



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

نظام حسبہ در شریعت و اسناد فقہینی افغانستان و تاثیر آن در

کاهش جرائم

رساله ماستری

محقق: عبد القدير " شهاب "

استاد راهنما: دكتور محمد سليم " مدنی "

سال ..... ۱۴۰۰ هـ ش . ۱۴۴۳ هـ ق



پوهنتون  
سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون



امارت اسلامی  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

نظام حسبہ در شریعت و اسناد تقنینی افغانستان و تأثیر آن در

کاهش جرائم

رساله ماستری

محقق: عبد القادر دیر " شهاب "

استاد رهنما: دکتور محمد سلیم " مدنی "

سال: ..... 1400 هـ ش - 1443 هـ ق





# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

د بهارتمنت فقه و قانون

بورډ ماستري

عجل

## تصديق نامه

محترم عبدالقدير ولد نذري شاه ID: 97-490-SH-MSF محصل نور ششم فقه و قانون که رساله ماستري خویش را زیر عنوان: نظام حسیه در شریعت و اسناد تقنینی افغانستان و تاثیر آن در کاهش جرائم په روز ۱۳۰۰/۱۰/۱۶ تاریخ ۱۳۰۰/۱۰/۱۶ ش موفقانه دفاع نمود، و په اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۲ (نمره په عدد) نود و دو (نمره په حروف) گرانید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۲	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۳	دکتور محمد سلیم مدنی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

امر بورډ ماستري

## سپاس گزاری

رسول الله (صلى الله عليه وسلم) می فرماید: (مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ)<sup>1</sup>.  
ترجمه: کسی که پاس داری نعمت مردم را نکند هیچگاه سپاس گزاری نعمت خداوند متعال را نخواهند کرد.

با تأسی از این حدیث رسول معظم اسلام، جا دارد تا از تمام کسانی که به نحوی در پیشبرد مرحله ی ماستری و تحریر، فصل بندی، جمع آوری مواد، و وسائل نوشتاری و غیره ی این رساله همکاری ام نمودند سپاس گزاری نمایم.

از ریاست پوهنتون سلام اظهار سپاس می نمایم که، با ایجاد فضای آموزشی در این زمینه ما را یاری رسانیدند.

همچنان از پوهنخی شرعیات قدردانی می نمایم که، اساتید و کادرهای علمی خود را در اختیار ما گذاشتند و زمینه ای تحصیلی را برای ما فراهم نمودند.

در ادامه از بورد ماستری سپاس گزار هستم که همیشه وقت خود را در اختیار ما گذاشته و با ایجاد فضا، صنف و دیگر وسائل تحصیلی زمینه را برای ما مساعد ساختند.

و در اخیر از تمام کسانی در زمینه ای اکمال این رساله بامن همکاری نمودند سپاسمندم و به خصوص از استاد رهنمایم استاد فرزانه و عالی قدر کشور مان جناب **دکتور محمد سلیم مدنی** که خالصانه و صادقانه در طول این قدر مدت با اخلاق نیکو و سعه صدر استقبال، توجیه و رهنمایی ام کردند، بسیار متشکر و سپاس گزارم.

---

<sup>1</sup> - احمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - (2001). ج 17، ص 380 شعيب الأرنؤوط این حدیث را صحیح لغیره گفته است.

## خلاصه ی بحث

این بحث زیر عنوان "نظام حسبه در شریعت و اسناد تقنینی افغانستان می باشد".

حکومت های اسلامی در سال های آغازین شکل گیری خود، به دلیل سادگی و محدودیت قلمرو جغرافیایی، به تشکیلات اداری گسترده ای نیازمند نبود، بلکه در پرتو مشورت و با به کارگیری تنی چند از والیان، عاملان، قاضیان و... امور جامعه اسلامی اداره می شد. اما با تغییر سیستم و روش حکومت در دوره اموی، مقدمات بسط تشکیلات دیوانی فراهم آمد و در عصر عباسیان، به دلیل گسترش قلمرو جغرافیایی و سلطه سیاسی - اجتماعی آنان بر غرب و شرق عالم اسلام، دیوان های متعددی شکل گرفت و سازمان اداری به مراتب پیچیده تر و کامل تری از ادوار پیشین به وجود آمد. بی شک، اداره چنین محدوده ای، بدون برخورداری از دستورالعمل و راهنمایی برای اداره امور، و ضوابط و معیارهایی برای گزینش مدیران و صاحب منصبان مورد نیاز، میسر نبود. این احساس نیاز، برخی از خلفا و زمام داران را بر آن داشت تا برای اداره بهینه امور کشور و در دست داشتن ملاک هایی برای احراز شایستگی متصدیان، تهیه و تدوین دستورالعمل هایی را با الهام از تجارب ملت ها و دولت های پیشرفته آن روزگار، به ویژه فارس در دستور کار خود قرار دهند. این گام مهم به اهتمام برخی از عالمان دینی، وزیران و رجال با فرهنگ دیوانی، از جمله، ماوردی، غزالی، ابن تیمیه... برداشته شد و در قالب آثاری، نظیر السیاسة الشرعیة، احکام السلطانیة، ادب القاضی و... به عنوان پاسخی عملی به این نیاز به رشته تحریر درآمد که از آن ها می توان به عنوان آثار مربوط به آداب و قانون کشورداری یاد کرد.

شروط و ویژگی های یاد شده در منابع و آثار مورد نظر، گرچه بیشتر جنبه نظری و آرمانی دارد، اما از آن جا که بر دیدگاه و آثار دولت مردان این عصر و عالمان آشنا با امور دفتری مبتنی است، ارزش آن ها را به لحاظ واقع نمایی معیارها و شروط احراز، بیشتر نموده، تصویر نسبتاً روشنی از اهم ویژگی ها و ملاک های احراز مناصب، از جمله «منصب حسبه» ارائه کرده است. در پژوهش حاضر نیز که با استناد به آثار مذکور صورت پذیرفته است، در نخست تعریفی مشخصی از حسبه نموده و بعداً پیرامون حسبه در شریعت و اسناد تقنینی افغانستان بحث مفصلی خواهم داشت.

فهرست مطالب.....صفحات

.....	سیاس گزارى	أ
.....	خلاصه ی بحث	و
.....	مقدمه	1

## فصل اول

### بیان مفاهیم نظام حسبه، حکم آن، و همچنان تفکیک وظایف پولیس، سارنوال، و تفتیش حریم خصوصی

.....	مبحث اول: مفاهیم نظام، حسبه، پیدایش آن	7
.....	مطلب اول: مفهوم نظام	7
.....	مطلب دوم: مفهوم حسبه و امر به معروف و نهی از منکر	9
.....	مطلب سوم: تفاوت میان حسبه و امر بالمعروف و نهی از منکر	11
.....	مطلب چهارم: تاریخ نشأت نظام حسبه در شریعت و اسناد تقنینی افغانستان	15
.....	مطلب پنجم: اهمیت و هدف حسبه و مفهوم شریعت و اسناد تقنینی	18
.....	مطلب ششم: مفهوم جرم	24
.....	مطلب هفتم: مراجع شناخت منکرات در شریعت و قوانین افغانستان	26
.....	مبحث دوم: حکم قیام به امر حسبه در شریعت و اسناد تقنینی افغانستان	28
.....	مطلب اول: حکم قیام به امر حسبه (به معروف و نهی از منکر) از دیدگاه قرآن کریم	28
.....	مطلب دوم: حکم قیام به امر حسبه از دیدگاه سنت نبوی	30
.....	مطلب سوم: حکم قیام به امر حسبه از دیدگاه فقهای اسلام	33
.....	مطلب چهارم: پیدایش و حکم قیام به امر حسبه در اسناد تقنینی افغانستان	36
.....	فرع اول: پیدایش حسبه در اسناد تقنینی	36
.....	فرع دوم: حکم حسبه در اسناد تقنینی	37

37.....	مطلب پنجم: علم احتساب.....
41.....	مبحث سوم: تفکیک وظایف محتسب، پولیس، سارنوال، و تفتیش حریم خصوصی.....
41.....	مطلب اول: وظایف محتسب.....
43.....	مطلب دوم: وظایف پولیس.....
46.....	مطلب سوم: وظایف سارنوال.....
47.....	مطلب چهارم: تفتیش حریم خصوصی در فقه اسلامی و اسناد تقنینی.....
47.....	فرع اول: تفتیش در فقه اسلامی.....
51.....	فروع دوم: اسناد تقنینی.....

## فصل دوم

### ارکان حسبه، اسباب، وسائل و حکم ترک آن

54.....	مبحث اول: ارکان حسبه و مواصفات آنها.....
55.....	مطلب اول: رکن اول حسبه ( محتسب ).....
55.....	فرع اول: بیان رکن:.....
55.....	فرع دوم: صفات و چگونگی محتسب.....
65.....	مطلب دوم: رکن دوم حسبه (محتسب فیه).....
65.....	فرع اول: محتسب فیه:.....
66.....	فروع دوم: صفات و چگونگی محتسب فیه.....
69.....	مطلب سوم: رکن سوم حسبه ( محتسب علیه).....
69.....	فرع اول: محتسب علیه.....
70.....	فرع دوم: صفات و چگونگی محتسب علیه.....
75.....	مطلب چهارم: رکن چهارم حسبه ( احتساب).....



75.....	فرع اول: احتساب.....
75.....	فرع دوم: صفات وچگونگی احتساب.....
76.....	مبحث دوم: روش های حسبه (امر به معروف ونهی از منکر).....
76.....	مطلب اول: حسبه ویا امر به معروف ونهی از منکر بارویکرد اخلاق.....
80.....	مطلب سوم: حسبه ویا امر به معروف ونهی از منکر درمطابقت با زمان واحوال مناسب.....
82.....	مطلب چهارم: سازگاری حسبه و امر به معروف ونهی از منکر باطبایع مردم و جامعه.....
88.....	مبحث سوم: اسباب و وسایل حسبه(امر به معروف ونهی از منکر).....
88.....	مطلب اول: حسبه ویا امر به معروف ونهی از منکر به واسطه ی دست.....
92.....	مطلب دوم: حسبه ویا امر به معروف ونهی از منکر به واسطه ی زبان.....
98.....	مطلب سوم: حسبه امر به معروف ونهی از منکر به واسطه ی قلب.....
101.....	مبحث چهارم: حکم ترک حسبه(امر به معروف ونهی از منکر) وعواقب ناگوار آن.....
101.....	مطلب اول: حکم ترک حسبه ویا امر به معروف ونهی از منکر در صورت توانایی.....
101.....	در روشن آیات قرآنی و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم.....
101.....	فرع اول: حکم حسبه.....
102.....	فرع دوم: دلایل احکام ترک حسبه در صورت توانایی.....
106.....	مطلب دوم: حکم ترک حسبه ویا امر به معروف ونهی از منکر در صورت عجز و ناتوانی.....
107.....	مطلب سوم: ترک حسبه ویا امر به معروف ونهی از منکر در صورت توانایی وعواقب ناگوار آن.....

## فصل سوم

### مسئولیت ها نسبت به حسبه و تأثیرات آن در جامعه

110.....	مبحث اول: وجایب افراد نسبت بر امرحسبه.....
111.....	مطلب اول: مسئولیت افراد در قبال خود وخانواده.....
119.....	مطلب دوم: مسئولیت افراد در قبال جامعه.....
123.....	مطلب سوم: مسئولیت افراد در قبال دولت وحاکم.....

128.....	مطلب چهارم: وجایب سیاسیون مسلمان در قبال افراد و جامعه
137.....	مبحث دوم: تأثیرات بد عدم انجام، حسبه
137.....	مطلب اول: تأثیرات ناگوار عدم انجام حسبه بالای افراد
141.....	مطلب دوم: تأثیرات ناگوار عدم انجام حسبه بالای خانواده
143.....	مطلب سوم: تأثیرات ناگوار عدم انجام حسبه بالای جامعه
146.....	مطلب چهارم: تأثیرات ناگوار عدم انجام حسبه در ازدیاد جرائم
149.....	مبحث سوم: تأثیرات خوب عمل حسبه در کاهش جرائم
149.....	مطلب اول: تأثیرات خوب عمل حسبه در اصلاح فرد
154.....	مطلب دوم: تأثیرات خوب عمل حسبه در اصلاح خانواده و جامعه
159.....	مطلب سوم: تأثیرات خوب حسبه در کاهش جرائم
161.....	نتیجه گیری
164.....	فهرست آیات قرآنی
169.....	فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم
175.....	فهرست مراجع
187.....	<b>Conclusion</b>

## مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. وبعد:

الله متعال می فرماید: {وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} 1.

ترجمه: باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارانند.

شناخت شامل و کامل از مزایا، روش و تأثیر خسبه یا امر به معروف و نهی از منکر است که، ما بدانیم، این امر چه تأثیری بالای افراد و جامعه دارد.

ما در این رساله، روی نظام حسبه در شریعت و اسناد تقنینی افغانستان و تأثیر آن در کاهش جرایم تمرکز خواهیم نمود، به گمان من این روشی تازه و بکری است که، تا هنوز در این مورد هیچ نوع توجهی درستی از طرف و زارت حج و اوقاف به طور خاص صورت نگرفته است، اما به صورت عام در مورد یک طرز العملی چند ماده بی نوشته که آن قدر مفید نیست.

ما کوشش می کنیم، نظام حسبه در شریعت و اسناد تقنینی در افغانستان و تأثیر آن در کاهش جرایم، به بعد فراموشی سپرده شده است و یاهم اگر موجود باشد در کتب فقها به صورت پراکنده و غیر مرتب می باشد، در این رساله جمع آوری، تنظیم و تحقیق نمایم.

منظور از تحقیق این رساله همانا جمع آوری مسائل مذکور زیر یک عنوان واحد است، تا از یک جانب آگاهی کامل حاصل نماییم و از جانب دیگر برای کسانی که در این مورد شائق مطالعه هستند آسان گردد.

---

1 - سورة آل عمران، آیه: 104.

## اهمیت موضوع

این موضوع دارای اهمیت خیلی فراوان است که چند آن در ذیل بیان می گردد:

الف. بجا آوردن دستورات الهی است که میفرماید: **{وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}**.<sup>1</sup>

ترجمه: باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارانند.

ب. سبب نجات از هلاکت می گردد: چنانچه رسول الله صلوات الله علیه و سلم می فرماید: **(مَثَلُ الْقَائِمِ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ وَالْوَاقِعِ فِيهَا، كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ، فَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ، فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا وَلَمْ نُؤَدْ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ يَتْرُكُوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا، وَنَجَوْا جَمِيعًا)**.<sup>2</sup>

ترجمه: رسول الله (صلي الله عليه وسلم) می فرماید: مثال کسانی که حدود الهی را مراعات می کنند و کسانی که رعایت نمی کنند، مانند گروهی است که، سوار کشتی می شوند، و باقرعه کشتی، برخی از آن ها در طبقه ی بالا و عده ای در طبقه ی پایین قرار می گیرند. آنانی که در طبقه ی پایین قرار می گیرند، برای دست رسی به آب به طبقه بالا رفت و آمد می کنند؛ می گویند: برای این که مزاحم اشخاص طبقه ی بالا نشویم بهتر است در طبقه ی خود سوراخی ایجاد کنیم و از این طریق آب بگیریم، اگر افراد منزل بالا، ایشان را بگذارند و مانع کار ایشان نشوند همه غرق می شوند و اگر آنان را از این عمل منع کنند همه نجات می یابند.

در این جا واضح و آشکارا معلوم می گردد که، انجام ندادن عمل حسبیه یا امر به معروف و نهی از منکر سبب هلاکت انسان و جامعه می گردد، و انجام دادن این وظیفه ی مقدس سبب نجات انسان و جامعه می گردد.

1 - سورة آل عمران، آیه: 104.

2 - متفق علیه.

بی تردید اعمال سیاست جنایی مبتنی بر رویکردهای پیشگیرانه جرم شناسی در مبارزه با مجرمین، یکی از دست آوردهای جرم شناسی است که امروزه در اغلب نظام های جزائی، مورد توجه قانو نگذاران قرار گرفته است .

هدف اصلی از نگارش این رساله، بررسی ارتباط و همبستگی جرم شناسی با آموزه های اسلامی است. در این نوشتار سعی شده است مهمترین آموزه های پیش گیرانه یا نمونه های پیشگیری از وقوع جرم در نظام اسلامی شامل نقش جهان بینی اسلامی، حسبه و نقش اخلاقیات اسلامی در پیشگیری از جرم به گونه ای تحلیل شود که شایستگی پژوهشی نو در دانش جرم شناسی را داشته باشد .

آنچه که روح و قوام امور حسبیه را تشکیل می دهد انجام کارهای فردی و اجتماعی است که شارع انجام آنها را می پسندد و ترک آنها را نمی پسندد.

حسبه معنای فراگیری داردهرگونه کار نیک و پسندیده را در بر می گیرد. این مفهوم برابر نیاز زمان و مکان گسترش می یابد. بسیاری از امور در گذشته از کارهای ضروری و لازم به شمار نمی آمده ولی امروز در درجه نخست اهمیت قرار دارند.

از این روی نمی توان حسبه را به همان چند موردی محدود کرد که در کتابهای فقهی از آنها یاد شده بلکه هر چه زمان به پیش می رود مصداقهای دیگری بر آنها افزوده می شود. حسبه و امر به معروف و نهی از منک.

از آنچه درباره مفهوم حسبه بیان کردیم پیوند آن با دو واجب دینی دیگر؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر روشن می شود. امور حسبیه با این دو واجب هم افق اند و می توان گفت: حسبه در واقع امر به معروف و نهی از منکر عملی و عینی است.

به دیگر سخن امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله دارد: قلب زبان و عمل و هر سه مرحله آن را مسلمان باورمند باید انجام دهد. با قلب و زبان و عمل از معروفها پاس دارد و کژیها را پس زند. لکن مرحله سوم که همانا بر خورد قدرت مندانه و قهرآمیز با فاسدان و مفسدان و تبهکاران باشد نیازمند به پشتوانه قوی و قویمی دارد که در فقه اسلام از آن به عنوان: حاکم والی و امام یاد شده است.

## اسباب اختیار موضوع

الف. اولین سببی که موضوع را اختیار نمودم این است که، انگیزه درونی ام من وادار بر این ساخت که در مورد حربه یک موضوع منظم و منسجم بنویسم .

ب. دومین سببی که باعث این عنوان انتخاب کنم ارزش و اهمیت این موضوع بود، اصلاً وجود نظام حربه در یک حکومت حیثیت ستون فقرات در بدن انسان را دارد و بنیاد تربیتی در هر سطحی که باشد به این نظام ضرورت دارد.

ج. تشویق اساتید دوره ی ماستری برای من و همصنفانم بر این که باید در نوشتن پایان نامه های تان عناوین بکر و کار بُردی را انتخاب نمائید تا برای خود و جامعه تان مفید واقع شود. و من همین موضوع را به پیش خود موضوع کار بُردی و نو فکر کرده انتخاب نمودم.

د. سبب اخیر اینکه برای هر فارغ التحصیل از دوره ماستری لازم نیست که تا به عنوان یک دست آورد علمی در مقطع ماستری باید یک موضوع را تحقیق نماید من این موضوع را لازم دیده انتخاب نموده ام.

## سوالات تحقیق

### الف. سوالات اصلی تحقیق:

1. مفهوم عمومی نظام حربه یا امر به معروف ونهی از منکر چیست؟
2. آیا حربه شامل همه جرایم است، یا تنها به تعزیر تعلق دارد؟

### ب. سوالات فرعی

1. حکم حربه چیست؟
2. امر به معروف ونهی از منکر در چه وقت واجب می باشد؟
3. نتایج ناگوار عدم انجام امر به معروف ونهی از منکر چیست؟
4. حربه در افراد، خانواده و جامعه چه تأثیرات را رونما می کند؟

### پیشینه ی تحقیق

راجع به پیشینه ی تحقیق این موضوع باید گفت که، امر به معروف ونهی از منکر از بدو پیدایش اسلام تا اکنون ادامه دارد، اما بنا بر تلاشهای فروانی که انجام داده ام، اولین کسی که در مورد سیاست کتابی به رشته ی تحریر آورد، ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد

السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: 728هـ)، الحسبة في الإسلام، أو وظيفة الحكومة ابن اخوة، محمد بن محمد بن أحمد بن أبي زيد بن الأخوة، القرشي، ضياء الدين (المتوفى: 729هـ)، معالم القربة في طلب الحسبة، وبعد از اين كتاب هاى فروانى نوشته شده است كه لازم به ذكر نيستند.

اما در مورد عنوان اين رساله كه، عبارت از: نظام حسبه در شريعت و اسناد تقنينى افغانستان و تأثير آن در كاهش جريم ، با وجود تلاشهاى مكررى كه انجام داده ام، هيچ اثرى از محققين داخلى و خارجى در مورد اين موضوع پيدا نكرده ام، گرچه موارد فوق به شكل فصل وار وار در بعضى از كتب فقهاى اسلام ذكر شده است.

بايد ياد آورى نمود كه، اين موضوع كاملاً جديد و نو مى باشد، وان شاء الله بعد از به پايان رسانيدن اين پايان نامه مورد استفاده ي همگاني قرار خواهد گرفت، تا از مزايى آن به طور كامل برخوردار شوند.

### مواد و روش تحقيق

راجع به مواد اين رساله بايد گفت كه، در اين رساله كوشش به خرج دادم تا احاديث و اقوال را از بطن كتب معتبر و قابل اعتماد و قديمى و جديد چون (صحيح البخارى، صحيح مسلم، سنن ابى داود، سنن ابن ماجه، سنن ترمذى و مسند احمد بن حنبل. و همچنان اقوال را از تبصرة الحكام في اصول الأفضية ومناهج الأحكام از ابن فرحون، الأحكام السلطانية، از قاضي أبو يعلى ، الأحكام السلطانية از ماوردى، احياء علوم الدين، از امام غزالى، نصاب الاحتساب، از سنامى حنفى، الحسبة فى الاسلام از ابن تيميه وسائر كتب مرتبط به اين موضوع.

روشى كه در اين رساله از آن استفاده نموده ام، روش كتاب خانه اى و تحليلى مى باشد. در ترجمه ي آيات اين رساله از تفسير نور دكتور مصطفى خرم دل استفاده شده است، ليكن بعضى از موضوعاتى را كه به اين موضوع رابطه ي مستقيم داشت از تفاسير معتبر ديگرنيز نقل نموده ام، اما اين موارد خيلى كم است.

احاديث نيز صحت و سقم آن بيان گرديده است كه شما در پاوقى آن را مشاهده خواهيد كرد. اين رساله داراى پاورقى وزير نويس مى باشد، در پاورقى كوشش شده است كه، اول اسم مشهور ذكر شود، بعد از آن اسم مكملى نويسنده و بعداً اسم كتاب محقق، سال طبع، شماره و مكان طبع ذكر

شود، در پاورقی به اندازه ی ضرورت فقها و نویسندگان معرفی گردیده است، در معرفی اشخاص از ، وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان، از ابن خلکان و غيره کتب ديگر استفاده صورت گرفته است.

### مشکلات تحقيق (محدودیت های تحقيق)

در مورد نوشتار این رساله مشکلات فراوانی را متقبل گردیده ام.

الف. بارها به کتاب خانه های پوهنتون سلام، کتاب خانه ی عامه، کتاب خانه ی رسالت و ديگر کتاب خانه های شهر، مکتبه شامله و سایت های انترنتی برای دریافت مواد مراجعه کردم تا مواردی را راجع به نظام حاسبه بدست بیاورم تا اینکه تاحدی حقوق این بحث ارزنده بجا بیاورم.

ب. در مورد این رساله باید گفت که، خیلی محدود و منحصر است، در این رساله تنها روی نظام حاسبه در شریعت و اسناد تفتینی افغانستان و تأثیر آن در کاهش جرایم تمرکز صورت گرفته است. و در حد اخیر کوشش شده تا از محدوده ی این بحث بیرون نشوم تا مواد اصلی در این مورد از منابع اصلی آن به طور درست بدست آید.

در نوشتن این بحث از جهد و تلاش بشری خویش استفاده نموده ام، ولی چونکه این یک جهد بشری است و هیچ وقت ممکن نیست که جهد بشری به ویژه که از طرف یک طالب علمی که نو آموز است صورت می گیرد تکمیل بوده باشد، ولی من از هیچ تلاشی دریغ نه ورزیده ام، بناءً از اعضای محترم هیئت ژوری و همه خوانندهای محترم خواهشمندم که نواقصی را که درین بحث می بینند - که حتما وجود دارد - با من شریک سازند تا آن را اصلاح نموده و یک بحث خوب تر را به جامعه تقدیم نمایم

این جهد بشری من بود چیزی که در آن در و صحیح به توفیق الله متعال می باشد، و چیزی که غلط و نادرست است از تقصیر و کوتاهی خود من است و شریعت و قانون الهی از آن پاک و مبرا است.

وَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ , نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ , نَسْتَغْفِرُكَ وَنَتُوبُ إِلَيْكَ.

عبدالقدیر "شهاب"

کابل

30/میزان/1400 هـ.ش.



## فصل اول

بیان مفاهیم نظام حسبه، حکم آن، و همچنان تفکیک وظایف پولیس،

سارنوال، و تفتیش حریم خصوصی

در این فصل روی مفاهیم اصلی و کلی حسبه یعنی امر به معروف و نهی از منکر بحث صورت خواهد گرفت، و همچنان دلائل مشروعیت و حکم آن را نیز در این فصل بحث و بررسی خواهیم نمود، یکی از اهداف مهم یک بحث در گام نخست معرفی، مشروعیت دادن بحث می باشد، چراکه بدون شناخت از مبادی و کلیات یک بحث وارد شدن بر اصل بحث به خواننده خوش آیند و مورد پذیرش نمی باشد از این جهت ما نیز این موارد قابل اهمیت شمرده در اول به کلیات پرداختم.

**مبحث اول: مفاهیم نظام، حسبه، پیدایش آن**

در این مبحث روی مفهوم نظام، حسبه یا امر به معروف و نهی از منکر تاریخ نشأت، و اهمیت و هدف آن بحث صورت خواهد گرفت، در حقیقت شناخت و تعریف یک شیء گام اولی و بنیادی برای دست یافتن به حقیقت و اصل آن شیء است.

**مطلب اول: مفهوم نظام**

**الف. مفهوم لغوی نظام:**

این واژه مصدر فعل: نَطَمَ يَنْظِمُ نَطْمًا وَنِظَامًا - اسم مصدر - است.

نظم به معنای جمع و گردآوری است، چنانکه گفته می‌شود: «نظمتُ اللؤلؤ»؛ یعنی لؤلؤ را در رشته یا نخ جمع کردم.

هر چیزی را که با چیز دیگری متصل نمایی یا با آن جمع کنی، در حقیقت به آن‌ها نظم داده‌ای. نظام یعنی آنچه اشیاء یا ... در آن جمع شوند؛ همچون نخ تار و غیره. نظام هر چیزی، اصل و معیارش بوده و جمع نظام، أنظمة، أنظمة و نظم می‌شود. انتظام به معنای هماهنگی و تناسب است.<sup>1</sup>

**ب. تعریف اصطلاحی نظام:** و در اصطلاح نظام بر احکامی که در یک موضوع هستند و معیار و اصل آن موضوع به شمار می‌روند، اطلاق می‌گردد؛ گویی دانه‌های مرواریدند که در یک رشته چیده شده‌اند.<sup>2</sup>

و تعریف دیگری از نظام چنین بیان شده است: نظام عبارت از مجموعه اوامر، نواهی و راهنمایی‌های است. طریقه و روشی را ترسیم میکند که پیروی از آن در مسیر مشخص لازمی و حتمی می‌باشد.<sup>3</sup>

باید بیان نمود که یکی از مسائلی که همواره در ابواب مختلف فقه، اصول و سایر متون اسلامی، مورد توجه و تاکید دانشمندان اسلامی قرار گرفته، مسئله «حفظ نظام» است. این اهتمام ناشی از اهمیت اجتماع و تنظیم کردن زندگی اجتماعی مردم و پرهیز از هرج و مرج و اختلال امور در اسلام است. این مسئله به اندازه‌ای پرکاربرد است که می‌توان آن را به عنوان یک قاعده فقهی مهم و فراگیر، مطرح کرد و مورد بررسی قرارداد؛ هرچند در آثار فقهی پیشینیان، از چنین قاعده‌ای نام برده نشده است.

ناگفته نماند که نظام پیش وند هر یک از امور مربوط به زنده گی ما می‌باشد، مانند نظام سیاسی، اقتصادی، تعلیمی، تربیتی، مالی، حقوقی و غیره می‌باشد، و در مجموع این موارد معنای ترتیب و تنظیم امور مربوطه را افاده می‌نماید.

---

1 - ابن منظور، محمد بن مكرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفي الإفريقي (المتوفى: 711هـ)، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1414 هـ، ج12، صص 578-579.

2 - خياط، عبدالعزيز، النظرية السياسية في نظام الحكم، ص21.

3 - قلجبي و قنبيي، محمد رواس قلجبي - حامد صادق قنبيي، معجم لغة الفقهاء، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، 1408 هـ - 1988 م، ص482.

از این جهت ما در این رساله نظام حسبه را یاد آور شدیم به این مفهوم که تنظیم امور مربوط به حسبه، محتسب و دیگر موارد رساله را در برگیرد.

### مطلب دوم: مفهوم حسبه و امر به معروف و نهی از منکر

**الف. تعریف لغوی حسبه:** حسبه یکی از مصدرهای فعل حَسَبَ و نیز اسم مصدر از احتساب است. حسبه و احتساب، که معمولاً به جای یکدیگر به کار می‌روند، حسبه در لغت غالباً به چهار معنای ذیل استعمال می‌گردد:

**اول - احتساب به معنای چیزی را به حساب خدا گذاشتن، کاری را به نیت الهی انجام دادن و اجر و پاداش آن را از خدا خواستن به کار رفته است، چنانکه در حدیث آمده است: ( مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا )<sup>1</sup>.**

ترجمه: کسی که ماه رمضان را از روی ایمان داری و طلب ثواب و اجر روزه گیرد...

**دوم - به معنای حسن تدبیر و طلب ثواب نیز به کار رفته است<sup>2</sup>.**

**سوم - به معنای انکار کردن و بد شمردن به کار رفته است، چنانچه گفته می‌شود و احتساب فلان علیه یعنی فلانی عمل فلانی را بد شمرد.**

**چهارم - مجازاً به معنای اختبار و آزمایش آمده است، چنانچه گفته می‌شود و احتساب فلانا یعنی از نزدش امتحان گرفت<sup>3</sup>.**

**ترجیح:** و اینجا هدف ما معنی دومی و سومی هر دو است که عبارت از حسن تدبیر و بد شمردن می‌باشد.

**ب. تعریف اصطلاحی حسبه:** نظر به تعریفهای گوناگون اصطلاح حسبه را می‌توان به دو گروه طبقه‌بندی کرد: در گروه اول حسبه از منظر فقهی و در گروه دوم از منظر اداری و کارکردی تعریف شده است. بیشتر تعاریف حسبه بر مبنای دیدگاه اول شکل گرفته‌اند.

---

1 - بخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع الصحيح المختصر، الناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة الثالثة، 1407 - 1987، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق، ج1، ص16.

2 - ابن منظور، لسان العرب، ج1، ص314-316.

3 - زبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، الملقب بمرتضى الزبيدي (المتوفى: 1205 هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى/ 1414 هـ، ج1، ص 423 - 424.

## 1- تعریف فقهی حسبه: حسبه عبارت از امر به معروف است آنگاه که ترک آن معروف آشکار

شود و نهی از منکر است هنگامی که عمل زشت آشکارا انجام پذیرد. 1

ابن تیمیه<sup>2</sup> رحمه الله با مفهوم عامی که برای امر به معروف و نهی از منکر قائل است، همه بخشهای حکومت را از امور ولات می‌داند که هدف آن امر به معروف و نهی از منکر است. از دیدگاه وی، ولایت بر جهاد و نیروهای امنیتی و بیت‌المال نیز از ولایات شرعی و مناصب دینی‌اند و صاحبان آن باید برای اقامه معروف تلاش کنند؛ از این رو، وظیفه محتسب امر به معروف و نهی از منکر خاصی است که از حیطة وظایف والیان و قاضیان و دیوان‌سالاران خارج است. 3

## 2- تعریف علمی کار بردی: در این دیدگاه حسبه و احتساب به عنوان علمی از مجموعه علوم اسلامی رده‌بندی و تقریباً معادل علم مدیریت شهر اسلامی تلقی شده است. براساس این دیدگاه که چندین قرن پس از دیدگاه اول شکل گرفته است، علم احتساب یا حسبه را ناظر بر اجرای دو دسته از قوانین دانسته‌اند: قوانین عادی و عرفی در میان شهروندان که آنها را قدرت حاکم (خلیفه، سلطان و...) ابلاغ می‌کند، و همچنان قوانین شرعی مربوط به امر به معروف و نهی از منکر.

در این دیدگاه، محتسب که مجری قوانین شرعی و عرفی در میان شهروندان است، بر امور جاری، اعم از روابط اقتصادی و معاملات میان افراد و مناسبات اجتماعی و اخلاقی، نظارت دارد و با امر

---

1 - ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، الشهیر بالماوردی (المتوفی: 450هـ)، الأحكام السلطانية، الناشر: دار الحديث - القاهرة، ص349. و ابو یعلی، القاضي أبو یعلی، محمد بن الحسین بن محمد بن خلف ابن الفراء (المتوفی: 458هـ)، الأحكام السلطانية للفراء، صححه وعلق علیه: محمد حامد الفقی الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، لبنان، الطبعة: الثانية، (1421 هـ - 2000 م)، ص284.

2 - ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن العالم المُفتي شهاب الدين عبد الحليم بن الإمام شيخ الإسلام مجد الدين أبي البركات عبد السلام متجهد فقيه و عالم عصر خود بود مصنفات زیاد دارد، در سنه ی 661هـ ق تولد شده ودر سنه ی 728 وفات نموده است. (ذهبی، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي (المتوفی: 748هـ)، ثلاث تراجم نفیسة للأئمة الأعلام ابن تیمیة والحافظ علم الدين البزالي والحافظ جمال الدين المزني، المحقق: محمد بن ناصر العجمي، الناشر: دار ابن الأثير - الكويت، الطبعة: الأولى، 1415هـ - 1995م، ج1، ص22).

3 - ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تیمیة الحرائي (المتوفی: 728هـ)، مجموع الفتاوى، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: 1416هـ/1995م، ج28، ص66.

به معروف و نهی از منکر، که از پشتوانه قدرت حکومت برخوردار است، مانع از بروز ناهنجاریهای اجتماعی می‌شود. 1

**تعریف جامع حسبه:** حسبه نوعی نظارت اداری دولت بر مردم است که کارگزاران این سازمان (محتسب و کارمندان وی) به وظایف خاصی در حوزه‌های اخلاقی، دینی و اقتصادی عمل می‌کنند و مقررات آن بر اساس احکام شرعی و قواعد عرفی و مدنی تنظیم می‌شود. 2

### **مطلب سوم: تفاوت میان حسبه و امر بالمعروف و نهی از منکر**

تفاوت میان حسبه و امر به معروف و نهی از منکر در این مطلب گنجانیدیم و می‌خواهیم واضح نماییم که آیا میان این تفاوت‌های اساسی است و یانسیبی؟.

همان گونه که در تعریف حسبه آمده است: حسبه عبارت از امر به معروف است آنگاه که ترک آن معروف آشکار شود و نهی از منکر است هنگامی که عمل زشت آشکارا انجام پذیرد. 3

ابن تیمیه رحمه الله با مفهوم عامی که برای امر به معروف و نهی از منکر قائل است، همه بخشهای حکومت را از امور ولایت می‌داند که هدف آن امر به معروف و نهی از منکر است. از دیدگاه وی، ولایت بر جهاد و نیروهای امنیتی و بیت‌المال نیز از ولایات شرعی و مناصب دینی‌اند و صاحبان آن باید برای اقامه معروف تلاش کنند؛ از این رو، وظیفه محتسب امر به معروف و نهی از منکر خاصی است که از حیطة وظایف والیان و قاضیان و دیوان‌سالاران خارج است. 4

در تعریف ماوردی مطلق حسبه را امر به معروف و نهی از منکر اطلاق کرده است و در حالی که ابن تیمیه به حسبه امر به معروف و نهی از منکر خاصی را اطلاق کرده است، ما از شرح بیشتر تعریفات می‌گذریم و به رأی فقهای اسلام رجوع می‌کنیم که آیا در حقیقت محتسبان باید از طرف یک حکومت مسخر شوند و یا اینکه یک واجب دینی است که همه باید آن را انجام دهند و فرق میان حسبه و امر به معروف و نهی از منکر است؟

فقهای اسلام در این مورد دوناظر دارند:

---

1 - طاش کبری زاده، احمدین مصطفی طاش کفاری زاده (متوفی 968هـ)، مفتاح السعادة و مصباح السیادة فی موضوعات العلوم، الطبعة الاولى، بیروت، (1405هـ/1985م)، ج 1، ص 393. البته موضوع ذکر شده با اندک تحلیل و بررسی بیان شده است در اصل کتاب کمی خلاصه بود.

2 - رفاعی، عبدالحمید رفاعی، القضاء الاداری بین الشریعة و القانون، دمشق 1409هـ/1989م، ص 285.

3 - ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد، الاحکام السلطانیة، ص 284.

4 - ابن تیمیه، تقی الدین، مجموع الفتاوی، ج 28، ص 66.

الف. نظریه کسانی که حسبه را به همه مسلمین واجب میدانند: در این صورت فرق میان حسبه و امر بالمعروف ونهی عن المنکر وجود ندارد، و اینها در همه حالات بالای مسلمین حسبه را واجب میدانند و می گویند در حالت عدم قدرت نیز وجوب ساقط نمی بلکه ترک فعل واجب می شود<sup>1</sup>.

ب. رأی دوم نظریه ی ماوردی و دیگران: از تعریفی که ماوردی برای محتسب بیان نموده دانسته می شود تفاوت میان حسبه و امر به معروف وناهی از منکر وجود دارد. در این تعریف می گوید: محتسب شخصی است که وی را امام ویا نایب آن مقرر نموده باشد تا ناظر احوال، کاشف امور، مصالح، معاملات، خوراک، نوشیدنی، ملابیس، مساکن، و راه های مرم باشد، و امر به معروف ونهی از منکر شان کند.<sup>2</sup>

در بین حسبه و امر بالمعروف ونهی عن المنکر یکی بردیگری اطلاق می گردد، لیکن کسی را که از حکومت تعیین شده محتسب و کسی که خود این انجام دهد متطوع می گویند.

و ماوردی در میان محتسب و متطوع 9 فرق ذکر نموده است که قرار ذیل بیان می گردد: نخست اینکه وجوب حسبه بر محتسب از باب ولایت بوده وجوب عینی است، در حالی که برای دیگران وجوب کفایی است.

دوم، محتسب نمی تواند از وظیفه خود به عذر اینکه کار دیگری دارد، شانه خالی کند، ولی متطوع می تواند.

سوم، محتسب گمارده شده تا برای از بین بردن منکرات به او مراجعه شود، ولی متطوع خیر. چهارم، بر محتسب است که اگر کسی برای انکار زشتی ها به او رجوع کرد اجابت کند، ولی بر متطوع چنین الزامی نیست.

پنجم، بر محتسب است که از زشتی ها و منکرات آشکار و همچنین از وانهادن آشکار نیکی ها و معروف تفحص کند تا به از میان برداشتن زشتی ها و به پا داشتن خوبی ها نائل آید ولی بر دیگران فحص و بررسی لازم نیست.

---

1 - تلمسانی، محمد بن أحمد بن قاسم بن سعید العبّانی التلمسانی أبو عبد الله، تحفة الناظر وغنیة الذاکر فی حفظ الشعائر وتغییر المناکر

المحقق: علی الشنوفی، حالة الفهرسة: مفهرس فهرسة كاملة، الناشر: المعهد الثقافی الفرنسی - دمشق، سنة النشر: 1967، ص6.

2 - ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، الشهیر بالماوردی (المتوفی: 450هـ)، الرتبة فی طلب الحسبة، المحقق: الدكتور، احمد جابر بدران، دار الرسالة، قاهره مصر، الطبعة الاولى، (1423هـ - 2001م). ص64.

ششم، محتسب می تواند یاورانی برای پیشبرد مقاصد خویش برگزیند؛ زیرا بر این کار گمارده شده است و هر چه با قدرت و قاطعیت بیشتری به آن عمل کند، مناسب تر است ولی متطوع نمی تواند یاورانی طلب کند

هفتم، محتسب می تواند انجام دهندگان منکرات اشکار را تعزیر کند، ولی مقطوع نمی تواند. هشتم، محتسب می تواند در مقابل وظیفه حکومتی خود «حسبه» از بیت المال معاش دریافت کند، ولی متطوع نمی تواند.

نهم، محتسب می تواند در امور عرفی، نظر شخصی خود را به کار ببرد، مانند جایگاه های خرید و فروش در بازار، زدن سایبان ها در آن و . . . ولی متطوع نمی تواند چنین کند<sup>1</sup>.

و در اخیر باید گفت که هان گونه ابن خلدون می گوید: حسبه یکی از وظایف دینی و از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می باشد که اجرای آن بر متصدی انجام امور مسلمانان واجب شده است. او کسی را که برای این سمت شایسته تشخیص دهد، منصوب می کند و به این ترتیب اجرای این امور بر این متصدی حسبه «واجب عینی» می شود. متصدی منصوب هم کسانی را به عنوان همکاری با خود استخدام کرده و از منکرات تفتیش می کند تعزیر و تنبیه و تأدیبی متناسب با منکر اجرا کرده مردم را به رعایت مصالح عمومی در شهر و می دارد<sup>2</sup>.

تفاوت میان حسبه و امر بالمعروف و نهی از منکر، غزالی میان امر به معروف و نهی از منکر هیچ تفاوتی قائل نشده است و هر دو را یکی شمرده اند.<sup>3</sup>

لیکن صاحب کتاب «معالم القربة» با اشاره ای در این مورد میگوید که حسبه به واجب و تطوع و نفل تقسیم شده است، حسبه واجب آن است که شخص از طرف دولت برای این امر مؤظف شده باشد، و حسبه تطوع آن است که شخص به طور عام امر بالمعروف و نهی از منکر کند.<sup>4</sup>

---

1 - ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص 362.

2 - ابن خلدون، مقدمه: ج 1، ص 304.

3 - غزالی، أبو حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسي (المتوفی: 505هـ)، إحياء علوم الدين، الناشر: دار المعرفة - بيروت، (1406هـ/1986م، ج 2، ص 339).

4 - ابن اخوة، محمد بن محمد بن أحمد بن أبي زيد بن الأخوة، القرشي، ضياء الدين (المتوفی: 729هـ)، معالم القربة في طلب الحسبة، الناشر: دار الفنون «كمبردج»، (ب ت، ب ط)، ص 11.

اما امام غزالی<sup>1</sup> رحمه الله با آنکه این وظیفه را بر همه مسلمانان واجب و تارک آن را گناهکار دانسته، به فرد اجازه داده است تا با اندرز دادن، توصیه لفظی و با عمل به این وظیفه ی واجب بپردازد، ولی به کار بردن سلاح بر ضد فاعل منکر را از بیم ایجاد اختلاف در نظم جامعه، قبیح و بد دانسته و ترجیح داده است که این مرحله از نهی از منکر به دستور سلطان باشد<sup>2</sup>.

بنابراین، حسب امر به معروف و نهی از منکر است، و معروف شامل همه چیزهایی می شود که خداوند متعال آن را دوست دارد و از آنها خشنود است، اعم از اعمال و گفتار ظاهری و باطنی، مانند روزه، حج، جهاد، ازدواج، طلاق، شیردهی، حضانت، نفقه، عدت و غیره.

همچنان شامل سیستم ها و قانون معاملات مالی، حدود، قصاص، قراردادها و معاهدات و مواردی از این قبیل است و همچنان اخلاقیات راستی، عدالت، امانت، پاکدامنی، وفاداری و مانند آن را نیز شامل می شود. معروف از این جهت معروف گویند زیرا فطرت قائم و ذهن سالم آن را می دانند و به خوبی و صلاح آن شهادت می دهند. معنای امر به معروف عبارت از دعوت به انجام عمل آن، و انجام عمل آن همراه با تشویق است، و همچنان آماده سازی اسباب و مسیرهای آن به گونه ای که پایه های آن را بنا نهاده، بنیان های آن را تقویت کرده و آن را در مجموع سرمشق زندگی خود قرار دهد.

و اما منکر: آن ا س می است که شامل همه چیزهایی می شود که خداوند متعال از آنها متنفر است، چه اعمال ظاهری باشد و چه باطنی، و چه گفتار و کردار.

و همچنان شامل بیماری های قلبی مانند ریا، نفرت، حسد، دشمنی، بغض و مانند آن و شامل هدر رفتن عباداتی مانند نماز، زکات، روزه، زیارت، جهاد و مانند آن می شود و شر نیز شامل فسق مانند زنا، سرقت، نوشیدن مشروبات الکلی، تهمت، قطع راه، دروغ گفتن، جنگ، ظلم و ... و همچنان، منکر از این جهت منکر گفته می شود که فطرت و عقل سلیم به شر بودن آن شهادت میدهد، و معنای نهی از منکر این است که از انجام آن تخویف داده شود همراه با تنفر، و از آن منع

---

1 - غزالی، أبو حامد محمد بن محمد بن محمد بن أحمد الغزالي، الملقب حجة الإسلام زين الدين الطوسي الفقيه الشافعي، بهترین عالم عصر خود بود، کتبا های زیادی نوشت از جمله: احیاء علوم الدین، المستصفی و غیره در سنه ی 450-ق، تولد یافته و در سنه ی 505 وفات نوده اند. (ابن خلکان، أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي بكر ابن خلکان البرمکی الإربلي (المتوفى: 681هـ)، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت ج4، ص 214 - 218).

2 - غزالی، احیاء علوم الدین، ج2، ص333، 339، 343، و361.



نموده، اسباب و وسائل آن را قطع کرده و مسیرهای آن را به گونه ای بنیادی و درست پاک نموده و زندگی را از آن حفظ نماید تا به آن ملوث نشود<sup>1</sup>.

### مطلب چهارم: تاریخ نشأت نظام حسبه در شریعت و اسناد تقنینی افغانستان

الف. تاریخ نشأت نظام حسبه در شریعت: راجع به پیدایش وجود نظام حسبه باید اظهار نمود که اولین مرحله ای که به این موضوع قد علم کرد همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، برای اثبات این ادعای خود ما به نصوص ذیل استدلال می نماییم:

{كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ}2.

ترجمه: شما (ای پیروان رسول الله صلی الله علیه وسلم) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادامی که) امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر مینمائید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که بر آنند. ولی تنها عده کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند.

{وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}3.

ترجمه: باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند.

(أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى صُبْرَةٍ طَعَامٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟» قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَمَا يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي»4).

1 - مدینه، مناہج جامعۃ المدینۃ العالمیۃ، الحسبۃ، کود المادۃ: GDWH5133، المرحة: ماجستير، الناشر: جامعۃ المدینۃ العالمیۃ، ص 10-11.

2 - سورة آل عمران، آیه: 110.

3 همان سوره، آیه: 104.

4 - مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 1، ص 99.

ترجمه: رسول الله صلى الله عليه وسلم بر توده ای از گندم عبور نمود و دست خود را وارد آن کرد در این هنگام انگشتان ایشان به نم و تری اصابت کرد، فرمودند: این چیست ای مالک طعام؟ گفت باران رسیده این طعام را ای رسول الله صلى الله عليه وسلم، فرمودند: چرا این تری را در بالای طعام قرار ندادی تا اینکه به عموم مردم قابل مشاهده باشد، و کسی که فریب دهد از جمله ای مانیت. ابن عبد البر<sup>1</sup> می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم سعید بن عاص<sup>2</sup> رضی الله عنه را بعد از فتح مکه به عنوان محتسب گماشت<sup>3</sup>. لیکن اولین شخصی که دُرّه (وسیله ای که بواسطه آن مردمان را توبیخ می نمود) را وضع نمود عمر رضی الله عنه بود<sup>4</sup>.

بنا بر تلاشهای فروانی که انجام داده ام، اولین کسی که در مورد سیاست کتابی به رشته ی تحریر آورد، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة الدینوری متوفای - 276 هجری بود نام کتاب اش الإمامة والسیاسة است.

لیکن اولین شخصی که در مورد نظام حسبه بنا بر یافته های من کتابی نوشت و آن را به شکل مدون از زمان رسول الله صلى الله تا خلفای راشدین جمع آوری کرد بی تردید ماوردی (متوفی 450) را می توان مبتکر تدوین نظام حسبه دانست، گرچه قبلا توسط فقهای دیگر در بخش از کتاب های آنها

---

1 - ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي، وی حافظ و موجود بو نزد عبید الله ابن یحی، اسلم بن عبد العزیز، محمد بن عمر بن لبابه و غیره اساتید در شام در س اموخته است، و در سنه ی 461، در طرابلس وفات نموده است. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 12، ص 81.

2 - سعید بن العاص، سعید بن سعید بن العاص بن أمية بن عبد شمس القرشي، مادرش صفیة بنت المغيرة بنت عبد الله بن عمر بن مخزوم، عمه خالد بن الولید، و ابي جهل بن هشام بود، وی در جنگ طائف شهید شد، کمی پیشتر از فتح مکه مسلمان شده بود، رسول الله صلى الله در فتح مکه در بازار محتسب مقرر کرد. (ابن اثیر، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی الجزري، عز الدین ابن الأثیر (المتوفی: 630 هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، المحقق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، (سنة النشر: 1415 هـ - 1994 م)، ج 2، ص 479.

3 - ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفی: 463 هـ)، الاستیعاب في معرفة الأصحاب، المحقق: علي محمد الجاوي، الناشر: دار الجیل، بیروت، الطبعة: الأولى، 1412 هـ - 1992 م، ج 2، ص 621.

4 - قفشدنی، أحمد بن علي بن أحمد الفزاري القفشدني ثم القاهري (المتوفی: 821 هـ)، صبح الأعشى في صناعة الإنشاء، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، (ب ط، ب ت) ج 5، ص 425.

این مورد به شکل پراکنده نوشته شده بود، اما اولین کتابی که در این مورد به شکل فراگیر نوشته شده احکام سلطانیه است.

ب. تاریخ نشأت حسب در اسناد تقنینی افغانستان: قرار تحقیق اداره احتساب حج و اوقاف افغانستان اولین شخصی که این اداره ایجاد کرد همانا محمد نادر خان بود، وی هنگامی که در 5 عقرب سال 1308 ه.ش. روز یکشنبه خطوط اساسی دولت خود را اعلام نمود چنین تذکر داد:

«اول: حکومت موجوده موافق با احکام دین مقدس اسلام مذهب حنفی امور مملکت را اداره و اجرا خواهد کرد، برای اینکه شریعت غرای محمدی صلی الله علیه وسلم در امور مملکتی قایم و ددایم باشد، ریاست شورای ملی وزارت عدلیه مسئول می باشند و شعبه احتساب از امور لازمی این حکومت است، لذا به صورت منظم این شعبه دائر خواهد شد، موافق به احکام الهی افغانستان بدون امتیاز قومیت و نژاد باهم برادر و در حقوق مساوی یکدیگر شناخته میشوند.»

در ماده اول مرانامه از جمله وظایف جمعیت العلماء چنین صراحت وجود داشت: «سنجیدن طرقی که بواسطه ای آن مسلمانان بتوانند با اعلاى کلمة الله مؤفق شده و همان مزایای و علمی و اخلاقی خود را که در صدر اسلام داشتند استرجاع نمایند». این مؤسسه به منظور تعمیم اساسات دینی و به صورت اخص امر بالمعروف و نهی از منکر ایجاد گردید که از بیست نفر علمای دینی متشکل بود. جمعیت متذکره در اول جوزا سال 1309 ه.ش. افتتاح گردید و در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه به عنوان ریاست احتساب در چوکات دادگاه عالی (ستره محکمه) دولت شاهی افغانستان تشکیل گردیده و به فعالیت آغاز نمود، و در زمان حکومت طالبان با وجود تشکیل وزارت امر بالمعروف و نهی عن المنکر نیز این ریاست به فعالیت های خویش در چوکات دادگاه عالی (ستره محکمه) ادامه میداد. بعداً بنابر فیصل ای مصوب شماره (43) مؤرخ 1391/1/2 شورای محترم وزیران و حکم (519) مؤرخ 1392/1/24 مقام عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، تشکیل ریاست احتساب از چوکات دادگاه عالی (ستره محکمه) به وزارت محترم حج و اوقاف جمهوری اسلامی افغانستان مدغم گردید. 1

---

1 - وزارت حج و اوقاف، طرز العمل احتساب، 1397.

البته ناگفته نباید نماند که این ریاست تاهنوز به فعالیت خود در چوکات وزارت محترم حج و اوقاف ادامه میدهد در این فعالیت هایش خیلی بیشتر شده است چنانچه که طرز العملی در مورد این ریاست نیز تهیه و ترتیب شده است که عنقریب توشیح می گردد.

### مطلب پنجم: اهمیت و هدف حسب و مفهوم شریعت و اسناد تقنینی

**الف. اهمیت و فضایل حسب:** قرآن کریم در مورد فضیلت و اهمیت حسب چنین بیان میدارد: { لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ، يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ }<sup>1</sup>

ترجمه: آنان همه یکسان نیستند. گروهی از اهل کتاب (به دادگری خاسته‌اند و بر حق) پابرجایند و در بخشهایی از شب - در حالی که به نماز ایستاده‌اند - آیات خدا را میخوانند و به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و (مردمان را) به کار نیک میخوانند و از کار زشت باز میدارند و در انجام اعمال شایسته و بایسته بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، و آنان از زمره صالحانند. اینجا الله متعال امر بالمعروف و نهی از منکر را بعد از ایمان ذکر کرده اهمیت خاص این عمل را نشان میدهد.

الله متعال فرموده که امر بالمعروف و نهی سبب نزول رحمت پروردگار بر بندگان اش می گردد چنانچه می فرماید:

{وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ }<sup>2</sup>.

ترجمه: مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک میخوانند و از کار بد باز می‌دارند. و نماز را چنان که باید می‌گزارند. و زکات را می‌پردازند، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانی اند که خداوند بزودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند. ( این وعده خدا است و خداوند به گزاف وعده نمی‌دهد و از وفاي بدان هم ناتوان نیست. چرا که) خداوند توانا و حکیم است.

1 -سوره آل عمران، آیه: 113- 114.

2 -سوره توبه، آیه: 71.

همچنان انجام دادن امر بالمعروف ونهی از منکر سبب نجات بندگان از خشم پروردگار می گردد. همچنان در حدیثی فضیلت امر بالمعروف ونهی از منکر چنین آمده است: (إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِمِائَةِ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ، وَحَمِدَ اللَّهَ، وَهَلَّلَ اللَّهَ، وَسَبَّحَ اللَّهَ، وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ، وَعَزَلَ حَجْرًا عَنِ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنِ طَرِيقِ النَّاسِ، وَأَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ، عَدَدَ تِلْكَ السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِمِائَةِ السَّلَامِي، فَإِنَّهُ يَمْشِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ رَحَّزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ).<sup>1</sup>

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بی شک هر انسانی از بنی آدم از سیصد و شصت مفصل آفریده شده است. و هر کس الله را بزرگ دارد، و الله را حمد گوید، و تهلیل کند(گفتن لا اله الا الله)، و الله را تسبیح کند و از الله آمرزش خواهد و سنگ و خار یا استخوانی از راه مردم بردارد، و به نیکی ها فرمان دهد و از بدی ها باز دارد یعنی امر بالمعروف و نهی از منکر کند، به تعداد آن یعنی سیصد و شصت مفصل همانا او آنروز به حالتی می رود که جاننش را از آتش نجات داده است.

**ب. هدف حسبه:** در مورد اهداف حسبه شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: "منشأ این امر این است که شما می دانید مقصود ولایات و حکمرانی در اسلام اعلاى کلمة الله است- الله متعال فقط برای آن مخلوقات را آفرید، و بخاطر آن کتابها را نازل کرد و با آن فرستادگان فرستاده شدند و بر آن رسول صلی الله علیه وسلم و مؤمنین جهاد کردند.<sup>2</sup>

اهداف حسبه در نصوص قرآن و حدیث چنین بیان شده است.

{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ} 3 .

ترجمه: ما انسان ها و جنیبات را صرف برای عبادت آفریدیم.

1 - مسلم، ج2، ص 698.

2 - ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیه الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: 728هـ)، الحسبة في الإسلام، أو وظيفة الحكومة الإسلامية، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ص6.

3 - سورة ذاريات، آیه: 56.

وجه دلالت این آیه: گرچه این هدف عام دارد تمام انواع عبادت را شامل می شود، امر حسبه از توصیه به حق محسوب می شود، و توصیه به حق یکی از انواع عبادات محسوب می شود، لهذا این آیت شامل نظام حسبه نیز می شود.

**وقال تعالى: {وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ} 1 .**

ترجمه: ما (ای محمد صلی الله علیه وسلم) پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به آنها وحی نمودیم هیچ معبودی برحق بجز من وجود ندارد، پس مرا عبادت کنید.

درمورد دلالت آیه ی فوق باید توجه نمود که تمام پیامبران از عبادت غیرا الله و کارهای خلاف منع می نموده به طرف عبادت الله متعال امر می نموده اند

**وقال سبحانه: {وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ} 2.**

ترجمه: و بدرستی که در میان هر امتی پیامبری را فرستادیم برای برپا داشتن حجت بر آنان، با این پیام که الله بپرستید و از طاغوت (عبادت غیر الله) بپرهیزید.

الله متعال بیان نموده است تمام پیامبران چنین می گفتند: {اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ} 3

ترجمه: الله بپرستید زیرا معبود برحق دیگری جز وی ندارد.

و عبادت او با اطاعت از او و اطاعت از رسولش است ، و آن عبارت از خوبی ، نیکی ، تقوا ، حسنات ، کارهای خوب با بقا و دوام و اعمال صالح است و اگر چه بین این اسامی تفاوت های وجود دارد ، اما اینجا موقعیت اش نیست .

**{سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَاتَلَ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ} 4.**

ترجمه: از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره ی مردی پرسیده شد که از روی شجاعت، از روی تعصب یا از روی ریا و خودنمایی می جنگد. اینکه کدام یک در راه الله است؟ فرمود: «مَنْ قَاتَلَ

1 - سورة انبياء، آیه: 25.

2 - سورة نحل، آیه: 36.

3 - سورة اعراف، آیه: 59.

4 - مسلم، ج 3، ص 1513.

لَتَكُونَ كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: «کسی که برای اعلاى کلمه ی الله (و سرافرازى دینش) بجنگد، در راه الله است.

دومین هدف نظام حسبیه: اصلاح مجتمع و مردم است چنانچه رسول الله صل الله علیه وسلم در حدیث ذیل می فرماید:

(عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ " . قَالُوا بَلَى . قَالَ " إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْخَالِفَةُ )<sup>1</sup>.

ترجمه: از ابی درداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: آیا شما را به چیزی با فضیلت تر از نماز و روزه و صدقه (زکات)، آگاه نکنم؟ آن چیز، اصلاح میان مردم است؛ زیرا تیره شدن رابطه میان مردم، ریشه کن کننده دین است.

باتوجه به آیات و احادیث متذکره به این نتیجه می رسیم، که هدف از حسبیه اعلاى دین الله متعال از راه عبودیت و بندگی و اصلاح جامعه بوده که با انجام وظیفه مقدس حسبیه و امر به معروف و نهی از منکر می توان به آن دست یافت.

ج. مفهوم شریعت: نظربه آنچه در کتب لغت آمده است، شریعت عبارتست: از آنچه خداوند متعال به عنوان امور دین برای بندگانش تشریح نموده است. یا سنتهای دینی را گویند که دستور عمل به آن را صادر فرموده است، از جمله: عبادات؛ مانند روزه، نماز، حج، زکات و سایر اعمال نیکو. و از جمله معاملات که زندگی روزمره ی مردم به آن وابسته است؛ مانند بیوع، نکاحها و غیره<sup>2</sup>. چنانکه خداوند متعال فرموده است:

{ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيْعِهِ مِّنَ الْأَمْرِ} <sup>3</sup>.

1 - أبو داود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: 275هـ)، سنن أبي داود، المحقق: شعيب الأرناؤوط - محمّد كامل قره بللي، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م، ج7، ص280. شيخ شعيب ارناؤوط و دیگران این حدیث را صحیح گفته اند.

2 - شیبانی، مجد الدین أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الکریم الشیبانی الجزری ابن الأثیر (المتوفى: 606هـ)، النهاية في غريب الحديث والأثر، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، 1399 هـ - 1979 م، تحقيق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحي، ج2، ص460. و ابن سیده، أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سیده المرسي [ت: 458هـ]، المحکم والمحیط الأعظم، المحقق: عبد الحمید هنداوي، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2000 م، ج1، ص369.

3 - سورة جاثیه، آیه: 18.

ترجمه: سپس ما تو را (مبعوث کردیم) و بر آئین و راه و روشنی از دین(خدا که برنامه‌ی همه‌ی انبیای پیشین بوده است و اسلام نام دارد) قرار دادیم.

اشتقاق این لغت از “شَرَعَ الشَّيْءُ” است یعنی آن چیز را بیان کرد و توضیح داد، یا از “الشَّرْعُ” و “الشَّرِيعَةُ” مشتق شده است که به معنی مکانی است که از آنجا می‌توان به آب چشمه‌ای رسید که هرگز قطع نمی‌شود و برای استفاده از آب آن نیاز به هیچ وسیله‌ای نیست. 1

“راغب” در “مفردات القرآن” می‌گوید: الشرع: یعنی راهی روشن و واضح. گفته می‌شود: شَرَعْتُ لَهُ طَرِيقاً، یعنی راهی را برای او تبیین کردم و شرع، مصدر است. سپس به عنوان نامی برای راهی روشن قرار داده شده است و چنین راهی را: شَرِع، شَرَع و شَرِيعه نامیده‌اند. از آن پس این لفظ برای راه الهی به استعاره گرفته شد. راغب از یکی از علما نقل می‌کند که گفته است: شریعت را بدان خاطر به این نام نهاده‌اند زیرا به «شریعه الماء» مشابهت دارد؛ یعنی هر کس به راستی راهی راست و مستقیم به سرچشمه‌ی آب پیدا کند به حقیقت سیراب و پاکیزه می‌گردد. راغب می‌گوید: مراد من از “سیراب شدن” چیزی است که یکی از حکما گفته است: من همواره می‌نوشیدم اما سیراب نمی‌شدم. ولی پس از آنکه خداوند را شناختم بدون نوشیدن سیراب شدم! و مراد من از پاکیزه شدن، همان منظور خدا در این آیه است که فرموده: **{إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً}**. 2

ترجمه: خداوند قطعاً می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت (پیغمبر) دور کند و شما را کاملاً پاک سازد. 3

ماده‌ی “ش، ر، ع” (۵) بار در قرآن کریم به صورت فعل و اسم آمده است: به صورت فعل ماضی در آیه‌ی زیر آمده است: **{شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ}** 4

1 - زبیدی، اج العروس من جواهر القاموس، ج 21، ص 259.

2 - سورة احزاب آیه: 33.

3 - اصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (المتوفى: 502هـ)، المفردات في غريب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت، الطبعة: الأولى - 1412 هـ، ص 450 - 451.

4 - سورة شوری، آیه: 13.



ترجمه: خداوند آئینی را برای شما ( مؤمنان ) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم ( به همه آنان سفارش کرده‌ایم که اصول ) دین را پا برجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نوزید.

تشریحات خداوند در این آیه مربوط به اصول دین و عقاید است نه به فروع و اعمال. به همین خاطر همه‌ی رسالت‌های الهی از عهد نوح(علیه السلام) تا دوران محمد(صلی الله علیه وسلم) بر آن اتفاق نظر دارند. در همین سوره ماده‌ی “شرع” در نکوهش مشرکان به کار رفته است. بدان خاطر که حق قانونگذاری دینی را برای خود قائل بودند در حالیکه خداوند متعال چنین اذنی به آنان نداده بود:

{أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْتِنِ بِهِ اللَّهُ} 1.

ترجمه: شاید آنان انبازها و معبودهائی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است.

انان با این گمان باطل و بدون اجازه‌ی خداوند به تحلیل و تحریم، واجب و حرام نمودن اموری پرداختند و این موارد در آیات مکی مذکور است، اما در آیات مدنی نیز همین لفظ در سوره‌ی مائده به کار رفته است:

### {الْكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا} 2

ترجمه: برای هر ملّتی از شما راهی ( برای رسیدن به حقائق ) و برنامه‌ای ( جهت بیان احکام ) قرار داده‌ایم.

پس اگر شریعت در لغت به معنی “راه و روش” است در قرآن کریم نیز به همین معنا به کار رفته است: آنجا که می‌فرماید: {ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ} 3.

ترجمه: سپس ما تو را ( مبعوث کردیم و ) بر آئین و راه روشنی از دین ( خدا که برنامه تو و همه انبیاء پیشین بوده است و اسلام نام دارد ) قرار دادیم. پس، از این آئین پیروی کن و بدین راه روشن برو ( چرا که آئین رستگاری و راه نجات است ) و از هوا و هوسهای کسانی پیروی مکن که ( از دین خدا بی‌خبرند و از راه حق ) آگاهی ندارند.

---

1 - همان، آیه: 21.

2 سوره مائده، آیه: 48.

3 - سوره جاثیه، آیه: 18.

این بود خلاصه ای مفهوم شریعت در نصوص شرعی که به صورت خلص و فشرده بیان گردید.

د - مفهوم اسناد تقنینی: اسناد تقنینی: مشتمل است بر قانون اساسی، قانون فرمان تقنینی، بودجه ملی، اصول و وظایف داخلی مجلسین شورای ملی، مقررہ ها، اساسنامه ها، طرز العمل ها، لوائح و ضمیمه، معاهدات و موافقت نامه های بین المللی و سائر اسناد حقوق بین الملل که افغانستان به آنها ملحق شده است<sup>1</sup>.

### مطلب ششم: مفهوم جرم

الف. تعریف لغوی جرم: جرم در لغت به معنای گناه، خطا، عمل یارفتاری که غیر قانونی باشد، و یا انجام هر عمل ایجابی و سلبی که مخالف قانون باشد و غیره آمده است.<sup>2</sup> همچنان به معنای ذنب و جنایت آمده است.<sup>3</sup>

ب. تعریف اصطلاحی جرم: جرم اسم برای هر فعل حرام است، برابر است (این فعل حرام) برمال باشد یا بر نفس. و نیز گفته شده که، عبارت از تعدی بر ابدان است.<sup>4</sup> لیکن در عرف فقهاء به جنایتی اطلاق می شود که، در نفس و اطراف باشد.<sup>5</sup> و همچنان عبارت است از محظورات یا منهیات شرعی که خداوند متعال مرتکب آن را باحد یا تعزیر مجازات می کند.<sup>6</sup>

---

1 - وزارت عدلیه، جردہ رسمی، قانون طرز طی مراحل نشر و تنفاد اسناد تقنینی، نمبر مسلسل، 1246، 1395 هـ ش، ماده سوم.

2 - جوهری، أبو نصر إسماعیل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: 393هـ)، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الرابعة 1407 هـ - 1987 م، ج 5، ص 1885.

3- ابن بطل، محمد بن أحمد بن محمد بن سليمان بن بطل الرکبي، أبو عبد الله، المعروف ببطل (المتوفى: 633هـ)، النُّظْمُ المُسْتَعْدَبُ فِي تَفْسِيرِ غَرِيبِ الْأَفَاظِ الْمَهْدَّبِ، دراسة وتحقیق وتعليق: د. مصطفى عبد الحفيظ سالم، المكتبة التجارية، مكة المكرمة، (ب ط) (1988 م جزء 1)، (1991 م جزء 2)، ج 2، ص 5.

4- مرداوی، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرادوي الدمشقي الصالحي الحنبلي، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف: علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرادوي الدمشقي الصالحي الحنبلي (المتوفى: 885هـ)، دار إحياء التراث العربي، ط 2، (ب ت)، ج 9، ص 433.

5- الفتاوى الهندية: لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، دار الفكر، ط 2، (1310 هـ)، ج 6، ص 2.

6- ابويعلی، القاضي أبو يعلى، الأحكام السلطانية للفراء، ص 257.

استاد عبد القادر "عوده" 1 در شرح تعریف اخیر می گوید: مقصود از محظورات این است که کسی کار ناشایست ونهی شده ای را انجام دهد یا از انجام دادن کاری که باید صورت بگیرد سر باز زند. افزون شدن صفت شرعی به محظورات نشان می دهد که مقصود از جرم آن است که شرعاً جرم وگناه تلقی شود.

با توضیحات فوق، جرم عبارت خواهد بود از انجام دادن یا ترک فعلی که شرعاً مجازات دارد.

به عبارت دیگر، فعل یا ترک فعلی که شرعاً حرام است و مجازات دارد.

از تعریف جرم چنین بر می آید که فعل و ترک فعل در صورتی جرم تلقی می شود که مجازات داشته باشد. فقها از مجازات به " اجزیه" که مفرد آن " جزا" است تعبیر می کنند. پس اگر فعل یا

ترک فعل فاقد مجازات باشد، جرم محسوب نمی گردد. 2

در کود جزای افغانستان جرم چنین تعریف شده است: جرم ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیری تأمینی تعیین گردیده باشد. 3

در شرح این ماده آمده است: به اساس حکم ماده ی فوق رفتار ارتكابی مرتكب که جرم دانسته شده است عمدتاً شامل دو حالت می گردد:

1 - جرم ارتكاب یک عمل است. یا به عبارت دیگر ارتكاب عمل ممنوعه ی قانونی ( اجرای عمل مثبت).

2- یا امتناع از اجرای عملی که قانون آن را جرم شناخته باشد ( عمل منفی).

3- نکته ی مهم و ضرور در اجرا یا امتناع از عمل این است که قانون اجرای عمل یا امتناع از آن را جرم دانسته باشد.

---

1 - عوده، عبد القادر عوده: قاضی و متخصص حقوق اساسی، در سال (1324 هـ - 1906 م) ، در کشور مصر به دنیا آمده است، از دانشکده ی حقوق قاهره بدرجه ی نخست فارغ گردیده، خیلی وقت قاضی محکمه بود، در سال (1951 م) از منصب قضا کناره گیری به وکالت دفاع پر داخت، و بالآخره در سال ( 1374 هـ - 1954 م) همراه با تعداد زیادی از رهبران اخوان المسلمین توسط حکم محکمه ی نظامی اعدام شدند. رحمت الله علیهم، اجمعین. مقدمه ای التشریح الجنائی الاسلامی ، مقارنا بالقانون الوضعی، عبد القادر عوده، مترجم: دکتر حسن فرهودی نیا، تهران، یاد آوران، چاپ اول، (1390 هـ ش)، ج 1، ص 15 - 16.

2 - عوده، همان اثر ، ج 1، ص 79.

3 - کود جزا: وزارت عدلیه، جریده رسمی: نمبر مسلسل (1260)، (1396 هـ ش) ، ماده 26.

4- قانون نه تنها چنین رفتاری را جرم تلقی، بلکه عناصر آن را نیز بیان نموده باشد؛ این امر کافی دانسته نمی شود که قانون اجرا یا امتناع از اجرای عملی را جرم دانسته باشد، بلکه لازم است تا قانون برای چنان عمل مجازات یا تدابیری تأمین را نیز پیش بینی شده باشد.

ازین که عمل معمولاً در قانون جزا به اجرا یا امتناع از اجرا؛ اطلاق می گردد، معقول خواهد بود که به عوض آن رفتار ذکر شود؛ زیرا طوری که در این مبحث توضیح خواهد شد، رفتار نه تنها شامل اجرا یا امتناع از اجرای عمل خلاف قانون می گردد، بلکه موارد دیگری را نیز در بر میگیرد، مانند اجرای عمل یا فعل مثبت، امتناع از اجرای عمل یا ترک فعل یا رفتار منفی، فعل ناشی از ترک فعل، حالت، وضعیت و نگهداشتن می باشد.

در واقع جرم یک پدیده ی اجتماعی است، طوری که جرم علیه ارزشها و نظامات حاکم بر جامعه واقع شده و نظم قبول شده ی اجتماعی را بر هم میزند.

بنا بر آن، ارتکاب رفتار مخالف نظم اجتماعی که مضر بر حال فرد یا جامعه تلقی می گردد، باید واجد اوصاف و شرایط یا عناصری باشد که این رفتار را از سایر رفتار های مخالف قواعد اخلاقی یا دینی و مذهبی و اداری و صنفی متفاوت باشند، به این لحاظ گفته می شود که چنین رفتاری باید در قانون منحصراً جرم پیش بینی و به آن جزا تعیین شده باشد<sup>1</sup>.

### **مطلب هفتم: مراجع شناخت منکرات در شریعت وقوانین افغانستان**

**الف - مرجع شناخت منکرات در شریعت:** استاد عبدالقادر عوده می گوید: قاضی نمی تواند عملی را قابل مجازات بداند که شریعت آن را حرام نساخته است و نیز قادر نیست که غیر از مجازات تعزیری تعیین شده، مجازات دیگری را مورد حکم قرار داده از چارچوب موجود خارج گردد. علاوه بر این که آیات و مقررات در این نکته صراحت دارند، واقعیت ملموس نیز آن را تأیید می کند. این سخن که قاضی در جرایم تعزیری از سلطه ی تحکمی برخوردار است، پایه و اساسی ندارد و جا دارد گفته شود که مبنای این سخن، کم اطلاعی و عدم درک صحیح است.

حقیقتی که تنها انسان زور گو به آن مجادله می کند این است که، هرکس بر مقررات شرعی آگاه و بر فهم، شیوه و اصطلاحات فقها قادر است، به راستی می داند که قاضی در تعیین جرایم و مجازات

---

1- رسولی، محمد اشرف شرح کود جزا، انتشارات سعید، چاپ اول، (1398 ه.ش)، ص 95-96

تعزیری این قدرت را ندارد که به میل خود رفتار کند؛ زیرا تعیین جرم و مجازات بر مقررات وضع شده استوار است. اختیار قاضی فقط در این است که، حکم قضیه‌ی مطروحه را در مقررات بیابد و اگر بر مبنای آن جرمی واقع شده بود، متهم را به تحمل مجازات محکوم سازد. البته اسلام، در تعیین مجازات متناسب از میان مجازاتی که برای جرم مورد نظر صادر شده است، دست قاضی را باز گذاشته و به او اختیار وسیعی داده است که در صدور حکم محکومیت متهم، شخصیت و سوابق او و میزان تنبیه او از مجازات، همچنین، ماهیت جرم و تأثیری را که بر جامعه گذاشته است مدنظر قرار دهد و این اختیار را نیز دارد که متهم را به تحمل یک یا چند مجازات محکوم سازد و حد اکثر مجازات یا حد اقل آن را مورد حکم قرار دهد و نیز حق دارد که او را صرفاً با پند، اندرز و یا توبیخ و تهدید به این که دیگر جرم ارتكابی را تکرار ننماید و یا با شدید تر از این حالات او را مجازات کند، مثلاً وی را به زندان یا جزای نقدی محکوم و مجازات را اعمال یا اجرای آن را متوقف کند. اختیار قاضی از دیدگاه شریعت تا حدی است که توضیح داده شد و البته این اختیار بلا قید و به دلخواه هم نیست بلکه این اقتدار، برای معالجه‌ی مجرم و دفع آثار جرم به قاضی داده شده است که فقط در انتخاب مجازات و تعیین مقدار آن، آزادی عمل دارد، چنین نیست که هر عملی را به دلخواه حرام بداند و از طرف خود مجازات خاصی در نظر بگیرد، مقصود از اعطایی اختیار و آزادی عمل مزبور این است که، قاضی جرم و مجرم خطرناک را تعیین کند و درمانی که به آن دو متناسب باشد؛ برگزیند، این اختیار و آزادی عمل در جهت تحقق عدالت و رفع معضل اجتماعی، و قرار دادن هر چیز در موضع و جایگاه خاص خود و مجازات هر کس با کیفیتی که شایسته‌ی اوست، سلطه و اقتدار ارزشمندی است<sup>1</sup>.

**ب. مرجع شناخت منکرات در اسناد تقنینی افغانستان:** طبق صراحت ماده 32 کود جزا مرجع شناخت منکرات قوانین می باشد:

(1) عمل مخالف قانون، اجرای فعلی است که ارتكاب یا شروع به آن توسط قانون منع و جرم شناخته شده باشد.

(2) امتناع از اجرای عمل قانونی، فعلی است که قانون به آن حکم نموده یا عدم ایفای مکلفیتی است که قانون شخص را ملزم به اجرای آن نموده باشد<sup>2</sup>.

1- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی، ج1، ص 152 - 154.

2 - وزارت عدلیه، کودجزا، ماده: 32.

## مبحث دوم: حکم قیام به امر حسبہ (امر به معروف ونهی از منکر) در

### شریعت و اسناد تقنینی افغانستان

در این مبحث از دلایل مشروعیت امر بالمعروف و نهی از منکر و حکم قیام به امر بالمعروف ونهی از منکر از دیدگاه شریعت و اسناد تقنینی افغانستان بحث خواهد شد، مطالب این مبحث قرار ذیل بیان می گردد:

### مطلب اول: حکم قیام به امر حسبہ (به معروف ونهی از منکر) از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم قیام به امر بالمعروف ونهی از منکر برای کسانی که توانایی این عمل دارند واجب شمرده است برای دانستن این امر به آیات قرآنی در این مورد توجه کنید:

1- {وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ

الْمُفْلِحُونَ} 1.

ترجمه: باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارانند.

در تفسیر «ولتکن منکم» گفته شده که در اینجا وجوب به صراحت در امر وجود دارد 2.

در تفسیر کشاف گفته شده که «من» در «منکم» آمده است من تبعیضیه است یعنی امر بالمعروف ونهی از منکر فرض کفایی است اگر یک گروه این عمل را انجام داد از ذمه ی دیگران ساقط می گردد 3 .

---

1 سورة آل عمران، آیه: 104.

2 - ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: 1393هـ)، التحرير والتنوير «تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد»، الناشر: الدار التونسية للنشر - تونس، سنة النشر: 1984 هـ، ج4، ص37.

3 - زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشری جار الله (المتوفى: 538هـ)، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، الطبعة: الثالثة - 1407 هـ، ج1، ص396.

2- همچنان از دلایل وجوب امر به معروف ونهی از منکر این آیات نیز قرآنی می باشد: **{وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى}** 1.

ترجمه: در کارهای نیک باهمدیگر همکاری نمایید.

3- **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ}** 2.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید دادگری را پیشه خود سازید و در اقامه ی عدل کوشش کنید و برای الله شهادت دهید، اگر چه شهادت و گواهی تان بر ضرر خود وپدر ومادر تان نیز باشد. این عمل در حق خود وپدر ومادر امر بالمعروف ونهی از منکر محسوب می گردد.

4- **{لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ}** 3.

ترجمه: چرا پیشوایان مسیحی و علمای یهودی آنان را از سخنان گناه آلود و خوردن مال حرام منع نمی کنند، آنان( باترک امر بالمعروف ونهی از منکر) چه عمل ناپسند وزشتی را مرتکب شدند.

5- **{فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ}** 4.

ترجمه: پس چرا نباید در میان امتهای پیشین قبل از شما فرزانه گانی باشند که از فساد در زمین نهی کنند( تا دیگران را از گرفتار شده به عذاب الهی و نابود شدن رهائی بخشند) مگر مردمانی اندکی( وظیفه ای امر بالمعروف ونهی از منکر را انجام دادند) که مانجات شان دادیم، و(اما در همان حال) کافرانی میزیستند که از خوشگذرانی و تنعم و تلذذی پیروی می کردند که آنان را مغرور و فاسد کرده بود، و دائماً گناه میورزیدند (و هیچ وقت به دعوت پیغمبران و خیرخواهان گوش نمی دادند و از فساد و تباهی دست نمی کشیدند.

---

1- سوره مائده، آیه: 2.

2 - سوره نساء، آیه: 135.

3 - سوره مائده، آیه: 63.

4 - سوره هود، آیه: 116.

6- {وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ}. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ}1

ترجمه: هرگاه دو گروه از مؤمنان باهم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برمی‌گردد و حکم او را پذیرا می‌شود. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و (در اجرای مواد و انجام شرائط آن) عدالت بکار ببرید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد. فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود.

در اینجا اصلاح به وجوب امر بالمعروف و قتال با باغیان بر وجوب نهی از منکر دلالت دارد.

### مطلب دوم: حکم قیام به امر حسبیه از دیدگاه سنت نبوی

سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم تفسیر کننده ای قرآن کریم است، چون قرآن کریم یک امر را به صورت اجمالی بیان می‌کند؛ اما سنت آن را به طور تفصیلی و مشرح برای انسانها بیان می‌کند و یا اینکه الله متعال برخی از احکام را توسط پیامبر خود بیان می‌نماید، از این جهت ما حکم حسبیه و امر بالمعروف و نهی از منکر را در سنت نبوی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (مَثَلُ الْقَائِمِ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ، وَالْوَاقِعِ فِيهَا، الْمُدَّهِنِ فِيهَا، مَثَلُ قَوْمٍ رَكِبُوا سَفِينَةً، فَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، وَأَوْعَرَهَا، وَشَرَّهَا، وَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا الْمَاءَ، مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ، فَأَدَّوهُمْ، فَقَالُوا: لَوْ خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا، فَاَسْتَقَيْنَا مِنْهُ، وَلَمْ نُؤدِّ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ تَرَكَوهُمْ وَأَمَرَهُمْ، هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ، نَجَّوْا جَمِيعًا).

### 2. (جَمِيعًا).

1 - سورة حجرات، آیه:9.

2- بخاری، 3، ص139.



ترجمه: رسول الله (صلي الله عليه وسلم) می فرماید: مثال کسانی که حدود الهی را مراعات می کنند و کسانی که رعایت نمی کنند، مانند گروهی است که، سوار کشتی می شوند، و باقره کشتی، برخی از آن ها در طبقه ی بالا و عده ای در طبقه ی پایین قرار می گیرند. آنانی که در طبقه ی پایین قرار می گیرند، برای دست رسی به آب به طبقه بالا رفت و آمد می کنند؛ می گویند: برای این که مزاحم اشخاص طبقه ی بالا نشویم بهتر است در طبقه ی خود سوراخی ایجاد کنیم و از این طریق آب بگیریم، اگر افراد منزل بالا، ایشان را بگذارند و مانع کار ایشان نشوند همه غرق می شوند و اگر آنان را از این عمل منع کنند همه نجات می یابند.

در اینجا واضح و آشکارا معلوم می گردد که، انجام ندادن عمل حسبه یا امر به معروف و نهی از منکر سببِ هلاکت انسان و جامعه می گردد، و انجام دادن این وظیفه ی مقدس سبب نجات انسان و جامعه می گردد، لذا گفته می توانیم که قیام به حسبه و امر بالمعروف و نهی از منکر نظر به صراحت و دلالت این حدیث بخاری واجب می باشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: **(مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أضعفُ الإیمانِ) 1.**

ترجمه: هرگاه یکی از شما کاربرد و عمل ناشایسته یی را دید باید آن را در صورت توانایی بدست خود منع نماید، اگر توان منع کردن بواسطه ی دست را نداشت آن را به توسط زبان خود نهی کند، اگر به واسطه ی زبان هم منع نکرد به قلب و ضمیر خود آن را بد پندارد، و بند پنداشتن به واسطه ی قلب ضعیف ترین درجه ایمان است.

(عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِلَى الْمُصَلَّى، فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَبْدَأُ بِهِ الصَّلَاةُ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، فَيَقُومُ مُقَابِلَ النَّاسِ، وَالنَّاسُ جُلُوسٌ عَلَى صُفُوفِهِمْ فَيَعْظُمُهُمْ، وَيَأْمُرُهُمْ، فَإِنْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَقَطَعَ بَعْثًا قَطَعَهُ، أَوْ يَأْمُرَ بِشَيْءٍ أَمَرَ بِهِ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: «فَلَمَّا يَزَلِ النَّاسُ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى خَرَجْتُ مَعَ مَرْوَانَ - وَهُوَ أَمِيرُ الْمَدِينَةِ - فِي أَضْحَى أَوْ فِطْرٍ، فَلَمَّا أَتَيْنَا الْمُصَلَّى إِذَا مِنْبَرٌ بِنَاهُ كَثِيرٌ بَيْنَ الصَّلْتِ، فَأَدَا مَرْوَانُ يُرِيدُ أَنْ يَرْتَقِيَهُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ، فَجَبَدْتُ بِثَوْبِهِ، فَجَبَدَنِي، فَارْتَفَعَ، فَخَطَبَ قَبْلَ الصَّلَاةِ»، فَقُلْتُ لَهُ: عَيَّرْتُمْ وَاللَّهِ، فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: «قَدْ

ذَهَبَ مَا تَعَلَّمُ»، فَقُلْتُ: مَا أَعَلَّمَ وَاللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا لَا أَعَلَّمُ، فَقَالَ: «إِنَّ النَّاسَ لَمْ يَكُونُوا يَجْلِسُونَ لَنَا بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَجَعَلْتُهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ»<sup>1</sup>.

ترجمه: از ابو سعید خدری روایت است که گفت: پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) روز عید فطر و روز عید قربان به عیدگاه می‌رفتند، و اولین کاری که می‌کردند، ادای نماز بود، بعد از آن برمی‌گشتند و در حالی که مردم در صفاها نشسته بودند، رو بروی‌شان ایستاده و برای آن‌ها وعظ و نصیحت و امر می‌کردند، یعنی: برای آن‌ها خطبه می‌داد، و اگر می‌خواستند گروهی را به کدام طرفی به جهاد بفرستند، آن‌ها را جدا می‌کردند، و اگر می‌خواستند آن‌ها را به چیزی امر نمایند، امر می‌کردند، و بعد از آن برمی‌گشتند.

ابو سعید می‌گوید: مردم به همین طریق نماز عید را اداء می‌کردند، تا اینکه در عید قربان و یا عید فطر، با (مروان)<sup>2</sup> که در آن وقت امیر مدینه بود، به طرف عیدگاه رفتم، چون به عیدگاه رسیدیم، دیدم در آنجا منبری است که آن را کثیر بن صلت بنا کرده است.

چون (مروان) می‌خواست پیش از آنکه نماز بخواند جهت خطبه دادن بالای منبر بالا شود، از لباسش گرفتم و او را به طرف خود کشیدم، او مرا کشید یعنی: به عقب راند و بالای منبر رفت و پیش از نماز خطبه داد.

برایش گفتم: به خداوند سوگند که سنت پیامبر خدا را تغییر دادید؛ زیرا پیامبر خدا " خطبه را بعد از نماز می‌خواندند.

گفت: ای ابو سعید! آنچه را که تو می‌دانستی اکنون از بین رفته است، یعنی: نماز خواندن پیش از خطبه از بین رفته است.

گفتم: به خداوند سوگند آنچه را که می‌دانم بهتر است از آنچه را نمی‌دانم.

گفت: مردم بعد از نماز جهت شنیدن خطبه ما نمی‌نشینند، از این جهت پیش از نماز خطبه دادم:

1 بخاری، ج2، ص17.

2 - مروان بن الحکم بن ابي العاص بن أمية بن عبد شمس بن عبد مناف القرشي الأموي، کنیه اش ابا عبد الملک بود، و بجه کاکای عثمان بن عفان رضی الله عنهما بود، در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم متولد گردیده، و معاویه رضی الله عنه وی والی مکه، مدینه و سپس طنزف مقرر نموده بود. ( ابن خزر، اسد الغابه، ج5، ص139).

در این حدیث ببینید که به چه اندازه توجه جدی بالای امر بالمعروف ونهی از منکر صورت می‌گرفته است به گونه ای مروان مبادا اینکه این امر از نزد ترک شود آن را قبل از نماز عیدین بیان می نمود.

( وَعَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ عَلَى الطَّرِيقَاتِ، فَقَالُوا: مَا لَنَا بُدٌّ، إِنَّمَا هِيَ مَجَالِسُنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا، قَالَ: «فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجَالِسَ، فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهَا»، قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ؟ قَالَ: «غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>1</sup>.

ترجمه: از نبی کریم صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: از نشستن در مسیر راه های مردم بپرهیزید اصحاب عرض کردند که برای ضرور است آنجا بنشینیم، چراکه جای مجالسه وگفتگوی ما همان جاست، فرمودن: در صورتی که شما پافشاری مکنید پس حق راه را بدهید، عرض کردن که حق راه چیست فرمودند: پوشانیدن چشم، دور کردن اشیای موزی، رد سلام و امر بالمعروف ونهی از منکر است.

گرچه در مورد وجوب امر بالمعروف ونهی عن المنکر احادیث کثیری وجود دارد ما باذکر همین چند حدیث در این مورد اکتفا می کنیم.

### **مطلب سوم: حکم قیام به امر حسبیه از دیدگاه فقهای اسلام**

ائمه دین بر مشروعیت امر بالمعروف ونهی عن المنکر اتفاق نظر دارند امام نووی و ابن حزم رحمهما الله برای وجوب حسبیه اجماع را نقل نموده اند، و آیات واحادیث و همچنان اجماع مسلمین بر این دلالت دارند که حسبیه از امور نصائح دینی محسوب می گردد<sup>2</sup>.  
علمای اسلام در مورد اینکه آیا قیام به امر حسبیه فرض است یا سنت ویا اینکه مستحب و نفل اختلاف نظر دارند و نظریات ایشان قرار ذیل بیان می گردد:

---

1 - بخاری، ج3، ص132.

2 - نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی (المتوفی: 676هـ)، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1392هـ، ج2، ص22.

**الف - مذهب اول: قیام به امور حسبیه فرض کفایی است:** امر بالمعروف ونهی از منکر نزد برخی از علماء فرض عینی می باشد لیکن نزد جمهور از علماء فرض کفایی است<sup>1</sup>، اگر تعدادی از مردم به امر حسبیه قیام کنند از گردن دیگران ساقط می گردد. لیکن اگر هیچ کس به این امر قیام نکرد بالای همگی فرض است که این کار را انجام دهند، این نظریه نیز از تعداد از تابعین و همچنان احمدبن حنبل منقول است.

**ب - مذهب دوم: قیام به امر حسبیه فرض عین است:** برخی از فقها به این باور اند که در برخی از امور قیام به حسبیه همیشه فرض عین است، از جمله امور ذیل را ذکر کرده اند:

1- در صورتی بجز وی کسی دیگری به امور منکر آگاهی نداشته و قوت ازاله و نابودی وی را نداشته باشد.

2- منکرات از جانب خانواده وفامیل وی صادر گردد مانند زن اولاد ویا اینکه در واجبات خللی ایجاد گردد.

3- والی حسبیه یعنی برای کسی که به این امر گماشته شده است فرض است که این عمل را انجام دهد.<sup>2</sup>

**ج - مذهب سوم:** قیام به امر بالمعروف ونهی از منکر نفل و مستحب است این مذهب حسن بصری و دیگران است.

**د - مذهب چهارم: مذهب تفصیلی است:** به این مفهوم که در برخی امور حسبیه را فرض و گاهی سنت و گاهی نفل میدانند، طرفداران این مذهب به سه گروه تقسیم شدند که قرار ذیل بیان می گردد:

1- امر بالمعروف ونهی از منکر در افعال واجبی واجب و در مسنونه مسنون است، یعنی در اعمالی که انجام آن واجب باشد امر کردن در آن نیز واجب است و در اعمالی که ترک آن نیز واجب است نهی کردن نیز واجب می باشد؛ اما در اعمال و افعال مسنونه مسنون می باشد، ای قول جلال الدین بلقینی واذرعی از شافعی ها می باشد<sup>3</sup>.

---

1 - اندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان أثیر الدین الأندلسی (المتوفی: 745هـ)، البحر المحيط فی التفسیر، المحقق: صدقی محمد جمیل، الناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: 1420 هـ، ج3، ص289.

2 - نووی، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج2، ص23.

3 - ابن حجر، أحمد بن محمد بن علی بن حجر الهیثمی السعدي الأنصاري، شهاب الدین شیخ الإسلام، أبو العباس (المتوفی: 974هـ)، الزواجر عن اقتراف الكبائر، الناشر: دار الفکر، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م، ج2، ص837.

2- علی جبایی<sup>1</sup> از معتزله فرق گذاشته و گفته که: امر بالمعروف در امور واجبی واجب و در امور نفلی نفل و سنت است، لیکن نهی از منکر در همه امور واجب است. 2

3- شیخ الاسلام ابن تیمیه، علامه ابن قیم<sup>3</sup> و عزالدین ابن عبدالسلام<sup>4</sup> میگویند: مقصود از نهی منکر امور ذیل است:

**نخست:** این که آن شر دور گردد و ضدش جای گزین وی گردد یعنی معروف جای منکر را بگیرد.

**دوم:** یا اینکه به صورت عمومی از بین نرفت حد اقل کم شود.

**سوم:** و یا اینکه هم مثل آن جای گزین آن گردد.

**چهارم:** و یا اینکه شر بدتری جای گزین آن گردد.

نوع اول و دوم جواز دارد لیکن نوع سوم اجتهادی است و نوع چهارم حرام است. 5

در نتیجه باید اظهار نمود که امر بالمعروف و نهی از منکر در اسلام فرض کفایی بوده و در صورتی یک گروه به آن قیام کنند این فرض از ذمه دیگران ساقط می گردد، ولی در صورتی هیچ کس این وظیفه را به پیش نبرد بر بالای همگی فرض می گردد.

---

1 - ابو علی جبائی، محمد بن عبد الوهّاب بن سلام، أبو علیّ الجبّائی، وی از معتزلی های بصری بود و دارای مصنفات زیادی بود از جمله: کتاب الاصول فی شرح الحدیث، کتاب الجهاد، وغیره، در سنه 303 هجری وفات نمود، ابن الساعی، علی بن أنجب بن عثمان بن عبد الله أبو طالب، تاج الدین ابن السّاعی (المتوفی: 674هـ)، الدر الثمین فی أسماء المصنفین، تحقیق وتعلیق: أحمد شوقی بنین - محمد سعید حنشی، الناشر: دار الغرب الاسلامی، تونس، (الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009م)، ص 165.

2 - همدانی، عبد الجبار بن احمد، شرح اصول الخمسة، تعلیق، امام الحسین بن ابی هاشم، تحقیق، د/ عبد الکریم عثمان، مکتبه وهبه، قاهره الطبعة الثالثة، 1416 هـ. 1996م، ص 146.

3 - ابن قیم الجوزیه، أبو عبد الله مُحَمَّدُ ابْنِ أَبِي بَكْرٍ ابْنِ أَيُّوبَ بْنِ سَعْدِ بْنِ حَرِيْزِ الزَّرْعِيِّ، در سنه ی 691 قمری تولد شده، وی از شگردان شیخ الاسلام ابن تیمیه بود، و تصنیفات زیاد دارد، از جمله: زاد المعاد فی هدی خیر العباد، وسفر الهجرتین، در سنه ی 751 قمری وفات نموده است. (ابن ناصر الدین، محمد بن عبد الله (أبي بكر) بن محمد ابن أحمد بن مجاهد القيسي الدمشقي الشافعي، شمس الدين، الشهير بابن ناصر الدين (المتوفى: 842هـ)، الرد الوافر، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، (الطبعة: الأولى، 1393)، ص 68).

4 - عزالدین بن عبد العزیز بن عبد السلام سلمی دمشقی، از جمله شیوخ شافعی در مصر می باشد، ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَازِ الذَّهَبِيِّ (المتوفى: 748هـ)، المعین فی طبقات المحدثین، المحقق: د. همام عبد الرحيم سعید، الناشر: دار الفرقان - عمان - الأردن، الطبعة: الأولى، 1404)، ص 210.

5 - ابن حجر، الزواجر عن اقتراف الكبائر، ج 2، صص 837-838. و الموسوعة الفقهية الكويتية، صادر عن: وزارة الأوقاف والشنون الإسلامية - الكويت، الطبعة الثانية، طبع الوزارة، ج 6، ص 249.

لیکن باید توجه داشته باشیم که نظریه یکی از اقوالی که قبلاً ذکر شد برای زیر دست و خانواده همیشه واجب است که امر بالمعروف ونهی از منکر گردند.

## مطلب چهارم: پیدایش و حکم قیام به امر حسب در اسناد تقنینی افغانستان

### فرع اول: پیدایش حسب در اسناد تقنینی

**الف-** در مورد حسب و یا امر بالمعروف ونهی از منکر در اسناد تقنینی افغانستان به صورت واضح و آشکار و برای نخستین بار در زمان سلطنت نادر خان به وجود آمده است. زمانیکه نادر خان به سلطنت رسید، ایشان طی اعلامیه خطوط اساسی دولت خویش را بتاريخ (5) عقرب سال 1308 هجری شمسی روزیکشنبه مطابق (4) جماد الاولی سنه 1348 هجری قمری برابر بوده به (29) اکتوبر سال 1929 میلادی اعلان نموده و در آن چنین تذکر دادند: (حکومت موجوده موافق با احکام دین مقدس اسلام و مذهب حنفی امور مملکت را اداره خواهد کرد. برای اینکه شریعت غزای محمدی صلی الله علیه وسلم در امور مملکتی قایم و دایم باشد، ریاست شورای ملی و وزارت عدلیه مسؤل می باشد و شعبه احتساب از امور لازمی این حکومت است، لذا به صورت منظم شعبه احتساب دایر خواهد شد و موافق به احکام دین الهی افغانستان بدون امتیاز قومیت، نژاد باهم برادر و در حقوق مساوی یکدیگر شناخته می شوند) و همچنان در آن از جمله وظایف جمعیت العلماء چنین صراحت وجود داشت: (سنجیدن طرقی که بواسطه آن مسلمانان بتوانند با اعلای کلمه الله موفق شده و همان مزایای علمی و اخلاقی خود را که در صدر اسلام داشتند استرجاع نمایند) شعبه مذکور به منظور تعمیم اساسات دینی و به صورت اخص حسب و یا امر به معروف ونهی از منکر ایجاد گردید که بیست تن از علمای دینی متشکل بود<sup>1</sup>.

**ب -** در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه بخش حسب تحت عنوان ریاست احتساب در چوکات ستره محکمه دولت شاهی افغانستان تشکیل گردیده و انجام فعالیت می کرد.

**ج -** در زمان حکومت طالبان ریاست احتساب در چوکات ستره محکمه ادامه فعالیت داشت، بر علاو اینکه اداره خاص تحت نام وزارت امر بالمعروف و نهی عن المنکر را ایجاد کرده بودند و برای

---

1 تشکیلات اساسی دولت، ماده سی و م سال 1308 ه.ش. سلطنت نادر خان.

اصول کاری اداره مذکور مقررہ ی تحت نام : مقررہ تنظیم اجراءات وزارت امر بالمعروف ونہی عن المنکر را کہ دارای چهار فصل و پانزده ماده بوده تصویب نموده بودند و قابل تنفیذ بوده است<sup>1</sup>.  
د - اخیراً در دوران دولت جمهوری اسلامی افغانستان بنابر فیصله مصوبه شماره (43) مؤرخ 1391/1/2 شورای محترم وزیران و حکم شماره (591) مؤرخ 1392/1/24 مقام عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان تشکیل ریاست احتساب در وزارت ارشاد، حج و اوقاف مدغم گردید. اکنون ریاست احتساب درچوکات وزارت مذکور فعالیت می کند. ریاست مذکور امور مربوط به احتساب را به پیش می برد و در سال 1397 هجری شمسی طرز العملی را نیز به تصویب رسانیدند کہ دارای پنج فصل و (65) ماده می باشد. طرز العمل مذکور بتأسی از مفاد، مواد سوم، پنجاه و چهارم قانون اساسی کشور و ماده (914) کود جزاء افغانستان وضع و تصویب گردیده کہ در آن احکام مربوط به امر حسبہ و شیوہ ای دور کردن منکر را بیان نموده است<sup>2</sup>.  
در ماده دوم این طرز العمل ارگانهای امر بالمعروف ونہی از منکر را چنین بیان نموده است: ارگانهای ذیربط: ریاست امنیت ملی، وزارت امور داخله، لوی څارنوالی و ریاست مبارزه با فساد اداری. 3

**فرع دوم: حکم حسبہ در اسناد تقنینی:** همچنان کود جزا طبق دلالت ماده 32 حسبہ را واجب و لازم دانسته است، چنانچه آمده است: (1) عمل مخالف قانون، اجرای فعلی است کہ ارتکاب یا شروع به آن توسط قانون منع و جرم شناخته شده باشد.  
(2) امتناع از اجرای عمل قانونی، فعلی است کہ قانون به آن حکم نموده یا عدم ایفای مکلفیتی است کہ قانون شخص را ملزم به اجرای آن نموده باشد<sup>4</sup>.  
جرم شمردن این موارد به این می کند منع شدن از چنین چیز واجب می باشد.

**مطلب پنجم: علم احتساب:** هدف از علم احتساب این است کہ باید محتسب بداند کہ چه وقت هدف احتساب از بین بردن منکرات از روی زمین و ایجاد معروف به صورت عملی میباشد. پس

---

1 حکومت طالبان، مقررہ تنظیم اجراءات امر بالمعروف ونہی عن المنکر سال 1420 ه ق. جریده وزارت عدلیہ شماره (786).

2 دولت جمهوری اسلامی افغانستان، قانون اساسی ماده 54/3.. سال 1382 ه ش. کود جزا سال 1396 ه ش.

3 - حج و اوقاف، طرز العمل احتساب، ماده دوم.

4 - وزارت عدلیہ، کودجزا، ماده: 32.

واجب است که این مقصود را از آسان ترین و کوتاه ترین طریق ممکن بدست آورد . به شرطي که طريق انتخاب شده، شرعا مجاز بوده و نتیجه درست بدهد. و دانسته شود که حتما باید منکرات زایل گردیده و در جاي آن معروف جاگزين گردد. در روشنايي این نکات است که محتسب اقدام به احتساب میکند یا از آن دستبردار میشود.

قواعد ذیل در فهم علم احتساب بما کمک میکند:

**قواعد اول:** انکار قلبی باید همیشه و بصورت کامل در برابر تمام منکرات وجود داشته و همیشه برین عزم باشد که در صورت امکان به تغییر آن اقدام میکند. اما انکار قولی و عملی بر حسب استطاعت واجب میباشد. چنانچه الله متعال میفرماید: **{فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ} 1.**

ترجمه: به اندازه استطاعتی که دارید از الله بترسید.

در حدیثی که قبلاً نقل نمودیم این امر به صراحت تذکر یافته است. باید توجه داشت که اگر محتسب منکرات را قلباً بد میبیند و بقدر استطاعت خود در ازاله آن میکوشد، اجر و ثواب کامل را بدست میآورد **2.**

**قاعده دوم:** احتساب زمانی مطلوب است که در وراي آن مصلحتی حاصل گردد و یا مضرتی را دفع نماید. اما اگر احتساب سبب فوت شدن مصلحت و معروف بزرگتری میگردد و یا منکر بزرگتری ایجاد مینماید، انجام چنین احتسابی شرعا غیر مطلوب و مجاز نیست. اگرچه محتسب علیه واجبی را ترك و یا منکری را مرتکب شده باشد؛ زیرا محتسب باید از الله در مورد بنده هایش بترسد و بداند که هدایت مردم بدست محتسب قرار ندارد. این از تقوا نیست که با اجرای احتساب مصلحت و معروف بزرگی را ضایع نموده و سبب ایجاد منکر بزرگتر از منکر موجود گردد. واضح است که شریعت اسلامی احتساب را بخاطر ریشه کن نمودن فساد و ایجاد صالح در جامعه واجب گردانیده است، پس اگر عمل احتساب او سبب بر انگیزته شدن فساد بزرگتر از فساد موجود میگردد و یا مصلحت و خیر بزرگتر را فوت میسازد، چنین احتسابی مطلوب شرع نبوده و الله متعال به چنین احتسابی امر نکرده است. البته شکی نیست که آنچه گفتم، به نسبت افراد، شرایط و ظروف مختلف باهم مختلف میباشد و بر محتسب لازم است که با بصیرت و آگاهی کامل شرایط و ظروف را درک نموده مقدار معروف و منکر را با میزان شرع و عقل بسنجد و با در نظر داشت نتایج و آثار احتساب

1 - سورة تغابن، آیه: 16.

2 - زیدان، عبد الکریم، اصول دعوت، ص 240 - 241.



به آن اقدام نماید و یا دستبردار گردد. این ملاحظه در رابطه با شخص معین و واقعه معینی باید در نظر گرفته شود. اما در رابطه با عموم مردم، محتسب مکلف است که مردم را به صورت مطلق به معروف امر و از منکر منع کند.

بر اساس همین قاعده است که درک می‌نماییم؛ چرا علماء اصرار دارند، که خروج مسلحانه برضد سلطان جایز نیست. اگرچه فسق او ظاهر گردد؛ زیرا در غالب اوقات قیام به ضد او مفسد بزرگتر از فسق او را به دنبال دارد، که درینصورت احتساب جایز نمیباشد. همچنان در دایرة اسلام داخل بوده و با ارتکاب معصیت از اسلام خارج نمیگردد؛ لذا حق اطاعت او تا زمانی که به معصیت امر نکرده است بر مردم ثابت میباید. پس احتساب او با استعمال قوت و قیام مسلحانه جایز نبوده و نباید باعث براه اندازی فتنه ها و قتال بین مسلمین گردد. 1

**قاعده سوم:** تا حد امکان از رفق و نرمی کار بگیرد. این قاعده بر دلایل ذیل استناد دارد:

الف - چنانچه رسول الله میفرماید: ( **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ» إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ، وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ.** ) 2

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه فرمودن: یا عایشه الله مهربان است و رفق و نرمی را در هرکاری دوست دارد و آنچه را بر رفق میدهد به شدت و سختی و کارهای دیگر نمیدهد.

ب - انسان با طبیعت و فطرتی که دارد، امر و نهی مملوء از لطف و نرمی را بیشتر و زودتر از زشتی و بد زبانی میپذیرد و حتی ممکن است، که عنف و سختگیری او را بسوی اصرار بیشتر و عناد در برابر امر کننده وادار نماید. الله متعال مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: ( **وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ** ) 3 .

ترجمه: اگر درشت خوی و سنگدل میبودی همه آنها ( اصحاب کرام رضی الله عنهم ) از کنار تو پراکنده میشدند.

باوجود اینکه پیامبر علیه السلام جز به معروف امر نمیکرد و چیزی جز حق برزبان نمی آورد.

ج - احتساب مثمر و مفید آنست که شخص مورد احتساب آنرا پذیرفته به ضرورت آن قانع و به مفهوم و مضمون آن راضی باشد، تا در نفس او اثر گذاشته و او را از بازگشت به منکر منع کند .

1 - زیدان، عبد الکریم، اصول دعوت، ص241

2 - مسلم، ج4، ص2003.

3 - سورة آل عمران، آیه: 159.

این مأمول اکثراً زمانی بدست می آید که احتساب با الفاظ نرم و با رفق و دوری از غضب و شدت صورت گرفته همراه با مناقشه و گفتگویی مدلل و آرام باشد.

(عَنْ أَبِي أَمَامَةَ قَالَ: إِنَّ فَتَى شَابًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، انْذَنْ لِي بِالزَّيْنَاءِ، فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ فَرَجَرُوهُ وَقَالُوا: مَهْ. مَهْ. فَقَالَ: " اذْنُهُ، فَدَنَا مِنْهُ قَرِيبًا ". قَالَ: فَجَلَسَ قَالَ: " أَتُحِبُّهُ لِأُمَّكَ؟ " قَالَ: لَا. وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. قَالَ: " وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِأُمَّهَاتِهِمْ ". قَالَ: " أَتُحِبُّهُ لِابْنَتِكَ؟ " قَالَ: لَا. وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ: " وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِابْنَاتِهِمْ ". قَالَ: " أَتُحِبُّهُ لِأَخْتِكَ؟ " قَالَ: لَا. وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. قَالَ: " وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِأَخَوَاتِهِمْ ". قَالَ: " أَتُحِبُّهُ لِعَمَّتِكَ؟ " قَالَ: لَا. وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. قَالَ: " وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِعَمَّاتِهِمْ ". قَالَ: " أَتُحِبُّهُ لِخَالَاتِكَ؟ " قَالَ: لَا. وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. قَالَ: " وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِخَالَاتِهِمْ ". قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ وَقَالَ: " اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَطَهِّرْ قَلْبَهُ، وَحَصِّنْ فَرْجَهُ " قَالَ : فَلَمْ يَكُنْ بَعْدَ ذَلِكَ الْفَتَى يَلْتَفِتُ إِلَى شَيْءٍ) 1.

ترجمه: از ابو امامه روایت است که جوانی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله (رسول الله صلی الله علیه وسلم) برایم اجازه زنا را بده! حاضرین مجلس او را مورد توبیخ قرار داده از گفتن آن منع کردند. اما رسول الله فرمود: او را بمن نزدیک سازید. چون آن جوان نزدیک شده در برابر پیامبر (رسول الله صلی الله علیه وسلم) نشست (رسول الله صلی الله علیه وسلم) برایش گفت: آیا دوست داری که دیگران با مادرت زنا کنند؟ گفت: نه سوگند به الله مرا فدایت بسازد. پیامبر (رسول الله صلی الله علیه وسلم) گفت: مردم همچنان زنا با مادران شان را دوست ندارند. باز گفت: آیا زنا با دخترت را دوست داری؟ گفت: نه، الله مرا فدایت بسازد. فرمودند: مردم هم زنا با دختران شان را نمیخواهند. باز پرسید: آیا با خواهرت چنین چیزی را دوست داری؟ گفت: نه، الله مرا فدایت بگرداند. فرمودند: مردم نیز چنین کاری را با خواهران شان دوست ندارند. باز پرسیدند: آیا چنین کاری را با عمه ات دوست داری؟ گفت: نه الله مرا فدایت بگرداند. فرمودند: مردم نیز این کار را با عمه های شان دوست ندارند. باز پرسیدند: آیا این کار را با خاله ات دوست داری؟ گفت: نه، الله مرا فدایت بگرداند. (رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمودند: مردم نیز آنرا با خاله های شان دوست ندارند. بعد از آن دست خود را بالایش

گذاشته و گفت: ای الله گناهان او را ببخش و قلبش را پاک گردان و شرمگاهش را حفاظت کن .  
راوی میگوید: بعد از آن جوان مذکور متوجه هیچ بدکاری نشد.  
آنچه گفتیم به این معنا نیست که شیوه رفق و نرمی یگانه اسلوب و شیوه مناسب در اجرای احتساب  
است و ترك آن هیچ وقتی درست نمیباشد. بلکه معنای سخن اینست که رفق و نرمی باید تا حد امکان  
مراعات گردیده عدول از آن فقط در هنگام ضرورت صورت گیرد.

## **مبحث سوم: تفکیک وظایف محتسب، پولیس، سارنوال، و تفتیش حریم خصوصی**

در این مبحث از این مورد بحث خواهد شد که کدام موضوعات شامل وظایف محتسب، پولیس،  
سارنوال و شاروال می شود آیا وظایف همه یکیست و از هر کدام متفاوت است؟ این موضوع را در  
مطالب ذیل بحث خواهم نمود.

### **مطلب اول: وظایف محتسب**

برای اینکه وظایف محتسب معلوم گردد باید بدانیم که کدام موضوع در تحت عنوان وظیفه ی محتسب  
شامل می گردد.

**موضوعاتی که در تحت حسبه شامل اند:** بنا بر آنچه که فقهای اسلام بیان نموده اند موضوعاتی که  
در تحت حسبه شامل اند از سه نوع بیرون نیستند.

1- امور اعتقادی: کسانی که عقیده باطلی را ظاهر نماید، یا مسائلی را مطرح کند که با عقیده  
صحیح اسلامی در تناقض است و مردم را بسوی آن دعوت نماید و یا نصوص دینی را  
تحریف نموده و بدعتی را ایجاد کند، که هیچ اصل و اساسی در دین ندارد. تمام این موارد  
و امثال آن باید بوسیله ی محتسب پیگیری و منع گردد؛ زیرا نسبت دادن سخن ناحق به الله  
و دین او باطل بوده و با عقیده اسلامی که اصل و اساس آن انقیاد و تسلیمی مطلق در برابر  
پروردگار عالمیان و شریعت او میباشد، در تناقض قرار دارد. همچنان روایت احادیث  
باطل و موضوعی، تفسیر باطل قرآن کریم درین امر داخل میباشد. مانند تفسیر باطنیه که

نصوص قرآن کریم احتمال آنرا ندارد و نه در زبان عربی درست میاید و نه هم در شرع قابل اعتبار است و نه از سلف صالح روایت شده است<sup>1</sup>.

1- اموری عبادی: مانند ترك نماز جمعه از سوي اهل قریه ها و شهر هاي يکه شرایط لازم براي اقامه نماز جمعه را دارا میباشند. ترك آذان و افزودن کلماتي در آن که در روایت ثابت نمی باشد. ایجاد تغییر در شکل عبادات، چون جهر خواندن عبادات سري و خفیه خواندن نماز هاي جهري، زیادت در نماز، عدم مراعات اطمینان و سکون در نماز، خوردن روزه ماه رمضان و امتناع از ادای زکات<sup>2</sup>.

2- معاملات: مانند بستن عقد هاي حرام در شریعت، خوردن مال مردم به شیوه هاي باطل، سود گرفتن، رشوت ستانی، فریب کاری، غش در صنعت کاری و خرید و فروش و غیره میباشند. چنانچه در حدیث شریف آمده است: (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى صُبْرَةٍ طَعَامٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَغَلَّتْ أَصَابِعُهُ بَلًّا فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟» قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَمَا يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي)<sup>3</sup>.

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر توده ای از گندم عبور نمود و دست خود را وارد آن کرد، در این هنگام انگشتان ایشان به نم و تری اصابت کرد، فرمودند: این چیست ای مالک طعام؟ گفت باران رسیده این طعام را ای رسول الله صلی الله علیه وسلم، فرمودند: چرا این تری را در بالای طعام قرار ندادی، تا اینکه به عموم مردم قابل مشاهده باشد، و کسی که فریب دهد از جمله ای مانیتست.

---

1 - مقدسی، محب الدین أبو حامد محمد بن أحمد المقدسی الشافعی، بذل النصائح الشرعية فيما على السلطان وولاية الأمور وسائر الرعية، دراسة وتحقيق: سالم بن طعمه بن مطر الشمري، إشراف: عبد الله بن محمد المطلق، رئيس قسم الفقه المقارن بالمعهد العالي للقضاء، الناشر: رسالة ماجستير - قسم الاحتساب - كلية الدعوة والإعلام - جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الرياض - المملكة العربية السعودية، عام النشر: 1416 هـ - 1996 م، ج1، صص 257-258. و عبدالکریم زیدان، اصول دعوت، ص236.

2 - ماوردی، الاحکام السلطانية، ص360. ابن العربی، احکام القرآن، ج2، ص94.

3 - مسلم، ج1، ص99.

واقعیت اینست که غش و فریبکاری در هر امر ممکن است. مثال در خرید و فروش، پوشاندن عیوب جنس از مشتری، اعلانات و تبلیغات نادرست در مورد تولیدات صنعتی و غیره و محتسب مکلف است که شدیداً از آنها مراقبت نموده و جلو آنها را بگیرد<sup>1</sup>.

به طور خلاصه باید بیان نمود که موضوع حسبه را امور ذیل تشکیل میدهد:

**اول – حقوق الله:** حقوق الله شامل عقاید، عبادات، محظورات و ممنوعات، و همچنان شامل معاملات می گردد.

**دوم – حقوق العباد:** حقوق شامل همه امور می شود که بندگان الله بالای یکدیگر دارند، مانند حق همسایه بر همسایه، حق کارگر بر کارفرما و بر عکس آن.

**سوم – حقوق مشترک میان الله متعال و بندگان وی:** مانند عدم اشراف بر خانه دیگران<sup>2</sup>.

### **مطلب دوم: وظایف پولیس**

قبل از اینکه وارد اصل بحث شویم باید اصطلاحات مربوط به این موضوع را بدانیم، در قانون پولیس افغانستان اصطلاحات را چنین تعریف نموده است:

**ماده دوم:** اصطلاحات آتی درین قانون مفاهیم ذیل را افاده می نماید:

**پولیس:** شامل افسر، ساتنمن و ساتونکی بوده که در تشکیل وزارت امور داخله استخدام و جهت تأمین نظم و امن عامه طبق احکام قانون فعالیت می نماید.

**نظم عامه:** آرامش اجتماعی است که طبق احکام قانون توسط پولیس تأمین می گردد:

**امن عامه:** حالتی است که در آن نظام حقوقی دولت، آزادی، قانون فردی و اجتماع، کرامت انسانی، سالمیت جسمی و مالی مردم حفظ می گردد.

**خطر:** حالتی است که در آن نظم و امن عامه تحت تهدید حوادث اخالل آمیز قرار می گیرد. اتخاذ

**تدابیر:** اقداماتی است که پولیس به منظور تأمین نظم و امن عامه طبق احکام قانون اتخاذ می نماید.

**سنجش مشروعیت اقدام:** اقدام پولیس به منظور تأمین نظم و امن عامه در احوالی مشروع پنداشته می شود که شرایط آتی در آن تکمیل شده باشد:

**1- قانونی باشد.**

**2- متناسب به حالت خطر باشد.**

---

1 - ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص 367.

2 - همان، ص 367-371.

### 3- ضروری باشد.

**اقدامات پولیس:** تدابیر و عملی است که پولیس به اساس سنجش مشروعیت اقدام، جهت تأمین اهداف قانونی به آن متوسل می شود.

**محلات عامه:** شاهراه، پارک عمومی، باغ عمومی، کنار و بستر دریا، پل عمومی، سرک پیاده رو، محوطه، کوچه، خیابان، معبر بشکل کوچه، تنگی باز یا مسدود و یا میدان سرباز و ساحه مماثل را احتوا می کند که هر شخص در آن حق ورود داشته باشد<sup>1</sup>.

تا اینجا مربوط توضیح اصطلاحات مربوط به پولیس و اداره آن می باشد.

### وظایف و مکلفیت ها ماده پنجم:

در این ماده ماروی وظایف و مکلفیت های بحث شده مادر اینجا بررسی می کنیم وظایف پولیس چیست؟ و پولیس چه کارهای را انجام میدهد؟ پولیس مکلف به انجام وظایف ذیل می باشد:

- 1- تأمین و حفظ و نظم و امن عامه .
- 2- تأمین امنیت فرد و اجتماع و حراست از حقوق و آزادی های قانونی آنها.
- 3- اتخاذ تدابیر و قایوی جهت جلوگیری از وقوع جرایم.
- 4- کشف به موقع جرایم و گرفتاری مظنونین و مرتکبین مطابق احکام قانون.
- 5- مبارزه با انحرافات اخلاقی، مفساد اجتماعی و اعمالی که آسایش عامه را اخلاص می نماید.
- 6- محافظت از ملکیت و دارایی های دولتی و خصوصی، مؤسسات و سازمانهای داخلی و خارجی و بین المللی .
- 7- مبارزه علیه زرع کوکنار و بنگ، قاچاق، تولید، ترافیک و استعمال غیر مجاز مواد مخدر، تورید و استعمال مسکرات و جلوگیری از آن.
- 8- مبارزه با جرایم سازمان یافته، فساد و شورش.
- 9- مبارزه با تروریزم و جرایم اقتصادی در مساعی مشترکه با سایر ارگانهای امنیتی طبق احکام قانون.
- 10- همکاری به ادارات دولتی در پیشبرد وظایف آنها در حدود صلاحیت مطابق به احکام قانون.

<sup>1</sup> - وزارت عدلیه، قانون پولیس، جریده رسمی، نمبر مسلسل(994)، سال (1388 هـ. ش)، ماده دوم.

- 11- تنظیم امور ترافیکی مطابق احکام قانون.
  - 12- اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم برای مبارزه با حوادث و حالات غیر مترقبه در همکاری با سایر ارگانهای دولتی.
  - 13- کمک و مساعدت لازم به آسیب دیدگان حوادث غیر مترقبه و آفات طبیعی به منظور نجات اشخاص و اموال آنها.
  - 14- اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم در حالات اضطراری به منظور تأمین نظم و امن عامه مطابق به احکام قانون.
  - 15- جلب همکاری عامه در فعالیت های وقایوی مجادلوی.
  - 16- حکیم و مراقبت از سرحدات و اقدام مناسب و ضروری حین وقوع تحرکات مغایر حاکمیت ملی در سرحدات در هماهنگی با وزارت دفاع ملی.
  - 17- کنترل از دخول و خروج اشخاص در سرحدات و میدان های هوایی بین المللی کشور مطابق به احکام قانون.
  - 18- پولیس به عنوان مامور ضبط قضایی بر طبق قانون وظایف ذیل را بعهدہ دارد:
    - کشف جرایم و جلوگیری از وقوع آن.
    - حفظ و نگهداشت شواهد، دلایل و مدارک جرمی.
    - دستگیری مظنونین و مرتکبین و جلوگیری از فرار و مخفی شدن آنها طبق قانون.
    - اجرای وظایف به نحو که سبب تشخیص، کشف و دریافت مسلکی جرایم شود.
    - پولیس در تحقیقات جرایم یا خرنوالی و دیگر ادارات عدلی مطابق به قانون اجراءات جزائی و سایر قوانین نافذہ کشور همکاری می نماید.
    - پولیس فعالیت های تحت پوشش خود را به منظور مبارزه علیه مواد مخدر، فساد و شناسائی شبکه های جرمی در تفاهم با خرنوالی انجام می دهد.<sup>1</sup>
- بنابر این وظایف اصلی پولیس تأمین و حفظ و نظم و امن عامه، تأمین امنیت فرد و اجتماع و حراست از حقوق و آزادی های قانونی آنها، اتخاذ تدابیر و وقایوی جهت جلوگیری از وقوع جرایم. کشف جرایم و غیره می باشد و محتسب به مانند وظیفه پولیس نیست که خودش مجرم را دستگیر کند و یا با

---

<sup>1</sup> - همان اثر، ماده پنجم.

مجرمین محاربه کند بلکه وظیفه محتسب صرف انجام عمل احتساب به نورمال است و محتسب نمی تواند به مانند پولیس در وقتی که مجرم فرار کند و یا محاربه کند بلای مجرم و گناه کار شلیک کند. لهذا وظیفه پولیس نسبت به وظیفه محتسب خشین است و عمل پولیس احتساب شمرده نمی شود مگر در برخی کارهای عادی، از این جهت گفته میتوانیم که احتساب یک عمل خاص و وظیفه پولیس عام است.

### مطلب سوم: وظایف سارنوال

در این مطلب روی وظایف و صلاحیت های سارنوالی بحث خواهد شد. وظ و وظایف و اختیارات دادستان در کشورها به انواع متعدد میباشد که از جمله در افغانستان وظایف و اختیارات دادستان به شرح ذیل تحریر میگردد:

وظایف و اختیارات دادستان را میتوان در سه مرحله تقسیم نمود ، مورد مطالعه قرار داد : مرحله قبل از محاکمه ( تحقیقات مقدماتی ) مرحله محاکمه ، و مرحله بعد از صدور حکم یا فیصله. وظایف و اختیارات دادستان در مرحله قبل از محاکمه مهمترین وظایف دادستان در این مرحله عبارت است از: نظارت بر اقدامات پولیس و ارزیابی قانون یا غیر قانون بودن ان اقدامات نسبت به حفظ حقوق مظنونین ماده ( 33 ) قانون اجرات جزایی تلاش برای کشف حقیقت و ارزیابی علی السویه دلایل جرم ( مواد 23 و 37 ) قانون اجرات جزایی دریافت راپور و اجرات پولیس و اتخاذ تصمیم در مورد کامل یا ناقص بودن ان (ماده 21 ) استنتاج از مظنون در مهلت مقرر قانونی ( ماده 34 ) اتخاذ تصمیم به رهاسازی مظنون در صورت گرفتاری وی توسط پولیس پس از دریافت راپور اجرات اتخاذ تصمیم در مورد تحریک دعوای جزایی یا حفظ دوسیه ( مواد 22 و 39 ) نظارت و اهتمام به حفظ حقوق متهم در تمام مراحل تحقیقات مقدماتی ( فقره 7 ماده 5 ، ماده 33 ) ارسال ادعا نامه به محکمه در صورت اتخاذ تصمیم مبنی بر تحریک دعوای جزایی علیه شخص ( متهم ) به انظام کلیه مدارک و لیست شهود ( ماده 22، 51، 39 ) وظایف و اختیارات دادستان در مرحله محاکمه مهمترین وظیفه دادستان در این مرحله عبارت است از: اشتراک در جلسه رسیدگی به قضیه در محکمه و سوال از متهم ( ماده 53 ) اظهار نظر در جریان محاکمه مبنی بر تثبیت یا رد اتهام وارده به متهم ( ماده 58 ) کسب اطلاع از فیصله صادره و محتوای ان ( ماده 59 ) استیناف خواهی علیه فیصله محکمه ابتداییه ( ماده 63 و فقره دوم ماده 64 ) مرافعه خواهی علیه محکمه



استیناف توسط دادستان مرافعه ( ماده 17) تجدید نظر خواهی از فیصله نهایی محاکم ( ماده 82) اظهار نظر در جلسه رسیدگی به تجدید نظر خواهی ( فقره 5 ماده 83) وظایف و اختیارات دادستان پس از صدور فیصله نهایی محکمه مهمترین وظیفه دادستان در این مرحله تطبیق حکم است ( فقره چهارم ماده 8، مواد 84، 85، 86، 87، 88) لیکن ممکن است تطبیق حکم نیازمند در نظر گرفتن شرایطی باشد مانند: تعویق تطبیق حکم ( فقره 2 ماده 89 و فقره 5 ماده 89) (تقلیل مدت حکم از مدت گرفتاری قبل از فیصله نهایی) (فقره 1 ماده 89) فرستادن مجرم مصاب به امراض به شفاخانه مربوطه ( فقره 3 ماده 89) طرح تقاضای رفع ابهام و اشکال از حکم (فقره 1 ماده 94) وظایف و اختیارات که فوقاً تحریر گردید به طور نمونه وظایف دادستانان ویا سارنوالان بود<sup>1</sup>.

بنا بر آنچه در بالا بیان نمودیم وظیفه سارنوال نیز حسبه نبوده و احتساب شمرده نمی شود.

### مطلب چهارم: تفتیش حریم خصوصی در فقه اسلامی و اسناد تقنینی

#### فرع اول: تفتیش در فقه اسلامی

آیا تفتیش عقائد، حریم خصوصی و... در اسلام جواز داد؟

الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ} <sup>2</sup>.

ترجمه: ای مؤمنان! از بسیاری از گمان های بد بپرهیزید که بی شک برخی از گمان ها، گناه است. و به کنجکاو و تجسس (در کارهای دیگران) نپردازید و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ بی گمان از این کار نفرت دارید. و تقوای الله پیشه کنید. به یقین الله، توبه پذیر مهربان است.

این آیه هم پرچین دیگری را در این جامعه پرفضیلت و کرامت، پیرامون حرمتها و بزرگواریها و آزادیهای مردمان پدید می آورد. با شیوه متأثر و شگفتی هم به مردمان یاد می دهد چگونه احساسها و اندیشه ها و دلها و درونهای خود را پاک و تمیز بدارند.

با شیوه معمول این سوره، این آیه با آن ندای دوست داشتنی می آغازد:

1 - اصول محاکمات جزایی، از مواد 21 شروع به صورت پراکنده تا ماده 94 بحث شده است.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا).

اي کسانی که ایمان آورده اید! ..

آن گاه بدیشان دستور می دهد که از بسیاری از گمانها بپرهیزند، و نگذارند دلها و درونهایشان به تاراج هرگونه گمان و شبهه و شکی رود که در باره دیگران به دلها و درونها می خزد و انسانها را وسوسه می کند. علت این کار را چنین بیان می دارد:

(إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ).

قطعا برخی از گمانها گناه است .

نهی از بسیاری از گمانها است . این قاعده هم می گوید: برخی از گمانها گناه است . این تعبیر به دلها و درونها پیام می دهد باید به طور کلی از گمان بد دوری کرد، چون انسان نمی داند کدام یک از گمانها گناه محسوب می گردد.

بدین وسیله قرآن دلها و درونها را از ژرفا پاک می دارد از این که باگمان بد آلوده گردد و به گناه بیفتند. دلها و درونها را بر آن می دارد پاک باشند و دور از وسوسه ها و شکها و تردیدها بمانند. دلها و درونها باید سفید و درخشان و محفوظ از لکه های شک و گمان باشند تا مودت و محبت برادران در آنها جایگزین گردد و بدگمانیها آنها را تیره و تار نگرداند و خدشه دار ننماید. اصل برائت و پاکی را شکها و گمانها نیالاید و آلوده به پلشتیها و زشتیها نگرداند. آرامش و اطمینانی بر دلها و درونها حاکم باشد که اضطرابها و انتظارهای نابجا آنها را تیره و تار نکند ... زندگی چه زیبا و خوش خواهد بود در جامعه ای که از گمانها دور و برکنار باشد!

کار تربیت دلها و درونها در اسلام درکنار این کرانه آسمانی و بزرگوار و درخشان متوقف نمی ماند. این نص قرآنی تنها قاعده و قانونی برای همزیستی وضع می کند، و پرچینی را پیرامون حقوق مردمانی می کشد که در جامعه پاک اسلامی زندگی می کنند. شهروندان مملکت اسلامی به سبب شک و گمانی که بدیشان می رود گرفتار نمی گردند و زندانی نمی شوند، و به خاطر شک و گمانی که بدیشان می رود محاکمه و دادگاهی نمی گردند، و ظن و گمان اساس محاکمه ایشان نمی شود. بلکه ظن و گمان حتی نباید مبنای تحقیق و بازجویی از ایشان یا پیرامون ایشان شود.

معنی این امر این است که مردمان باید همیشه پاک بشمار آیند، و حقوق ایشان محفوظ باشد، و آزادیهایشان و اعتبارهایشان مصون گردد، تا زمانی که کاملا روشن خواهد شد که آنان مرتکب

چیزی شده اند که باید به سبب آن گرفتار آیند. ظن و گمان در حق مردمان دلیل پیجویی ایشان نمی گردد، و ملاک تحقیق در باره روشن شدن ظن و گمان بدیشان نمی شود.

این نص قرآنی مرز حفظ کرامت و حریت و حق حرمت و شخصیت مردمان را تا به کجا می کشاند و می رساند؟! بالاترین و والاترین نقطه ای که تصور می شود بهترین کشورهای دموکراسی و پاسدار آزادی و حفظ حقوق انسانها آن را ورنه انداز می کنند و در انتظار رسیدن بدان هستند، آیا جز چیزی است که قرآن مجید مؤمنان را بدان فریاد می دارد، و جامعه اسلامی عملاً بر آن بنیادگرده است، و آن را در واقعیت زندگی تحقق بخشیده است و پیاده کرده است، بعد از آن که آن را در دنیای درون تحقق بخشیده است و پیاده کرده است؟!!

آن گاه قرآن مجید به ضمانتهای اجتماعی ادامه می دهد و به قاعده دیگری می رسد که مربوط به دوری گزیدن از گمانها است

الله دانا و مهربان مسلمانان را از تجسس و خبر چینی منع فرموده است، {وَلَا تَجَسَّسُوا} «به کنجکاوی و تجسس (در کارهای دیگران) نپردازید». یعنی در امور پنهانی مردم جستجو نکنید و در پی دانستن عیب و ایرادهای دیگران نباشید و در اوضاع و احوال دیگران تجسس نکنید، این کار چه بر اساس بد بینی باشد یا به قصد ضرر رساندن به دیگری و یا برای دور کردن شك و شبهه ای، به هر صورت گناه است، این کار شایسته يك مؤمن و مسلمان نیست که در احوال پنهانی مردم جستجو کند و برای دانستن این که چه کسی چه عیبی دارد کنجکاوی نماید.

خواندن نامه های شخصی مردم گوش دادن به گفتگوهای محرمانه بین دو نفر، چشم اندازی (سرک کشیدن) به خانه همسایه ها و فضولی و کنجکاوی در باره امور پنهانی دیگران به راه های مختلف از نظر اخلاقی بسیار زشت است و فساد های گوناگون در پی دارد و چون الله از این عمل منع فرموده پس گناهی است بسیار بزرگ!

پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه وآله وسلم - در خطبه ای که ابوداؤد روایت نموده فرمودند:  
(يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ، لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنِ اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ)<sup>1</sup>

<sup>1</sup> - ابوداؤد، ج4، ص421. البانی این حدیث را صحیح گفته است.

ترجمه: اي كسانيكه با زبان ايمان آورده ايد و هنوز ايمان در دل هاي تان نفوذ نكرده است، در باره امور پنهاني مردم كنجاوي نكنيد، زيرا كسيكه به دنبال به دست آوردن عيوب مسلمانان باشد، الله متعال عيوب او را دنبال خواهد كرد، وكسى را كه الله متعال عيوب او را دنبال نمايد او را در خانه اش رسوا ميكند.<sup>1</sup>

(و عن أسامة بن زيد، رضي الله عنهما، قال: بعثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الحرقة من جهينة، فصبنا القوم على مياههم، ولحقت أنا ورجل من الأنصار رجلاً منهم فلما غشيناه قال: لا إله إلا الله، فكف عنه الأنصاري، وطعنته برمحي حتى قتلتها، فلما قدمنا المدينة، بلغ ذلك النبي صلى الله عليه وسلم، فقال لي: «يا أسامة أقتلته بعد ما قال: لا إله إلا الله؟ قلت: يا رسول الله إنما كان متعوذاً، فقال: «أقتلته بعد ما قال لا إله إلا الله؟» فما زال يكررها علي حتى تمنيت أني لم أكن أسلمت قبل ذلك اليوم. متفق عليه.

وفي رواية: فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أقال: لا إله إلا الله وقتلته؟، قلت: يا رسول الله، إنما قالها خوفاً من السلاح، قال: «أفلا شققت عن قلبه حتى تعلم أقالها أم لا؟» فما زال يكررها حتى تمنيت أني أسلمت يومئذ<sup>2</sup>.

ترجمه: از اسامه بن زيد - رضي الله عنه - روايت شده است كه گفت: پيامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - ما را به جهاد با «اهل حرقة از طايفه ي جهينه» فرستاد، صبح زود، بر سر آب هاي آنها به ايشان حمله كرديم و من به همراه مردى از انصار با مردى از آن طايفه برخورد كردم، وقتى كه ما او را در محاصره ي خود گرفتيم، گفت: لا إله إلا الله و مرد انصاري از او دست برداشت ولي من او را با نيزه ي خود زدم و كشتم؛ وقتى به مدينه آمديم، اين موضوع به آگاهى پيامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - رسيد، فرمودند: «اي اسامه! آيا تو او را كشتى، بعد از آن كه لا إله إلا الله را بر زبان آورد؟!» گفتم: اي رسول خدا او با اين كلمه پناه گرفته بود (تا كشته نشود)، باز فرمودند: «آيا تو او را كشتى بعد از آن كه لا إله إلا الله را بر زبان آورد؟!» و همچنان اين جمله را خطاب به من تكرر مي فرمود تا حدى كه آرزو كردم كه كاش قبل از آن روز مسلمان نشده بودم!

در روايتى ديگر آمده است كه پيامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - فرمودند: «آيا گفت لا إله إلا الله و تو، او را كشتى؟ اسامه مي گويد: گفتم: اي رسول خدا! از ترس شمشير اين كلمه را بر زبان آورد،

1 - انصارى، محمد عبداللطيف انصارى، تجلى اخلاق اسلامي، در سورة حجرات، ص 42- 50

2 - متفق عليه

پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «چرا دل او را نشکافتی تا بدانی قلبش هم آن را گفته است یا خیر؟» و مرتباً این جمله را بر من تکرار می فرمود تا این که آرزو کردم که کاش آن روز مسلمان می شدم.

بنابر آنچه گذشت سوء ظن و بد گمان بد ما نسبت به دیگران یک امر غیر شرعی و گناه بزرگ بوده است و نباید کارهای خود را به اساس گمان خود بنیان گذاری کند چراکه این کار سبب می شود که شما کارهای خلاف شرع را انجام دهید.

و تجسس در امورات شخصی مردم خلاف شرع است.

### فروع دوم: اسناد تقنینی

قانون اساسی افغانستان که ام قوانین میباشد موضوع حریم خصوصی افراد را یکی از موضوعات مهم دانسته است که همیشه بواسطه دولت و دست اندرکاران عدلی و قضائی حفظ شده و به آن احترام گردد. ماده 38 قانون اساسی افغانستان در زمینه چنین صراحت دارد

(مسکن شخص از تعرض مصئون است. هیچ شخص، به شمول دولت نمی تواند بدون اجازه ساکن و یا قرار محکمه باصلاحیت و به غیر از حالات و طرزی که در قانون تصریح شده است، به مسکن شخص داخل شود یا آن را تفتیش نماید)<sup>1</sup> قسمیکه در پاراگراف اول این ماده ذکر گردید مسکن یا محل که برای سکونت افراد استفاده میشود از هر نوع تعرض و تفتیش مصئون میباشد چون قسمیکه قبلاً بیان گردید مسکن شخص محل زنده گی آسایش و آرامش اشخاص میباشد و اصولاً این محل از تعرض بیگانه گان بایست مصئون باشد.

همچنان ماده 38 قانون اساسی افغانستان همه اشخاص حتی دولت و ارگانهای عدلی و قضائی (پولیس، خرنوالی) را مکلف نموده است تا نه تنها به این حق احترام قایل شده و آنرا رعایت کنند بلکه این ارگانها را موظف نموده است تا از تجاوز سایر اشخاص و بیگانه گان به حریم خصوصی افراد جلوگیری نموده و در قسمت حفظ آن کار نمایند.

ولی بعضاً اعمال و حرکات انسانها باعث نقض قانون و ضرر رسانیدن به افراد میگردد که درین حالت ناقض قانون بایست مطابق قانون گرفتار و مورد باز پرس قرارگیرد چون آزادی اشخاص در حالات محدود میشود که به آزادی دیگران صدمه رسانیده و یا از احکام قانون تخطی نماید چنانچه

<sup>1</sup> - وزارت عدلیه، قانون اساسی، سال (1382)، ماده 38.

درین زمینه ماده 24 قانون اساسی چنین صراحت دارد ( آزادی حق طبیعی انسان است . این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم میگردد حدود ندارد آزادی و کرامت انسان از تعرض مصئون است)<sup>1</sup> از فحوی این ماده چنین برمی آید که باوجود آن که آزادی یک حق طبیعی و قابل احترام افراد میباشد ولی بعضاً اعمال خود انسانها سبب نقص و یا محدودیت این آزادی میشود و طبیعی است که جهت اجرای این امر پولیس و یا مقامات عدلی و قضائی مجبور به اجرای بعضی اعمال چون تلاشی خود شخص ، تفتیش محل و تلاشی منزل مسکونی و بلاخره گرفتاری اشخاص میشوند اما باوجود آن که فرد مشخص متهم به جرم است و پولیس بایست یکسلسله اقدامات چون تلاشی و تفتیش منزل اجرا نماید قانون مقامات کشفی و اجراء کننده تلاشی و تفتیش را محدود به شروط خاص نموده است و آن اینکه بخاطر اجرای تلاشی بایست اجازه صاحب منزل و قرار محکمه را باخود داشته و بعداً اقدام به اجرای این عمل نمایند بخاطر اینکه محل سکونت یا حریم خصوصی انسانها محل اسایش و آرامش روحی و جسمی اشخاص میباشد و احترام به مصئونیت منزل مکلفیت همه اشخاص در همه احوال میباشد .

البته هدف از قرار محکمه باصلاحیت این است که بصورت عموم محاکم ارگان عدل و انصاف ، تطبیق قانونیت و تامین عدالت است پس هرگاه ارگانهای کشفی جرم میخوانند منزل را تلاشی نمایند اجازه رسمی از محاکم بدست داشته باشند و ارگانهای کشفی بایست دلایل معقول ، قانونی که ایجاب اجرای تلاشی را میکند به محکمه باصلاحیت ارایه نماید درضمن محکمه هم باید صدور قرار مبنی بر تلاشی منزل اشخاص را در موارد ضروری و قانونی صادر نماید در غیر آن تخطی از چنین امر نه تنها مویده جزائی در قبال دارد بلکه اجرای همچو حالات باعث سلب اعتماد عامه مردم نسبت به سیستم عدلی و قضائی و خاصتاً قانون میگردد . لیکن استثناء در بعضی حالات بدون در نظر داشت سلسله مراتب و اجازه نامه قبلی محکمه باصلاحیت مقامات کشفی جرم به تفتیش و تلاشی حریم خصوصی افراد میپردازند . اجرای اقدامات عاجل صرف در حالت ارتکاب جرم مشهود عملی شده میتواند که در زمینه پراگراف سوم ماده 38 قانون اساسی چنین صراحت دارد ( در مورد جرم مشهود مامور مسئول میتواند بدون اجازه قبلی محکمه به مسکن شخص داخل شود و یا آنرا تفتیش کند ،

---

<sup>1</sup> - قانون اساسی، سال(1382)، ماده، 24.

مامور مذکور مکلف است بعد از داخل شدن یا اجرای تفتیش در خلال مدتی که قانون تعیین می کند قرار محکمه را حاصل نماید)<sup>1</sup>.

مطابق ماده فوق در حالت جرم مشهود مقامات کشفی میتواند صرف بدون اجازه قبلی محکمه به اجرای تلاشی اقدام نمایند لیکن مطابق پراگراف اول و دوم ماده متذکره مقامات کشفی مکلف اند تا قبل از دخول به حریم خصوصی افراد اجازه ساکن را بگیرند و آنها را قبل از اجرای تلاشی اطلاع دهند چون احترام به حریم خصوصی افراد جز مکلفیت های همه افراد به خصوص ارگانهای کشفی بوده و می باشد.

**توضیح:** بنابر آنچه از نصوص شرعی و همچنان ماده 38 قانون اساسی در بالا گذشت که تلاشی و یا بررسی خانه های مردم بدون حکم صریح محکمه و یا اجازه محکمه ی باصلاحیت جواز ندارد. در صورتی خانه از حریم خصوصی یک فرد باشد و تلاشی خود سرانه ی آن جواز نداشته باشد، بطور اولی تلاشی عقیده، موبایل، کمپیوتر و وسایل الکترونیکی جواز ندارد و هر این کار را انجام میدهد کارش خلاف آموزه های دینی و همچنان مخالف قانون موضوعه ی فعلی می باشد.

---

1 - همان اثر، ماده، 38.

## فصل دوم

### ارکان حسبه، اسباب، وسائل و حکم ترک آن

یعنی در این فصل روی ارکان حسبه، روشهای حسبه و یا امر بالمعروف ونهی از منکر همچنان روی اسباب و وسایلی، که باید توسط آنها حسبه امر ونهی صورت پذیرد و همینگونه روی حکم ترک نمودن و عواقب ترک نمودن حسبه یا امر بالمعروف ونهی از منکر بحث صورت خواهد گرفت.

### مبحث اول: ارکان حسبه ومواصفات آنها

ارکان هرچیز عبارت از جوانب ذی دخل در همان مورد می باشد و یک فعل یا عمل و یا حکم بدون وجود ارکان تحقق نپذیرفته و همان عمل بدون نبود رکن یا هیچ انجام نمی پذیرد مانند حسبه مثلاً، اگر محتسب، محتسب فیه و محتسب علیه وجود نداشته باشد عمل حسبه انجام شده نمیتواند، و همچنان نکاح و بیع و غیره معاملات بدون ایجاب و قبول صورت گرفته نمیتوانند و اگر انجام هم بپذیرد قابل قبول نیز نیست مانند نماز، اگر رکنی از نماز مانند رکوع، سجده و غیره انجام نشود نماز درست نمی شود.



## مطلب اول: رکن اول حسبه ( محتسب )

**فرع اول: بیان رکن:** رکن اول در امور حسبه محتسب است محتسب عبارت از همان فردی می باشد که توسط امام یا جای نشین منصوب گردیده تا ناظر بر امور مردم اعم از کشف احوال، مصالح و نظارت بازارها، معاملات و اعتبار دادن پیمانها جلو گیری از فریبکاری، و رعایت اموری که بر آن ها می گذرد باشد و همچنان استتابت متخلفین، تحذیر آنها، مجازات و تعزیر آنها به اندازه گناهان شان می باشد<sup>2</sup>.

به صورت واضح محتسب عبارت از کسی است وظیفه امر ونهی مربوط وی می شود و باید از عهده ی وظیفه ی خود برآید و اشخاص متخلف و بی بند و بار را محاسبه کند و از نزدشان باز جویی نماید.

## فرع دوم: صفات و چگونگی محتسب

**الف. شرایط محتسب:** فقهای اسلام در مورد محتسب شروط زیر ذکر کرده اند:

1- شرط اول اسلام: اسلام برای صحت محاسبه شرط گردانیده شده است، چون قیام به امر بالمعروف ونهی از منکر نصرت دین محسوب می گردد، پس کسی که اصل دین را انکار کند بخاطر انجام این عمل حرکتی انجام نمی دهد، الله متعال می فرماید: { وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا }<sup>3</sup>.

ترجمه: هرگز الله متعال کافران را بر مؤمنان حقیقی چیره و غالب نخواهد ساخت<sup>4</sup>.

{ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخُسْرَيْنِ }<sup>5</sup>.

ترجمه: و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، دین آیین دیگری را برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است.

---

1 - ابن اخوة، معالم القرية في طلب الحسبة، ص7.

2 - ابن بسام، محمد بن أحمد ابن بسام المحتسب، نهاية الرتبة في طلب الحسبة، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل، أحمد فريد المزيديالناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2003 م، ص14.

3 - سورة نساء، آیه: 141.

4 - غزالی، احیاء علوم الدین، ج2، ص312.

5 - سورة آل عمران، آیه: 85.

2- شرط دوم تکلیف (عقل و بلوغ): تکلیف را از این جهت تکلیف گفته می شود که در آن کلفت و مشقت وجود دارد و شرط اش اینست که توانایی فهم خطاب را داشته باشد، و صلاحیت مکلف بر صدور فعل از آن بر وجه مطلوب شرعا می باشد و پشتوانه ی آن عقل است آن ابزار فهم می باشد. الله متعال آن را اصل برای دین و دنیا گردانیده است که تکلیف به صورت کامل واجب می گردد.

و همچنان در حدیث آمده است: ( رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الْغُلَامِ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ )<sup>1</sup>. ترجمه: سه نوع شخص مرفوع القلم است: شخص خواب تا هنگام بیدار شدن؛ طفل تا وقتی که به بلوغ می رسد. و شخص دیوانه تا هنگامی به هوش می آید.

تکلیف شرط برای وجوب احتساب و بر عهده گرفتن این امر می باشد، اما مجرد امر نهی و وجوب را افاده نمی کند چون صبی مخاطب نیست و انجام این مأموریت بالای وی ملزم نیست، اما در مورد امکان مجاز بودن این عمل در حق وی پس بر عقل احتیاجی پیدا نمی شود پس اگر قربت را دانست و منکرات را و روش تغییر را شناخت و به صورت داوطلبانه این کار را انجام داد از جانب وی درست می باشد، وی میتواند نهی از منکر کند، شراب را بریزاند و اسباب ملامتی را بشکند و اگر این عمل را انجام داد ثواب کمایی می کند و هیچ شخصی آن را به بهانه ی اینکه مکلف نیست منع کرده نمیتواند، چراکه این عمل قربت محسوب می شود و آن از اهل قربت است مانند نماز، امامت و سائر تقربات<sup>2</sup>.

3- شرط سوم علم: علم، یعنی محتسب باید به همان اندازه علم داشته باشد که مطابق آن موازین شرعی منکر را بشناسد و از آن نهی نماید و معروف را تشخیص داده و به آن امر نماید چنانچه الله متعال می فرماید: {قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعِيَ ط وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ }<sup>3</sup>.

---

1- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبُد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان: (المتوفى: 354هـ) المحقق: شعيب الأرنؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ط، 2، (1414 هـ - 1993 م). ج-1، 355. محقق مذکور سند این حدیث را به شرط مسلم گفته است.

2 - ابن اخوة، معالم القربة في طلب الحسبة، ص8.

3 سورة يوسف، آیه: 108.

ترجمه: (ای پیامبر! تو نیز) بگو: این راه من است. من و هرکس پیروی ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و خداوند (از هر شریکی) منزّه است و من از مشرکان نیستم.

**{ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ<sup>1</sup> وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ<sup>2</sup> إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ<sup>3</sup> وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ<sup>4</sup>}**

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت‌یافتگان داناتر است.

درین صورت است که احتساب او بر اساس علم و آگاهی بوده و از جهل و جهالت و دست و پا زدن جاهلان ناشی نمیباشد. چنانچه در اثری که از صحابه روایت شده است میخوانیم که: " امر به معروف و نهی از منکر نکند مگر کسیکه به آنچه امر میکند و از آنچه نهی میکند فقیه باشد<sup>2</sup>. از امور مطلوب که محتسب باید بداند، اینست که موقع امر و نهی را درک نموده حدود آنرا بشناسد، مجراها و موانع آنرا بفهمد تا در حدود شریعت عمل نماید. اما مجتهد بودن محتسب شرط است؟ اگر بگوییم که محتسب حق دارد که مردم را مطابق رأی و نظر خود رهنمایی و امر و نهی کند، در آنصورت جواب مثبت است. یعنی محتسب باید به درجه اجتهاد رسیده باشد. اما اگر بگوییم که محتسب این حق را ندارد، در آنصورت جواب منفی است، یعنی ضرور نیست که محتسب به درجه اجتهاد رسیده باشد. بلکه کفایت میکند که به منکرات و معروف های اتفاقی دانا باشد. و عدم شرط گذاشتن اجتهاد، مورد ترجیح ما میباشد.

آیا این شرط الزامی است که محتسب باید در مورد صنعتها، پیشه ها و کار هایی که مردم در پیش دارند، علمیت داشته باشد؟ این سؤال در واقع خیلی بجا و بمورد است. زیرا دایرة کار محتسب شامل تمام پیشه وران و حرفه های آنها میگردد، تا از خیانت و فریبکاری آنها مطمئن گردیده و بداند که ضرری را متوجه مردم نمی سازند، چنانچه فقهاء تصریح کرده اند که محتسب حق دارد که پیشه وران و کسبه کاران را تحت مراقبت گرفته و آنها را از فریبکاری و حيله گری منع نماید و کسانی را که مهارت لازم در کاری ندارند از آن منع کند. درینصورت بدیهی است که محتسب زمانی

1 - سورة نحل، آیه: 125.

2 - رامینی، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدین المقدسی الرامینی ثم الصالحی الحنبلی (المتوفی: 763هـ)، الآداب الشرعية والمنح المرعية، الناشر: عالم الكتب، ب ط، ب ت)، ج 1، ص 42.

میتواند چنین کاری را انجام دهد که معلومات کافی ازین صنعت ها و پیشه ها داشته باشد. حتی بعضی فقهاء گفته اند که محتسب از بعضی پیشه های علمی مانند "سرمه گران" (داکتران چشم) امتحان اخذ نماید، تا از صلاحیت و توانایی علمی و عملی شان مطمئن گردد. این امر لازم میگرداند که محتسب باید به قدر کافی درین مورد علم داشته باشد. عبدالرحمن بن نصر شیرازی<sup>1</sup> فقیه میگوید: "اما سرمه گران را محتسب باید مورد امتحان قرار دهد. پس کسانی که طبقات هفتگانه چشم را درست شرح نموده چگونگی ترکیب سرمه ها و مرکبات دیگر آنرا دانست، برایش اجازه میدهد تا به تداوی چشم های مردم بپردازد" همچنان فقهاء گفته اند که محتسب باید واحدهای وزنی و سایر مقیاسات را بداند. چنانچه گفته اند: "از آنجاییکه این اوزان چون رطل، مثقال و غیره اصول معاملات بوده مقدار مبیعه بوسیله آن تعیین میگردد، لذا بر محتسب الزام است که کمیت تمام آنها را بداند تا معاملات مردم به صورت درست و شرعی و دور از هر گونه غبن صورت گیرد<sup>2</sup>.

4- شرط چهارم عدالت: عدالت شرط چهارم احتساب است، این شرطیت که مورد اختلاف بوده و عده به موجودیت آن قایل بوده و میگویند که، محتسب باید شخص عادل و غیر فاسق باشد و مظهر عدالت او اینست که به آنچه میداند عمل نماید و قول و عملش باهم مخالف نباشد و چنین استدلال کرده اند<sup>3</sup>:

الف: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾<sup>4</sup>.

ترجمه: آیا مردم را به نیکی امر نموده و خود را فراموش میکنید!

ب: امر مطلوب از مسلمان اینست که به آنچه مردم را دعوت میکند قبل از همه خودش به آن عمل کند، تا قول و فعلش مخالف نبوده و سخنانش تأثیر مطلوب در تغییر منکر را داشته باشد و

1 - شیرازی، عبد الرحمن بن عبد الله بن نصر بن عبد الرحمن، أبو الفضائل، جمال الدين الشيرازي در سنه ی 590 ق تولد شده و کتاب های زیادی نوشته استاز جمله: المنج المسلوك فی سياسة الملوك، الايضاح فی اسرار النكاح، نهاية الرتبة الظرفية فی طلب الحسبة الشريفة و غیره وی نیز یکی از علمای شافعی می باشد. (زرکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی دمشقی (المتوفی: 1396هـ)، الأعلام، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو 2002 م، ج3، ص313).

2 - زیدان، عبد الکریم، اصول دعوت، مترجم: مؤمن "حکیمی" ناشر: جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان بخش نشرات، چاپ سوم، تاریخ چاپ: ششم صفر 1433 هـ ق مطابق سیزدهم جدی 1390 هـ ش، ص224-225.

3 - همان اثر، ص223.

4 - سورة بقره، آیه: 44.

مردم به دعوت او لبیک بگویند به همین علت است که شعیب علیه السلام می فرمود: {وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَأَكُمُ عَنْهُ إِنَّ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ} 1.

ترجمه: من نمی خواهم آنچه که شما را از آن باز می دارم خود مرتکب شوم، تا جایی که قدرت دارم جز اصلاح شما را نمی خواهم.

در مسند 2 احمد بن حنبل آمده است: ( قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلَى قَوْمٍ تَفَرَّضُوا شِفَاهَهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ قُلْتُ مَا هَؤُلَاءِ قَالَ هَؤُلَاءِ خُطَبَاءُ أُمَّتِكَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا كَانُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَيَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا يَعْقِلُونَ) 3.

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: در شبی که مرا به اسراء بردند بر قومی گذشتم که لبهایشان را با قیچی های آتشین قطع میکنند ، گفتم ؛ اینها چه کسانی اند ؟ جبرئیل گفت : ای محمد ( صلی الله علیه وسلم ) اینها خطیبان امت تو اند که مردم را به نیکی امر میکردند، ولی نفسهای خود را فراموش نموده بودند ، آیا عقل نداشتند ؟.

اما عده دیگری میگویند: عدالت شرط نمیباشد؛ بلکه شرط اصلی اینست که توان تغییر منکر را داشته باشد؛ زیرا از هر انسانی عصیان سر میزند و طبعاً ارتکاب گناه سبب مجروح شدن عدالت میگردد. پس امری که تحقیق آن در مسلمان ناممکن است چگونه شرط گذاشته شود. از همینجاست که سعید بن جبیر میفرماید: اگر قرار باشد که به امر به معروف و نهی از منکر کسانی اقدام کنند که هیچ گناهی در خود شان نباشد، پس هیچ کسی امر به معروف و نهی از منکر نخواهد کرد.

---

1 - سورة هود، آیه: 88.

2 - مسند در اصطلاح محدثین به چندین معنی اطلاق می گردد:  
اول- بمعنای اتصال سند حدیث.

دوم- بمعنای کتبی که در آن احادیث تحت نام هر راوی جمع شود، مانند مسند احمد بن حنبل، مسند ابویعلی موصلی وغیره.  
زهرانی، أبو یاسر محمد بن مطر بن عثمان آل مطر الزهرانی (المتوفی: 1427هـ)، تدوین السنة النبویة نشأته وتطوره من القرن الأول إلى نهاية القرن التاسع الهجري، الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1417هـ/1996م، ص100).

3 - احمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفی: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م ، ج19، ص244، این حدیث را شعیب ارنؤوط و دیگران صحیح گفته اند.

نظر راجح اینست که عدالت منحيث مبدأ و شرط اساسي احتساب نبايد قرار گیرد؛ زیرا احتساب مانند ساير فريض اسلامي يك فريضة ديني ميباشد و انجام دادن آن مربوط و متوقف بر بيشتر از آنچه ضروري است، نميباشد و موقوف برين نميباشد که محتسب به اصطلاح فقهاء عادل باشد. زیرا آنچه محتسب به آن امر میکند و يا از کاري نهي میکند، حتماً کار حسنه و مشروع است و سخن حق بايد قبول گردد، بدون اینکه گوینده آنرا مورد نقد قرار داده از کردار و سلوك او تحقيق کنيم. اما دليلي که قبلاً ارائه داشتند، حجت و دليل براي شان بوده نميتواند؛ زیرا تهديد و بدگويي متوجه کساني است که ديگران را به خير امر نموده و خود را فراموش ميکنند. آنها به خاطري مستحق اين تهديد و تعذيب شده اند که از کاري که ديگران را منع ميکنند خود شان مرتکب ميشوند نه بخاطر نهي ديگران از منکرات، اگرچه ارتکاب منکر از سوي کسيکه از منکرات نهي میکند عمل قبيح شمرده ميشود. همچنان امر کردن به نيکي نشان ميدهد که آنها از علميت بيشترتي برخوردار ميباشند و طبعاً جزاي عالم و قباحت آن در صورت ارتکاب منکر، شديد تر از جاهلي است که به منکرات دست ميزند.

اگر چه منحيث اصل و مبدأ اين را ترجيح داديم که عدالت نبايد شرط جواز احتساب قرار گیرد، اما لازم به تذکر است که موجوديت عدالت (به همان مفهومي که فقهاء در نظر دارند) تأثير مهمي در بعضي انواع حربه و وجوب و عدم وجوب آن دارد. بنا برين شرط گذاشتن عدالت نيز توجيه معقولي ميتواند داشته باشد. با اين توضيح که اگر احتساب بوسيله و عطف و نصيحت صورت گیرد، زماني به تأثير و منفعت آن اميد بيشتر مي رود که شخص محتسب انسان متقي و پرهيزگار باشد؛ چون درين صورت سخنانش تأثير بيشتر داشته و مردم با قبول نصايح او از منکرات دستبردار ميشوند و در جاي که منع و تأثير حربه ممکن بوده هيچ ضرري متوجه محتسب نميگردد درين صورت قيام او به احتساب واجب ميباشد. پس در چنين حالي شرط گذاشتن عدالت بخاطر وجوب حربه، شرط قابل قبول ميباشد. اما اگر محتسب شخص فاسق و غير عادل باشد، نصيحت او غالباً مؤثر نبوده و فايده از آن متصور نميباشد. چون عطف او فايده اي نداشته و محتسب فاقد شرط اصلي يعني عدالت ميباشد، لذا وجوب احتساب نيز منتفي ميگردد.

اما اگر احتساب با استعمال قوت و زور همراه باشد، درينصورت عدالت شرط وجوب حربه نميباشد. زیرا درين حالت شرط وجود احتساب، توانايي و قدرت است، نه عدالت. چه الله متعال اموري را با زور و قدرت (دولت اسلامي) منع میکند که با قرآن منع نميشود.

بعد از این تفصیلی که بیان شد، درین شکی نمی ماند که برای تمام محتسبین بهتر اینست که تا آخرین حد ممکن عدالت خود را از اعمالی که سبب مخدوش شدن آن میشود محافظت کند. به هر اندازه که محتسب عدالت و تقوای زیاد داشته باشد به همان اندازه از توقیر بیشتر برخوردار بوده و دیانتش کمتر مورد طعن قرار میگیرد. پس حسبه او تأثیر بیشتر داشته مورد قبول واقع میگردد، اگر چه با استعمال زور و قوت صورت گیرد. **1**

5- پنجم: قدرت، محتسب باید توانایی احتساب با دست و زبان را داشته باشد. در غیر آن به انکار قلبی اکتفاء کند چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: **(مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَاسْتَطَاعَ أَنْ يُعَيِّرَهُ بِيَدِهِ، فَلْيُعَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ، فَلْيَسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ) 2.**

ترجمه: فردی از شما منکری را دید در صورت توانایی باید آن را بدست منع نماید، و اگر از آن عاجز بود بواسطه ی زبان منع نماید و از منع کردن بواسطه ی زبان هم عاجز بود باید آن را به قلب بد پندارد و این پائین ترین درجه ایمان است. این شرط در حق کسی مفهوم پیدا میکند که از جانب خود و بدون تعیین شدن از سوی امیر مسلمانان به امر احتساب قیام میکند، اما شخصیکه تعیین شده است، طبعاً قدرت احتساب را دارا میباشد؛ چون قدرت حکومت در عقب او قرار دارد **3**. البته ساقط شدن وجوب احتساب تنها مربوط به ناتوانی جسمی نمیشود، بلکه خوف از رسیدن آزار و اذیت فوق توان نیز وجوب احتساب را ساقط میگرداند **4**.

6- ششم: اجازه امام: فقهاء شروطنی را برای احراز مقام احتساب وضع کرده اند که موجودیت آن در شخصیت محتسب ضروری میباشد.

اول: شرعاً به سن تکلیف رسیده باشد زیرا شخص غیر مکلف نمیتواند که مکلفیتی را متوجه شخص دیگری نماید. مکلف در اصطلاح فقهاء، شخص بالغ و عاقل را میگویند. بلوغ و عقل

---

1 - زیدان، اصول دعوت، ص 223-224.

2 - مسلم، ج 1، ص 69.

3 - همان اثر، ص 226.

4 - تلمسانی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن قاسم بن سعید العبّانی التلمسانی (فقیه توفی بتلمسان عام 871 هـ - 1467 م)، تحفة الناظر وغنية الذاکر فی حفظ الشعائر وتعبیر المناکر، المحقق: علی الشنوفی (أستاذ مُبَرِّز)، الناشر: المعهد الثقافي الفرنسي - دمشق، سوريا، عام النشر: 1967 م، ص 6.

در حقیقت ، شرط وجوب احتساب میباشد<sup>1</sup> اما جواز احتساب مستلزم بلوغ کامل نمیباشد. زیرا خوردسالی که به سن تمیز رسیده باشد میتواند که منکرات را مورد انکار قرار دهد و هیچ کسی حق ممانعت او را ندارد. دیگر اینکه احتساب از جمله کار هایبست که سبب قربت الهی میشود. و طفل ممیز این اهلیت را دارد.<sup>2</sup>

لیکن امام غزالی در مورد شرط دانستن اجازه امام می گوید که: این شرط فاسد است و بر اجرای امر بالمعروف ونهی از منکر آیات واحادیث زیادی دلالت دارد که هر شخصی منکری را دید باید در صورت توانایی آن را منع نماید.<sup>3</sup>

7- ذکورت یا مرد بودن: در مورد ذکورت از فقهای اسلام دونظریه نقل شده است:

اول : دیدگاه کسانی که به عدم تولیه حسبه ی زنان رأی دارند. تعداد از فقهای اسلام از آن جمله دیدگاه ابن العربی<sup>4</sup> وقرطبی<sup>5</sup> می باشد، شرط گذاشتند که باید محتسب مرد باشد وزنان نمیتوانند امور حسبه را به پیش ببرند؛ چون اگر زنانی جوانی این کار انجام دهند به آنها نمی شود مثل مردان کلام را رد و بدل کرد واین کار حرام است وکامیاب نیست کسانی که به این ایده وباور اند. و برای تائید نظر خود به دلایل ذیل استناد کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ)<sup>6</sup>.

ترجمه: هرگز قومی که امور خویش را برعهده ای زنی سپرد کامیاب نمی شوند.

دیگه آنچه که در مورد تولیه یک زن در زمان عمر فاروق رضی الله عنه روایت است آن را بی اساس و از دسائس مبتدعین میخوانند.

---

1 - ابن فرحون، ابراهیم بن علی بن محمد، ابن فرحون، برهان الدین الیعمری (المتوفی: 799هـ)، تبصرة الحکام فی أصول الأفضیة ومناهج الأحکام، الناشر: مکتبة الکلیات الأزهریة، الطبعة: الأولى، 1406هـ - 1986م، ج1، ص28.

2 - ابن اخوة، معالم القرية فی طلب الحسبة، ص8.

3 - غزالی، احیاء علوم الدین، ج2، ص315.

4 - ابن العربی، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفی: 543هـ)، أحكام القرآن، راجع أصوله وخرج أحاديثه وعلق عليه: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م، ج3، ص482.

5 - قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفی: 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، 1384 هـ - 1964 م، ج13، ص184

6 - بخاری، ج6، ص8.



**دوم:** دیدگاه کسانی ذکورت را شرط نمیدانند: این گروه متولی شدن زن را در امور حسبه و اموری که شهادت زنان در آن جائز است جواز داند به دلیل آنجه که ثابت شده که سمراء بنت نهیک امر بالمعروف ونهی از منکر می گیرد به واسطه ای چوب دستی که بردست خویش داشت **1**.

این دیدگاه طبری، روایتی از امام مالک و امام ابوحنیفه رحمهما الله است **2**.  
به نظر من دیدگاه امام مالک و امام ابوحنیفه رحمهما الله راجح به نظر میرسد چون برای زنان ضرور است که داعی از جنس خودشان باشد و این امر تأثیرگذارتر است، چون همجنس حرف همجنس را خوب تر درک میکند.

**ب - آداب محتسب:** فقهای اسلام مجموعه از آداب و اخلاقی را ذکر کرده اند که محتسب باید به آنها آراسته باشد تا در عمل خود موفق گردیده و حسبه را به صورت مقبول و درست اداء نماید. از آن جمله:

**1.** محتسب باید از اجرای احتساب رضای الله ( و ثواب او را خواسته از خود نمایی، ریا و کسب جاه و مقام نزد مردم خود داری کند. واقعیت اینست که خلوص نیت نخستین صفتی است که مسلمان باید در تمام اعمال خود داشته باشد) **3**؛ زیرا الله فقط همان اعمالی را میپذیرد که خالصانه بخاطر او انجام یابد. اما ضرورت مسلمان به اخلاص زمانی شدید تر و ضروری تر میشود که عمل او طبیعتاً ظاهری بوده و مربوط به دیگران باشد. به همین دلیل است که وسوسه هایی به قلوب بعضی انسانهای متقی و پاکدل راه پیدا کرده و حسبه را به دلیل موجودیت شبهه ریا ترک میکنند. ما به این متقیان پاکدل میگوییم، واجب است که به امر حسبه اقدام نمایند و وسوسه های ریا را از خود دور نموده و خوف از ریا را دوامدار

---

1 - طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد الطبرانی، المتوفی: 360 هـ، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة: الثانية، 1983 م، ج 24، ص 311.

2 - ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت، 1379، رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي، قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب، عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، ج 8، ص 128.

3 - شیرزی، عبد الرحمن بن نصر بن عبد الله، أبو النجيب، جلال الدين العدوي الشيرزي الشافعي (المتوفى: نحو 590هـ)، نهاية الرتبة الظرفية في طلب الحسبة الشريفة، الناشر: مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر، (ب ط، ب ت) ص 7.

نسازند؛ زیرا ممکن است که شیطان ابواب ناپذیری از وسوسه های را در برابرشان بگشاید. 1

2. محتسب باید از صبر و بردباری خیلی زیاد در کنار سایر صفات و اخلاق نیکو برخوردار باشد. در واقع تأکیدی که فقهاء رحمهم الله بر صبر و بردباری نموده اند خیلی بجا و موجه است؛ زیرا در اکثر اوقات اذیت ها و مشکلاتی در برابر محتسب قرار میگیرد. پس اگر صبور و بردبار نباشد، ضرر او بزرگتر از فائده اش بوده آنچه را فاسد میسازد بیشتر خواهد بود از آنچه اصلاح میکند و ثواب و اجری که از احتساب خود امید میکرد از دستش میرود. 2.

3. نرمخویی: محتسب باید نرمخو و مهربان بوده در امر و نهی که انجام میدهد، در عین حالی که جدی و انعطاف ناپذیر است از درشت خویی و بد زبانی اجتناب کند. اگرچه این سخن در اول وهله متناقض به نظر میرسد، زیرا چگونه رأفت و نرمی با جدیت و صلابت همراه گردد؟ اما در حقیقت امر هیچ تناقضی بین آنها نمیباشد، زیرا رفق عبارت از اجتناب از بد زبانی و درشت خویی میباشد، چنانچه رسول الله میفرماید: ( عَلِيكَ بِالرَّفْقِ، وَإِيَّاكَ وَالْعُنْفَ وَالْفُحْشَ، إِنَّ الرِّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ) 3

ترجمه: نرمی را اختیار کن و خود را از زشتی و فحش گوئی نگهدار؛ زیرا رفق در چیزی نمیباشد؛ مگر که آن را زینت میبخشد و از هیچ چیزی بدور نمی شود، مگر این که آن را زشت می سازد. و قرآن کریم در توصیف پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: (وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) 4 .

ترجمه: اگر درشت خوی و سنگدل میبودی همه آنها ( اصحاب کرام رضی الله عنهم) از کنار تو پراکنده میشدند.

پس محتسب باید با شیوه خیلی ملایم و با الفاظ خیلی زیبا و دلکش امر و نهی خود را ادامه دهد تا قفلهای قلوب را بگشاید. تفصیل این مسأله در آینده نزدیک تقدیم خواهد شد. اما جدیت و صلابت دینی

1 - زیدان عبد الکریم، اصول دعوت، ص 226.

2 - الموسوعة الكويتية، ج 17، ص 245.

3- بخاری، ج 8، ص 12. و مسلم، ج 4، ص 2004.

4 - سورة آل عمران، آیه: 159.

به معنای عدم تهاون و تساهل در بیان احکام شرعی و مداخلت در برابر افراد و خود داری کردن از مجازات آنها بحساب دین میباشد و این امر هیچ تناقضی با رفق و مهربانی ندارد<sup>1</sup>.  
 فقهاء گفته اند: که محتسب باید روابط خود را با مردم تقلیل دهد تا ترس از قطع شدن آن غالب نگردد. طمع را از انسانها قطع کند تا مفاهیمی چون تملق و مداخلت از نفسش دور گردد و علاوه از قبول نکردن رشوت که قطعاً حرام است<sup>2</sup>، از قبول هدایای مردم خود داری کند. همکاران و مددگاران خود را به التزام به اخلاق حمیده و آداب اجتماعی مجبور سازد. و اگر خبر شد که یکی از اعوان و همکارانش از سلوک و منهج سالم بیرون شده است، او را تنبیه و تحذیر نماید و اگر نافع واقع نشد، فوراً به عزلش اقدام نماید، تا سوء ظن‌ها از محتسب نفی گردیده و شکوک و شبهات برطرف گردد؛ زیرا مردم غالباً گناه و نواقص اعوان محتسب را به شخص محتسب محسوب می‌سازند و کمتر کسی بین کار های محتسب و اعمال همکاران او فرق مینمایند و یگانه راه بیرون رفت از این مشکل دور کردن همکاران بدکنش میباشد<sup>3</sup>.

### مطلب دوم: رکن دوم حسبه (محتسب فیه)

**فرع اول: محتسب فیه:** محتسب فیه، عبارت از کل منکر موجود در حال می باشد، و برای محتسب بدون تجسس و اجتهاد و رأی زنی آشکار باشد<sup>4</sup>. حسبه در برگیرنده ی هر معروف ظاهر المتروک و هر منکر ظاهر الاجرا می گردد و این امور لفظ «خیر» در این قول الله متعال احتوا می کند: **{وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}**<sup>5</sup>.  
 ترجمه: باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارانند.

1 - عزالی، احیاء علوم الدین، ج2، ص334.

2 - سبکی، أبو الحسن تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی (المتوفی: 756هـ)، فتاوی السبکی، دار المعارف، (ب ط، ب ت)، ج1، ص204..

3 - عزالی، احیاء علوم الدین، ج2، ص184. و عبدالکریم زیدان، اصول دعوت، ص227.

4 - عزالی، احیاء العلوم، ج2، ص324.

5 - سورة آل عمران، آیه: 104.

لفظ خیر در اینجا شامل تمام آنچه می‌گردد به سوی افعال خیر تشویق میکند<sup>1</sup> و همچنان شامل آنچه می‌شود که در آن صلاح دینی و دنیوی باشد<sup>2</sup>. و این خیر شامل دوحش ذیل می‌گردد:

- 1- ترغیب برای انجام فعلی که باید آن انجام شود، و آن عبارت از امر بالمعروف است.
  - 2- ترغیب برای ترک انجام فعلی که نباید انجام شود، و آن عبارت از نهی منکر است. الله متعال در اول جنس خیر را ذکر کرده و سپس به بیان آن به طور مبالغه پرداخته است<sup>3</sup>.
- در نتیجه باید گفته محتسب فیه یعنی وجود منکر به طوری که محتسب بتواند بدون جستجو و تجسس آن را بداند که منکر است، البته بنا بر مقاصد شرعی و اصل اسلامی اگر منکر بر جامعه صدمه وارد کند و سبب از بین رفتن زندگی دیگران گردد مسئول آن بخش میتواند طبق لزوم دید تجسس و جستجو کند.

### فروع دوم: صفات و چگونگی محتسب فیه

**الف - مفهوم محتسب فیه:** محتسب فیه را به اسم موضوع حسبه نیز یاد می‌نمایند. در تعریف حسبه گفتیم: که عبارت از امر به معروف زمانی که آشکارا ترک گردد و نهی از منکر زمانی که ارتکاب آن آشکارا صورت گیرد. این تعریف در ذات خود موضوع حسبه و احتساب را نشاندهی میکند؛ زیرا موضوع احتساب، معروف و منکر بوده و احتساب عبارت از امر به معروف و نهی از منکر میباشد. بعد از آن منکر، ارتکاب فعلی میباشد که شریعت از آن نهی کرده است و یا هم به صورت ترک کردن کاری میباشد که شریعت به آن امر نموده است. پس ازین دیدگاه منکر به دو نوع تقسیم میگردد:

اول: ایجابی: که به شکل ارتکاب عملی است که شریعت از آن نهی نموده است.

---

1 - خازن، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر الشیخی أبو الحسن، المعروف بالخازن (المتوفی: 741هـ)، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تصحیح: محمد علی شاهین، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1415 هـ، ج1، ص281.

2 - ابو سعود، العمادی محمد بن محمد بن مصطفی (المتوفی: 982هـ)، ارشاد العقل السلیم إلى مزایا کتاب الکریم، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، (ب ط، ب ت)، ج2 ص67.

3 - رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (المتوفی: 606هـ)، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الثالثة - 1420 هـ، ج8، ص135.

دوم: سلبی: و آن ترك عملي است که در شریعت مطلوب میباشد که آنرا معروف نامیده ایم. احتساب در هر دو مورد با نهي صورت میگیرد، یعنی نهي از ارتکاب فعل ممنوعه شرعی، تا اصلاً ایجاد نگردد و اگر احیاناً ایجاد گردید، از آن دستبردار شود. و نهي از ترك فعل مشروع تا انجام یابد. 1 بنابراین شرح، در میبایم که موضوع حسبه فقط منکر با هر دو وجه آن میباشد. و احتساب درین مورد با نهي از هر دو صورت منکر میباشد.

**ب - مقصد از منکر چیست؟:** گفتیم که موضوع حسبه، منکر با هر دو صورت آن میباشد اما باید بدانیم که مقصد ما از منکر چیست؟ غالباً این کلمه بر معصیت اطلاق میگردد. و معصیت عبارت از مخالفت شرع که با ارتکاب کار های ممنوعه شرعی و یا ترك مأمورات شرعی صورت میگیرد و شامل گناهان صغیره و کبیره بوده به حقوق الله و یا حقوق العباد تعلق میگیرد، برابر است که نص شرعی خاصی بر آن وارد شده باشد و یا حکم آن از قواعد و اصول عامه شرعی استنباط شده باشد. این معصیت از اعمال قلب باشد و یا از اعمال جوارح.

اما کلمه منکر در بحث حسبه به معنای وسیعتر از آنچه گفتیم اطلاق میگردد. این اسم بر تمام افعالی اطلاق میگردد که در آن مفسده وجود داشته باشد و یا شریعت از آن نهي کرده باشد. اگرچه در حق فاعل آن به خاطر خورد سالی و یا عدم تعقل معصیت شمرده نشود. لذا اگر مجنون مرتکب زنا گردید، عملش منکر بحساب آمده و مستحق انکار میباشد. اگرچه این اعمال به علت فقدان شروط تکلیف که بلوغ و عقل است، معصیت شمرده نمیشود. 2

**ج - شرایط منکر:** فقهای اسلام در مورد منکر شرایط را ذکر نمودند که قرار ذیل بیان می گردند:

1. شرط اول: منکر باید ظاهری باشد. مراد از ظاهر بودن منکر، آشکار شدن آن نزد محتسب بوده و بدون اینکه تجسس نماید از آن آگاه گردد. این انکشاف میتواند که از طریق شنیدن، دیدن، بوییدن، لمس کردن و چشیدن صورت گیرد؛ زیرا همین حواس، راه های سالم کسب علم نسبت به اشیاء بوده و در صورتی که فارغ از تجسس باشد، آن امر در حکم ظاهر میباشد. بنابراین اگر کسی در داخل خانه خود و در حالیکه دروازه ها را بسته است، مرتکب عملي میشود، محتسب حق ندارد که به دیوار بالا شود و یا دروازه را بشکند تا ببیند که

---

1 - رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج8، ص135. و عبدالکریم زیدان، اصول دعوت، ص232.

2 - تلمسانی، تحفة الناظر وغنیة الذاکر فی حفظ الشعائر وتغییر المناکر، ص29، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج17، ص251، و عبدالکریم زیدان، اصول دعوت، ص233.

شخص مصروف چه کاری است 1. ولی اگر منکر که مرتکب میشوند با شنیدن داد و فریاد و طلب کمک ظاهر گردید، محتسب میتواند که داخل خانه گردد؛ زیرا با شنیدن فریاد و استغاثه، منکر ظاهر گردیده است. 2 در معنا و مفهوم ظهور منکر، اماکن و مخفیگاه هایی شامل میباشد که به گمان غالب در آنجا منکرات صورت میگیرد. بنابراین محتسب باید از این اماکن دیدن نموده و حسب اش را در آنجا برقرار سازد. و برایش جایز نیست که به دلیل عدم ظاهر شدن منکر، از قیام بواجب احتساب کناره گیری کند.

2. شرط دوم: منکر باید موجود و جاری باشد. بدین معناست که منکر فعال، موجود و جاری باشد؛ زیرا منکر که صورت گرفت و به انتها رسید در آن احتساب صورت نمیگیرد، بلکه در صورت ثبوت جرم، امیر مسلمین باید او را به قضاء معرفی نموده و بعد از حکم قضائی مورد مجازات قرار دهد. البته محتسب میتواند که او را موعظه نموده و از تکرار جرم ممانعت نماید. ولی آیا موجودیت منکر فعال و بصورت جریان فعل ضروری میباشد و یا اینکه ظهور مقدمات آن کفایت میکند، اگرچه منکر هنوز آغاز نیافته باشد؟ در واقع زمانی که مقدمات منکر ظاهر شد و علامات و قرائن وقوع آن آشکارا گردید، در موضوع حسب داخل میگردد، درینصورت محتسب باید با وعظ و ارشاد از وقوع آن جلوگیری کند و نباید از تهدید و تشدد کار بگیرد؛ زیرا ممکن است که تهدید و تشدد از سوی محتسب، شخص مورد احتساب را تحریک نموده و از روی عناد و ضدیت مرتکب معصیت گردد. ولی اگر وعظ و ارشاد مفید واقع نشد و محتسب احساس کرد که منکر در شرف وقوع بوده و تلافی آن بعد از وقوع ناممکن است، برای محتسب جایز و حتی واجب است که در حد توان و استطاعتی که دارد از وقوع آن با وسایل ممکن جلو گیری نماید. گفتیم که وجود مقدمات منکر برای جاری شدن احتساب کافی میباشد. اما قصد و عزم ارتکاب منکر نیز کفایت میکند، تا احتساب صورت گیرد. واقعیت اینست که قصد و عزم منکر تا زمانی که به شکل حدیث النفس بوده و به صورتهای مادی که مقدمات منکر شمرده میشود در خارج ظاهر نگردیده

---

1 - دمشق، محیی الدین أبو زکریا أحمد بن ابراهیم ابن النحاس الدمشقی (المتوفی: 814 هـ)، تنبیه الغافلین عن أعمال الجاهلین وتحذیر السالکین من أفعال الجاهلین، حققه وعلق علیه: عماد الدین عباس سعید، إشراف: المکتب السلفی لتحقیق التراث، الناشر:

دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1407 هـ - 1987 م، ص 41.

2 - الموسوعة الفقهیة، الكويتیة، ج 17، ص 257.

باشد، عمل احتساب در آن جایز نمیباشد. ولی اگر شخص مذکور سوءنیت و قصد خود را آشکار نماید، محتسب میتواند که او را با وعظ و نصیحت و ترسانیدن از عقاب الهی مورد احتساب قرار دهد.<sup>1</sup>

3. شرط سوم اینست که منکر از جمله اموری باشد که تمام فقهاء در منکر بودن آن اتفاق دارند. تا شخص مورد احتساب چنین حجت نیاورد که آنچه را انجام میدهد، در نظر بعضی فقهاء جایز است. اگرچه در نظر محتسب ناجایز میباشد. ولی اگر منکر از امور مورد اختلاف بین فقهاء باشد، آیا این اختلاف نظر به صورت مطلق و بدون قید و شرطی مانع احتساب شده میتواند؟ واقعیت اینست که اختلافات فقهاء در بعضی موارد معتبر و درست است و در بعضی حالات قابل اعتبار نمیباشد.

اول: از نظر بعضی فقهاء اختلاف معتبر و مبني بر دلیل مانع احتساب شده میتواند. ولی بعضیها برین نظر اند که در صورتیکه محتسب مجتهد باشد میتواند که مرتکب منکر مورد اختلاف را نیز تحت احتساب قرار دهد.

دوم: اختلاف غیر معتبر عبارت از اقوال شاذ و نظریات باطلی است که مبتنی بر دلیل مقبول نمیباشد. اینگونه اختلاف از اعتباری برخوردار نمیباشد. مانند نظریاتی که با نصوص صریح قرآنکریم و سنت متواتر و مشهور مخالف است و یا با اجماع امت و مسایل ثابت و معلوم دین در تضاد میباشد. اینگونه اختلافات هیچ ارزشی نداشته و مانع احتساب و انکار محتسب نمیگردد.<sup>2</sup>

### مطلب سوم: رکن سوم حسبه ( محتسب علیه)

**فرع اول: محتسب علیه:** محتسب علیه، عبارت از فردی می باشد که یک امر شرعی را ترک کرده باشد و یا اینکه مرتکب یکی از محظورات شرعی شده باشد.<sup>3</sup>

1 - غزالی، احیاء علوم الدین، ج2، ص324. و عبدالکریم زیدان، اصول دعوت، ص234.

2 - نفرأوی، أحمد بن غانم (أو غنیم) بن سالم ابن مهنا، شهاب الدین النفراوی الأزهری المالکی (المتوفی: 1126هـ)، الفواکه الدوانی علی رسالۃ ابن أبی زید القیروانی، الناشر: دار الفکر، الطبعة: بدون طبعة، تاریخ النشر: 1415هـ - 1995م، ج2، ص299. و نووی، شرح النووی علی مسلم، ج2، ص23.

3 - جامعه مدینه، الحسبة ص191.

یعنی اینکه محتسب علیه عبارت از همان فردی است اعمال خلاف موازین اسلامی را مرتکب گردد و یا اینکه فرد مذکور یکی از احکام اسلامی را ترک کند.

### فرع دوم: صفات و چگونگی محتسب علیه

**الف - شروط محتسب علیه:** محتسب علیه کسانی اند که مرتکب کار هایی میشوند که به موجب آن مورد محاسبه و احتساب قرار میگیرند و به تعبیر دیگر عمل احتساب بالایی شان انجام مییابد. شرط او چنین است که به صفتی باشد که فعل ممنوعه در حق او منکر باشد اگرچه گناه نبوده و یا مورد محاسبه اخروی قرار نگیرد. بنابراین شرط نیست که بالغ و عاقل باشد. مثال اگر مجنون شراب نوشید و یا زنا کرد باید از آن نهی شوند اگر چه اینکار شان محاسبه اخروی را در پی ندارد. همچنان طفلی که به سن تمیز رسیده است، اگر شراب بخورد و یا قصد نوشیدن آنرا بنماید، محتسب عمل او را مورد انکار قرار داده و مانعش میشود. اگرچه عمل چنین کودکی معصیت بحساب نمیآید و دیانتاً مورد محاسبه قرار نمیگیرد<sup>1</sup>.

گفتیم محتسب علیه تمام کسانی اند که بخاطر ارتکاب اعمال نادرست و یا ترک اعمال درست و مشروع مورد محاسبه قرار میگیرند. بنابراین تمام افراد جامعه بدون استثناء محتسب علیه بوده میتواند و درین امر امام مسلمانان با یک فرد عادی کامال مساوی میباشد. پس حسب بر اصناف آتیه جاری میگردد که مردم گمان میکنند اینها مورد احتساب قرار نمیگیرند و با این گمان خاطی در احتساب آنها تهاون میکنند. و یا گمان میکنند که احتساب آنها به شکل معینی صورت می گیرد و یا گمان میکنند که آنها واجب الاحترام و غیر مسئول اند.

### ب. انواع محتسب علیه:

محتسب علیه انواع مختلفی دارد اگر ما انواع آن را بیان نماییم امکان دارد که دهها صفحه را در بر گیرد، لیکن ما این موضوع را به شکل صنف وار بیان می نماییم تا اینکه از یکسو تمام انواع محتسب علیه را شامل گردد و از سوی دیگر یک تقسیم بندی هم در این مورد صورت گیرد، بنا بر این انواع محتسب علیه قرار ذیل بیان می گردد:

---

1 - ابن جزى، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزى الكلبي الغرناطي (المتوفى: 741هـ)، القوانين الفقهية، (ب ط، ب ت)، ص 282.



1. احتساب اطفال: از ائمه ی نقل است که احتساب اطفال از گناهان کبیره وصغیره واجب است. 1

2. احتساب پدر و مادر: فقها اجماع دارند که اولاد حق احتساب پدر و مادر دارد، و امر ونهی بر منفعت مأمور و منهی می باشد و پدر و مادر حقدارتر بر این اند که اولاد بر آن ها منفعت برساند. و بر این قول خود به این آیات استدلال کردند: **{إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا }**

ترجمه: چون به پدرش گفت پدر جان چرا چیزی را که نمی شنود و نمی بیند و از تو چیزی را دور نمی کند می پرستی

**{يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا }**

ترجمه: ای پدر به راستی مرا از دانش (وحی حقایقی به دست) آمده که تو را نیامده است پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم

**{يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا }**

ترجمه: ای پدر جان شیطان را پرست که شیطان (خدای) رحمان را عصیانگر است

**{يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا }** 2

ترجمه: ای پدر جان من می ترسم از جانب (خدای) رحمان عذابی به تو رسد و تودوست و یار شیطان باشی .

در شریعت اسلام ذکر شده که اولاد به پدر و مادر تذکر دهد اگر قبول کردند پس نور علی نور و اگر قبول نکردند با آنها سخت نگیرد. 3.

غزالی گفته که سخت گرفتن پدر و مادر جواز دارد چراکه در این مقام منشأی قهر آنان حب باطل و حرام است، نه کارکرد اولاد. و همچنان غزالی گفته اگر اولاد جلاد باشد بالای پدر حد را جاری

---

1 - ابن حجر، احمد بن حجر، الزواجر عن اقتراف الكبائر، تحقیق: تم التحقیق والاعداد بمركز الدراسات والبحوث بمكتبة نزار مصطفى الباز، الناشر: المكتبة العصرية، سنة النشر 1420 هـ - 1999 م، مكان النشر لبنان / صيدا - بيروت، ج2، ص838.

2 - سورة مريم، آيات: 42 - 45.

3 - سنمی حنفی، عمر بن محمد بن عوض السنّامی الحنفی (المتوفی: 734 هـ)، نصاب الاحتساب، (ب ط، ب ت)، ص196 - 197.

کرده نمی تواند، همچنان غزالی مسأله ی امر بالمعروف ونهی از منکر عام دانسته است و از آزار واذیت پدر و مادر منع نموده است، و در این مورد اجماع را نقل کرده است. **1**

اما بقیه ی فقها بر این باور اند که اولاد حق ندارد که بر پدر و مادر سخت بگیرد، فقط باید به صورت عادی امر بالمعروف ونهی از منکر نماید. **2**

**3.** احتساب شاگردان، خانواده و زیر دستان: نووی صاحب میگوید: توجه و تأکید به این موضوع بر بالای انسان واجب است **3**.

**4.** احتساب رعیت بر ائمه و وولات امور: فقها اطاعت وولات را در صورت عدم امر بر معصیت را بر رعیت واجب میدانند. **4** غزالی میگوید: منع کردن سلاطین دو نوع است؛ نوع اول و عظم نصیحت است و نوع دوم به صورت قهری است و برای رعیت جائز نیست که به این کار در میان مردم آشوب ایجاد کند. **5**

**5.** غیر مسلمانان که در دار اسلام زندگی میکنند، چه نمی باشد و یا مستأمن، مورد احتساب قرار میگیرند. باین که ما مأمور هستیم، تا آنها را در اجرای مراسم دینی شان آزاد بگذاریم، اما این آزاد گذاشتن به این معنا نیست که به آنها اجازه داده شود تا نظام اسلام را شکستانده و آشکارا مرتکب اعمالی شوند که با نظام اسلامی در تناقض میباشد. بلکه آزادی آنها به این معناست که آنها با معتقدات خود آزاد بوده و در اجرای مراسم عبادی خود در خانه و یا معابد خود آزاد اند. اما اگر مرتکب کار هایی شوند که با نظام اسلامی در تضاد باشد، مانند اینکه در بازار با نوشیدن خمر بحالت نشه ظاهر شوند و یا با براه اندازی اجتماعات و سخنرانی ها در بین مردم آشکارا بر ضد اسلام تبلیغات نموده پیامبر اسلام را مورد تکذیب

1 - غزالی، احیاء علوم الدین، ج2، ص318.

2 - مقدسی، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدین المقدسی الرامینی ثم الصالحی الحنبلی (المتوفی: 763هـ)، الآداب الشرعیة والمنح المرعیة، الناشر: عالم الکتب، (ب ط، ب ت)، ج1، ص449.

3 - نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی (المتوفی: 676هـ)، الأذکار، تحقیق: عبد القادر الأرئووط رحمه الله، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، طبعه جدیدة منقحة، 1414 هـ - 1994 م، ص316.

4 - نووی، شرح النووی علی مسلم، ج12، ص220 - 221.

5 - غزالی، احیاء علوم الدین، ج2، ص343.

قرار دهند. آنها از چنین کار هایی منع گردیده و مناسب با اعمالی که مرتکب می‌شود مورد احتساب قرار می‌گیرند 1.

6. — دعوت عام مسلمین، در قرآن مجید و احادیث گهربار رسول الله صلی الله آمده است که در قرآن در اکثر آیات مسلمانان را به یا ایها الذین آمنوا گفتند دعوت می‌نماید، چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ 2.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد! و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود، و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری و حشر می‌شوید!.

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع برای عموم مسلمانان فرمود: (عن أَبِي بَكْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ، قَالَ: الزَّمَانُ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَةِ يَوْمِ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ، ثَلَاثَةٌ مَتَوَالِيَاتٌ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ، وَرَجَبٌ مَضْرٍ، الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ؛ أَيُّ شَهْرٍ هَذَا قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: أَلَيْسَ ذُو الْحِجَّةِ قُلْنَا: بَلَى قَالَ: فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: أَلَيْسَ الْبَلَدُ هَذَا قُلْنَا: بَلَى قَالَ: فَأَيُّ يَوْمٍ هَذَا قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ قَالَ: أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ قُلْنَا: بَلَى قَالَ: فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ قَالَ مُحَمَّدٌ (أَحَدُ رِجَالِ السَّنَدِ) وَأَحْسِبُهُ قَالَ: وَأَعْرَاضُكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا؛ وَسَتَأْتُونَ رَبَّكُمْ فَسَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، أَلَا فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي ضَلَالًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلَا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَلَعَلَّ بَعْضٌ مَن يُبَلِّغُهُ أَنْ يُكُونَ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضٍ مَن سَمِعَهُ فَكَانَ مُحَمَّدٌ إِذَا ذَكَرَهُ يَقُولُ: صَدَقَ مُحَمَّدٌ جَ تَمَّ قَالَ: أَلَا هَلْ بَلَغَتْ مَرَّتَيْنِ) 3.

ترجمه: یعنی: «ابو بکره رضی الله عنه می‌گوید: پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از روزی که خداوند زمین و آسمان‌ها را آفریده است زمان به طور یکسان به دور خود می‌چرخد، و سال دوازده ماه است، چهار ماه در سال ماه حرام می‌باشد، که سه ماه آن‌ها به نامهای ذیقعدہ و ذیحجه و محرم

1 - تلمسانی، تحفة الناظر وغنية الذاکر في حفظ الشعائر وتغيير المناکر، ص 165.

2 - سورة انفال، آیه: 24.

3 - بخاری، ج 7، ص 100.

پشت سر هم قرار گرفته‌اند، ماه چهارم (که از آن‌ها جدا است ماه) رجب مضر است که در بین جمادی الثانی و شعبان قرار دارد، بعداً پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت: اکنون ما در چه ماهی هستیم؟ گفتیم: خدا و رسول خدا صلی الله علیه وسلم از همه داناترند، پیغمبر صلی الله علیه وسلم سکوت کرد تا اینکه فکر کردیم که اسم آن ماه را که در آن قرار داشتیم تغییر خواهد داد، بعداً گفت: مگر این ماه ماه ذیحجه نیست؟ گفتیم: بلی، ذیحجه است، گفت: این شهر کدام شهر است؟ گفتیم: خدا و رسول خدا صلی الله علیه وسلم از همه عالم‌ترند، سپس سکوت کرد تا اینکه خیال کردیم که نام شهر (مکه را) تغییر می‌دهد، آنگاه گفت: مگر اینجا مکه نیست؟ گفتیم: بلی، مکه است، گفت: امروز چه روزی است؟ گفتیم: خدا و رسول خدا از همه داناترند، باز پیغمبر صلی الله علیه وسلم سکوت کرد تا جایی که تصور کردیم اسم روزی را که در آن بودیم تغییر می‌دهد بعداً گفت: مگر امروز روز عید قربان نیست؟ گفتیم: بلی، روز عید قربان است، پیغمبر ج گفت: خون و مال شما (محمد یکی از راویان این حدیث گوید: فکر می‌کنم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم عرض و ناموس را هم نام برد و گفت) و شخصیت و ناموس شما بر شما حرام است، همانگونه که امروز، روز حرام است، این شهر هم شهر حرام و این ماه هم ماه حرام است و بر شما حرام می‌باشند بر شما لازم است حرمت آن‌ها را رعایت کنید و از جنگ و جدال در آن پرهیز نمایید باید از ریختن خون همدیگر پرهیز کنید، چون شما در روز قیامت به حضور خدا می‌رسید، از رفتار و اعمال شما سؤال خواهد شد، باید هوشیار باشید و بعد از من به گمراهی برنگردید، گردن همدیگر را نزنید، کسانی که در اینجا حضور دارند باید این مطالب را با دقت به کسانی که در اینجا نیستند برسانند، چون ممکن است بعضی از کسانی که اینجا نیستند و موضوع را از شما می‌شنوند، حافظه‌شان بیشتر و قوی‌تر از عده‌ای باشد که اینجا حضور دارند، (محمد راوی حدیث) هرگاه که این حدیث را بیان می‌کرد می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم راست فرمود، بعداً پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت: آیا وظیفه خود را به مردم ابلاغ نمودم؟ و دوبار این جمله را تکرار نمود.

## مطلب چهارم: رکن چهارم حسبه ( احتساب )

**فرع اول: احتساب:** احتساب عبارت از همان نحوه ای امر بالمعروف ونهی از منکر است به این

گونه محتسب به فعل و کیفیت معین احتساب را انجام دهد. 1

### فرع دوم: صفات و چگونگی احتساب

مراد از احتساب: انجام دادن حسبه از سوی محتسب میباشد. مانند اینکه محتسب به فعل معین و به کیفیت معینی امر کند و یا منکری را عمال از بین ببرد، مثل اینکه آله منکری را بشکند، پاره و تلف کند و یا مرتکب منکری را با دست مانع شده و از عملی که انجام میدهد او را بازدارد.

#### الف - شرط اقدام به احتساب:

میدانیم که قاضی از جانب خود، تحقیق و بررسی در حقوق و دعاوی مردم را آغاز نمیکند. بلکه زمانی اقدام می نماید که دعوائی را برایش غرض فیصله تقدیم نمایند. پس نظر کردن قاضی به دعاوی مردم مشروط به رفع دعوا میباشد. اما آیا این شرط در انجام احتساب نیز لازم میباشد. به این معنی که: که آیا محتسب زمانی اقدام به نهی از منکر کند که دعوائی به او راجع گردیده و کسیکه تجاوزی بر وی صورت گرفته است شکایتش را به محتسب تقدیم کند و یا کسیکه منکری را مشاهده میکند به محتسب خبر دهد؟ در جواب باید گفت که اگر چه موارد ذکر شده مربوط به حق خاص بوده و قضیه عام نمیشود، اما دخالت محتسب در آن، موقوف به شکایت صاحب حق و خبر دادن و بیان صورت تجاوز بروی میباشد. ولی محتسب حق ندارد که از جانب خود در آن قضیه دخالت نماید؛ زیرا مسئولیت محتسب اینست که در برابر منکرات ظاهری اقدام نماید و چنین قضایا قبل از اعلان صاحب حق و اقامه دعوا از جمله منکرات ظاهری بحساب نمی آید. بعد از اقامه دعوا از سوی مظلوم، منکر از حالت خفی برآمده و به منکر ظاهری تبدیل میگردد. در آنصورت است که محتسب میتواند در آن دخالت کرده و به تثبیت حق وی از طریق شاهد و یا اقرار مدعی علیه اقدام نماید. اما اگر مسأله انکار و عدم اعتراف پیش آمد در آنصورت مسأله به قضاء راجع گردیده و محتسب حق دخالت در آنرا ندارد. 2.

1 - زیدان، عبد الکریم، اصول دعوت، ص 255.

2 - همان اثر، ص 247.

**ب - احتساب در عصر حاضر:** اولیای امور مسلمین میتوانند که در عصر حاضر نیز نظام حسبه را تنظیم نموده و به گونه در آورند که مقاصد و اهداف تعیین شده آن را برآورده سازد . این کار زمانی ممکن است که زمینه های الزام برای تربیت محتسب ها را آماده نموده و مدارس خاصی برای تعلیم و تربیت آنها آماده سازند . همچنان مسایلی را که تحت نظام حسبه قرار میگیرد تقسیم نموده و در هر بخش تعداد خاصی را تعیین نماید. مثلاً تعدادی را برای بررسی امور مساجد ، عده را برای کنترل بازارها ، شماری را برای جلوگیری از وقوع منکرات در معابر عامه و به همین ترتیب هر بخش کار را به ارگانهای مخصوص آن بسپارد. همچنان تعدادی را تعیین نموده و به اطراف و قریه ها بفرستد، تا مردم را تعلیم دینی داده و جهلی که بالای شان غالب است از بین ببرند. اما اگر مسئولین امور مسلمین به این کار اقدام نکردند ، برای مسلمانان جایز و حتی در بعضی حالات واجب است که عده را بخاطر ادای این مسئولیت تعیین نموده و مصارف آنها را بپردازند، تا آنها فراغت حاصل نموده و به وظیفه احتساب رسیدگی نمایند و مردم را با وعظ و ارشاد و دعوت از ارتکاب منکرات منع نمایند . البته اگر استعمال قوت و زور سبب بروز فتنه ها و بینظمی میگردید ، باید از استعمال آن خود داری نمایند؛ زیرا این حالت سبب آن میشود که مغرضین و گمراهان با استفاده از فرصت، تبلیغات شانرا بر ضد نظام احتساب براه انداخته و اولیای امور مسلمین را به دشمنی با احتساب و محتسبین بکشانند. **1**

### **مبحث دوم : روش های حسبه (امر به معروف ونهی از منکر)**

در این مبحث از این امر بحث خواهد شد که حسبه و یا امر بالمعروف ونهی از منکر باید به کدامین طریقه و روش صورت گیرد و امر و ناهی در اجرای اعمال وظیفوی خود از کدام روشها کار بگیرند تا از یکسو مدعوین متنفر نشود و از سوی دیگر وظیفه ی خود را به اساس رهنمودهای شرعی انجام داده باشد، برای فهم بیشتر این موضوع مبحث به مطالب ذیل تقسیم نمودیم.

#### **مطلب اول: حسبه ویا امر به معروف ونهی از منکر بارویکرد اخلاق**

اخلاق داعی ویا محتسب مسلمان ، همان اخلاق اسلامی است که الله متعال در قرآن کریم ذکر نموده و رسول الله صلی الله علیه و سلم در گفتار و کردارش شرح نموده و صحابه رضوان الله علیهم در

زندگی و عملکرد شان به آن مزین بودند . برخوردار بودن ازین اخلاق برای هر داعی مسلمان نهایت ضروری بوده و لازم است، که قبل از هر امر دیگری به آن رسیدگی نماید و با مراجعه به نفس ، خود را در میزان قرآنی و سنت نبوی وزن نماید و بنگرد که تا چه حد این صفات نیکو در شخصیت او موجود است و کدام صفات است که به آن نیاز دارد، قبل از آن که محتسب خود را متعلق به اخلاق اسلامی بسازد، لازم است که اجمالاً تعریف اخلاق را داشته باشیم؛ چون لازمه عمل قبل از هر چیز شناخت آنست.

تعریف اخلاق: اخلاق عبارت از مجموعه از ارزشها و صفاتی است که در نفس انسان مستقر میگردد و در روشنایی و میزان همان صفات است که قبح و حسن اعمال در نظر انسان ظاهر میگردد و با در نظر داشت همین شناخت از قبح و حسن اعمال ، به بعضی اقدام میکند و از عده اجتناب میورزد. 1

فقهای اسلام مجموعه از آداب و صفات اخلاقی را ذکر کرده اند که محتسب باید به آنها آراسته باشد؛ تا در عمل خود موفق گردیده و حسبه را به صورت مقبول و درست اداء نماید . از آن جمله: 1- محتسب باید از اجرای احتساب رضای الله و ثواب او را خواسته از خود نمایی، ریا و کسب جاه و مقام نزد مردم خود داری کند. واقعیت اینست که خلوص نیت نخستین صفتی است که مسلمان باید در تمام اعمال خود داشته باشد. زیرا الله فقط همان اعمالی را میپذیرد که خالصانه بخاطر او انجام یابد. اما ضرورت مسلمان به اخلاص زمانی شدید تر و ضروری تر میشود که عمل او طبیعتاً ظاهری بوده و مربوط به دیگران باشد. به همین دلیل است که وسوسه هایی به قلوب بعضی انسانهای متقی و پاکدل راه پیدا کرده و حسبه را به دلیل موجودیت شبهه ریاء ترك میکنند. ما به این متقیان پاکدل میگوییم، واجب است که به امر حسبه اقدام نمایند و وسوسه های ریاء را از خود دور نموده و خوف از ریاء را دوامدار نسازند؛ زیرا ممکن است که شیطان ابواب پایان ناپذیری از وسوسه های را در برابرشان بگشاید. 2.

2- محتسب باید در باب اجرای امور حسبه از رفق و نرمی در گفتار کار بگیرد؛ چون یکی از صفات کریمه و اداب متصدی وظیفه ای مقدس انجام احتساب داشتن اخلاق حسنه در اظهار اقوال و افعال می باشد، تاباشد که تأثر پذیری خود را در امر اجابت از طرف محتسب علیه برخوردار باشد.

---

1 - زیدان عبد الکریم، اصول دعوت، ص88.

2 - همان اثر، ص226.

چنانچه در این بابت حدیث را بی بی عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت می نماید: ( عَلِيكَ بِالرَّفْقِ،

وَإِيَّاكَ وَالْعُفْفَ وَالْفُحْشَ، إِنَّ الرِّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ) 1

ترجمه: نرمی را اختیار کن و خود را از زشتی و فحش گوئی نگهدار؛ زیرا رفق در چیزی نمی باشد؛ مگر که آن را زینت می بخشد و از هیچ چیزی بدور نمی شود، مگر این که آن را زشت می سازد.

3- یکی دیگر از آداب محتسب حلم، صفا و انانۀ است، محتسب خود را باید به صفات حمیده مذکور آراسته سازد؛ چون به وظیفه انبیا علیه السلام نشستۀ است. از انبیا چیزی که به میراث می ماند، همانا عدم تعجل در پیاده کردن عقوبات است و در مقابل هرگونه ناهنجاری های مردمی از حلم و صبر و انانۀ کار بگیرد، چنانچه خداوند متعال می فرماید: (فاصبر كما صبر أولو العزم من الرسل) 2.

4- آداب دیگر اندر باب وظیفه ای مقدس حسبۀ، باید محتسب در اجرای امور محوله اصل اعتدال را مراعات نماید؛ تا تاثیرپذیری این امر مقدس در جامعه ی انسانی تبلور پیدا کند و قابل لمس باشد. طوریکه در طرز العمل احتساب آمده است:

ماده پنجاه و ششم: ارشاد و دعوت جهت از اله منکرات باید بر اصل اعتدال، وسطیت، عفو، احسان، نیکی، رحمت، احترام، کرامت انسانی، حریت در برابر ابراز عقیده و اعتراف به جریان تاریخی مسائل اختلافی استوار باشد. 3.

قابل تذکر میدانم اینکه: آداب محتسب را علماء زیاد نبشته اند، اما بخاطر اینکه موضوع طویل نشود به تذکر آداب فوق الذکر اکتفی می نمایم.

### مطلب دوم: حسبۀ و یا امر به معروف و نهی از منکر به روش حکیمانه

محتسب باید با نرمخویی، مهربانی و ورش حکیمانه حسبۀ را انجام دهد چنانچه قرآن کریم در توصیف پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: {وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّقْنَا مِنْ حَوْلِكَ} 4.

ترجمه: اگر درشت خوی و سنگدل میبودی همه آنها ( اصحاب کرام رضی الله عنهم) از کنار تو پراکنده میشدند.

1- بخاری، ج8، ص12. و مسلم، ج4، ص2004.

2 - سوره احقاف: 35.

3 - طرز العمل احتساب، ماده، 56.

4 - سوره آل عمران، آیه: 159.



{ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ} 1.

ترجمه: ( ای پیامبر صلی الله علیه وسلم) مردم را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه ی هرچه خوبتر گفتگو کن.

و چنانچه رسول الله میفرماید: ( أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ» إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ). 2

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه فرمودن: یا عایشه الله مهربان است و رفق و نرمی را در هر کاری دوست دارد.

پس محتسب باید با شیوه خیلی ملایم و با الفاظ خیلی زیبا و دلکش امر و نهی خود را ادامه دهد تا قفل‌های قلوب را بگشاید. تفصیل این مسأله در آینده نزدیک تقدیم خواهد شد. اما جدیت و صلابت دینی به معنای عدم تهاون و تساهل در بیان احکام شرعی و مداخلت در برابر افراد و خود داری کردن از مجازات آنها بحساب دین میباشد و این امر هیچ تناقضی با رفق و مهربانی ندارد. 3.

فقهاء گفته اند: محتسب باید روابط خود را با مردم تقلیل دهد؛ تا ترس از قطع شدن آن غالب نگردد. طمع را از انسانها قطع کند تا مفاهیمی چون تملق و مداخلت از نفسش دور گردد و علاوه از قبول نکردن رشوت که قطعاً حرام است. 4.

از قبول هدایای مردم خود داری، همکاران و مددگاران خود را به التزام به اخلاق حمیده و آداب اجتماعی مجبور سازد. و اگر خبر شد که یکی از اعوان و همکارانش از سلوک و منهج سالم بیرون شده است، او را تنبیه و تحذیر نماید و اگر نافع واقع نشد، فوراً به عزلش اقدام نماید؛ تا سوء ظن‌ها از محتسب نفی گردیده و شکوک و شبهات برطرف گردد. زیرا مردم غالباً گناه و نواقص اعوان محتسب را به شخص محتسب محسوب می‌سازند و کمتر کسی بین کار های محتسب و اعمال همکاران او فرق مینمایند و یگانه راه بیرون رفت از این مشکل دور کردن همکاران بدکنش میباشد. 5.

همچنان ماده 56 طرز العمل قبلاً ذکر شد چنین دلالت دارد:

1 - سورة نحل، آیه: 125.

2 - مسلم، ج4، ص2003.

3 - عزالی، احیاء علوم الدین، ج2، ص334.

4 - سبکی، فتاوی السبکی، ج1، ص204..

5 - عزالی، احیاء علوم الدین، ج2، ص184. و عبدالکریم زیدان، اصول دعوت، ص227.

ماده پنجاه و ششم: ارشاد و دعوت جهت از اله منکرات باید بر اصل اعتدال، وسطیت، عفو، احسان، نیکی، رحمت، احترام، کرامت انسانی، حریت در برابر ابراز عقیده و اعتراف به جریان تاریخی مسائل اختلافی استوار باشد<sup>1</sup>.

## مطلب سوم: حسب و یا امر به معروف و نهی از منکر در مطابقت با زمان و احوال

### مناسب

باید حسب با زمان و احوال مناسب صورت گیرد چراکه اگر حسب مطابق حالات و زمان مناسب صورت نگیرد عواقب خوبی برای امر و نهی و همچنان برای منع شوندگان ندارد. در این زمینه دعوت پیامبران را در مقابل اقوام شان ملاک قرار داده موضوع را مورد بررسی قرار میدهیم.

**﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ، قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ، قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأُنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ 2 .**

ترجمه: هرآینه نوح رابه سوي قومش فرستاديم فقط «خدارا بپرستيد كه شمارا بجزاوهيچ خدائي نيست هرآينه من بر شما از عقوبت روزي بزرگ بيمناكم، «ملاً از قوم نوح گفتند» ملاً: اشراف و رؤسای قوم اند «بيگمان ماتورا در گمراهي آشكاري مي بينيم» در دعوتت به سوي پرستش خداوند يگانه. گفت «نوح» اي قوم من! در من هيچگونه گمراهي اي نيست، بلكه من پيامبراز سوي پروردگار عالميان هستم» كه مرا به سوي شما فرستاده است تا خير و فضيلت را به سوي شما سوق داده و شر و رذيلت را از شما دفع كنم. بدينسان بود كه نوح ضلالت را از خود نفی و رسالت را برای خود اثبات نمود. به شما پيامهاي پروردگارم را ميرسانم» كه حق تعالی آن پيامها را برای ابلاغ به شما به من وحی کرده است» و براي شما نيکخواهي ميكنم» يعنی: نيت خود را در خيرخواهي برای شما، از شائبه های فساد خالص گردانیده ام و فقط صلاح امور شما را ميگويم « و از جانب خداوند چيزهايي را ميدانم كه شما نميدانيد» از اوصاف بی مثال، قدرت عظيم و شدت خشم وی بر دشمنانش؛ زیرا حق تعالی مرا از اين امور آگاه ميگرداند.

1 - طرز العمل احتساب، ماده، 56.

2 - سورة اعراف، آیه: 59 - 62.

وجه دلالت آیت به این مطلب چنین است: در این آیت دیده می شود که گروهی از قوم نوح علیه السلام وی را گمراه خطاب و نوح علیه السلام حالات را دید که مردم در حدی بزرگی از جهالت قرار دارند احوال خود را تغییر داده گفت من جز ناصح چیزی دیگری نیستم.

همچنان در مورد دعوت ابراهیم علیه السلام آمده است: ﴿وَإِذْ كُرِيَ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ، إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ، يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ، يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ، يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ، قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا﴾<sup>1</sup>.

ترجمه: در کتاب ( قرآن ، برای مردمان ، گوشه‌ای از سرگذشت ) ابراهیم را بیان کن . او بسیار راست کردار و راست گفتار و پیغمبر ( یزدان دادار ) بود.

هنگامی ( را بیان دار ) که ( محترمانه ) به پدرش گفت : ای پدر ! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و اصلاً شرّ و بلائی از تو به دور نمی‌دارد ؟

ای پدر ! دانشی ( از طریق وحی الهی ) نصیب من شده است که بهره تو نگشته است ، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمود کنم .

ای پدر ! اهریمن (شیطان) را پرستش مکن که اهریمن پیوسته در برابر ( فرمان خداوند ) رحمان سرکش بوده و هست .

ای پدر! من از این می‌ترسم که عذاب سختی از سوی خداوند مهربان گریبانگیر تو شود ( که آتش دوزخ است ) و آن گاه همدم شیطان ( در نفرین یزدان و عذاب سوزان ) شوی .

( پدر ابراهیم برآشفته و ) گفت : آیا تو ای ابراهیم از خدایان من رویگردانی ؟ ! اگر ( از این کار یکتاپرستی و ناسزاگویی درباره بتان ) دست نکشی، حتماً تو را سنگسار می‌کنم . برو برای مدت مدیدی از من دور شو ( تا آتش کینه و خشم فروکش کند ، و دست به خون تو نیالایم ) .

وجه دلالت آیت: ببینید اینجا ابراهیم علیه السلام پدر خود را چگونه دعوت و امر بالمعروف و نهی از منکر می کند دفعه‌تاً اعلان جنگ نمی کند، بلکه احوال را دیده امر بالمعروف و نهی از منکر می نماید.

همچنان روش امر بالمعروف ونهی از منکر در حدیث زیر از رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین ذکر شده:

(عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ، قَالَ: بَيْنَا أَنَا أُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ، فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَرَمَانِي الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقُلْتُ: وَاشْكَلُ أُمِّيَاهُ، مَا شَأْنُكُمْ؟ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ، فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَى أَفْخَادِهِمْ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُمْ يُصَمِّتُونَنِي لِكَيْ سَكَتٌ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبِأَبِي هُوَ وَأُمِّي، مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ، فَوَاللَّهِ، مَا كَهَرَنِي وَلَا ضَرَبَنِي وَلَا شَتَمَنِي، قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ»<sup>1</sup>.

ترجمه: از معاویه بن الحکم سلمی روایت است که گفت: در حالیکه من در جماعت با رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز میخواندم، ناگهان مردی از نماز گذاران عطسه زد. من گفتم (پر حرمک الله) حاضرین با گوشه چشم بمن نگاه کردند، گفتم: مادرم بر من گریه کند! شما را چه شده است، که بسوی من نگاه میکنید؟! آنها (بخاطریکه مرا خاموش نمایند) به زدن دستها به رانهای خود شروع کردند؛ چون دیدم آنها میخواهند که خاموش شوم، ناچار خاموشی اختیار کردم. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نمازش را اداء کرد. پدر و مادرم فدایش! هیچ معلمی قبل از او و بعد از او بهتر و خوبتر از ایشان ندیدم، سوگند به الله که نه بر من خشم گرفت و نه هم مرا زد و نه دشنام داد، بلکه گفت: این نماز است و سخن گفتن در آن درست نیست، بلکه نماز سراسر تسبیح، تکبیر و قرائت قرآن است).

همچنان در ماده 57 طرز العمل احتساب آمده است: دعوت باید به مقتضی الحال مطابقت داشته باشد و اولویتهای جامعه در نظر گرفته شود.<sup>2</sup>

**مطلب چهارم: سازگاری حسب و امر به معروف ونهی از منکر باطبیاع مردم و**

**جامعه**

در انجام امور حسب ویا امر بالمعروف ونهی از منکر باید کوشش شود که با طبیاع مردم وجامعه سازگاری داشته باشد، ولی اگر با طبیاع مردم وجامعه سازگاری هم نداشته باشد، باید انجام شود؛

1 - مسلم، ج1، ص381.

2 - طرز العمل احتساب، ماده، 57.

چون اکثر مردم اعمالی انجام میدهند مخالف شریعت است، ولی طبیعت مردم خواهان آن است مثل خوردن سود، تساهل و سستی در نمازها، عدم تعلیم و تربیت درست فرزندان و... این مطلب را بخاطر این آوردم که برخی از داعیان زیاد تأکید میوزند که امر به معروف و نهی از منکر سازگاری با طبیعت مردم داشته باشد، اما از دلالت نصوص چنین معلوم می شود که وقتی که عمل خلاف دیده شود باید منع کرده شود، در صورتی این نهی سببی انجام عمل شنیع تر نگردد.

1- (إِنَّ فِتْنَى شَابًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ائْتِنِي لِي بِالزَّيْنَاءِ، فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ فَرَجَرُوهُ وَقَالُوا: مَهْ. مَهْ. فَقَالَ: " ائْتِنِي، فَدَنَا مِنْهُ قَرِيبًا ". قَالَ: فَجَلَسَ قَالَ: " أَتُحِبُّهُ لِأُمَّكَ؟ " قَالَ: لَا. وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. قَالَ: " وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِأُمَّهَاتِهِمْ ". قَالَ: " أَتُحِبُّهُ لِابْنَتِكَ؟ " قَالَ: لَا. وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ: " وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِبَنَاتِهِمْ ". قَالَ: " أَتُحِبُّهُ لِأُخْتِكَ؟ " قَالَ: لَا. وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. قَالَ: " وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِأَخَوَاتِهِمْ ". قَالَ: " أَتُحِبُّهُ لِعَمَّتِكَ؟ " قَالَ: لَا. وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. قَالَ: " وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِعَمَّاتِهِمْ ". قَالَ: " أَتُحِبُّهُ لِخَالَاتِكَ؟ " قَالَ: لَا. وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. قَالَ: " وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِخَالَاتِهِمْ ". قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ وَقَالَ: " اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَطَهِّرْ قَلْبَهُ، وَحَصِّنْ فَرْجَهُ " قَالَ: فَلَمْ يَكُنْ بَعْدُ ذَلِكَ الْفِتْنَى يَلْتَفِتُ إِلَى شَيْءٍ) 1. ترجمه: جوانی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد وگفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم به من اجازه بدهید که زنا کنم، مردم رو به جوان کردند و وی را سرزنش کردند وگفتند: خاموش باش خاموش باش! (رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمود: نزدیک بیا جوان نزدیک رفت، (راوی) میگوید: جوان نشست (رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمود: خوش داری این عمل همراهی مادرت صورت گیرد؟ جوان گفت نه سوگند خوش ندارم الله من را فدای شما گرداند، (رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمود: مردم نیز با مادران شان چنین عمل را خوش ندارند، (رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمود: با دختر خود چنین عمل را دوست داری انجام شود؟ جوان گفت نه سوگند به الله ای رسول الله صلی الله علیه وسلم الله من را فدایت گرداند، (رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمود: مردم نیز بادختران خود چنین عمل را خوش ندارند، فرمود: با خواهر خود دوست داری چنین شود؟ جوان گفت: نه بحدا قسم دوست ندارم الله من را

1 - مسند احمد، ج36، ص545. شعیب ارنؤوط و دیگران این حدیث را صحیح گفته اند.

فدايت گرداند، فرمود: مردم نيز با خوهان خود دوست ندارند چنين شود، فرمود: با عمه خود دوست داري چنين شود؟ جوان گفت: نه بخدا قسم الله من را فدايت گرداند، فرمود: مردم نيز دوست ندارند که به عمه های شان چنين عمل صورت گيرد، فرمود: دوست داري با خاله ات چنين عمل صورت گيرد؟ جوان گفت: نه بخدا قسم الله من را فدايت گرداند، فرمود: مردم نيز دوست ندارند که با خاله های شان چنين عمل صورت گيرد، (راوی) ميگويد: (رسول الله صلی الله عليه وسلم) دست خود را بروی گذاشت در روايت طبرانی آمده است: دست خود بر سينه وی گذاشت و فرمود: خدا يا! گناهان اين جوان را بيمارز، قلبش را پاک کن و فرجش را از حرام محفوظ نگهدار! (راوی) ميگويد: بعد از آن اين جوان هرگز به چنين اعمالی توجهی نکرد.

**وجه دلالت حديث:** وجه دلالت اين حديث اين است که گرچه امر بالمعروف ونهی از منکر با طبائع مردم هم سازگار نباشد بايد انجام شود.

**2-** همچنين اکثر وقت آنچه را که مردم انجام ميدهند باطبائع شان سازگاری دارد، اما از نظر شرع مردود می باشد همین گونه که در اين آیات آمده است: {وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ، وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ، قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ} 1 .

ترجمه: هنگامی که فرستادگان ما (به صورت جوانانی) به پیش لوط درآمدند، لوط بسیار از آمدن آنان ناراحت گردید و دانست که قدرت دفاع از ایشان (در برابر قوم تباهاکار خود) را ندارد، و گفت: امروز روز بسیار سخت و دردناکی است .

« سِيءٌ بِهِمْ » : حضور ایشان لوط را بدحال و ناراحت کرد، چرا که ایشان را انسان گمان برد .  
 « ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا » : سخت به تنگنا افتاد و کاری برای ایشان از دستش بر نمی آمد . دلش به حال آنان سوخت و بسیار نگران ایشان گردید . « ذَرْعًا » : تاب و توان . ضيق ذراع یا ذرع، کنایه از فقدان طاقت و عدم توانایی است، و رَحْبُ ذراع یا ذرع، کنایه از تاب و توان انجام کار است . ذرع

را کنایه از صدر و قلب هم گرفته‌اند. ( ذِراعاً ) تمییز است و محوّل از فاعل ، یعنی : عَجَزَتْ قُوَّتُهُ عَنْ حِمَايَتِهِمْ مِنْ أَدْيِ قَوْمِهِ . « عَصِيبٌ » : پیچیده و دشوار . سخت و شدید .

قوم لوط ( از ورود این جوانان زیبا آگاه شدند و ) شتابان به سوی لوط آمدند. قومی که ( آلوده به گناه بودند و ) پیش از آن ( هم ) اعمال زشت و پلشتی ( چون لواط ) انجام می‌دادند . لوط بدیشان گفت: ای قوم من ! ( شرمتان باد ! بر مهمانان من ببخشائید و ) اینها دختران منند و برای شما ( از آمیزش با زکور ) پاکیزه‌ترند ( من حاضرم آنان را به عقد شما درآورم ) پس از خدا بترسید و در مورد مهمانانم مرا خوار و رسوا مکنید ( و بدیشان تعدّی و تجاوز منمائید ) . آیا در میان شما مرد راهیاب و راهنمایی ، یافته نمی‌شود ؟

گفتند : تو که می‌دانی ما را به دختران تو نیازی نیست ، و می‌دانی که چه چیز می‌خواهیم .  
« مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ » : ما به دختران صلبی تو یا زنان خودمان که آنان را دختران خود می‌دانی چندان نیازی نداریم .

3- همچنین در این مورد آیات زیر نیز اشاراتی دارد: {وَالِي مَدِينٍ آخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا

اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْفُسُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَأَيْكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ، وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُّفْسِدِينَ ، بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ، قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ، قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمُ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ، وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمٌ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ ، وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ، قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْمُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ} 1 .

ترجمه : شعیب را ( نیز ) به سوی قوم مدین فرستادیم که از خود آنان بود. ( شعیب بدیشان ) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید ( و بدانید که ) جز او معبودی ندارید. و از پیمان‌ها و ترازو مکهاید . من

شما را خوب و بی‌نیاز ( از کاستن از مقادیر و اوزان ) می‌بینم ( و شایسته نیست با وجود ثروت مندی از چیزهای مردم بدزدید و کم فروشی بکنید . اگر ایمان نیاورید و شکر نعمت را نگزارید ) من بر شما از عذاب روز فراگیر می‌ترسم .

ای قوم من! پیمان‌ه و ترازو از روی عدل و داد ، به تمام و کمال بسنجید و بپردازید و از چیزهای مردم نگاهید و در زمین تباهاکارانه تباھی نکنید .

( ای قوم من ! ) چیزی را که خداوند ( از مال حلال ) برایتان باقی می‌گذارد ( از چیزی که از مال حرام گرد می‌آورد و روی هم می‌اندوزید ) بهتر است ، اگر مؤمن باشید ( و حرف مرا و وعده خدا را باور می‌دارید ) . من ( تنها مبلغ اوامر خدایم و ) محافظ ( اقوال و افعال ) شما نمی‌باشم ( و توانایی جزا و سزای رفتار و کردار و گفتارتان را ندارم ) .

گفتند: ای شعیب! آیا نماز هایت به تو دستور می‌دهد که ما چیزهایی را ترك کنیم که پدرانمان ( از قدیم و ندیم ) آنها را پرستیده‌اند؟! ( مگر می‌شود عبادت بت‌هایی را رها سازیم که از دیرباز نیاکانتان را بر آن دیده ایم و خود نیز بر آن رفته‌ایم؟! یا نماز هایت به تو دستور می‌دهد که ما آزادی خود را از دست بدهیم ) و ما نتوانیم به دلخواه خود در اموال خویش تصرف کنیم؟! تو که مرد شکیب و خردمندی هستی ( چرا باید چنین سخنان یاوه و پریشانی بگوئی؟! )

گفت: ای قوم من! اگر من ( بر اثر نبوت ) دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم ( و به یقین کامل رسیده باشم ) و روزی خوبی ( علاوه از نبوت ) به من عطاء فرموده باشد، به من بگوئید . ( آیا می‌توانم برخلاف فرمان خدا، یعنی خالق و هادی و رازق خود رفتار کنم، و شما را از بت پرستی و گنه کاری نهی ننمایم؟! ) . من نمی‌خواهم شما را از چیزی باز دارم و خودم مرتکب آن شوم ( و بلکه شما را به انجام کاری می‌خوانم که خود نیز بدان عمل می‌کنم ) . من تا آنجا که می‌توانم جز اصلاح ( خویشتن و شما را ) نمی‌خواهم ، و توفیق من هم ( در رسیدن به حق و نیکی و زدودن ناحق و بدی ) جز با ( یاری و پشتیبانی ) خدا ( انجام پذیرفتنی ) نیست . تنها بر او توکل می‌کنم و ( کار و بارم را بدو واگذار می‌سازم و با توبه و انابت ) فقط به سوی او برمی‌گردم .

ای قوم من! مخالفت ( موجود میان شما و ) من ، شما را بر آن ندارد که بر عناد با حق و اصرار بر کفر خود بیفزائید و سبب شود که همان بلائی به شما برسد که به قوم نوح یا قوم هود و یا قوم صالح رسید ، و ( مکان و زمان وقوع هلاک ) قوم لوط از شما چندان دور نیست ( و دست‌کم از ایشان عبرت بگیرید و خویشتن را بیابید ) .



از پروردگارتان آمرزش ( گناهان خود را ) بخواهید و بعد ( از هر گناه و لغزشی که در زندگی مرتکب می‌شوید پشیمان شوید و ) به سوي او برگردید. بیگمان پروردگار من بسیار مهربان ( در حق بندگان پشیمان و ) دوستدار ( مؤمنان توبه‌کار ) است .

گفتند : اي شعیب ! بسیاری از چیزهایی را که می‌گوئی نمی‌فهمیم ( و گوشمان به سخنانت بدهکار نیست ) و ما شما را در میان خود ضعیف می‌بینیم ( و قادر به دفاع از خویشتن و اقناع دیگران نمی‌دانیم ). اگر ( به خاطر احترام ) قبیله اندک تو نبود ( که بر آئین ما می‌باشند ) ما تو را سنگباران می‌کردیم و تو در پیش ما قدر و ارزشی نداری ( تا تو را بزرگ و محترم داریم و از کشتن تو صرف نظر کنیم ، و در برابر ما قوت و قدرت آن را نداری که از خویشتن دفاع کنی )

در اسناد تقنینی افغانستان این امر مد نظر گرفته شده است چنانچه ریاست احتساب و زارت ارشاد، حج و اوقاف در طرز العمل احتساب طی ماده های ذیل چنین تذکر داده است:

ماده پنجاه و چهارم : در ازاله منکر شرط است که ظاهر و مستند باشد.

ماده پنجاه و پنجم : اقدام برای ازاله منکرات گرفته شود، که در میان علما بر منکر بودن آن اتفاق نظر وجود داشته باشد.

ماده پنجاه و هشتم: ارشاد و دعوت جهت ازاله منکرات، باید بر اصل اعتدال، وسطیت، عفو، احسان، نیکی، رحمت، احترام، کرامت انسانی، حریت در برابر ابراز عقیده و اعتراف به جریان تاریخی مسائل اختلافی استوار باشد.

ماده پنجاه و نهم: دعوت باید به مقتضی الحال مطابقت داشته باشد و اولویتهای جامعه در نظر گرفته شود.

ماده پنجاه و هشتم: دعوت برای ازاله منکر باید منجر به ایجاد فساد بدتر نگردد.

ماده پنجاه و نهم: در مسائل دعوت جنبه تشویق و ترغیب مردم به همدیگر پذیری باشد ، تحمل و

بردباری تاکید بیشتر صورت گیرد. 1

## مبحث سوم: اسباب و وسایل حسبه (امر به معروف ونهی از منکر)

اسباب و وسائلی که بواسطه ی آن حسبه و امر بالمعروف ونهی از منکر صورت میگیرد از این سه مورد بیرون نیست: یا بواسطه ی دست است، یا اینکه بواسطه ی زبان و یا بد دیدن است بواسطه ی قلب و ضمیر. این اسباب و وسایل یاد شده در همان حدیث تغییر منکر تذکر داده شده است، که توجهات حدیث را بگونه مختلف علماء کرام ارایه دادند. در حدیث مذکور شارع علیه السلام وسایل مذکور را هم از لحاظ موقف و مسؤلیت بیان نموده است و هم از لحاظ تطبیق آن، بنا بر اختلاف مناصب و صلاحیت انسان های مسؤل در جامعه. توجه دوم حدیث می تواند این گونه باشد؛ تغییر منکر با اسباب فوق الذکر از طرف شارع مبین درجه ایمان اشخاص در جامعه و نحوه برخورد آنان با منکرات بوده باشد.

### مطلب اول: حسبه ویا امر به معروف ونهی از منکر به واسطه ی دست

در اینکه امر بالمعروف ونهی از منکر باید بواسطه ی دست صورت گیرد آیات واحادیث فراوانی دلالت دارد که ما بخش آن را در اینجا ذکر خواهیم کرد.

الف. قرآن کریم:

1- قوله تعالى: {الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ} 1.

ترجمه: هر يك از زن و مرد زناكار ( مؤمن ، بالغ ، حرّ ، و ازدواج ناكرده ) را صد دره (تازیانه) بزنید.

2- قوله تعالى: {وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءِ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً} 2

ترجمه: کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند ، سپس چهار گواه ( بر ادعای خود ، حاضر) نمی آورند ، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید.

در این دو آیه ی فوق الله متعال امر به جلد و ضرب نموده که این خود دلیل واضح به مشروعیت امر بالمعروف و نهی از منکر می باشد.

1- سوره ی نور، آیه:2.

2- همان سوره، آیه:5.

3- قوله تعالى: {وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً}1.

ترجمه: و زناني را که از سرکشي و سرپيچي ايشان بيم داريد، پند و اندرزشان دهيد و ( اگر مؤثر واقع نشد ) از همبستري با آنان خود داري کنيد و بستر خویش را جدا کنید ( و با ايشان سخن نگوئيد. و اگر باز هم مؤثر واقع نشد و راهي جز شدت عمل نبود ) آنان را ( تنبيه کنيد و کتک مناسبي ) بزنيد. پس اگر از شما اطاعت کردند ( ترتيب تنبيه سهگانه را مراعات داريد و از اخف به اشد نرويد و جز اين ) راهي براي ( تنبيه ) ايشان نجوئيد ( و نپوئيد و بدانيد که ) بيگمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است ( و اگر ايشان را بيش از حد اذيت و آزار کنيد، انتقام آنان را از شما ميگيرد).  
وجه دلالات آیات فوق: آیات فوق بر زدن جلد بواسطه ی دست دلالت دارند که این عمل عبارت از نهی از منکر بواسطه ی دست.

و طرق دلالت این آیات بر امر بالمعروف از مفهوم مخالف این آیات دانسته می شود که مفهوم مخالفش این است که شما از منکر منع شويد و معروف را انجام دهيد.

ب. سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم):

1- قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): (فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِنَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُوهُ ، فَإِنْ فَعَلَنَّ ذَلِكَ فَأَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ)2.

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: در مورد زنان از الله متعال بترسيد، آنها را به امان خدا گرفتيد و آنها را برای خود به کلمه الله حلال ساختيد، (يعنی به نکاح) و از حقوق شما بر آنها این است که، کسانی را که شما از آنها ناخوشنود هستيد به خانه های تان اجازه ی ورود ندهند اگر این کار را انجام دادند بزنيد آنها را به نحوی که در بدن آنها زخم ایجاد نشود.

2- (وَسَأَلَهُ عَنِ الْحَرِيسَةِ الَّتِي تُوجَدُ فِي مَرَاتِعِهَا؟ قَالَ: فَقَالَ: فِيهَا ثَمْنُهَا مَرَّتَيْنِ وَضَرْبُ نَكَالٍ)3.

1- سوره ی نساء، آیه:34.

2- مسلم، ج4، ص41.

3- مسند احمد، ج11، ص432-433، شيخ ارنووط این حدیث را حسن لغیره گفته است

ترجمه: و از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد گوسفندی که از چرا گاه دزدیده می شود، سوال شد. راوی می گوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: قیمت دو چند آن و زدن شلاق برای تأدیب است.

3- (عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ مَزِينَةَ يَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالْتِمَارُ، وَمَا أُخِذَ مِنْهَا فِي أَكْمَامِهَا؟ قَالَ: مَنْ أَخَذَ بِفَمِهِ، وَلَمْ يَنْجِدْ خُبْنَةً، فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَمَنْ احْتَمَلَ، فَعَلَيْهِ ثَمْنُهُ مَرَّتَيْنِ وَضَرْبًا وَتَكَاَلًا)1.

ترجمه: عمرو<sup>2</sup> ابن شعیب از پدرش، و پدرش از پدرکلانش (عبد الله بن عمرو بن عاص) رضی الله عنهما) روایت می نماید که: شنیدم مردی از قبیله ی مزینه از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) سوال می نمودگفت: یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) پس میوه های را که در آستینها برداشته می شود چه؟ فرمودند: کسی که محتاج باشد تنها از آن بخورد و با خود نبر دارد هیچ گناهی بر وی نیست، وکسی که از آن باخود بردارد بر وی توان دو چند آن، ضرب شلاق و پندی بروی لازم می گردد.

4- (عَنْ أَبِي بُرْدَةَ الْأَنْصَارِيِّ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا يُجْلَدُ أَحَدٌ فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ، إِلَّا فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ)3.

ترجمه: از ابی برده انصاری (رضی الله عنه) روایت است که، وی از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شنیده است که می فرمود: تازیانه نزنند هیچ یکی از شما بالاتر از ده شلاق مگر در حدی از حدود الله متعال.

5- (عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ سِنِينَ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ)4.

1 همان اثر، ج 11، ص 273. شعیب ارنؤوط و دیگران این حدیث را حسن گفته اند.

2 - عمرو بن شعیب ابن محمد بن صاحبیه رسول الله صلی الله علیه وسلم عبد الله بن عمرو بن العاص بن وائل، امام، محدث، فقیه بود از پدر خود زیاد حدیث روایت کرده است، همچنان از سعید بن مسیب و غیره روایت نموده است، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 479.

3- متفق علیه: بخاری، ج 6، ص 2512 و مسلم، ج 5، ص 126.

4- أبو داود ج 1، ص 133. شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است.

ترجمه: عمرو ابن شعيب از پدرش، و پدرش از پدرکلانش (عبد الله بن عمرو بن عاص) رضی الله عنهما) روایت می نماید که، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: اولادهای تان به نماز امر کنید هنگامی که به سن هفت سالگی رسیدند و بزیند شان به خاطر (ادا نکردن) نماز هنگامی که به سن ده سالگی رسیدند و خواب گاه ایشان نیز در این هنگام جدا سازید.

6- (أَنَّ عَلِيًّا أَتَى بِالنَّجَاشِيِّ سَكْرَانًا مِنَ الْخَمْرِ فِي رَمَضَانَ ، فَتَرَكَهُ حَتَّى صَحَا ، ثُمَّ ضَرَبَهُ ثَمَانِينَ ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ إِلَى السِّجْنِ ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعَدِّ فَضَرَبَهُ عِشْرِينَ ، فَقَالَ : ثَمَانِينَ لِلْخَمْرِ ، وَعِشْرِينَ لِجِرَاتِكَ عَلَى اللَّهِ فِي رَمَضَانَ) 1

ترجمه: نزد علی (رضی الله عنه) مرد از نجاشی آورده شد در حالی که از نوشیدن خمر مست شده بود، علی (رضی الله عنه) تا هنگامی که، آن مرد صحت یاب شد آن را به حال خود گذاشت، بعداً آن را هشتاد دره حد شرب زد، بعداً امر فرمودند که حبس شود، فردای آن روز بیرونش کردند بیست دره دیگر نیز آن شخص را زد سپس فرمودند: هشتاد به خاطر شرب خمر و بیست دره دیگر به خاطر جرئت تو به دین الله متعال در ماه رمضان.

7- همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: (مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَاسْتَطَاعَ أَنْ يُعْيِرَهُ بِيَدِهِ، فَلْيُعْيِرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ، فَلْيَسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيمَانِ) 2.

ترجمه: فردی از شما منکری را دید در صورت توانایی باید آن را بدست منع نماید، و اگر از آن عاجز بود بواسطه ی زبان منع نماید و از منع کردن بواسطه ی زبان هم عاجز بود باید آن را به قلب بد پندارد و این پائین ترین درجه ایمان است.

8- و در حدیث دیگری آمده است: زمانی که شراب خواری نزد پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) حاضر ساخته شد؛ برخی اصحاب با دست، دیگری با کفش و تعدادی با لباس، مشت خاکی نوشنده را مورد ضربات تعزیری قرار دادند، سپس آن جناب (صلی الله علیه وسلم) اصحاب را مورد خطاب قرار داده گفتند: (بکتوه) یعنی؛ او (شارب خمر) را نکوهش و سرزنش کنید. سپس

---

1- ابن ابی شیبیه، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العباسي الكوفي (159 - 235 هـ)، مُصنّف ابن أبي شيبة، تحقيق: محمد عوامة، طبعة الدار السلفية الهندية القديمة، (ب ط ب ت)، ج 10، ص 36.  
2 - مسلم، ج 1، ص 69.

اصحاب متوجه وی شدند و برایش گفتند: **(مَا اتَّقَيْتَ اللَّهَ مَا خَشَيْتَ اللَّهَ وَمَا اسْتَحَيْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم) 1.**

ترجمه: از خدا نترسیدی؟ و از او بیم نکردی؟ و از رسول خدا(صلى الله عليه وسلم) حیا نکردی؟ بعد از این متهم را رها ساختند.

**وجه دلالت احادیث فوق:** احادیث فوق جمعاً به زدن و تبیخ بواسطه ی دست دلالت دارند و منع نمودن بواسطه دست هدف ای مطلب ماست، لیکن به امر بالمعروف چگونه دلالت دارند؟ در جواب باید گفت که بنابر مفهوم مخالفش که اعمال خیر را انجام دهید نه منکر را. در صورتی که منکر دفع شد جای نشینش معروف می باشد.

و موضوع مهمتر اینکه خود منع کردن از منکر معروف شمرده می شد. آیا معروف عبارت انجام اعمال خوب نیست؟ پس چرا منع کردن از منکر در معروف شمرده نمی شود.

### **مطلب دوم: حسبه ویا امر به معروف ونهی از منکر به واسطه ی زبان**

در اینکه حسبه باید توسط زبان صورت گیرد در گام نخست هریکی از پیامبران الهی قبل از اینکه به صورت عملی و اجرایی کار خود را آغاز نمایند مردم را بواسطه ی زبان دعوت مینمودند و مردم را از شرکیات و خوردن حرام بواسطه ی زبان منع میکردند، دلایل این مدعای خویش را طور ذیل بیان مینماییم:

**الف. قرآن کریم.**

1- **﴿قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ، قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ، مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ، وَإِنْ يَمَسُّنَا اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّنَا بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ، قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ**

1- ابوداود، ج2، ص568. شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است.

بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَنْكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي  
بِرِيءٍ مِمَّا تُشْرِكُونَ} 1.

ترجمه : بگو : آیا غیر خدا را معبود و یاور خود بگیرم ؟ ! در صورتی که او آفریننده آسمانها و زمین است و او روزی می‌دهد ( و رازق همگان او است و همه بدو نیازمندند ) و به او روزی داده نمی‌شود ( و نیازمند کسی نیست ) . بگو : به من دستور داده شده است که نخستین کسی باشم که ( از این امت ، خویشتن را خالصانه تسلیم فرمان خدا کند و ) مسلمان باشد ( و نیز خداوند به من دستور داده است که ) از زمره مشرکان مباش .

بگو : من ( هم مانند سائر انسانهای مال‌اندیش ) اگر نافرمانی پروردگار کنم از عذاب روز بزرگ ( قیامت ) می‌ترسم .

کسی که ( چنین عذابی ) بدان هنگام از او به دور داشته شود ، به حقیقت خدا بدو رحم کرده است ، و این پیروزی آشکاری است .

اگر خداوند زیانی به تو برساند ، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد ، و اگر خیری به تو برساند ( هیچ کس نمی‌تواند از آن جلوگیری کند ) ، چرا که او بر هر چیزی توانا است .

او بر سر بندگان خود مسلط است و او حکیم ( است و کارهایش را از روی حکمت انجام می‌دهد ، و از احوال و اوضاع ) بس آگاه است .

( ای پیغمبر ! به کسانی که بر رسالت تو گواهی می‌خواهند ) بگو : بالاترین گواهی ، گواهی کیست ( تا او بر صدق نبوت من گواهی دهد ؟ ) بگو : خدا میان من و شما گواه است ! ( بهترین دلیل آن این است که ) این قرآن به من وحی شده است تا شما و تمام کسانی را که این قرآن بدانها می‌رسد بدان بیم دهم . ( قرآنی که هیچ کس و هیچ گروهی نمی‌تواند سوره‌ای همانند آن را بسازد و ارائه دهد ) . آیا به راستی شما گواهی می‌دهید که خدایان دیگری با خدایند ؟ ! بگو : من گواهی نمی‌دهم ( و هرگز کسی و چیزی را انباز خدا نمی‌دانم و نمی‌کنم ) . بگو : او خدای یگانه یکتا است ، و من از بتان ( جاندار و بی‌جانی که ) انباز خدا می‌کنید بیزارم .

**وجه دلالت ای آیت:** ارتباط این آیه به این این است که کلمه (قل) در اینجا آمده است و بر بیان حق و منع از منکرات بواسطه زبان دلالت دارد.

وجه دلالت به دفع منکر این است که منکر را به چالش می کشاند و می گوید: {قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ  
وَلِيًّا}. ترجمه: آیا غیر از خدا را یاور و دوست بگیرم؟. یعنی اینکه یک امر منکر انجام دهم؟ هدف  
اینکه باید یکامر معروف را انجام دهم.

در این آیت تلویحاً بیان شده که باید کارهای خوب انجام دهید که تا به بهشت برسید.

2- { قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِن رَّبِّكُمْ وَلْيَزِيدَنَّ  
كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ } 1

ترجمه: ای فرستاده ( خدا ، محمد مصطفی ! ) بگو : ای اهل کتاب ! شما بر هیچ ( دین صحیحی  
از ادیان آسمانی پایبند ) نخواهید بود ، مگر آن که ( ادعا را کنار بگذارید و عملاً احکام ) تورات و  
انجیل و آنچه از سوی پروردگارتان ( به نام قرآن ) برایتان نازل شده است برپا دارید ( و در زندگی  
پیاپی و اجرا نمائید ) . ولی ( ای پیغمبر ! بدان که ) آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده است  
، بر عصیان و طغیان و کفر و ظلم بسیاری از آنان می افزاید ( و این قرآن به خاطر روح لجاجت  
کافران در آنان تأثیر معکوس می نماید ! ) . بنابراین ( آسوده خاطر باش و ) بر گروه کافران غمگین  
مباش .

**وجه دلالت این آیت:** در این آیت آمده است که ای اهل کتاب شما بر هیچ دین آسمانی پایبند نخواهید  
بود تا اینکه احکامی که در تورات، انجیل، و قرآن آمده است بر پاداشته انجام دهید، احکامی که در  
تورات، انجیل، و قرآن آمده است نه تنها شامل امر بالمعروف و نهی از منکر می شود بلکه یکی از  
خواست های قرآن انجام عمل حسبه است.

آیات زیادی در این مورد وجود دارد که این مطلب گنجایش ذکر تمام آن را ندارد و به ذکر چندی  
از آیات قرآنی در این مورد اکتفا نمودیم.

ب. سنت نبوی صلی الله علیه وسلم.

1. (الدِّينُ النَّصِيحَةُ قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»)

ترجمه: دین نصیحت و دعوت است، اصحاب عرض کردند، برای چه کسی؟ آن جناب (صلی الله  
علیه وسلم) فرمودند؛ برای خدا، کتاب وی، رسول وی، پیشوایان مسلمان و سایر مردم.

1 - سورة مائده، آیه: 68.

2- مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ)، صحيح المسلم: المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي،  
دار إحياء التراث العربي - بيروت. (ب ت، ب ط). ج.1، ص.74.



در این حدیث نصیحت برای ائمه و عامه مردم در پهلوی دیگر نصایح، یکی هم انجام وظیفه مقدس حسبه و یا امر به معروف ونهی از منکر برای مسئولین و مردم عامه است، که در ذات خودش یکی از حقوق ولایة امور هم همین است.

2. همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: **(مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَاسْتَطَاعَ أَنْ يُعَيِّرَهُ بِيَدِهِ، فَلْيُعَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ، فَلْيَسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ) 1.**

ترجمه: فردی از شما منکری را دید در صورت توانایی باید آن را بدست منع نماید، و اگر از آن عجز بود بواسطه ی زبان منع نماید و از منع کردن بواسطه ی زبان هم عاجز بود باید آن را به قلب بد پندارد و این پائین ترین درجه ایمان است.

3. و در حدیث دیگری آمده است: زمانی که شراب خواری نزد پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) حاضر ساخته شد؛ برخی اصحاب با دست، دیگری با کفش و تعدادی با لباس، مشت خاکی نوشنده را مورد ضربات تعزیری قرار دادند، سپس آن جناب (صلی الله علیه وسلم) اصحاب را مورد خطاب قرار داده گفتند: (بکتوه) یعنی؛ او (شارب خمر) را نکوهش و سرزنش کنید. سپس اصحاب متوجه وی شدند و برایش گفتند: **(مَا اتَّقَيْتَ اللَّهَ مَا حَشِيَتْ اللَّهُ وَمَا اسْتَحْيَيْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) 2.**

ترجمه: از خدا نترسیدی؟ و از او بیم نکردی؟ و از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حیا نکردی؟ بعد از این متهم را رها ساختند.

4. **(عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: "أَوْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا فَلَا يُسْتَجَابَ لَكُمْ) 3.**

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که میگفت: امر بالمعروف ونهی از منکر کنید، قبل از اینکه دعا کنید و دعای تان مستجاب نشود.

---

1 - مسلم، ج 1، ص 69.

2- ابوداود، ج 2، ص 568. شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است.

3 - ابن ماجه، سنن ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: 273هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، ج 2، ص 1327. شيخ البانی این را حسن دانسته است.

چیزی که از حدیث فوق دانسته می شود اینکه: یکی از اسباب اجابت دعا در جامعه و زندگی انسان ها انجام وظیفه حسبه در امورات و معامله فیما بین الناس می باشد و هم چنان ترک حسبه و یا امر به معروف ونهی از منکر باعث از بین رفتن اجابت دعا می گردد، که در واقع حدیث فوق مهم بودن و عظمت نظام حسبه را برای انسان ها معرفی می کند؛ تا نشود که غفلت کنند و یا این وظیفه مقدس را به فراموشی بسپارند، در غیر آن عواقب خطیر را در قبال خواهد داشت.

5. و در یکی از نامه های عمر رضی الله عنه که به یکی از فرمان داران خود نوشته حسبه توسط زبان و دست هردو قابل مشاهده است، در این نامه آنچه را که عمر رضی الله عنه میگوید حسبه زبانی محسوب می گردد و آنچه را بدست خود مینویسد حسبه بواسطه ی دست محسوب میگردد.

(كَتَبَ عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ: أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْقَضَاءَ فَرِيضَةً مُحْكَمَةً وَسُنَّةً مُتَّبَعَةً , فَأَفْهَمَ إِذَا أَدَلِّيَ إِلَيْكَ بِحُجَّةٍ , وَأَنْفَذِ الْحَقَّ إِذَا وَضَحَ , فَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُ تَكَلُّمٌ بِحَقِّ لَا نَفَادَ لَهُ , وَأَسِ بَيْنَ النَّاسِ فِي وَجْهِكَ وَمَجْلِسِكَ وَعَدْلِكَ حَتَّى لَا يَبْأَسَ الضَّعِيفُ مِنْ عَدْلِكَ وَلَا يَطْمَعُ الشَّرِيفُ فِي حَيْفِكَ , الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ , وَالصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا , لَا يَمْنَعُكَ قَضَاءُ قَضَيْتَهُ بِالْأَمْسِ رَاجِعَتْ فِيهِ نَفْسُكَ وَهُدَيْتَ فِيهِ لِرُشْدِكَ أَنْ تَرُاجِعَ الْحَقَّ فَإِنَّ الْحَقَّ قَدِيمٌ وَمَرَاجَعَةُ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنَ التَّمَادِي فِي الْبَاطِلِ , الْفَهْمُ الْفَهْمُ فِيمَا يُخْتَلَجُ فِي صَدْرِكَ مِمَّا لَمْ يَبْلُغْكَ فِي الْكِتَابِ أَوْ السُّنَّةِ , اعْرِفِ الْأَمْثَالَ وَالْأَشْبَاهَ ثُمَّ قِسِ الْأُمُورَ عِنْدَ ذَلِكَ فَاعْمُدْ إِلَى أَحَبِّهَا عِنْدَ اللَّهِ وَأَشْبَهْهَا بِالْحَقِّ فِيمَا تَرَى وَاجْعَلْ لِمَنْ ادَّعَى بَيِّنَةً أَمَدًا يَنْتَهِي إِلَيْهِ , فَإِنْ أَحْضَرَ بَيِّنَةً أَخَذَ بِحَقِّهِ وَإِلَّا وَجَّهْتَ الْقَضَاءَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْلَى لِلْعَمَى وَأَبْلَغُ فِي الْعُدْرِ , الْمُسْلِمُونَ عُدُولٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا مَجْلُودٌ فِي حَدِّ أَوْ مُجَرَّبٌ فِي شَهَادَةِ زُورٍ أَوْ ظَنِينٌ فِي وِلَاةٍ أَوْ قَرَابَةٍ , إِنَّ اللَّهَ تَوَلَّى مِنْكُمْ السَّرَائِرَ وَدَرَأَ عَنْكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَإِيَّاكَ وَالْقَلْقَ وَالضَّجَرَ وَالتَّادِيَّ بِالنَّاسِ وَالتَّنَكَّرَ لِلْخُصُومِ فِي مَوَاطِنِ الْحَقِّ الَّتِي يُوجِبُ اللَّهُ بِهَا الْأَجْرَ وَيُحْسِنُ بِهَا الدُّخْرَ , فَإِنَّهُ مَنْ يُصْلِحْ نِيَّتَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ وَلَوْ عَلَى نَفْسِهِ يَكْفِهِ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ , وَمَنْ تَزَيَّنَ لِلنَّاسِ بِمَا يَعْلَمُ اللَّهُ مِنْهُ غَيْرَ ذَلِكَ يَشْنُهُ اللَّهُ , فَمَا ظَنُّكَ بِثَوَابِ غَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَاجِلِ رِزْقِهِ وَخَزَائِنِ رَحْمَتِهِ ) 1.

1- دار قطنی، أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار البغدادي الدارقطني (المتوفى: 385هـ)، سنن الدارقطني، حققه وضبطه نصه وعلق عليه: شعيب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله، أحمد برهوم،

ترجمه: عمر (رضی الله عنه) به ابو موسی اشعری نوشت: و بعد باید دانست که قضاوت و داوری فریضه‌ای مشخص و سنتی است قابل پیروی. هرگاه دعوایی نزد تو آوردند، سعی کن بدانی که حق با کیست. آن‌گاه آن‌را اجرا کن؛ زیرا حقی که تنفیذ نشود، سودی ندارد. در مجلس قضاوت خود و در فیصله‌ها با مردم مساوات را رعایت کن تا فرد قوی و دارای مقام به جانبداری تو امیدوار نگردد و فرد ضعیف و گمنام از عدالت تو نا امید نشود. ارائه‌ی گواه و دلیل بر عهده‌ی مدعی است و سوگند، حق کسی است که منکر دعوی مدعی می‌باشد و صلح در میان مسلمانان جایز است مگر اینکه حرامی را حلال و حلالی را حرام نمایند. و قضاوتی را که دیروز انجام داده‌ای و امروز به خود آمده، متوجه اشتباه خود شده‌ای نباید مانع از این باشد که به سوی حق و واقعیت برگردی، چرا که حق اصل و قدیم است و بازگشت به حق بهتر از ماندن بر باطل است. در مورد مسایلی که در کتاب و سنت حکم آن‌ها تصریح نشده و در ذهن شما چیزی خطور می‌کند، خیلی باید مواظب باشی و اشباه و نظایر آن‌ها را شناسایی کنید. سپس حکم این نوع مسایل باید طوری باشد که به نظر خودت نزدیک به حق و رضایت الهی باشد.

برای کسی که حقی برای شخص غایب و یا وجود گواه غایبی را ادعا می‌کند، فرصت کافی تعیین کن اگر در این مهلت توانست ثابت کند که خوب و اگر نه علیه او حکم صادر کن. این طور، تردید از بین می‌رود و تاریکی و ناآگاهی بهتر روشن می‌شود.

و مسلمانان در گواهی دادن، عموماً اهل عدالت به شمار می‌روند، مگر افرادی که حد شرعی درباره‌ی آن‌ها اجرا شده باشد و یا شهادت دروغین داده و یا مشکوک النسب و ولا باشند، زیرا فقط خدا از درون انسان‌ها باخبر است. بنابراین آوردن گواه و سوگند را ملاک قرار داده است. و جداً از ایجاد رعب و وحشت هنگام قضاوت و نشان دادن خود، به غیر از آن چیزی که هستی پرهیز کن. چرا که قضاوت به حق، از مواردی است که خداوند در پاداش آن اجر بی‌شماری گذاشته و آن را ذخیره‌ی بزرگی برای روز آخرت قرار داده است. بنابراین اگر کسی نیتش خالص باشد، و به محاسبه‌ی خویشتن بپردازد، خداوند او را از ناحیه‌ی مردم کفایت می‌کند و اما کسی که خود را در نظر مردم آراسته نشان می‌دهد در حالی که در واقع چنین نیست، خداوند پرده از چهره‌ی واقعی

---

الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، (1424 هـ - 2004 م)، ج5، ص367. در سند این اثر محققین کدام علتی بیان نموده اند. وابن کثیر در مسند فاروق میگوید: به این اثر استدلال کرده می‌شود.

او برخواهد داشت تا رسوا گردد. و یقیناً چنین فردی از اجر و پاداش الهی در دنیا و آخرت محروم خواهد شد.

### مطلب سوم: حسب امر به معروف و نهی از منکر به واسطه ی قلب.

وسیله ای اخیری و نهایی بد دیدن بواسطه قلب و ترک مجالسه و نشست با کسانی است که عمل خلاف را انجام میدهند در این زمینه نیز آیات قرآنی و احادیث نبوی صراحت دارند که ما آن را قرارذیل بیان مینماییم:

#### الف - آیات قرآنی

1- {وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا

يُنسِبَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ }1.

ترجمه: هرگاه دیدی کسانی به تمسخر و طعن در آیات (قرآنی) ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان (و مجلس ایشان را ترک کن و با آنان منشین) تا آن گاه که به سخن دیگری می‌پردازند. اگر شیطان (چنین فرمانی را) از یاد تو برد (و دستور الهی را فراموش کردی)، پس از به خاطر آوردن (و یاد کردن فرمان، از پیش ایشان برخیز و) با قوم ستمکار منشین.

2- {وَإِذَا نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى

يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً}2

ترجمه: خداوند در کتاب (قرآن، این حکم را) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده می‌شود و آیات خدا به بازیچه گرفته می‌شود، با چنین کسانی منشینید تا آن گاه که به سخن دیگری بپردازند (و دست از کفر و شوخی نابهنجار خود بردارند). بیگمان در این صورت (که با ایشان هم‌منشین می‌شوید و به استهزاء آنان گوش فرا می‌دهید) شما هم مثل آنان خواهید بود (و در استهزاء به قرآن شریک ایشان خواهید گشت). شك نیست که خداوند منافقان و کافران را

1 - سورة انعام، آیه: 68.

2 - سورة نساء، آیه: 140.

همگی در دوزخ گرد می‌آورد؛ ( پس از مخالطه و مجالسه ایشان بپرهیزید تا همراه آنان به آتش دوزخ گرفتار نیائید ).

وجه دلالت این آیات چنین است: در این آیات آمده است که با کسانی که به اسلام استهزاء می‌کنند مجالسه و همنشینی نکنید، البته این مخالفت و ترک مجلس در صورتی درست می‌باشد که خوف بروز فتنه کلان و عدم توانایی منع کردن آنها به واسطه ی دست و زبان آشکار باشد.

ب - سنت نبوی صلی الله علیه وسلم

1) همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: ( مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَاسْتَطَاعَ أَنْ يُعَيِّرَهُ بِيَدِهِ، فَلْيُعَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ، فَلْيَسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ )<sup>1</sup>.  
ترجمه: فردی از شما منکری را دید در صورت توانایی باید آن را بدست منع نماید، و اگر از آن عاجز بود بواسطه ی زبان منع نماید و از منع کردن بواسطه ی زبان هم عاجز بود باید آن را به قلب بد پندارد و این پائین ترین درجه ایمان است.

2) ( عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ، وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ )<sup>2</sup>.

ترجمه: از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ نبی را قبل از من الله متعال مبعوث نکرده بود مگر اینکه، در بین امتش، دوستان و یارانی نزدیک و مخلص داشته است که سنت و رفتار او را در پیش می‌گرفتند و به او امر و سنتهای او اقتدا میکردند، و سپس کسانی بعد از آنان جانشینان می‌شدند که به گفته ی خود عمل نمی‌کردند و کاری میکردند که به آن امر نشده بودند، هر کس با دست با آنها جهاد و مبارزه کند، مؤمن و هر کس با زبانش با آنها کارزار کند، مؤمن و هر کس در دل خود با آنها مخالفت کند، مؤمن است؛ و بعد از مخالفت قلبی حتی به اندازه دانه ی خردلی (ذره‌ای) ایمان وجود ندارد.

1 - مسلم، ج 1، ص 69.

2 - همان اثر، ج 1، ص 50.

(3) (عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " إِذَا عُمِلَتِ الْخَطِيئَةُ فِي الْأَرْضِ، كَانَ مَنْ شَهِدَهَا فَكْرَهَا - وَقَالَ مَرَّةً: «أُنْكِرَهَا» - كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهَا، وَمَنْ غَابَ عَنْهَا فَرَضِيهَا، كَانَ كَمَنْ شَهِدَهَا) 1.

ترجمه: از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: هنگامی که در روی زمین گناهی انجام شود و شخصی آن را مشاهده نماید ولیکن به آن رضایت نداشته ولیکن بد پندارد، و باری گفته که آن را انکار نماید مانند کسی است در آنجا هیچ حضور نداشته و کسی غائب باشد و به انجام آن عمل رضایت داشته باشد مانند کسی است که در انجام آن عمل حضور داشته است.

در اسناد تقنینی افغانستان موارد از مراحل تغییر منکر انعکاس داده شده است طوریکه قرار ذیل به آن اشاره می گردد:

در طرز العمل ریاست احتساب تغییر منکر به واسطه ی زبان به صورت واضح ذکر شده است و همچنان اشاراتی نیز وجود دارد که دلالت به دیگر انواع و اسباب منع کننده میکند:

ماده چهاردهم: ریاست احتساب در هماهنگی با ریاست ارشاد و انسجام مساجد خطبه های پیرامون جلوگیری از تعویذ نویسی های غیر شرعی، سحر ، جادو ، کف شناسی و غیره را تنظیم نماید .

ماده پانزدهم: ریاست احتساب مکلف است پلان و برنامه های ارشادی و آگاهی عامه را در این مورد در هماهنگی با نهاد های ذیربط بدون افراط و تفریط طبق شریعت غرای محمدی به راه اندازد.

ماده شانزدهم: ریاست احتساب مکلف است در صورت بروز هر نوع موانع و مشکلات در این عرصه، به مقام محترم وزارت ابلاغ نموده هدایت لازم موضوع را فوراً اخذ نماید.

ماده هفدهم: ریاست احتساب مکلف است تا کمیسیون را جهت اخذ امتحان و ارزیابی تعویذ نویسان توظیف نماید.

همچنان در مواد ذیل اشارتاً به مراحل بعدی تغییر منکر می پردازد:

ماده هجدهم: وزارت محترم ارشاد، حج و اوقاف به اعضای کمیسیون موظف آموزش لازم داده تا با استفاده از حکمت و موعظه حسنه در ازاله و جلوگیری از همچو منکرات طبق قوانین نافذ کشور در هماهنگی با ارگانهای ذیربط اجراآت نمایند.

1 - ابوداود، ج4، ص124، شیخ البانی این حدیث را حسن گفته اند.

ماده بیست و یکم: مقام محترم وزارت ارشاد، حج و اوقاف میتواند طبق احوال و ضرورت، هدایات لازم صادر نموده، اقدامات و اجراات مقتضی نماید. 1

## مبحث چهارم: حکم ترک حسبه (امر به معروف ونهی از منکر) و عواقب ناگوار آن

در این مبحث روی وجوب انجام امر بالمعروف ونهی از منکر در صورت توانایی و عدم توانایی بحث صورت خواهد گرفت

### مطلب اول: حکم ترک حسبه ویا امر به معروف ونهی از منکر در صورت توانایی

#### در روشن آیات قرآنی و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم

**فرع اول: حکم حسبه:** ابوبکر جصاص<sup>2</sup> میگوید: الله متعال در موضع از کتاب خود به امر بالمعروف ونهی از منکر تأکید ورزیده و آن را واجب دانسته است، ورسول الله صلی الله علیه وسلم در احادیث متواتر وهمچنان سلف وفقهای امصار بر وجوب آن اتفاق نظر دارند<sup>3</sup>. ابن تیمیه رحمه الله میگوید: امر بالمعروف ونهی عن المنکر از واجب ترین اعمال و افضل واحسن آن می باشد. 4

امام نووی میگوید: بروجوب امر بالمعروف ونهی از منکر کتاب الله، سنت رسول الله واجماع امت مطابقت دارد و آن نصیحت دینی نیز می باشد<sup>5</sup>.

---

1 - طرز العمل احتساب، مواد، 14 - 21.

2 - جصاص، احمد بن علی رازی، امام وصاحب ورع بود، وی از رای بود، بعدا به بغداد رفت، از بغداد به شهرهای اهواز ونیشاپور سفر نود وبعدا به بغداد بازگشت و در آنجا تا هنگام وفات آنجا بود، زرکلی، ، الأعلام، ج1، ص171.

3 - جصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: 370هـ)، أحكام القرآن، المحقق: عبد السلام محمد علي شاهين، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1415هـ/1994م، ج2، ص608.

4 - ابن تیمیه، حسبه در اسلام، ص81.

5 - نووی، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1392هـ، ج2، ص22.

علی رضی الله عنه میگوید: امر بالمعروف ونهی از منکر از جمله فریضه ای است که اگر آن برپا شود تمام سنتها بر پا می شود. 1

امام شوکانی بعد از ذکر آیت **{وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}** 2.

ترجمه: باید از میان شما گروهی باشند که ( تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را ) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند ، و آنان خود رستگارانند. در مورد امر بالمعروف ونهی از منکر میگوید: در این دلیلی بر وجوب امر بالمعروف ونهی از منکر وجود دارد. و وجوب آن به قرآن، سنت ثابت و از بزرگترین واجبات شرعی می باشد و همچنان اصل بزرگی از اصول شریعت، شدید ترین رکن آن می باشد به واسطه آن نظام شریعت تکمیل گردیده و مقام آن بلند می شود. 3

**فرع دوم: دلایل احکام ترک حسب در صورت توانایی:**

**الف. دلایل احکام ترک حسب از قرآن**

1. **{وَأُولَئِكَ مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}** 4.

ترجمه: باید از میان شما گروهی باشند که ( تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را ) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند ، و آنان خود رستگارانند .

**وجه دلالت:** وجه دلالت این است که عدم انجام عمل حسب در صورت توانایی بنا بر مفهوم مخالف این آیت سببی عدم رستگاری انسان می شود.

---

1 - شجرى، يحيى (المُرشد بالله) بن الحسين (الموفق) بن إسماعيل بن زيد الحسني الشجري الجرجاني (المتوفى 499 هـ)، ترتيب الأمالي الخميسية للشجري، رتبهها: القاضي محبي الدين محمد بن أحمد القرشي العبشمي (المتوفى: 610 هـ)، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1422 هـ - 2001 م، ج2، ص318.

2 - سورة العمران، آية: 104.

3 - شوکانی، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوکاني اليميني (المتوفى: 1250 هـ)، فتح القدير، الناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت، الطبعة: الأولى - 1414 هـ، ج1، ص423.

4 - سورة العمران، آية: 104.



## 2. { فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ } 1

ترجمه : چرا نمی‌بایست که در میان ملت‌های ( گذشته ) پیش از شما فرزانه گانی باشند که از فساد در زمین نهی کنند ( تا دیگران را از گرفتار آمدن به عذاب و نابود شدن رهایی بخشند؟ ) مگر مردمان کمی که ( به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل کردند ) و ما نجاتشان دادیم ، و ( اما در همان حال ) کافرانی می‌زیستند که از خوشگذرانی و تنعم و تلذذی پیروی می‌کردند، که آنان را مغرور و فاسد کرده بود و دائماً گناه می‌ورزیدند ( و هیچ وقت به دعوت پیغمبران و خیرخواهان گوش نمی‌دادند و از فساد و تباهی دست نمی‌کشیدند ) .

**وجه دلالت:** در آیات قرآن می‌خوانیم که الله متعال انسان را به انجام امور به اندازه ی توانش مکلف نموده است، لیکن اینجا معلوم می‌شود که امت‌های سابق در وقتی که توانایی هم داشتند امر حسبیه را انجام نمی‌داند مگر اندک آنها.

و رابطه ی این آیت به این مطلب اینست که عدم انجام عمل حسبیه در صورت داشتن قدرت به انجام آن سببی عدم نجات از عذاب پروردگار می‌گردد.

## 3 . { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نَعَرْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا } 2

ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! دادگري پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید ، و به خاطر خدا شهادت دهید ( و از این سو و آن سو جانبداری نکنید ) هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد. اگر کسی که به زیان او شهادت داده می‌شود دارا یا ندار باشد، ( رغبت به دارا ، یا شفقت به ندار ، شما را از ادای شهادت حق منصرف نکند ) چرا که ( رضای ) خداوند از ( رضای ) هر دوی آنان بهتر است ( و خدا به مصلحت آن دو آگاه تر از شما است ) پس از هوا و هوس پیروی نکنید که ( اگر چنین کنید از حق ) منحرف می‌گردید ( و به باطل می‌افتید ) . و اگر زبان از ادای شهادت حق بیجانید یا از آن روی بگردانید ، خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است ( و پاداش اعمال نیک و یا کیفر اعمال بدتان را می‌دهد ) .

1 - سورة هود، آیه: 116.

2 - سورة نساء، آیه: 135.

**وجه دلالت:** در این آیت از شهادت بیان شده است، شهادت یا به اساس حق است و یابه ناحق و دروغ، اگر به حق باشد عبارت از انجام معروف است و به ناحق باشد انجام منکر است. و این آیت دلالت بر این دارد که اگر انجام امر بالمعروف و نهی از منکر بر ضرر شما و نزدیکان تان هم باشد در صورت توانایی انجام اش دهید.

**4. {وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ} 1**

ترجمه: هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برمی‌گردد و حکم او را پذیرا می‌شود. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و (در اجرای مواد و انجام شرائط آن) عدالت بکار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد.

**وجه دلالت:** این آیت دلالت صریح بر این دارد که اگر توانایی امر بالمعروف و نهی از منکر را داشته باشد حتی اینکه با عامل منکر بجنگید تا انجام معروف تن دهد که عبارت از صلح است.

### **ب. سنت نبوی صل الله علیه وسلم**

**1. (عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْ عِنْدِهِ، ثُمَّ لَتَدْعُنَّهُ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ) 2**

ترجمه: از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: قسم بذاتی که جان من در دست بلاکیف اوست حتما شما امر بالمعروف و نهی از منکر را انجام دهید و یا اینکه به زود ترین وقت الله سبحانه و تعالی از جانب خود عذاب میفرستد که در آن وقت شما دعا میکنید دیگر دعای تان پذیرفته نمی شود.

**وجه دلالت:** اگر امر بالمعروف و نهی از منکر را در صورت توانایی انجام ندهید شامل عذاب خواهی شد.

1 - سورة حجرات، آیه: 9.

2 - مسند احمد، ج38، ص332. شعيب ارنؤوط و دیگران این حدیث را حسن لغیره گفته است.

2- (قَالَ أَبُو بَكْرٍ: بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللَّهَ، وَأَثْنَى عَلَيْهِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ تَقْرَءُونَ هَذِهِ الْآيَةَ، وَتَضَعُونَهَا عَلَى غَيْرِ مَوَاضِعِهَا: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ } 1 قَالَ: عَنْ خَالِدٍ، وَإِنَّا سَمِعْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ، أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ» وَقَالَ عَمْرُو: عَنْ هُشَيْمٍ، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ قَوْمٍ يُعْمَلُ فِيهِمْ بِالْمَعَاصِي، ثُمَّ يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يُغَيِّرُوا، ثُمَّ لَا يُغَيِّرُوا، إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ» 2

ترجمه: ابوبکر رضی الله عنه بعد از حمد و ثنای خداوند متعال گفت: ای مردم شما این آیت و آن را در غیر مواضع استفاده می کنید «ای مؤمنان! هوشیار باشید که هرگز ضرر رسانیده نمیتواند کسانی گمراه اند در صورتی که شما هدایت یافته باشید» از خالد روایت است از پیامبر صلی الله علیه وسلم می شنیدیم که میفرمود: «اگر مردم ظالم را در حال ظلم کردن دید و جلو وی را نگرفتید، نزدیک است که عذاب پروردگار بیاید و همه را فراگیرد» عمرو از هشام روایت می کند که از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ قومی نیست در میان آنان معاصی انجام شود و آنان توانایی منع کردن و تغییر آن را داشته باشند و آن را تغییر ندهند عنقریب آنان را الله متعال به عذاب خود گرفتار خواهد کرد.

3- همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: (مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَاسْتَطَاعَ أَنْ يُغَيِّرَهُ بِيَدِهِ، فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ، فَلِبِسَاتِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيمَانِ) 3.

ترجمه: فردی از شما منکری را دید در صورت توانایی باید آن را بدست منع نماید، و اگر از آن عاجز بود بواسطه ی زبان منع نماید و از منع کردن بواسطه ی زبان هم عاجز بود باید آن را به قلب بد پندارد و این پائین ترین درجه ایمان است.

1 - سوره مائده، آیه: 105.

2 - ابوداود، ج 4، ص 122. شیخ البانی این حدیث را حسن لغیره گفته است.

3 - مسلم، ج 1، ص 69.

## مطلب دوم: حکم ترک حسبه ویا امر به معروف ونهی از منکر در صورت عجز و ناتوانی

1- (عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو بن العاص، قال: بينما نحنُ حولَ رسولِ الله - صَلَّى اللهُ عليه وسلم - إذْ ذَكَرَ الفِتنَةَ، فقال: "إذا رأيتمُ الناسَ قد مَرَجَتْ عُهودُهُم، وَخَفَّتْ أماناتُهُم، فَكانوا هَكَذا" وَشَبَّكَ بينَ أصابعِهِ، قال: فَقمْتُ إليه فقلت: كيفَ أفعلُ عندَ ذلكَ -جعلني اللهُ فداك-؟ قال: "الزَّمْ بيتَكَ، واملِكْ عليكِ لسانَكَ، وخذْ بما تعرفُ، ودَعْ ما تنكِرُ، وعليكِ بأمرِ خاصَّةِ نَفْسِكَ، ودَعْ عنكَ أمرَ العامَّةِ) 1.

ترجمه: عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت می کند که ما هنگامی در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نشستیم در ای وقت از فتنه یاد آور شدند وگفتند: هنگامی که مشاهده کردید که عهود و امانات مردم در هم و برهم شد، و اینچنین انگشتان دست خود را در هم داخل نمودن (راوی) میگوید: برخوایم و به طرف ایشان رفتم وگفتم: فدای تان شوم در این هنگام ما چه کار کنیم؟ فرمودند: در خانه خود باش و زبان خود را حفظ کن و آنچه که خوب و درست برایت معلوم شده به آن عمل کن و از نفس خود محافظت کن و از مردم دوری کن.

در شرح این حدیث آمده است: این قول از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد ترک امر بالمعروف ونهی از منکر است در صورتی که اشرار وانسان های بی باک زیاد شود وانسان های خوب و صالح کم شود. 2

وجه دلالت: همان قسمی که تعدادی از علماء گفتند انکار قلبی و گوشه نشستن در امر بالمعروف ونهی از منکر در صورتی که اشرار زیاد باشد ( یعنی انسان نتواند از ترس آنها امر بالمعروف ونهی از منکر کند) رخصت است. 3

1 - ابن ماجه، ج 5، ص 104، شعيب ارنؤوط وديگران این حدیث را صحیح گفته اند.

2 - شیرازی، الحسین بن محمود بن الحسن، مظهر الدين الرِّيداني الكوفي الضَّريرُ الشَّيرازيُّ الحَنَفِيُّ المشهورُ بالمُظْهَرِي (المتوفى: 727 هـ)، المفاتيح في شرح المصابيح، تحقيق ودراسة: لجنة مختصة من المحققين بإشراف: نور الدين طالب، الناشر: دار النوادر، وهو من إصدارات إدارة الثقافة الإسلامية - وزارة الأوقاف الكويتية، الطبعة: الأولى، 1433 هـ - 2012 م، ج 5، ص 362.

3 - مناوی، عبد الرؤوف المناوي، فيض القدير شرح الجامع الصغير، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة الأولى، (1356)، ج 1، ص 353.

## 2- (عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: لَنْ يَهْلِكَ النَّاسُ حَتَّى يُعْذِرُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ) 1.

ترجمه: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: هیچگاهی مردم هلاک نخواهند شد تا اینکه عذرهای غیر معقول از خود پیش نکنند.

در شرح این حدیث آمده است: یعنی اینکه مردم برای دفع گناهان تأویلات بی مورد و غیر قابل توجیه کنند. و همچنان این را به باب امر بالمعروف ونهی از منکر نسبت داده اند، وناهی از منکر وی را نهی میکند ولیکن وی خود را تبرئه میکند به اعداز غیر موجه 2.

3- همچنان رسول الله صلى الله عليه وسلم در مورد عدم استطاعت می فرماید: (مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَاسْتَطَاعَ أَنْ يُعَيِّرَهُ بِيَدِهِ، فَلْيُعَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ، فَلْيَسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيمَانِ) 3.

ترجمه: فردی از شما منکری را دید در صورت توانایی باید آن را بدست منع نماید، و اگر از آن عجز بود بواسطه ی زبان منع نماید و از منع کردن بواسطه ی زبان هم عاجز بود باید آن را به قلب بد پندارد و این پائین ترین درجه ایمان است.

امام صاحب غزالی میگوید: برای عاجز جز انکار قلبی مسئولیت دیگری نیست. 4.  
از وجوه عجز عدم قدرت و عدم آگاهی به منکر نیز می باشد. 5.

## مطلب سوم: ترک حسبه ویا امر به معروف ونهی از منکر در صورت توانایی وعواقب ناگوار آن

برای هیچ احدی سزوار نیست که در صورت توانایی حسبه را ترک کند، اگر این وظیفه ی مقدس را ترک کرد به عواقب ناگواری روبرو خواهد شد که من در حد توان بشری چند آن را ذکر خواهم کرد.

---

1 - مسند احمد، ج30، ص222. شیخ شعیب ارنؤوط این حدیث را صحیح به شرط شیخین دانسته است.

2 - ملا علی قاری، علی بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدین الملا الهروي القاري (المتوفى: 1014هـ)، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، الناشر: دار الفكر، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2002م، ج8، ص3219.

3 - مسلم، ج1، ص69.

4 غزالی، احاء العلوم، ج2، 319.

5 - حقیل، سلیمان بن عبد الرحمن الحقیل، الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر في ضوء الكتاب والسنة، الطبعة: الرابعة، 1417هـ - 1996م، ص74.

1. کسانی امر بالمعروف ونهی از منکر نمی کنند مورد لعنت پروردگار قرار میگیرند، ﴿لَعْنِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ، كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می کردند و (در ظلم و فساد) از حد می گذشتند. آنان از اعمال زشتی که انجام می دادند دست نمی کشیدند و همدیگر را از زشتکاری ها نهی نمی کردند و پند نمی دادند و چه کار بدی می کردند! (چرا که دسته ای مرتکب منکرات می شدند و گروهی هم سکوت می نمودند، و بدین وسیله همه مجرم می گشتند).

**وجه دلالت:** کسانی امر بالمعروف ونهی از منکر نمی کنند مورد لعنت پروردگار قرار میگیرند و این امر از عواقب بد وزشت عدم انجام عمل حسبه است.

2. کسانی که در صورت توانایی امر بالمعروف ونهی از منکر نمی کنند به عذاب الله گرفتار

می شوند (قَالَ أَبُو بَكْرٍ: بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللَّهُ، وَأَتَى عَلَيْهِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ تَقْرَأُونَ هَذِهِ آيَةَ، وَتَضَعُونَهَا عَلَى غَيْرِ مَوَاضِعِهَا: } يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ} 2 قَالَ: عَنْ خَالِدٍ، وَإِنَّا سَمِعْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ، أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ» وَقَالَ عَمْرُو: عَنْ هُشَيْمٍ، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَعْمَلُ فِيهِمْ بِالْمَعَاصِي، ثُمَّ يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يُعَيِّرُوا، ثُمَّ لَا يُعَيِّرُوا، إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ» 3

ترجمه: ابوبکر رضی الله عنه بعد از حمد و ثنای خداوند متعال گفت: ای مردم شما این آیت و آن را در غیر موضعش استفاده می کنید «ای مؤمنان! هوشیار باشید که هرگز به ضرر رسانیده نمیتواند کسانی گمراه اند در صورتی که شما هدایت یافته باشید» از خالد روایت است از پیامبر صلی الله علیه وسلم می شنیدیم که میفرمود: «اگر مردم ظالم را در حال ظلم کردن دید و جلو وی را نگرفت نزدیک است که عذاب پروردگار بیاید و همه را فراگیرد» عمرو از هشام روایت می کند که از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدیم که میفرمود: هیچ قومی نیست در میان آنان معاصی انجام شود و

1 - سوره مانده، آیات: 78 - 79.

2 - سوره مانده، آیه: 105.

3 - ابوداود، ج 4، ص 122. شیخ البانی این حدیث را حسن لغیره گفته است.

آنان توانایی منع کردن و تغییر آن را داشته باشند و آن را تغییر ندهند عنقریب آنان الله متعال به عذاب خود گرفتار خواهد کرد.

**وجه دلالت:** کسانی که در صورت توانایی امر بالمعروف و نهی از منکر نمی کنند به عذاب الله گرفتار می شوند ، این نوع عواقب عواقبی زشتی برای تارکین امر بالمعروف و نهی از منکر در صورت قدرتمندی است.

3- کسانی که در صورت توانایی امر بالمعروف و نهی از منکر نمی کنند پیش از مرگ به عذاب الله گرفتار می شوند، (عَنْ جَرِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي قَوْمٍ يُعْمَلُ فِيهِمْ بِالْمَعَاصِي، يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يُغَيِّرُوا عَلَيْهِ، فَلَا يُغَيِّرُوا، إِلَّا أَصَابَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَمُوتُوا»<sup>1</sup>).

ترجمه: از جریر رضی الله عنه روایت است که میگوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم، هیچ قومی نیست که در میان آنان معاصی انجام شود و قادر به تغییر باشند آن را تغییر ندهند الله آنان را قبل از مرگ به عذاب گرفتار میکند.

4- کسانی که توانایی دارند و به امر حسبه اقدام نمی کنند دعای شان نزد الله مستجاب نمی گردد، (عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْ عِنْدِهِ، ثُمَّ لَتَدْعُنَّهُ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ)<sup>2</sup>

ترجمه: از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: قسم بذاتی که جان من در دست بلاکیف اوست حتما شما امر بالمعروف و نهی از منکر را انجام دهید و یا اینکه به زودترین وقت الله سبحانه و تعالی از جانب خود عذاب میفرستد که در آن وقت شما دعا میکنید دیگر دعای تان پذیرفته نمی شود.

1 - ابوداود ج4، ص122. شیخ البانی این حدیث را حسن گفته است

2 - مسند احمد، ج38، ص332. شعیب ارنؤوط و دیگران این حدیث را حسن لغیره گفته است.

## فصل سوم

### مسئولیت‌ها نسبت به حربه و تأثیرات آن در جامعه.

در این فصل روی تأثیرات مثبت اجرا و انجام حربه و همچنان روی تأثیرات منفی عدم انجام امر حربه بحث خواهد گرفت. ناگفته نباید گذاشته نجات یک قوم و یا امت در امر به خیر و نیکی است و همچنان هلاکت یک امت در عدم منع از منکرات، جرایم و رذایل است که قرآن نیز به این امر اشاره کرده و در احادیث نیز از آن یاد آوری شده است، که در مباحث ذیل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

### مبحث اول: وجایب افراد نسبت بر امر حربه

در این مبحث روی چگونگی وجایب افراد نسبت به خود، خانواده، جامعه و همچنان وجایب و وظایف افراد در قبال سیاسیون و حکام و همچنان مسئولیت سیاسیون و حکام در قبال جامعه و افراد بحث خواهد شد.



## مطلب اول: مسؤولیت افراد در قبال خود و خانواده

**الف.** یگانه مسؤولیت انسان در قبال خود تربیت و اصلاح نفس است اصلاح نفس یعنی تزکیه و پاک کردن نفس است. تزکیه در لغت یعنی پاکی، رشد و افزایش<sup>1</sup>. به همین خاطر خداوند سهم قابل اخراج از ثروت را که بر مال فرد مسلمان واجب گردیده، «زکات» نامیده است. چون سبب رشد مال و افزایش آن و تزکیه و تطهیر پرداخت کننده میباشد.

تزکیه نفس - در اصطلاح شرع: از طریق پاک کردن نفس از فسادی که در نفوس نفوذ میکنند و پرورش آن با حسنات و نیکیها انجام میگردد. این کار با ایمان به خداوند هم چنان با انجام امور خیر و پسندیده و خود داری از زشتیها و منکرات تحقق پیدا میکند. نفس تزکیه یافته ای که خود را موافق با قانون خدا پاک نموده است، نفس طیبه ای است که دارای صفات پسندیده و شایسته اجر و ثواب آخرت باشد. در مقابل «تزکیه»، «تدسیه» به کار برده شده و مراد از آن: آلودگی نفس، پلیدی و فساد آن به سبب گناه و معصیت است.<sup>2</sup>

قرآن بارها این واقیعت را اعلان کرده است، که فلاح و رستگاری انسان، در گرو تزکیه نفس، و گرفتاری و اسارت او در اثر تدسیه نفس میباشد.

سوگندهای هفتگانه خداوند در سوره شمس دلیل بر اهمیت این حقیقت است: **{وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا، وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا، وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا، وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا}**<sup>3</sup>

ترجمه: سوگند به خورشید (که منبع نور است) و سوگند به پرتو آن (که سرچشمه حیات است) و سوگند به ماه بدان گاه که از پس خورشید برمی آید (و به نیابت آفتاب زمین را زیر بال سیمین مهتاب میگیرد)!

و سوگند به روز بدان گاه که خورشید را ظاهر و جلوهگر میسازد (و عظمت آن را در سیمای خود می نمایاند)!

1 - خوارزمی، ناصر بن عبد السید اَبی المکارم ابن علی، أبو الفتح، برهان الدین الخوارزمی المُطَرِّزِي (المتوفى: 610هـ) - المغرب، الناشر: دار الكتاب العربیة للطبعة: بدون طبعه وبدون تاریخ، ص209.

2 - اشقر، سلیمان عبد الله اشقر، مترجم: رسول ابو المحمدی، روش عملی تزکیه در قرآن وسنت، نشر 1394 هـ.ش. ناشر [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)، ص17.

3 - سوره شمس، آیات: 1-10.

و سوگند به شب بدان گاه که خورشید را می‌پوشاند ( و آن را در پس پرده ظلمت پنهان می‌نماید )!  
و سوگند به آسمان ، و به آن که آن را ساخته است !  
و سوگند به زمین ، و به آن که زمین را پرت کرده است و غلتانده است و ( با وجود گرد و کروی بودن و گردش شتاب‌آمیز ، آن را برای زندگی انسانها و رویش گیاهان ) پهن نموده است و گسترانیده است !

و سوگند به نفس آدمی ، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است ( و قوای روحی وی را تعدیل ، و دستگانهایی جسمی او را تنظیم نموده است ) !  
توضیحات :

« نَفْسِ » : نفس انسان . منظور انسانیت آدمی با دو بعد روح و جسم است که مملوّ از شگفتیها و اسرار است . نکره آمدن نفس ، می‌تواند اشاره به عظمت و اهمّیت مافوق تصوّر و آمیخته با ابهام انسان ، این اعجوبه و شاه کار عالم آفرینش باشد که دانشمندان به حق او را « موجود ناشناخته » نامیده‌اند . « سَوَاها » : ساخته و پرداخته‌اش کرده است . بدین نحو که هر يك از اندامهای بدن انسان را برای کاری ، و هر يك از نیروهای آن را جهت امری آفریده است و اندازه و تناسب نماد و نهاد دستگاه تن را مراعات فرموده است .

سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است ( و چاه و راه و حسن و قبح را توسط عقل و وحی به او نشان داده است )<sup>1</sup> .

« أَلْهَمَ » : الهام کرده است . نشان داده است . فهمانده است . « فُجُورَ » : گرایش به گناه و معصیت و کناره گیری از حق و حقیقت . مراد راه شرّ و طریق معصیت است .  
« تَقْوَى » : پرهیز . مراد راه خیر و طریق حق است .

( قسم به همه اینها ! ) کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را ( با انجام طاعات و عبادات ، و ترك معاصی و منهیّات ) پاکیزه دارد و بپیراید ( و آن را با هویدا ساختن هویت انسانی رشد دهد و بالا برد ) .

توضیحات :

« قَدْ أَفْلَحَ » : قطعاً رستگار است . کامیاب شد . جواب قسمهایی یازده‌گانه است .

<sup>1</sup> - خرم دل، مصطفی خرم دل، تفسیر نور، ذیل سوره شمس.

« رَكِي » : پاکیزه داشت . پیراست . مراد پاکیزه داشتن و پیراستن نفس است با انجام اوامر و ترك نواهي. رشد داد و بالا برد، مراد رشد روح تقوا و طاعت ، و جلوه‌گر ساختن هویت انسانی ، و بالا بردن استعداد نيکي و نيکوکاري است . از مصدر تزکيه ، به معني تظهير و تَمِيه است . و کسي نااميد و ناکام مي‌گردد که نفس خويشتن ( و فضائل و مزايای انسانيت خود را در ميان کفر و شرک و معصيت ) پنهان بدارد و بپوشاند ، و ( به معاصي ) بيالاید .<sup>1</sup>

« قَدْ خَابَ » : قطعاً نااميد و ناکام گرديد . حتماً به مطلوب و مقصود نرسيد و محروم و بي‌بهره گشت.

« دَسِي » : پنهان داشت . آلوده کرد . از مصدر تَدْسِيَة ، به معني نقص و اخفاء ، و آلوده کردن و خاموش داشتن استعداد است . در اصل ( دَسَسَ ) از ( دَسَّ ) به معني پنهان کردن چيزي در زير خاك است و حرف دوم مضاعف قلب به ياء شده است ، مانند تَقَضَّضَ و تَطَنَّزَ ، که تَقَضِّي و تَطَنِّي هم خوانده‌اند. نکته قابل توجه اين است که خدا استعدادهاي لازم ، و وجدان بيدار ، و فهم تشخيص حسن و قبح امور را براي پيمودن راه سعادت به انسان عطاء فرموده است ، و انسان در مقابل ضائع کردن يا بي‌ثمر گذاشتن آنها مورد بازخواست قرار مي‌گيرد.<sup>2</sup>

**لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**<sup>3</sup>.

ترجمه : يقيناً خداوند بر مؤمنان ( صدر اسلام ) منت نهاد و تفضّل کرد بدان گاه که در ميانشان پيغمبري از جنس خودشان برانگيخت . ( پيغمبري که ) بر آنان آيات ( کتاب خواندني قرآن و کتاب ديدني جهان ) او را مي‌خواند ، و ايشان را ( از عقائد نادرست و اخلاق زشت ) پاکيزه مي‌داشت و بدیشان کتاب ( قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن ) و فرزانگي ( يعني اسرار سنت و احکام شريعت ) مي‌آموخت ، و آنان پيش از آن در گمراهي آشکاري ( غوطه‌ور ) بودند .

حال که تزکيه نفس کار مهم پيامبران باشد، پس ميتوان گفت: تزکيه از چنان اهميتی برخوردار است که هر مسلمان و به ویژه مربيان، دعوتگران و مسلمانان بايد به آن عنايت خاصی داشته باشند، چرا که نفسهای تزکيه يافته، حال و گفتار و رفتار خود را اصلاح ميکنند و هر چند بکوشيم نفس آلوده را

1 - همان اثر

2 - همان اثر..

3 - سروه آل عمران، آيه: 164.

اصلاح کنیم، کاری از پیش نمی‌بریم و تنها موفقیتی که نصیب میشود یک نوع اصلاح ظاهری جسمی است که تنها زردی و برد بدون آنکه از درد و سر‌پژمردگی آن را از بین میبرد بلای آن فهمیده شود و اگر بیماری و مرضی که در اعماق جان بیمار نهفته است معالجه شود، همه آن ظواهر نیز محو و نابود میشوند. مثال عینی و بارزی که این مدعا را به اثبات میرساند تغییر حالت انسانهای شرور و فاسد است. به عبارت دیگر در اثر جافتادن ایمان در روح و روان اینگونه افراد، روح و دل آنها نیز تزکیه یافته و به انسانهای نیکوکار و صالحی تبدیل میشوند. این است که بیشتر فعالیتهای اصلاحی در کشورهای اسلامی بی‌تأثیر است، زیرا مصلحین و اصلاحگران، روش و شیوه اصلاح را نمیدانند. زمانی که نفس، با ایمان و نور قرآن تزکیه یافت و با گفتار پسندیده و عمل صالح خود را پاک کرد، اصلاح یافته و درست میشود.

خداوند با ارسال پیامبران و نازل کردن کتابهایش، زمینهای را فراهم کرده تا مردم نفس خود را تزکیه کرده و آن را اصلاح کنند و آن هم تنها از این طریق محقق میگردد که وظیفه عبودیت را در برابر خداوند به انجام برسانند. بندگانی که به تزکیه نفس خود میپردازند، از این طریق زمینه‌ای را فراهم می‌آورند تا نفس خود پاک و مطهر و نورانی بماند. همچنانکه کوتاهی و کمکاری در امر تزکیه نفس، افتادن در ورطه فساد، نفس را آلوده، فاسد و تباه میگرداند. از جلوه‌های رحمت خداوند بر بندگانش این است که بوی گند و تعفن نفسهای آلوده، پلید و متعفن پخش نمیشود و گرنه مردم توان معاشرت با یکدیگر را نداشتند و نمیتوانستند با هم ارتباط داشته باشند.<sup>1</sup>

خلاصه و نتیجه‌ی اصلاح نفس.

1. تمام ریاضت‌های رسول خدا و همه سلوک‌ها و رفتارهای فردی و جمعی او، در چارچوب آموزش و تربیت قرآن بوده و شخصیت آن انسان بزرگ و اسوه بشر، بر پایه حقایق قرآنی تکوین و شکل یافته است و این چنین خودسازی، وظیفه همگان است و در این باره، رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - و امت او فرقی ندارند و هر چه مقام اجتماعی و خطیرتر باشد، مسئولیت و وظیفه تهذیب و تهدب، سنگین‌تر می‌باشد.
2. به اتفاق آراء مفسرین مراد از تعلم کتاب، آموزش قرآن است و مقصود از حکمت، فی الجمله سنت، است.

---

1 - اشقر، سلیمان عبد الله اشقر، روش عمل+ی تزکیه در قرآن و سنت، صص 7-9.

3. اصل در انسان، پاکی و طهارت است و سعادت و شقاوت هر فردی، هر چند معلول عوامل و معدّات گوناگون ژنتیکی، تغذیه ای، آموزشی، تربیتی، خانوادگی، محیطی و معاشرتی و غیر آنها است ولی آن عوامل فقط منشأ تفاوت های فردی اند و انسان فقط درباره رفتار و عملکردش مورد بازخواست قرار می گیرد و صدور عمل از انسان، معلول اراده و مشیت و خواست خود او است.

4. اگر شرّ و فجور به نفس آدمی، نسبت داده شده به همان میزان، خیر و تقوی به آن، منسوب گذشته است و شرّ بالذات وجود ندارد. روایات سرشت و طینت به عوامل و معدّات خیر و شرّ عنایت دارند که جملگی برای آحاد انسان مطرح اند، و نقش خود انسان در نیک و بد امور قابل انکار نیست بنابراین، به اراده و مشیت الهی، تهذیب کننده و آلوده کننده نفس، خود آدمی است و این، به معنای نادیده گرفتن فاعلیت مطلق خداوند و مستقل انگاشتن انسان در خلق افعال، نیست

5. تعلیم، تربیت، تزکیه و تهذیب، اصلی ترین و یا یگانه برنامه انسان ساز ادیان و پیامبران است .

همچنان در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده است که به تربیت نفس و اصلاح آن دلالت دارد.

(تُعْرَضُ الْفِتْنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُوْدًا عُوْدًا، فَأَيُّ قَلْبٍ أُشْرِبَهَا، نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا، نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءٌ حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ، عَلَى أَبْيَضٍ مِثْلِ الصَّفَا فَلَا تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَالْآخِرُ أَسْوَدُ مُرْبَادًا كَالْكُوزِ، مَجْحَبًا لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا، وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا، إِلَّا مَا أُشْرِبَ مِنْ هَوَاهُ) 1

ترجمه: فتنه ها به جوانب و اطراف قلبها لحظه به لحظه عارض میشوند و تکرار میگردند. همان طوری که حصیر تارتار و رشته رشته بافته میشود و به هم میچسبد. هر قلبی در معرض فتنه ها قرار گیرد، فتنه ها وارد قلب میشوند. لکه و خال سیاهی در قلب نقش میندند و هر قلبی که آن را رد کرد، لکه و نقطه ای درخشان در آن نمایان میشود. تا کار به جایی میرسد که قلبها به دو قسم تقسیم میشوند، قلبی آن چنان درخشان و سفید مانند سنگ سخت که تا ادامه آسمان و زمین، هیچ فتنهای در

آن مؤثر نیست. دیگری سیاه و خاکستری مانند کوزه سرازیر و سرنگون شده که نه معرفی می‌شناسد و نه منکری را انکار میکند. مگر چیزی که بر مبنای هوا و آرزو وارد آن گردد.

### ب. مسئولیت افراد در قبال خانواده:

در جهان هستی انسان تنها موجود مسئولیت پذیر است، زیرا از سویی مانند جمادات موجودی مادی و صاحب جسمی با ابعاد سه گانه طول و عرض و ارتفاع، از سوی دیگر چون گیاهان دارای ویژگی هایی از قبیل رشد و تغذیه و تولید مثل، از دیگر سو دارای غرائز و خصائص حیوانی مانند احساس، شعور، ادراک و اراده و شهوت و غضب و سایر غرائز و از جهتی صاحب روحی مجرد و ملکوتی و عقل انسانی است که با آن می تواند خود، خدا و موجودات دیگر را بشناسد و در عواقب کارهای خویش بیندیشد و از این طریق تمایلات و خواست های خود را کنترل و آگاهانه انتخاب کند و از سوی دیگر موجودی آزاد و مختار است که می تواند راه سعادت و کمال خویش را بیابد و با علم، اراده و اختیار آن را برگزیند.

به عبارت دیگر جمادات فاقد شعورند و گیاهان دارای طبیعت و شعورند، اما شهوت و غضب و غرائز ندارند. حیوانات دارای شعور، اراده، غرائز، شهوت و غضب اند و فرشتگان عقل محض، اما از شهوت و غضب بی بهره اند و در این میان تنها انسان است که همه جهات را در خود جمع کرده و جهان کوچکی است در برابر جهان بزرگ، از این جهت ما میگوییم که انسان دارای مسئولیت در برابر خود و خانواده دارد که ما به عنوان دلیل چندین آیات و احادیث در این مورد ذکر میکنیم.

### اول.

1. {وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا

تَبَغُّوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً} 1.

ترجمه: و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید و ( اگر مؤثر واقع نشد ) از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید ( و با ایشان سخن نگوئید . و اگر باز هم مؤثر واقع نشد و راهی جز شدت عمل نبود ) آنان را ( تنبیه کنید و کتک مناسبی ) بزنید . پس اگر از شما اطاعت کردند ( ترتیب تنبیه سه گانه را مراعات دارید و از اخفّ به اشدّ

1 - سورة نساء، آیه: 34.

نروید و جز این ( راهی برای ) تنبیه ( ایشان نجوئید ( و نپوئید و بدانید که ) بیگمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است ( و اگر ایشان را بیش از حدّ ادبیت و آزار کنید ، انتقام آنان را از شما می‌گیرد ) .

## 2. {وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى} 1

ترجمه : خانواده خود را به گزاردن نماز دستور بده ( چرا که نماز مایه یاد خدا و پاکی و صفای دل و تقویت روح است ) و خود نیز بر اقامه آن ثابت و ماندگار باش . ما از تو روزی نمی‌خواهیم ، بلکه ما به تو روزی می‌دهیم . سرانجام ( نیک و ستوده ) از آن ( اهل تقوا و ) پرهیزگاری است .

## 3. {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ

شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ} 2.

ترجمه : ای مؤمنان ! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که آفرزینه آن انسانها و سنگها است . فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر ، و زورمند و توانا هستند . از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند ، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند .

قتاده در تفسیر این آیه می‌گوید: آنها(یعنی اهل خود را) به اطاعت و فرمان برداری الله امر کنند و از معصیت و نافرمانی الله منع کنند 3

## 4. {وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا} 4.

ترجمه : او همواره خانواده خود را به اقامه نماز و دادن زکات دستور می‌داد ، و در پیشگاه پروردگارش مورد رضایت بود .

## 5. {وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ} 5.

ترجمه : ( یادآور شو ) زمانی را که لقمان به پسرش گفت - در حالی که او را پند می‌داد - پسر عزیزم ! ( چیزی و کسی را ) انباز خدا مکن ، واقعاً شرک ستم بزرگی است .

1 - سوره طه، آیه: 132.

2 - سوره تحریم، آیه: 6.

3 - ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج8، ص167.

4 - سوره مریم، آیه: 55.

5 - سوره لقمان، آیه: 13.

6. { وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ } 1.

ترجمه: هر گاه آن دو، تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که کمترین آگاهی از بودن آن و (کوچکترین دلیل بر اثبات آن) سراغ نداری، از ایشان فرمانبرداری مکن. (چرا که در مسأله عقائد و کفر و ایمان همگامی و همراهی جانز نیست، و رابطه با خدا، مقدم بر رابطه انسان با پدر و مادر است، و اعتقاد مکتبی برتر از عواطف خویشاوندی است. ولی در عین حال) با ایشان در دنیا به طرز شایسته و به گونه بایسته‌ای رفتار کن و راه کسانی را در پیش گیر که به جانب من (با یکتاپرستی و طاعت و عبادت) رو کرده‌اند. بعد هم همه به سوی من برمی‌گردید و من شما را از آنچه (در دنیا) می‌کرده‌اید آگاه می‌سازم (و بر طبق اعمالتان پاداش و کیفرتان می‌دهم).

7. { يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ، وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ، وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ } 2.

ترجمه: ای پسر عزیزم! نماز را چنان که است بخوان، و به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن، و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیباً باش. اینها از کارهای (اساسی و مهمی) است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید. با تکبر و بی‌اعتنائی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو، چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی‌دارد.

و در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن، و (در سخن گفتنت) از صدای خود بکاه (و فریاد مزن) چرا که زشت‌ترین صداها، صدای خران است.

دوم. احادیث وارده در ارتباط به مسؤولیت انسان در قبال خانواده.

1 - همان، آیه: 15.

2 - همان، آیه: 17 - 19.



9- قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): (فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُوْنَهُ ، فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاصْرَبُواهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ) 1.

ترجمه: رسول الله (صلى الله عليه وسلم) می فرماید: در مورد زنان از الله متعال بترسید، آنها را به امان خدا گرفتید و آنها را برای خود به کلمه الله حلال ساختید، (یعنی به نکاح) و از حقوق شما بر آنها این است که، کسانی را که شما از آنها ناخوشنود هستید به خانه های تان اجازه ی ورود ندهند اگر این کار را انجام دادند بزنید آنها را به نحوی که در بدن آنها زخم ایجاد نشود.

10- (عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- « مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاصْرَبُواهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ سِنِينَ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ ») 2.

ترجمه: عمرو ابن شعيب از پدرش، وپدرش از پدرکلانش (عبد الله بن عمرو بن عاص) رضی الله عنهما) روایت می نماید که، رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فرمودند: اولادهای تان به نماز امر کنید هنگامی که به سن هفت سالگی رسیدند و بزنید شان به خاطر (ادا نکردن) نماز هنگامی که به سن ده سالگی رسیدند و خواب گاه ایشان نیز در این هنگام جدا سازید.

11- (وَلَا تَرْفَعْ عَصَاكَ عَنْ أَهْلِكَ، وَأَخْفُهُمْ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ) 3.

ترجمه: عصای ادب خود را از بالای سر اهل خود دور نکن (یعنی دائم به آنها توجه کن) و از تخویفات الله متعال به آنها بگو (یعنی امر بالمعروف ونهی از منکر شان کن).

## مطلب دوم: مسؤولیت افراد در قبال جامعه

الف. اصلاح جامعه “مسؤولیت همگانی” است.

1- مسلم، ج4، ص41.

2- أبو داود، ج1، ص133. شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است.

3- بخاری، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المنوفی: 256هـ)، الادب المفرد، المحقق: محمد فواد عبد الباقي، الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1409هـ - 1989م)، ص20.

چنانچه الله متعال میفرماید: {كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ} 1.

ترجمه: شما بهترین امتی هستید که (برای اصلاح جوامع انسانی) پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت باز می دارید، و (از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص) به خدا ایمان می آورید. و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند قطعاً برای آنان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمن (به قرآن و پیامبرند) و بیشترشان فاسقند .

الله تعالی این دنیا را محل آزمایش قرار داده و ما انسان‌ها در دنیا در حال آزمایش هستیم و فرشتگان الهی تمام اعمال و افعال ما را ثبت و ضبط می کنند. الله تعالی ما را با خوبی‌ها و انواع نیکی‌ها و همچنین با بدی‌ها و انواع گناهان که در مسیر خواهشات نفسانی است آزمایش می کند تا ببیند که ما چه اندازه به سرکشی و گناهان خود رغبت داریم.

الله تعالی برای اینکه انسان‌ها را از گناهان نجات دهد و راه درست را به آنها نشان دهد، انبیای الهی و کتب آسمانی را فرستاد. الله تعالی از طریق انبیا و کتب به ما تشریح کرده است که چه اعمالی را باید انجام دهیم و چه اعمالی را نباید انجام دهیم. خداوند متعال اعمالی که بسیار مهم و ضروری هستند را واجب قرار داده و اعمالی که باعث تباهی و نابودی ما می شوند از طریق انبیا و کتب منزل منع کرده است.

از آنجایی که بیان احکام الهی برای بندگان در امت‌های پیشین بر عهده انبیای الهی بوده اند و با رسالت حضرت محمد- صلی الله علیه وسلم- سلسله نبوت به پایان رسیده است، این وظیفه بعد از آن حضرت بر دوش این امت گذاشته شده است. لذا تک تک افراد امت اسلامی موظف است که خودش را اصلاح کرده و در مسیر دین خدا حرکت کند و در فکر اصلاح جامعه نیز باشد؛ چون اصلاح جامعه میسر نیست جز به راه و روشی که انبیاء علیهم السلام رفتند، که آن راه و روش عبارت از نظام حسبه بوده از این جهت ملت‌ها، طیف‌ها و نهاد‌های خصوصی و اجتماعی باید به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر اقدام نماید؛ همان کاری را که انبیای الهی انجام می دادند. در غیر آن جامعه انسانی آلوده و ملوث به تراکم جرایم و گناهان خواهد شد؛ چون از دیدگاه علم جرم‌شناسی انجام یک جرم و گناه، منجر به انجام جرایم و گناهان دیگری می شود.

الله تعالی در قرآن عظیم الشان می فرماید: **{مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا}** 1.

ترجمه: هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد.

به این معناست که وقتی یکی از افراد جامعه مرتکب قتل ناحق می شود، زمینه قتل‌های دیگری را در جامعه فراهم می آورد. یک قتل منجر به قتلی دیگری، یک رباخواری منجر به شیوع ربا در جامعه می شود. اگر در جامعه گناهان انجام شود ولی افراد جامعه در قبال این گناهان بی تفاوت باشند، این افراد در اشتباه هستند. توصیه دین اسلام این است که هر کدام از افراد جامعه در قبال دیگر افراد جامعه مسئولیت دارد. اینکه فردی بگوید من خودم نماز و روزه و زکات و دیگر احکام شریعت را انجام داده و کاری به جامعه ندارم، این فرد در فهم اسلام و دین مرتکب اشتباه بزرگی شده و اصلاً اداء مسئولیت نه نموده است.

در دین اسلام تعهد و مسئولیت وجود دارد و مسلمانان نباید در قبال مشاهده گناه در جامعه سکوت کنند، بلکه باید عکس العمل نشان داده و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. رسول الله صلی الله علیه و سلم و صحابه کرام وقتی گناه و معصیتی را مشاهده می کردند به هیچ وجه از کنار آن بی تفاوت رد نمی شدند، بلکه با رعایت حکمت به امر به معروف و نهی از منکر مبادرت می ورزیدند.

**ب. مراحل نهی از منکر**

نهی از منکر دارای مراحل است؛ اولین مرحله جلوگیری از گناه با دست و قدرت است. یعنی صاحبان حکومت اگر منکر و گناهی را دیده و سکوت کنند روز قیامت در مقابل الله تعالی مسئول خواهند بود، لذا صاحبان حکومت و کسانی که قدرت دارند باید با قدرت از گناه جلوگیری کنند. دومین مرحله جلوگیری از گناه با زبان است. یعنی با زبان دیگران را امر به نیکی کنیم. اگر همسایه و خویشاوندان و مردم محله ما در انجام احکام شریعت کوتاهی می کنند، ما باید به اندازه توانایی خویش آنها را دلالت به خیر نموده و مانع گناه و معصیت شویم. نتیجه کوتاهی در امر به معروف و نهی از منکر، شیوع گناه در جامعه است. سومین و نهایی ترین مرحله نهی از منکر این است که

---

1 - سورة مائده، آیه: 32.

اگر فردی گناهی را مشاهده کرد و قدرت منع آن را نداشت، حداقل چهره اش متغیر شده و از اینکه گناهی انجام می شود و او نمی تواند جلوی آن را بگیرد ناراحت باشد.

وقتی گناهان در جامعه عام شود، عذاب الله تعالی نازل می شود. در روایت حضرت حذیفه- رضی الله عنه- آمده است که وقتی گناه در جامعه عام شود، عذاب الله تعالی نازل می شود و صالحان قوم دعا می کنند ولی دعای آنها قبول نمی شود. امروزه مردم از عدم قبولیت دعاها شکایت دارند، دلیل قبول نشدن دعاها عمومیت گناه در جامعه و بی تفاوتی مردم در قبال گناهان است.

همانطور که برخی از بیماری‌ها ساری و واگیر هستند و مسئولین بهداشت و کسانی که مسئولیت سلامتی جسمی جامعه را بر عهده دارند، به منظور جلوگیری از انتشار آن به وقایه و معالجه آن بیماری‌ها اقدام می کنند، بسیاری از گناهان نیز ساری هستند که برای سلامتی روحی و معنوی جامعه ضرر دارند. اگر با بی‌نمازی، بی‌حجابی، مفاسد و انواع گناهان از طریق حکمت و موعظه حسنه مبارزه نشود و مردم جامعه خود را متعهد ندانند، بی‌نمازی و سایر گناهان جامعه را فرا می گیرد. متأسفانه امروزه مردم در شرکت در نماز جماعت صبح کوتاهی می کنند، در حالی که بسیاری از علما خواندن نماز در منزل را نوعی ضایع کردن نماز دانسته اند. اثرات منفی بی‌نمازی، تلاوت نکردن قرآن و غفلت اعضای خانواده بر محیط خانواده و محیط جامعه تاثیر خواهد گذاشت. محیط خانه و شهر و جامعه ما باید از گناهان حفاظت شود. گناهان به منزله سرطان و بیماری‌های خطرناک هستند که جامعه را به تباهی می کشانند.

مسئولیت اصلاح جامعه و مبارزه با گناهان فقط بر دوش علما، اهل تبلیغ و مسئولین نیست، بلکه همه افراد جامعه مسئولیت دارند که به اندازه توانایی خویش با گناهان مقابله کرده و در فکر اصلاح جامعه باشند<sup>1</sup>.

و همچنان الله متعال می فرماید: **{كُلُّ امْرِيٍّ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ}** 2 .

ترجمه: هر کس در گرو کارهائی است که انجام داده است

---

1 - <https://abdolhamid.net/persian/2013/12/07/240/> . یکی از سخنرانی های زیبای ملانا عبد الحمید با اندک تغییرات.

2 - سوره طور، آیه: 21.

رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمودند: (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَإِمَامٌ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ فِي مَالِ سَيِّدِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ) 1.

ترجمه: تمام شما شبان (چوپان) و سرپرست هستید و تمام شما از رعیت خود مسئول می باشید، امام سرپرست است و او از رعیت خود مسئول است، مرد سرپرست و مسئول فامیل خود بوده و از خانواده‌ی خود مسئول است، زن سرپرست خانه‌ی شوهر خود بوده و از رعیت خود مسئول است، خادم سرپرست مال بدار خود است و او از رعیت خود مسئول است.

لذا یکی از خصوصیات که این دین بزرگ را متمایز کرده، مسؤلیت شناسی در قبال دیگران است، این احساس مسؤلیت کاملاً با مسؤلیت های انسان های دیگر بی باور به ارزش های اسلامی متفاوت و منحصر به فرد است، زیرا این نوع وظیفه شناسی در نتیجه‌ی نظارت خدا بر انسان و ترس وی از آفریدگار و طمع در پاداش بزرگ، از درون حقیقت و گوهر انسان مسلمان سرچشمه می گیرد.

### مطلب سوم: مسؤلیت افراد در قبال دولت و حاکم

از نظر اسلام و آیات قرآن، "مردم" یکی از ارکان اساسی حکومت هستند. قرآن مجید می فرماید: ﴿

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ 2

ترجمه: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

بنابر این، اسلام که برای اجرای عدالت و قسط در اجتماع برنامه‌هایی دارد، اجرای عدالتی را با ارزش می‌داند که به دست مردم باشد و مردم آنرا برپا دارند، نه حکومت و زمامداران.

همان‌طور که رهبر جامعه نسبت به مردم مسؤلیت‌هایی دارد، مردم نیز در برابر رهبری وظایفی دارند که باید به انجام آنها قیام کنند. برای شناخت آنها، بار دیگر به سراغ آیات قرآن کریم می‌رویم تا برخی از این وظایف را به دست‌آوریم:

1 - بخاری، ج3، ص120.

2 - سوره حدید، آیه:25.

1. مردم مسئولیت دارند از رهبر جامعه تبعیت کنند و پایبند قوانین و مقررات حکومت اسلامی باشند. چنانچه قرآن بیان میکند: **{وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي}** 1.

ترجمه: و هارون علیه السلام هم پیش از آنکه موسی علیه السلام باز آید به آنان گفت: ای قوم، این گوساله اسباب فتنه و امتحان شما گردیده و محققا آفریننده شما خدای مهربان است (نه این گوساله سامری) پس شما پیرو من شوید و امر مرا فرمان برید.

2. برای اجرای قوانین اسلام، پیشرفت جامعه و ناکام گذاشتن دشمنان خدا و مردم، از خود استقامت و پایداری نشان دهند. زیرا با تشکیل حکومت اسلامی، منافع ظالمان و مستکبران به خطر می افتد و آنان با تمام امکانات و ابزارهایی که دارند، می کوشند که مردم را دچار سختی و مشکلات کنند تا بالاخره دست از حق طلبی خود بردارند.

چنانچه الله متعال می فرماید: **{فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّعُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ}** 2. ترجمه: پس همان گونه که دستور یافته ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند] و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می دهید دانا و بیناست.

3. وحدت و همبستگی اجتماعی خود را بر محور رهبری جامعه حفظ کنند تا قدرت های ستمگر نتوانند در کشور اسلامی نفوذ کنند و عزت و استقلال جامعه را به خطر اندازند.

4. خود را برای مقابله با ظالمان و مستکبران آماده کنند به طوری که آنان فکر تهاجم به سرزمین اسلامی را در سر نپرورانند.

5. آگاهی های سیاسی و اجتماعی خود را افزایش دهند تا بتوانند در شرایط پیچیده ای که قدرت های ظالم در دنیا ایجاد می کنند، تصمیمات صحیح بگیرند و درست عمل کنند.

6. خیرخواه و نصیحت گر و یاری دهنده رهبر باشند. چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماد: **{الَّذِينَ النَّصِيحَةُ قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ}** 3.

ترجمه: دین تمام اش نصیحت و خیرخواهی است، اصحاب کرام عرض کردند برای کی؟ برای الله ، کتاب و رسول وی و برای امامان و خلفای مسلمین و عام مردم.

---

1 - سوره طه، آیه: 90.

2 - سوره هود، آیه: 112.

3 - مسلم، ج 1، ص 74.

7. وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را با روش‌های درست و تاثیر گذار انجام دهند و مانع گسترش بدی‌ها و زشتی‌ها و کم رنگ شدن خوبی‌ها و نیکی‌ها گردند. همچنانی که در اصول دعوت آمده است: احتساب بالایی سلطان و رئیس مسلمانان نیز اجراء میگردد. اما سلطان بخاطر تأثیرات روانی که از موجودیت قدرت احساس میکند، بیشتر از دیگران به احتساب به طریقه نیکو، آرام و با کلمات مدلل و مقنع ضرورت دارد. همچنان هیبت و وقار او باید حفظ گردد و نباید زمینه برای افراد مغرض مهیا گردد تا تحت نام احتساب به تجاوز و توهین به او پردازند. پس بخاطر جلوگیری از چنین سوء استفاده‌ها و مراعات حالت روانی سلطان باید احتساب او همراه با ادب و رفق صورت گیرد. و فقهای اسالم این امر را در جاهای متعددی یاد آور شده اند. به همین قیاس، نائیبین و سایر عهده داران امور مسلمین نیز باید با رفق و نرمی مورد احتساب قرار گیرند.<sup>1</sup>

8. در جهت آبادانی کشور بکوشند.

9. در حفظ اموال عمومی تلاش کنند.

10. منافع کلّ جامعه و نظام اسلامی را بر منافع فردی خود ترجیح دهند.

بزرگترین حقی که خدا واجب کرده است، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حقوقی که خداوند بر هر يك از این دو نسبت به هم واجب کرده و آن را سبب دوستی و الفت آنان و ارجمندی دینشان قرار داده است، مردم جز به صلاح حاکمان، اصلاح نپذیرند و حاکمان جز به پایداری مردم، نیکو نگردند، پس هنگامی که مردم، وظیفه خود را نسبت به حاکم انجام دادند و حاکم نیز حق آنان را ادا کرد، حق در میان جامعه ارزشمند می‌شود.

در مورد حقوق حاکم و رعیت به این نصوص ذیل اکتفاء می‌کنیم:

11. اساسی‌ترین حق امام بر مردم، سمع و اطاعت می‌باشد، ولی این حق، به صورت

مطلق نبوده و حدودی دارد که درین آیت شریفه معین شده است:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا }<sup>2</sup>

1 زیدان، عبد الکریم، اصول دعوت، ص243.

<sup>2</sup> - سورة نساء، آیه: 59.

ترجمه: ای مؤمنان از الله ورسول وی اطاعت کنید و از صاحبان امورتان اطاعت کنید و اگر در چیزی باهم اختلاف و نزاع کردید، آن را به الله ورسول وی (قرآن و سنت) برگردانید، اگر ایمان دارید به الله وروز آخرت، این کار از نگاه عاقبت بهتر و نکوتر است.

پس طاعت از امیر در حدودی است که الله جل جلاله تعیین کرده است؛ زیرا الله جل جلاله دستور می‌دهد که در صورت بروز اختلاف، موضوع را به الله ورسول وی رجعت دهید، بنابراین اگر امیر مسلمانان او امری مطابق اوامر الله جل جلاله صادر می‌کند، اطاعت از آن واجب است، و اگر او امر او خلاف دساتیر الهی باشد، در آن صورت سمع و اطاعت از وی حرام بحساب می‌آید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم حدود اطاعت از امام را مشخص کرده می‌فرماید: (لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ).<sup>1</sup>

ترجمه: طاعت از امیر و... در معصیت الله نیست، بلکه طاعت فقط در کارهای نیک می‌باشد.

(عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ: عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَإِنْ أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ).<sup>2</sup>

ترجمه: از عبد الله بن عمر روایت است که رسول الله فرمود: بر انسان مسلمان واجب است که سخن امیر خود را بشنود و از او اطاعت کند در کارهایی که مورد پسند او است و کارهایی که مورد پسندش نیست، تا وقتی که او را به گناه دستور ندهد، اگر او را به گناه حکم می‌کند، در این صورت نه اطاعت وی واجب است و نه شنیدن سخنان وی.

و حاکم در برابر رعیت مسؤولیت پذیر باشد

12. مسؤولیت پذیری در امور محوله: (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ... عَنْ رَعِيَّتِهِ

وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ

عَنْ رَعِيَّتِهَا وَالْخَادِمُ فِي مَالِ سَيِّدِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ).<sup>3</sup>

ترجمه: هر کدام از شما مسئول است، و از هر یک از شما، در مورد زیر دستانش سؤال خواهد شد. مرد، مسئول خانواده و زیر دستانش می‌باشد. زن در خانه شوهر، مسئول زیر دستانش خود است.

1 - متفق علیه.

2 - متفق علیه.

3 - بخاری، ج3، ص120.



خدمتگذار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئولیت‌های دیگرش، سؤال خواهد شد.

13. از حقوق دیگر حکم اینست با آنها نماز عه نکنیم: از ابوهریره رضی الله عنه روایت

است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: **(إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ، وَسَتَكُونُ**

**نِدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَنِعْمَ الْمُرْضِعَةُ، وَبَسَّتِ الْفَاطِمَةُ).**<sup>1</sup>

ترجمه: شما برای رسیدن به فرمانروایی و ریاست تلاش می کنید ولی روز قیامت باعث پشیمانی شما خواهد شد. ریاست، شیر دهنده ی خوبی است (لذات زیادی دارد) اما جدا شدن بدی دارد.

14. از حقوق دیگر حاکم وفا به بیعت و عدم کمک به مخالفین آن است: ولو اینکه این

امام فاسق و فاجر باشد و مخالفش عادل، نباید بر ضدش قیام شود، مگر اینکه تمام مردم به اخراجش اتفاق کنند.<sup>2</sup>

15. حقوق دیگر حاکم اینست تا وقتی که به نماز پایبند اند با آنها نماز را اداء نمائیم و از

آنها اطاعت نمائیم: از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: بهترین حکام شما کسانی استند که دوست شان دارید و شما را دوست دارند، و آنها در حق شما دعاء می کنند و شما در حق آنها، و بدترین حکام شما کسانی استند که شما آنها بد می بینید و آنها شمارا، شما آنها را لعن و نفرین می کنید و آنها شمارا، پرسیده شد ای رسول خدا! آیا آنها را بواسطه شمشیر های مان دور نکنیم؟ فرمودند: نخیر! تا وقتی که با شما نماز می گذارند، اگر از ولات امور تان چیز نا پسندی دیدید، آن عمل بد بپدارید، دست از فرمانبرداری وی نبردارید.<sup>3</sup>

16. عدم اطاعت حکام در کارهای خلاف شرع: رسول خدا صلی الله علیه وسلم

فرمود: به زودی پیشوایان و حاکمانی خواهند آمد که برخی از شما آن ها را می شناسید و برخی نمی شناسید، هر کس آن ها را شناخت از آن ها برائت می جوید و هر کس که شناخت سالم می ماند (عیبی بر او نیست)؛ اما وای به حال کسی که به کارهای آن ها راضی باشند

1 - بخاری، ج6، ص2613.

2 - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج1، ص273.

3 - مسلم، ج6، ص24.

و تبعیت کند (در گناه آنان شریک است). گفتند: آیا با آن ها بجنگیم؟ فرمود: خیر تا زمانی که نماز می خوانند<sup>1</sup>.

### مطلب چهارم: وجایب سیاسیون مسلمان در قبال افراد و جامعه

وجایب و مسؤولیات سیاسیون و پیشوایان اسلامی در قبال افراد و جامعه: منظور از پیشوا، حاکم، خلیفه، پادشاه، فرمانروا، رئیس جمهور، نخست وزیر و کسانی که چنین مسئولیتی دارند، و کلیه کسانی که در جامعه قدرت عملی یا اجرایی دارند مانند: وزیر، قاضی، رئیس اداره، رئیس دانشگاه، مدیر مکتب و ... است، ولی نسبت به ملت بزرگترین مسئولیت بر دوش حاکم و فرمانروا (شخصیت اول مملکت) است، زیرا او مسئول اول است و قدرت کامل در اختیار اوست. او اولین مسئولی است که میتواند برای ملتش خیر و شر بیاورد، زیرا اگر او سالم باشد ملت و رعیت سالم میمانند و اگر او تباه شود به دنبال وی مردم تباه و فاسد میشوند، زیرا حاکم برای ملت همانند آینه است و مردم در کردار و گفتار و رفتار او به دقت مینگرند و راه و شیوهی او را دنبال میکنند و در همه ی امور از او تقلید میکنند، خواه خیر و یا شر. حاکم در میان ملت شباهت به قلب دارد به نسبت اعضای دیگر انسان، هر گاه قلب سالم بماند بقیه ی اعضای بدن سالم میمانند، و اگر قلب فاسد و تباه گردد سایر اعضای بدن فاسد میشوند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ)<sup>2</sup>.

ترجمه: آگاه باشید که در جسم تکه گوشتی هست، اگر آن سالم باشد همه ی بدن سالم میماند و اگر فاسد شود همه ی بدن فاسد میشود و آگاه باشید که آن همان قلب است.

امام برای ملتش در همه چیز الگوست: در عدالت و ستم، در تواضع و تکبر، در سخاوت مندی و بخیلی، در اسراف و خسیسی، در نظم و بینظمی. این چیزی است که در جوامع معاصر امروز کاملاً ملموس و قابل توجه است و هر کس کمترین بهره از تیزهوشی و زیرکی برده باشد آن را میداند. بنابراین جوامعیکه از پیشوای سرآمد، مدیر، مدبر، کاردان و دادگر برخوردار باشد مردم را به جهت تکامل و پیشرفت هدایت میکند و عکس آن پیشوایی ناکارآمد و ستمگر است. به همین دلیل

1 - همان اثر، ج6، ص23.

2 بخاری، ج1، ص20.

يكي از اولين كساني كه خداوند آنان را در روز قيامت زير سايه ي عرش خويش قرار ميدهد اما عادل است.

پيامبر بزرگ اسلام صلى الله عليه وسلم مي فرمايند: (سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ طَلَبْتُهُ امْرَأَةً ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ، أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ) 1.

خداوند هفت گروه را در روز قيامت، روزي كه سايه اي جز سايه ي رحمت او نيست زير سايه ي رحمتش قرار ميدهد:

1. امام (حاکم) عادل .

جواني كه در عبادت خداوند رشد يافته است.

3. مرد ي كه به مسجد دل بسته است، از وقت خارج شدنش از مسجد تا بازگشت به آن لحظه شماري ميكند.

4. دو نفر كه به خاطر خدا همدیگر را دوست داشته باشند، و اساس دوستیشان و نیز جدایی آنها از همدیگر تنها خداوند باشد.

5. مرد ي كه در خلوت خدا را ذكر كند و چشمانش پر از اشك شود.

6. مرد ي كه زن صاحب منصب و زیبایی برای كامجويي او را بخواند ولي او در پاسخ بگوید من از پروردگار جهانيان ميترسم.

7. كسي كه در صدقه دادن طوري عمل كند كه دست چپش از داده دست راستش اطلاع نيايد .كنايه از پنهانكاري در صدقه دادن به مستمند است.

در اين حديث امام عادل در رأس اين هفت گروه قرار دارد و اين امر بيانگر جايگاه عظيمي است كه امام در روز قيامت دارد و البته به شرطي كه در فرمانروايي و داوري عادل بوده و وظائف خویش را نسبت به ملت به خوبي انجام داده باشد.

عیاض<sup>1</sup> بن حمار رضی الله عنه میگوید: **أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ ذُو سُلْطَانٍ: مُقْسِطٌ مُصَدِّقٌ، مُوقِنٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ بِكُلِّ ذِي قُرْبَى، وَمُسْلِمٌ، وَرَجُلٌ عَفِيفٌ فَقِيرٌ مُتَّصِدِقٌ**(2).

اهل بهشت سه گروه هستند: حاکم عادل موفق، مردی مهربان و نرم دل نسبت به همه ی خویشاوندان و مسلمانان، و فقیر پاکدامن و پرهیزگار که صدقه میدهد.

حاکم اگر ستمگر و مستبد و خودرأی باشد و قوانین اسلام را پشت سر اندازد در روز قیامت جایگاه پست و دردناکی دارد. پیامبر خدا میفرماید: **(مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ، فَاشْتَقُّ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَرَفَقَ بِهِمْ، فَارْفُقْ بِهِ)**(3).

ترجمه: «پروردگارا، هر کس مسؤولیتی از امت را عهده دار شد و بر مردم سخت گرفت و مردم را در فشار قرار داد تو هم بر او سخت گیر و اگر کسی که کار امت مرا بر عهده گرفته با نرمخویی با آنها رفتار کرد تو هم با او به نرمی و عطف رفتار کن.

عائذ<sup>4</sup> بن عمرو رضی الله عنه میگوید: که بر عبیدالله بن زیاد وارد شدم و به او گفتم: پسر، من از پیامبر خدا شنیدم که میفرمود: **(إِنَّ شَرَّ الرِّعَاءِ الْحُطَمَةَ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ)**(5).

ترجمه: بدترین حاکمان حاکم ستمگر بی رحم و سختگیر است، پس مبدا تو جزو آنان باشی. ابي مریم از دي خطاب به معاویه رضی الله عنه گفت: از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: **(مَنْ وَلاَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَأَحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ، وَخَلَّتِهِمْ وَفَقَّرَهُمْ، أَحْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّتِهِ، وَفَقَّرَهُ)** قَالَ: فَجَعَلَ رَجُلًا عَلَى حَوَائِجِ النَّاسِ(6).

1 - عیاض بن حمار مشاجعی در بصره سکونت داشت در مکه با پیامبر صلی الله علیه وسلم ملاقات نموده است(صحابه است). اصبهانی، أبو نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهانی (المتوفى: 430هـ)، معرفة الصحابة، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى (1419 هـ - 1998 م)، ج 4 ص 2164.

2 مسند احمد، ج30، ص284. اسناد این حدیث صحیح به شرط مسلم است.

3 - مسلم، ج3، ص1458.

4 - - عائذ بن عمرو بن هلال مزنی، از اصحاب رسول الله است که در بیعت الرضوان شرکت نموده بود و در زمان حکومت ابن زیاد وفات نموده است. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - 1415 هـ)، ج3، ص494.

5 - مسلم، ج3، ص1461.

6 - ابوداود، ص135. اسناد این حدیث صحیح به شرط مسلم است.

ترجمه: کسی که خداوند مسؤولیتی از امور مسلمانان را به عهده اش گذارد و او به نیازمندی، کمبود و تنگدستی مسلمانان رسیدگی نکند، خداوند نیز به نیازمندی، کمبود و تنگدستی وی در روز قیامت رسیدگی نمیکند.

به راستی ابوبکر صدیق رضی الله عنه حقیقت مسؤولیت را خوب فهمیده بود، هنگامی که امور مسلمانان را بر عهده گرفت و خلیفه مسلمین شد بر منبر بالا رفت و فرمود: «من حاکم (سرپرست) شما شدم ولی از شما بهتر نیستم، قرآن نازل شده و پیامبر سننهایی بر جای گذاشته و به ما آموخته است، بدانید ظریفترین دانیان فرد باتقواست، نادانترین نادانان گناهکار است، ضعیفترین شما نزد من قوی است تا حق او را برای او بگیرم، و قویترین شما نزد من ضعیف و ناتوان است تا حق را از او بگیرم. ای مردم! من فقط، لذا اگر نیکی کردم مرا یاری دهید و اگر کج پیرو و مبتدع (بدعت پیشه) شدم مرا راست کنید.<sup>1</sup> روایات متواتری وجود دارد که ابوبکر صدیق رضی الله عنه وصیت کرد که بعد از انتهای مدت خلافتش اموال اضافی اش را به خلیفه ی بعد از او تحویل دهند، ولی بعد از او اگر هم چیزی یافت شده بود قیمت همه ی آنها چند درهم بیشتر نبود که به عمر فاروق رضی الله عنه تحویل داده شد، آنگاه عمر گفت: «خداوند ابوبکر را مورد رحمت قرار دهد به راستی کسی را که بعد از وی آمده در سختی انداخته است.» اما توجه عمر فاروق رضی الله عنه به امور مسلمانان و احساس مسؤولیت در قبال آنها و بیرغبتی وی به دنیا تا اندازه های بود که روزی گاهی از زمین برداشت و گفت: «کاش من این علف (کاه) بودم، کاش من چیزی نمیبودم، کاش مادرم مرا متولد نمیکرد. این حال کسی است که مسؤولیت را سنگین میبندد و ترس آن دارد که نتواند آن طور که خدا را خشنود کند عمل کند. قبل از مرگش فرمود: اگر ان شاء الله زنده بمانم به خاطر خدا يك سال در میان مردم میگردم و به بررسی احوال آنها میپردازم، زیرا میدانم که مردم نیازهایی دارند که از آنها بی اطلاع هستم، نه کارگزارانم مرا در جریان امر قرار میدهند و نه خود مردم، پس به شام میروم و دو ماه در آن جا میمانم، دو ماه در کوفه، دو ماه در بصره و ... به خدا که این بهترین سال من خواهد بود.» از مواردی که اهمیت احساس مسؤولیت را نزد عمر نشان میدهد این است که فرمود: «محموله (باری) که در رودخانه ی فرات از بین میرود، میترسم خداوند دربارای آن از من

1 - ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، البداية والنهاية، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، (1418 هـ - 1997 م، سنة النشر: 1424هـ / 2003م)، ج9، ص415.

سؤال کند. «وقتی از عمر پرسیدند: از اموال بیت المال چه چیزی برای او حلال است؟ گفت: دو جامه (پیراهن) برایم حلال است: یکی برای زمستان دیگری برای تابستان، مرکبی برای حج و عمره، خرجی خود و خانواده ام، همانند خرجی مرد متوسطی از قریش، نه مانند ثروتمندترینشان و نه مانند فقیرترینشان، پس از این من مردی از مسلمانانم که هرچه به آنان میرسد به من هم میرسد.<sup>1</sup> او لباسی پینه شده میپوشید و بسیاری اوقات در حالی که خلیفه و حاکم بود با این لباسها دیده شده است. خوراک وی نان خشک، همراه روغن یا کره و یا شیر بود. در خشکسالی و قحطی، با اینکه کره با سلامتی وی سازگار نبود تحمل میکرد و به سراغ خوراک بهتری نرفت تا این که خشکسالی از بین رفت. هر کاری را که انجام میداد و یا نمیداد فقط به خاطر ترس از خدای عزوجل و بازخواست او بود.<sup>2</sup>

نمونه ی دیگر از حاکمان مسؤلیت شناس، خلیفه ی راشد، عمر بن عبدالعزیز است. هنگامی که به عنوان خلیفه انتخاب شد همه دارایی خود را حتی زیورآلات همسرش را به بیت المال سپرد. عطا بن ابی رباح<sup>3</sup> از فاطمه همسر عمر بن عبدالعزیز نقل میکند که فاطمه بر عمر بن عبدالعزیز وارد شد در حالی که در عبادتگاه خود نشسته و اشک بر محاسن او جاری بود. فاطمه پرسید: ای امیرالمؤمنین، اتفاقی افتاده است؟ جواب داد: «ای فاطمه، کلیه ی کارهای امت اسلام به عهده ی من گذاشته شده است، لذا به فقیر گرسنه، بیمار تلف شده، برهنه ی تلاشگر به زحمت افتاده، ستمدیده ی از پا درآمده، غریب دربند، پیرمرد مسن، عیال وار کم درآمد و یا افراد دیگری مانند آنها در سراسر زمین فکر کردم و میدانم که خداوند در روز قیامت درباره ی همه ی آنها از من میپرسد، ترسیدم که حجتی نداشته باشم، به همین خاطر گریه کردم<sup>4</sup>.» در البدایه والنهایه ابن کثیر آمده است:

1 - همان اثر، ج10، ص183.

2 - طبری، تاریخ طبری، ج4، ص48.

3 - عطا بن ابی رباح، از شاگردان ابن عباس بود و تابعی وثقه است، و در سال 114 هجری وفات نمود است. مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری (المتوفی: 261هـ)، الکنی والأسماء، المحقق: عبد الرحیم محمد أحمد القشیری، الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، 1404هـ/1984م)، ج2، ص719.

4 - ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی (المتوفی: 748هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، المحقق: عمر عبد السلام التدمری، الناشر: دار الكتاب العربي، بیروت، الطبعة: الثانية، 1413 هـ - 1993 م، ج7، صص 197-198.

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز خلافت را بر عهده گرفت رئیس پلیس آمد که بر حسب عادت خلفای قبلی با سرنیزه جلو وی حرکت کند. عمر گفت: از من کناره بگیر، من همچون مردی از مسلمانانم. سپس در میان مردم حرکت کرد تا به مسجد وارد شد. خطبه اش که تمام شد از منبر پایین آمد، مرکبی برایش آوردند، گفت: این برای چیست؟ گفتند: مرکب مخصوص خلافت است. گفت: هیچ نیازی به آن ندارم، چهارپای خودم را بیاورید. چهارپایش را آوردند، بر آن سوار شد و به خانه اش رفت. وقتی به خانه رسید درخواست کرد برایش قلم و کاغذ بیاورند و با دستان خود به مناطق تحت قلمروش نامه نوشت. محمد مروزی در ادامه میگوید: فکر میکردم که توان ندارد اما هنگامی که هنرش را در نوشتن دیدم فهمیدم که توانمند است. مروزی مردی به او گفت: ای امیر المؤمنین، خداوند به تو نعمت داده، پس چه خوب است که لباسهای خوب بپوشی. عمر کمی سرش را پایین آورد، اندیشید و آنگاه سرش را بلند کرد و گفت: بهترین میانه روی در وقت توانگری است و بهترین گذشت در وقت توانایی است<sup>1</sup>.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتابش «السیاسة الشرعية» ذکر کرده است: ابومسلم خولانی<sup>2</sup> بر معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه وارد شد و گفت: السلام عليك أيها الأجير، اطرافیان گفتند: بگو امیر. معاویه گفت: ابومسلم را آزاد بگذارید، او به آنچه میگوید آگاه تر است. سپس ابومسلم گفت: در حقیقت تو اجیر هستی، صاحب این گوسفندان تو را به اجرت گرفته تا از آنها نگهداری کنی، تو اگر به گوسفندان مریض تداوی و بیمارانشان را درمانی کنی و صحتمند را از بیماران آنها جداسازی، صاحب گوسفندان اجرت را کاملاً خواهد داد، و اگر این کارها را نکنی صاحبش تو را مجازات خواهد کرد. ابن تیمیه در ادامه میگوید: حاکمان وکلای مردمانند که بر آنها حکومت میکنند مفهوم ولایت و نیابت از خود انتخاب کند و امور تجاری، زمین و املاک را در اختیار او بگذارد و در مقابل این مرد اسباب گرانبها را به بهای ناچیزی بفروشد در حالی که رعیت دار بهتری برای این

4 - ابن تیمیه، السیاسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية، صص 14-16.

1 - ابن کثیر، البداية والنهاية، ج9، ص 112-113.

2 - ابومسلم خولانی، در اسمش اختلاف است برخی ها عبد الله بن ثوب و برخی ابن عبید و.. گفته اند، از جمله زهاد تابعین بود، وی در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمان شده بود و در زمان خلافت ابوبکر صدیق به مدینه آمد و در سال 260 هجری قمری وفات نموده است. أبو المحاسن، یوسف بن تغری بردی بن عبد الله الظاهري الحنفي، أبو المحاسن، جمال الدین (المتوفى: 874هـ)، النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، الناشر: وزارة الثقافة والإرشاد القومي، دار الكتب، مصر، ج1، صص 156-157.

اسباب یافت شود این مرد به صاحب خود خیانت کرده است. مخصوصاً اگر این کار میان دو فردي باشد که همدیگر را دوست داشته و محبت و نزدیکی میان آنها بوده باشد، صاحب زمین و تجارت از او عصبانی میشود و نکوهش میکند و متوجه میشود که فرد نزدیک به او به وی خیانت کرده است. بنابراین حاکم در پیشگاه خداوند مسئولیت خیر و شر ملت را به عهده دارد و مسئولیت ایفای حقوق آنها را دارد و نیز مسؤول امنیت و سلامتی و محافظت از آنان در برابر دشمنانشان و جلوگیری از تجاوز به آنها میباشد و مکلف است که در میان ملت به عدالت رفتار کند، هرگز بر کسی ستم روا ندارد و به فرد یا گروه خاص گرایش پیدا نکند. «و مردم مانند دندانهای شانه نزد او برابرند» و در اجرای قوانین و تطبیق شریعت در میان آنان و نیز در بخشش و هدایا هیچ فرقی میان آنان نیست.<sup>1</sup>

**حقوقی که ملت بر حکومت دارد به طور مختصر به شرح زیر است:**  
**(الف) امور مثبت.**

- 1- نخست و پیش از هر چیز حکومت مسؤول برپایی قوانین الهی در میان ملت است، که این با اجرای موازین شرعی، و اجرای بایدها و نبایدها براساس قرآن و سنت صورت میگردد.
- 2- امیر مسلمانها اعضای شورا و مشاوران خود را از میان کسانی انتخاب کند که از خدا میترسند، مشاورانی که در مورد هر گناه کوچک و بزرگی خداوند را بر خود مراقب میدانند و مرتکب گناه نمیشوند. کسانی که او را در اجرای حق یاری دهند و او را از ناحق دور نمایند. وزیران، کسانی که مسئولیت مهم کشوری و لشکری به آنان واگذار میشود، را از میان کسانی برگزیند که به خوبی از خدا میترسند، زیرا مردم در دست امام امانت هستند، لذا واجب است آنها را به امانتدار بسپارد تا در حق آنها خیانت روا ندارد و امام باید بداند که در کمکاری و سهلانگاری وزیران و مدیران اداره ها در مسئولیت شان و نیز در رعایت حقوق مردم در پیشگاه خداوند بازخواست میشود.
- 3- فراهم کردن امنیت داخلی: مردان کارآزموده و مخلصی را مسؤول امنیت نماید که از مصالح و منافع بندگان پاسداری میکنند و برای راحتی مردم از هیچ زحمت و بیخوابی و دشواری دریغ نورزند و به مصالح زندگی مردم خدمت میکنند. همچنین حکومت موظف است ارتشی

---

1 - ابن تیمیة، السیاسة الشرعية فی إصلاح الراعی والرعية، صص 14-16.



مقتدر و نیرومند به وجود آورد تا از مرزهای حکومت اسلامی پاسداری و از حمله‌ی دشمن جلوگیری نماید. {وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ} 1.

ترجمه: برای (مبارزه با) آنان تا آن جا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) از جمله اسبهای ورزیده آمده‌سازید تا به وسیله‌ی آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید». این قدرت و وت، باید هماهنگ با زمان و مکان باشد (ابزار و آلت جنگی و تاکتیکیهای رزمی به روز باشد).

4- لازم است حکومت در زمینه‌ی توسعه‌ی وضعیت اقتصادی جامعه‌ی طوری عمل کند که برای عموم مردم فرصت کار و کسب فراهم شود و با گشودن زمینه‌ی مختلف اشتغال و هموارکردن صادرات و واردات و در امر تجارت، سختیها و ناهمواریها در مسیر کسب و کار و درآمد عمومی امور مردم را سازماندهی نماید.

5- حکومت موظف است در صورت امکان بهداشت جامعه را بهبود بخشد، دارو و درمان موردنیاز مردم را فراهم کند

6- حکومت باید بستر مناسب برای آموزش در زمینه‌های مختلف به ویژه آموزش علوم دینی فراهم کند، زیرا علوم اسلامی پایه‌ی همه‌ی علوم است، و پس از فراگیری علوم اسلامی نوبت به آموزشهای دیگر مثل پزشکی/ طب، مهندسی، کشاورزی و ... میرسد. با ساخت و گشایش مدارس و مراکز علمی آموزش را در همه‌ی مراحل برای همه‌ی اقشار جامعه رایگان سازد و دانش‌آموزان و دانشجویان را به فراگیری علم تشویق نماید. حکومت باید امر آموزش را به آموزگاران و مربیانی از خود مردم بسپارد، نه به افراد بیگانه. کسانی را عهده‌دار تربیت و آموزش نماید که از تقوای لازم برخوردارند و از امانت علم و متعلمین محافظت میکنند، و نباید آموزگاران و معلمان از میان کسانی که اندیشه‌ی آنها ویرانگر اخلاق نیک است و از ایمان و ادب مورد نیاز برخوردار نیستند گزینش کند. گزینش مربی و معلم در زندگی دانش آموز از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است، و بدون رعایت این اصل دانش آموز را با اندیشه‌های ویرانگر و ارداتی ضد اسلامی بیگانگان نابود کرده ایم، که آن وقت دیگر پشیمانی فایده‌ای ندارد. دانش آموز معلم خود را به مثابه‌ی آیینی میداند و از او

الگو میگیرد و بر اساس اندیشه و فکر او حرکت میکند و از او برنامه ی زندگی میگیرد. این راجع به معلم بود.

7- قضیه ی دوم مربوط به تدوین کنندگان برنامه ی درسی است، کسانی که نظام آموزشی را تدوین میکنند آنها الزاماً باید از تقوای الهی برخوردار باشند، تا بتوانند نظام آموزشی کارآمدی تدوین کنند و نه کسانی که دانسته یا ندانسته حق و باطل را در هم میآمیزند و نه غربزدگان دینفروش که بدون توجه به اندیشه ی بزرگ اسلام بخواهند دستاوردهای غربی و منابع فکری آنها را در جامعه ی اسلامی ترویج دهند که در این صورت نتیجه ی کار معکوس میشود و دانش آموزان در معرض خطر بزرگی قرار می گیرند<sup>1</sup>.

**ب) امور منفی.** انتخاب عنوان منفی برای این امور به این دلیل است که زیان شان از سودشان بیشتر است و در همه ی کشورهای اسلامی کم و بیش هست، یعنی ساخت و ساز و در همان وقت ویران کردن آن شری است که چاره های از آن نیست.

**اول: رسانه های خبری مثل رادیو، تلویزیون، اینترنت ...** امروز از جمله وسایل دو لبهای است که هم در خوبی به کار گرفته میشود و هم در بدی. مسؤلیت خیر و شر این رسانه ها به عهده ی حکومت اسلامی است. حکومت موظف است اداره کنندگان این رسانه ها را راهنمایی کند تا آنها را در خدمت دین قرار دهند و برای رساندن دین مبین اسلام به سراسر دنیا از آنها بهره بگیرند، همچنین در خدمت جامعه و وسیله ای برای نشر فضیلت باشد، و از رذیلت و آنچه باعث نابودی دین و اخلاق و ارزشهای والای انسانی و اسلامی جامعه است به دور باشد. حکومت اسلامی هرگز اجازه ندهد این وسایل ابزاری برای نابودی دین و انتشار بیبند و باری و پستی و رذیلت در میان مردم باشد. باید کسانی را بر این رسانه ها بگمارد که ترس از خدا دارند و در همه ی موارد ریز و درشت خود را مسؤول و جوابگو میدانند، زیرا در غیر این صورت در قیامت در پیشگاه خداوند بلندمرتبه باید پاسخگو باشند و در آن جا مجازات خواهند شد.

**ب: کتابهای گمراه کننده و مجله های مبتذل در ترویج فساد و گمراهی و اشاعه ی فحشا همانند رادیو، تلویزیون و اینترنت است،** لذا حاکم اسلامی باید کسانی را ناظر بر کار چاپ و نشر آن

---

1 عبادی، عبدالله عبدالرحیم، مسؤلیت در اسلام، www.aqeedeh.com 2000. صص 20-22.

کند که به آنها اعتماد دارد، اگر چنین نکند در پیشگاه خدای عزّ و جلّ مسؤؤل است و باید پاسخگو باشد. آنچه بیان شد از مسؤولیت‌های حکومت بود، نخست وزیر و وزیران نیز هر کدام به نوبت خود مسؤؤل کاریست که به عهد‌های گذشته شده و در قبال زیردستان خود و در اموال عمومی که در اختیار آنهاست و همچنین حقوق مردم مسؤولیت دارند. همچنین رؤسای اداره ها، دادستان، مدیر دانشگاه/ پوهنتون، مدیر مدرسه، همگی در قبال امانت‌هایی که به آنها واگذار شده مسؤولیت دارند و در صورت کمکاری بازخواست خواهند شد. زیرا حدیث (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَأَلِامَامٌ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ). شامل همه ی این موارد میشود<sup>1</sup>

### مبحث دوم: تأثیرات بد عدم انجام، حسبه

تأثیرات بد و ناگوار عدم انجام امر بالمعروف ونهی از منکر بالای افراد، خانواده و جامعه اگر فرد اصلاح شد خانواده اصلاح می گردد و اگر خانواده اصلاح شد جامعه اصلاح می گردد.

### مطلب اول: تأثیرات ناگوار عدم انجام حسبه بالای افراد

یکی از نمونه های بارز افراد تربیت فرزند است، پیش از هر چیزی باید هزینه ی زندگی فرزندانش را به طور کامل تأمین کند و در حد توان و با توجه به درآمد ماهیانه اش در خوراک و لباس و مسکن آنها کوتاهی نکند. به همه ی آنان به طور مساوی مهربان باشد، و نیز او مسؤولیت آموزش علوم سودمند به آنان را به عهده دارد، به ویژه علوم دینی که سرلوحه ی هر علمی است. پدر مسؤؤل است فرزندانش خود را در مسیر درست زندگی راهنمایی نماید و آنان را بر اساس اندیشه ی اسلامی تربیت کند، بر نمازهای پنجگانه و روزه ی آنان نظارت داشته باشد و آنان را بر اساس علاقه به نیکوکاری و دور نمودن آنان از پستی و پرهیز از آنچه باعث نابودی ایمان و اخلاق میشود بزرگ کند، و برای تشخیص خوب از بد امور سودمند و زیان آور را به آنان بیاموزد، راه درست و راست را به ایشان نشان دهد تا در آن مسیر درست حرکت کنند و راههای ویرانگر اخلاق را برایشان بیان دارد تا از ورود به آنها پرهیز کنند.

---

1 - همان اثر، صص 23-24.

پدر باید از آغاز خردسالی فرزندان را بر مسایل یاد شده تربیت کند تا بر این شیوه عادت کنند و بزرگ شوند. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- « مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاصْرَبُواهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ سِنِينَ وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ ») 1.

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: اولادهای تان به نماز امر کنید هنگامی که به سن هفت سالگی رسیدند و بزیند شان به خاطر (ادا نکردن) نماز هنگامی که به سن ده سالگی رسیدند و خواب گاه ایشان نیز در این هنگام جدا سازید.

در هر عصر و زمانی، محیط در ساختن شخصیت و اخلاق انسان ها مؤثر بوده است و پاکی و ناپاکی محیط، عامل تعیین کننده ای محسوب می شود و تمام افراد و فضاهایی که انسان از دوره جنینی تا مرگ با آنها در ارتباط می باشد و به گونه ای با او پیوند دارد، محیط شخص محسوب می شوند. که محیط، شامل محیط خانواده و وراثت، محیط جامعه، فرهنگ جامعه و رسانه های گروهی فاسد می باشد که به تفصیل بیان می کنیم.

عدم تربیت و عدم انجام حربه و امر بالمعروف و نهی از منکر سبب همه ناهنجاری های محیطی، فردی، خانوادگی و جامعه می گردد.

**الف- محیط خانواده و وراثت:** تأثیر به سزایی در انسان دارند؛ چرا که نخستین مدرسه هر انسانی، رحم مادر و صلب پدر است که آثار خود را به طور غیر مستقیم از طریق وراثت و ژن ها در وجود فرزند می گذارد و زمینه را برای فضیلت و رذیلت او آماده می کند و در مرحله بعدی دامن مادر و آغوش پدر است که درس های فضیلت و رذیلت را می آموزد و بسیاری از زمینه های اخلاقی در آنجا رشد و نمو می کند. و تربیت صحیح، زمینه ساز ارزش های انسانی در فرزند است ولی هیچ کدام از این دو (وراثت و تربیت) جبری نیست و نمی توانند اراده انسان را سلب کنند و ممکن است افرادی در خانواده صالح پرورش یافته ولی انسان های نادرستی از کار در آمدند. و عوامل تحکیم خانواده، به کارگیری تعالیم مربوط به انتخاب همسر شایسته و همسر داری و فرزندان داری است که در روایات بیان شده است..

1- أبو داود، ج 1، ص 133. شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است.

**ب- محیط و اجتماع فاسد:** نیز باعث فساد و انحراف انسان ها بالاخص جوانان می شود به طوری که حتی بناء فضایل اخلاقی که محیط خانواده در نهادشان پایه گذاری کرده بود را فرو می ریزد ولی شرایط محیط، اجتماع نیز مانند خانواده، علت تامه در خوبی و بدی افراد نیست ولی تأثیر آن را به عنوان یک عامل مهم زمینه ساز نمی توان انکار کرد.

و اما راهکاری که خدا برای نجات از محیط ناسالم و فاسد به انسان ها بیان کرده هجرت و دوری از محیط فاسد و جامعه ناپاک می باشد. برای حفظ دین و عقاید و اخلاق خود از این گونه محیط ها دوری کند ولی اگر بتوانند با امر به معروف و نهی از منکر از گناه عمومی جلوگیری نمایند و به اصلاح جامعه بپردازند.

**ج- فرهنگ فاسد جامعه:** یکی از بخش های فرهنگ جامعه، همان آداب و عادات و رسوم و سنن یک جامعه است که اگر از رذائل اخلاقی مایه بگیرد محیط را کاملاً آماده پذیرش رذائل می سازد و فرهنگ های منحط و آلوده، عامل پرورش رذائل اخلاقی می باشد. البته این عقاید و آداب و سنن غلط که فرهنگ جامعه را تشکیل می دهند خواه از افراد زنده یا گذشتگان باشد و خواه از یک فرد یا گروه باشد باعث می شود عده ای از افراد تقلید کنند و گفتار و کردار یا افکار و اندیشه دیگران را بدون دلیل و برهان و بدون این که در درست و غلط بودن آنها تردیدی کنند بپذیرند ولی بدیهی است که خداوند، این توانایی را در فطرت و سرشت انسان قرار داده است که شخصاً حق و باطل را تشخیص دهیم هر چند در جامعه ای زندگی کنیم غرق در اباطیل و خرافات و فرهنگ باطل. با وجدان فطری و عقل خدادادی و معیارهای فطری به بررسی افکار پرداخته و صحیح را از سقیم جدا کنیم.

**د- رسانه های گروهی فاسد** ابزارهایی که امروزه پیام رسان و سازنده افکار و عقاید انسان ها هستند و در مقیاس جمع و باطل عمل می کنند و هر گونه اطلاعات مضر در اختیار تمام مردم قرار می دهند رسانه های نوشتاری و در مقیاسی به مراتب گسترده تر رسانه های سمعی و بصری هستند، کتاب، روزنامه، مجله و دیگر اشکال متفاوت آن در زمره رسانه های نوشتاری به شمار می آیند و رادیو، تلویزیون، شبکه جهانی اینترنت، سینما، کامپیوتر از رسانه های سمعی و بصری می باشند و تردیدی نیست که گروه رسانه های سمعی و بصری گسترده ترین و رایج ترین و پر نفوذترین و درعین حال خطرناک ترین پیام آوران و پیام رسانان در عصر حاضر هستند. این رسانه ها، با ترویج فرهنگ آلوده خویش از راه اشاعه تفکر مبتذل مادی و نشان دادن مظاهر فریبنده دنیای

صنعتی در فرهنگ اصیل اسلامی رخنه کرده؛ تا ارزش ها و باورهای دینی را سست نمایند و اندک اندک ریشه اعتقادات انسان ها را بخشکانند.

و پیامدهای منفی این وسائل ارتباط جمعی منحرف کننده، تزلزل خانواده، افزایش جنایات جنسی، گسترش فحشاء و فساد اخلاقی، آدم کشی مجاز و قربانیان بی گناه، از خود بیگانگی و بیگانه باوری، تخریب عقیده، مدپرستی، انحراف در جهت گیری سیاسی، مصرف زدگی، رکود فعالیت ها و غیره می باشند.

و اما راه مقابله با این رسانه ها، آگاه کردن مردم از اهداف شوم آنها، ترویج ارزش های معنوی، ایجاد امکانات تفریحی سالم، اشتغال ذهنی جامعه در مسیر صحیح، ترویج ارزش های اسلامی در قالب فیلم، نمایشنامه، کتاب، رمان و سایر آثار هنری و ... می باشد.

**ه- دوست و همنشین بد:** از دیگر علل انحراف انسان، همنشینی با افراد فاسد می باشد دوستان و همنشینان منحرف و مشاوران گمراه می توانند تشخیص انسان را دگرگون سازند و فکر او را بدزدند و در نتیجه راه وصول به حق را به روی او ببندند و واقعیت ها را چنان دگرگون نشان دهند که انسان در عین گمراهی خود را در زمره هدایت یافتگان ببیند. بنابراین دوست و معاشر بد، عامل ویرانگری برای نابودی شخصیت انسان است علی که باعث مصاحبت با افراد نامناسب می شود؛ ناهماهنگی و فقدان عاطفه و محبت در کانون خانواده ها، ناآگاهی فرزندان و عدم مراقبت کامل والدین از آنان، محبت و عواطف کاذب و احياناً منافع و خواسته های فرزندان در کنار دوستان ناباب، فشار اقتصادی و فقر می باشد.

و برای رهایی از شرارت دوستان ناباب، این که هیچ سخن و طرحی را بدون تأمل و سنجش از دوست نپذیرفته و اعتماد صد درصد بدون آزمایش کافی به کسی نکرده و همچنین با افراد ناشناخته طرح دوستی، زیان آور است.

و اما ویژگی های دوست شایسته، دیانت و پرهیزکاری، دانایی و عاقل بودن، همنشینی با افراد خیرخواه و کسانی که آینه دوست خود هستند، همنشینین با افراد آگاه و بینش صحیح می باشد.

**و- رهبر فاسد و گمراه:** پیروی از پیشوایان باطل باعث افتادن در منجلاب فساد و انحراف می شود چرا که وسوسه این پیشوایان و رهبری زعمای ضالّ، حجابی بر عقل و فکر پیروان انداخته است ولی این نقش رؤسای گمراه، هرگز به معنی سلب مسئولیت از انسان ها نخواهد بود و این خود انسان

های پیرو هستند که مقدمات این کار را فراهم کرده و درست تسلیم آنها گشتند بدون آن که صلاحیت شان را برای رهبری احراز کرده باشند چشم و گوش بسته دنباله رو آنان شدند. البته غالباً انسان های ساده دل و کم فرهنگ از رهبران نامناسب اطاعت می کنند و یک عمر در انحراف گرفتار می گردند و سرانجام آنها هم چیزی جز آتش دوزخ و قهر الهی نمی باشد. پس افراد باید با بصیرت و آگاهی کامل، در جامعه زندگی کنند تا هرگز گرفتار نشوند و به اسفل السافلین بدبختی سقوط نکنند. 1

### مطلب دوم: تأثیرات ناگوار عدم انجام حربه بالای خانواده

خانواده در اسلام جایگاه بلند و رفیعی دارد. این نهاد کوچک ولی مقدس، پایگاه عروج و کمال انسان ها و محیط تربیت و پرورش نهال فطرت و استعداد های نسل آینده است. خانواده مهم ترین رکن ترقی و تکامل یک جامعه است و چنان که خانواده ای در مسیر صحیح تربیت اسلامی و در چارچوب برنامه های ارائه شده از سوی قرآن و سنت باشد، می تواند سهم بزرگی در پیشرفت و ترقی جامعه خویش داشته باشد.

از این رو، اگر توصیه های قرآنی مدنظر قرار گیرند، می توان افراد را در تربیت صحیح و القای درست ارزش ها یاری نمود. در آیات بسیاری از قرآن کریم به بحث خانواده چه مستقیم و چه غیرمستقیم و نقش تربیتی آن اشاره شده است؛ از جمله: {وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثٌ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ} 2.

ترجمه: و سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می روید، اما سرزمین های بدطینت (و شوره زار) جز گیاه ناچیز و بی ارزش از آن نمی روید. این گونه، آیات را برای آنها که شکرگزارند بیان می کنیم.

در تفسیر این آیه آمده است: بلد طیب شخصی و عظمی و نصیحت (امر بالمعروف و نهی از منکر) را قبول نموده و بالای آن تاثیر گذاشته است و بلد خبیث مانند منافقی که قلب وی از این سرباز زده و قبول نکرده است. 3

1 - <https://www.dte.ir/Portal/home/?paper/27976/205244/204996>

2 - سورة اعراف، آیه: 58.

3 - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، ج 7، ص 231.

و گوهر پاک بپاید که شود قابل فیض و برکت شود و رنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود بنابراین، می توان خانواده را به عنوان اساسی ترین عامل انتقال ارزش ها در نظر گرفت. صالح و معتقد بودن خانواده، منجر به تولد فرزندان پایبند به اصول و ارزش ها می شود و نتیجه آن، داشتن جامعه ای صالح خواهد بود؛ چراکه توقع یک جامعه صالح بدون اصلاح نظام خانواده کاملاً بی جا و خلاف حقیقت است.

همچنین الله متعال سوره تحریم می فرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ} 1.**

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ هاست، نگاه دارید. در تفسیر این آیه آمده است: نگه داری خویشتن به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است، و نگه داری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده است. این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد، و در تمام مراحل با برنامه ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود. به تعبیر دیگر، حق زن و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آنها حاصل نمی شود، مهم تر از آن، تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است.<sup>2</sup>

این آیه به صراحت بیان می دارد که فرد، هم مسئول خود و هم مسئول خانواده خویش است. از این رو، در اینجا به نقش مؤثر خانواده چه قبل از تولد فرزند و چه بعد از آن، از نظر آیات الهی، اشاره خواهد شد. در تأکید بر نقش والدین بر تربیت فرزندان، داستان مادر شدن حضرت مریم علیها السلام که در قرآن آمده است، ذکر می گردد: هنگامی که کودک معصوم مریم علیها السلام متولد می شود، برای مردم شگفت انگیز است؛ که چگونه ممکن است مریم کودک نامشروع به دنیا بیاورد در حالی که پدر و مادر مریم هیچ کدام بد و آلوده دامن نبودند؟!

همچنانی که الله متعالی فرماید: **{فَأْتَتْ بِه قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا ، يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امراً سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا} 3.**

1 - سوره تحریم، آیه: 6.

2 - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، ج 18، ص 195، با اندک خلاصه و اضافات و تعبیر الفاظ به شکل ساده.

3 - سوره مریم، آیه: 27-28.



(مریم) او را در آغوش گرفته، به سوی قومش آمد. گفتند: ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی! ای خواهر هارون! نه پدر تو مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره ای بود! مردم، مریم علیهاالسلام را به برادر و پدر و مادرش مقایسه می کنند. دختری که برادری غیرتمند چون هارون و پدر و مادر شرافتمند و پاکدامن دارد، چگونه ممکن است از جاده عفاف و احسان خارج شده باشد؟ مقایسه کردن فرزند با خانواده اش، نشان دهنده این است که از خانواده خوب، انتظار فرزند نیکو می رود. و این، نقش مهم و اثرگذار خانواده را بر تعلیم و تربیه نشان می دهد.

### **مطالب سوم: تأثیرات ناگوار عدم انجام حربه بالای جامعه**

فریضه امر به معروف و نهی از منکر در دین اسلام، به دلیل اهمیت فردی و اجتماعی آن از فروع دین محسوب می شود، تا آنجا که ترک این واجب الهی، می تواند نتایج زیان باری در جامعه به وجود آورد. از این رو، قرآن کریم اجرای این دستور الهی را عامل سعادت اجتماع و ترک آن را موجب تباهی آن می دانند، و هر یک بر اهمیت و ضرورت اجرای این فریضه الهی در جامعه اسلامی تأکید کرده و به مردم از عواقب وخیم ترک آن هشدار داده اند.

امر به معروف و نهی از منکر چه جایگاهی در جامعه دارد و پیامدهای ترک آن در جامعه چه می تواند باشد؟ یافته های پژوهش نشان می دهد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در همه دوران زندگی به ویژه در عصر زمام داری خود به طور فراوان مردم را بر ضرورت اجرای امر به معروف و نهی از منکر تشویق کرده و آنان را از ترک آن پرهیز داشته اند. این فریضه تقویت مومنان و اصلاح توده مردم، ایجاد اتحاد در جامعه مسلمانان و غلبه بر دشمنان می شود. از نظر ایشان، امر و نهی از اوصاف خداوند است و چنان فضیلتی دارد که تمامی اعمال نیک، حتی جهاد در برابر آن مانند قطره در برابر دریاست. حتا رسول الله صلی الله علیه وسلم مناسبت های گوناگون نتایج ترک این فریضه در جامعه را ترسیم کرده اند که برخی از آنها عبارت اند از: تسلط یافتن ظالمان و بدان بر جامعه، فروپاشیدن نظام جامعه، پدید آمدن حالت بی اعتمادی و سهل انگاری در جامعه، انحراف حاکمان، عدم استجابت دعای مردم، مورد سرزنش قرار گرفتن تارک امر به معروف و نهی از منکر، مورد لعن خداوند قرار گرفتن و تزلزل در پایه های دین. ایشان در جایی دیگر تارک امر و نهی را به مرده ای تشبیه کرده اند که در میان زندگان است.

اگر کسی امر به معروف و نهی از منکر را به طور کلی رها کند، به تدریج بی تفاوتی در زندگی او حاکم می شود و چنین شخصی از حیات سعادتمند محروم می شود.

در حالی که قرآن کریم در آیات متعددی حیات حقیقی را تنها در پرتو ایمان و عمل صالح بیان میدارد بنا بر این در جامعه ی امر بالمعروف و نهی از منکر ترک گردد به عواقب ناگوار ذیل سردچار می گردند:

1- محروم شدن از زندگی سعادتمند: چراکه انجام امر بالمعروف و نهی از منکر یکی از نمونه های بارز عمل صالح است. **{مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً} 1.**

هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم.

بنابراین ترک امر به معروف و نهی از منکر به طور کلی و در یک سیر تدریجی انسان را از حیات طیبه و راستین محروم می کند.

2- عدم استجاب دعا هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر متروک شود و مردم به آن توجهی نکنند دعایشان مستجاب نمی شود

**(اَوْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا فَلَا يُسْتَجَابَ لَكُمْ) 2.**

امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهید پیش از اینکه دعا کنید ولی دعایتان به اجابت نرسد.

3- شریک گناه، چنانچه شخصی عمل منکر و زشتی را مشاهده کند که از فرد یا افرادی سر می زند، و با این که می تواند جلوی آن منکر را بگیرد، ولی بی تفاوتی از آن بگذرد در گناه آن گناهکار شریک خواهد بود، و فرق نمی کند که این بی تفاوتی در برابر معصیت ها و منکرات، به خاطر بی اهمیت جلوه دادن موضوع باشد یا به جهت راضی بودن و همسو بودن با مفسدین.

ناقه نمود را فقط یک نفر پی کرد و کشت، ولی عذاب الهی همه را فرا گرفت، چون همه بدین عمل راضی بودند

---

1 - سوره نحل، آیه: 97.

2 - ابن ماجه، ج2، ص1327. شیخ البانی این حدیث را حسن گفته است.

بنابراین هر کس با عده ای در رفتارشان موافق باشد و به اعمال آنها رضایت دهد، اگر چه در عمل آنها را یاری نکند، از آنان محسوب می شود و رضایت قلبی او نسبت به فعل گناه، و اظهار ناراحتی نکردن در برابر منکر، به معنای رضایت به گناه آنان است، او را نزد خدا شریک جرم معصیت کاران قرار می دهد.

از آنجا که مهم ترین ثمره امر به معروف ترویج اخلاق و فرهنگ دینی در جامعه اسلامی و حفظ آن از آفات گوناگون است، مهم ترین پیامدهای منفی ترک این وظیفه آسیب ها و آفات فراوان اجتماعی است.

4- دوری از رحمت الهی، خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ\* كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾<sup>1</sup>.

از بنی اسرائیل آنان که کافر شدند، بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن و نفرین شدند، این بدان جهت بود که گناه می کردند و تجاوز می نمودند. آنها از منکراتی که انجام می دادند یکدیگر را نهی نمی کردند. چه بدکاری پیشه ساخته بودند.

با توجه به آیه شریفه روشن می شود که هم آنان که مرتکب گناه می شدند از رحمت الهی دور شده «ملعون و مطرود» هستند و هم آنان که توانایی بازداشتن نهی را دارند، ولی نهی نمی کنند.

5- تسلط بیگانگان، بارزترین نمونه این مسئله را می توان در تجربه تلخ اندلس دید؛ کشور

اسپانیا در جنوب غرب اروپا قرار دارد و از کشورهای حاصل خیز و خوش آب و هوای اروپا است. این کشور در سال 711 میلادی به دست مسلمانان فتح شد. سپاه اسلام به فرماندهی طارق بن زیاد از سوی آفریقا حرکت کردند وارد اندلس شدند و با روحیه سلحشوری و شهامتی که داشتند مقاومت مسیحیان را درهم شکستند. این فتح و پیروزی اندلس را در اختیار مسلمانان قرار داد و آن سرزمین یکی از پایگاه های تمدن اسلامی گردید. در طول این مدت مسیحیان بارها و بارها به نبرد با مسلمانان پرداختند و با تمام تجهیزات به میدان جنگ آمدند ولی هر بار با تحمل ضربه های سخت تر از گذشته مجبور به عقب نشینی شدند و سرانجام با شیوع فساد و انجام منکرات در میان مسلمانان و به ویژه

---

1 سوره مائده، آیه: 78-79.

در میان جوانان به هدف خود دست یافتند و آنچه را در طی صدها سال با جنگ و دادن تلفات فراوان به دست نیاوردند در یک زمان کوتاه با تزریق آلودگی های اخلاقی بر پیکر جامعه اسلامی اندلس مالک شدند. آنان مشروبات الکلی را به میزان زیاد و رایگان در اختیار جوانان مسلمان گذاشتند. دختران فاسد اروپایی را وارد شهرهای مسلمان نشین کردند و در تفریح گاه های عمومی در کنار جوانان مسلمان قرار دادند و سرانجام پس از رواج عیاشی و بی بند و باری با یک حمله گسترده به حکومت مسلمانان در اسپانیا پایان دادند و سپس به قتل و غارت مسلمانان و تجاوز به ناموس آنها پرداختند و مراکز علم و فرهنگ را به آتش کشیدند.

6- تسلط اشرار و مفسدین بر جامعه: بارزترین نمونه این مسئله را می توان در مسائل اجتماعی دید که مثلاً اگر نسبت به ارادل و اوباش نهی از منکر صورت نپذیرد پس از مدتی چنان قدرتی می یابند که دیگر کسی جرأت برخورد با آنها را پیدا نخواهد کرد و یا اگر در منطقه ای که تازه بدحجابی شروع شده نهی از منکر نکرد کار به جایی می رسد که زنان چادری مورد تمسخر واقع می شوند و دیگر فرزندانمان جرأت نمی کنند وارد دانشگاه ها شوند و حتی این مسئله در خصوص مسائل سیاسی هم مصداق دارد. مثلاً اگر نسبت به کاندیداهایی ناصالح و ناکارآمد که در انتخابات شرکت می کنند مردم را نهی از منکر نکرد این امر باعث می شود تا چند سال چنین افرادی بر جامعه مسلط شوند و مشکلات فراوانی را برای مردم و کشورمان فراهم نمایند.

### **مطلب چهارم: تأثیرات ناگوار عدم انجام حربه در از دیاد جرائم**

مقصود از همگانی بودن نهاد امر به معروف و نهی از منکر، این است که بنا بر واجب کفایی بودن این فریضه، لازم است افراد خاصی در جامعه مسئول انجام این فریضه شوند تا از عهده دیگران ساقط شود. اما از دیدگاه نقش بازدارندگی این نهاد، شایان ذکر است که مفهوم امر به معروف ناظر به تلاشهایی است که از طریق بهبود بخشیدن به شرایط و اوضاع، زمینه های کجروی و تبهکاری را تقلیل میدهد. بدین ترتیب، این تلاشها بقای ارزشهای معتبر اسلامی را تضمین میکند، اما سازوکار بازدارندگی نهی از منکر، ناظر به تلاشهایی است که برای جلوگیری از وقوع رفتار ناپسند و جرم در جامعه اسلامی صورت میگیرد. همانطور که قبلاً اشاره شد، فریضه امر به معروف و نهی از منکر به حکم آیات قرآن کریم، وظیفه و تکلیفی است که بر دوش همه افراد جامعه اسلامی قرار داده

شده است و چنانچه شرایط اجرایی صحیح آن در جامعه ما فراهم شود، قلمرو بازدارندگی و پیشگیری از وقوع جرم و کجروی های دیگر توسط این نهاد در جامعه، به مراتب وسیعتر خواهد بود. ولی برخلاف اگر این امر انجام نشود و به بعد فراموشی سپرده شود در جامعه جنایت کاران بیشتر میشود.

ترک امر به معروف و نهی از منکر، علاوه بر اینکه عقوبت الهی را در بردارد پیامدهای آن در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز قابل بررسی می باشد که به بعضی از این ابعاد در قرآن کریم اشاره می گردد:

1- عقوبت و مذمت الهی: **{لَوْلَا يَنْهَاهُمْ رَبَّائِيُونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ}** 1 «چرا علما و احبار آنها را از گفتار گناه و خوردن حرام باز نمی داشتند، چه بد عمل کردند؟»

2- همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی زیبای چنین ارشاد فرمودند: وقتی امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذاشتند، پس آماده جنگ با خدا و نزول بلایی شدید از او باشند<sup>2</sup>.

3- تسلط اشرار و فرومایگان بر جامعه: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در غیر این صورت اشرار بر شما مسلط می شوند و بعد از آن هر چه دعا کنید، مستجاب نمی شود.<sup>3</sup>

4- تغییر ارزش های اسلامی در جامعه: با ترک امر به معروف و نهی از منکر، به طور علنی واجبات در جامعه ترک و محرمات انجام خواهد شد، در نتیجه به تعبیر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آسیب آن متوجه عموم و کل جامعه می شود. بنابراین هرگاه گناه و ناهنجاری به صورت آشکار در جامعه انجام گیرد و کسی با امر به معروف و نهی از منکر به دفاع برنخیزد، یک عده فرهنگ های منحرف و معارض از این فرصت استفاده کرده و مشابه آن ناهنجاری را در جامعه دامن می زنند و دین خدا و فرهنگ جامعه اسلامی را در معرض تغییر و نابودی قرار می دهند. از این رو، معلوم می گردد که چرا امر به معروف و نهی از

---

1- سوره مائده آیه: 63.

2- مسند احمد، ج 38، ص 352-353. شیخ شعیب ارنووط سند این حدیث لغیره گفته است.

3- همان اثر، ج 38، ص 352-353. شیخ شعیب ارنووط سند این حدیث لغیره گفته است.

منکر به عنوان واجب کفایی بر همگان لازم است؛ زیرا بروز ناهنجاری و گناه علنی در جامعه اگر با دفاع اجتماعی روبرو نشود، آسیب متوجه کل جامعه می‌گردد و روح و حیات جامعه اسلامی را که همان دین است، در معرض ذلت و خواری قرار می‌دهد.

5- بیماری و آسیبی که هنوز جامعه اسلامی ما، به آن مبتلا است، این است که چه بسا نسبت به برخی از واجبات فردی مثل نماز، روزه و امثال آن به شدت اهل تحفظ و احتیاط هستیم تا یقین به فراغت ذمه از تکلیف حاصل شود، اما در فریضه مهمی، چون امر به معروف و نهی از منکر فریضه بزرگ» است و برپایی سایر واجبات به آن وابسته است از آن احتیاطها خبری نیست بلکه گاه با غفلت و تعافل از آن می‌گذریم.

امروزه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ما متولی خاص ندارد. در عین اینکه این تکلیف متوجه همگان است، اما نهادینه نشده است. نهادینه کردن آن متولیان خاص لازم دارد. بسیاری از نهادها، مراکز و نخبگانی که می‌توانند این نقش را داشته باشند خود نیازمند آسیب‌شناسی در ایفای درست نقش خویش هستند. باید تلاش‌ها، سرعت عمل و جهت‌گیری‌های نهادهای مختلف سیاسی و فرهنگی کشور و نیز بسیاری از شخصیت‌ها و نخبگان دینی، سیاسی و فرهنگی و همچنین عملکرد رسانه‌های مختلف را در زمینه امر به معروف و نهی از منکر مورد نقد و ارزیابی قرار داد که این امر مهم در گرو تأسیس یک نهاد مستقل و متولیان ویژه‌ای برای نهادینه کردن امر به معروف و نهی از منکر است.<sup>1</sup>

6- از دیگر پیامدهای ترک امر به معروف و نهی از منکر گرفتار شدن به خشم الهی است. رحمت عامه الهی شامل همه انسانها میشود و رحمت خاص پروردگار فقط مخصوص بندگانی است که اهل اطاعت و بندگی هستند و دستورات او را کاملاً اجرا میکنند. همچنین دیگران را به انجام دادن وظیفه‌ای ترغیب و از محرّمات تحذیر و نهی میکنند و در نتیجه، نزد پروردگار عالم از ارج و قرب خاصی برخوردارند. اما کسانی که به این واجب الهی عمل نمیکنند، از رحمت خاص الهی بی بهره هستند و غضب الهی را برای خود خریده‌اند. بدتر از این افراد کسانی هستند که امر به منکر و از خوبی‌ها نهی

---

1 - <http://ensani.ir/fa/article/90857/> ، با اندک اضافات و تغییرات در عبارات و متن.

میکنند. اینان منفورترین اعمال را انجام میدهند و نزد خدا می باشند، چنانچه الله متعال می فرماید: {الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ} 1. ترجمه: مردان و زنان دو چهره و منافق [همانند] یکدیگرند به کار ناپسند امر میکنند و از کار پسندیده باز می دارند.

7- از دیگر پیامدهای ترک امر به معروف و نهی از منکر مخالفت با سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

### مبحث سوم: تأثیرات خوب عمل حسبه در کاهش جرایم

حسبه منحيث مجموع تأثیرات فزاینده ی در کاهش جرایم و جنایات، فساد اخلاقی و در کل در تمام امور منهی عنه دارد، این ادعا ما میتوانیم در زمان حکومت های اسلامی اعم از زمان خود رسول الله صلی الله علیه وسلم و زمان خلفای راشدین رضی الله عنهم وحتى تا وقتی حکومت هاس اسلامی در سرزمین اسلامی وجود داشت ثابت نماییم. یکی از علت های کاهش جرایم و عدم ارتکاب اشخاص به منهیات همانا وجود نظام حسبه و امر بالمعروف و نهی از منکر بود.

### مطلب اول: تأثیرات خوب عمل حسبه در اصلاح فرد

تأثیرات خوب عمل حسبه در اصلاح فرد، اصلاح خانواده منوط به اصلاح فرد و اصلاح و اصلاح جامعه منوط به اصلاح خانواده می باشد، به این مفهوم که تا فرد اصلاح نگردد خانواده اصلاح نمی گردد و تا خانواده اصلاح نگردد جامعه اصلاح نمی گردد.

از این رو قرآن کریم احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم تأکیدی زیاد بر امر بالمعروف و نهی از منکر بالای اولاد و فرزندان نموده است که ما چند آن را ذکر می نماییم.

{وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِبَنِيهِ وَهُوَ يَعِظُهُ لَبَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ} 2

ترجمه: «و» یاد کن «هنگامی را که لقمان به پسر خویش - درحالی که او را پند می داد - گفت» یعنی: در حالی که لقمان فرزندش را با نصایح و اندرزهایی مورد خطاب قرار می داد که او را به پایداری بر توحید، ترغیب و از شرک باز دارد، به او گفت: «ای فرزندم! به خداوند شرک نیاور چرا که شرک ستمی است بزرگ» بلکه شرک بزرگترین ستمهاست زیرا حقیقت ستم، برگرداندن

1 - سورة توبه، آیه: 67.

2 - سورة لقمان، آیه: 13.

حق از اهل آن است و حق در امر عبادت این است که عبادت تنها برای خدای یگانه قرار داده شود زیرا غیر حق تعالی سزاوار پرستش نیست چرا که خلق همه آفریده اویند و امر نیز امر اوست پس برگشت از پرستش خداوند بهسوی غیر وی، نهادن حق در غیر جایگاه آن است و این بزرگترین ستم است. هر چند که خداوند متعال به عبادت کسی نیاز ندارد بلکه او بی‌نیاز و ستوده می‌باشد.<sup>1</sup>

**{وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ} 2**

ترجمه «و به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم» این حقیقت که خداوند سفارش به نیکی و شکرگزاری از پدر و مادر را با سفارش به شکرگزاری از خود مقرون و همراه گردانید، دلالت بر آن دارد که حق پدر و مادر از بزرگترین حقوق بر عهده فرزند است و از نظر وجوب نیز، این حق از بزرگترین و محکمترین حقوق می‌باشد «مادرش به او باردار شد با ضعفی بر بالای ضعفی» یعنی: مادرش او را در شکمش آبستن شد در حالی که به‌خاطر حمل او با ضعف روزافزون روبه‌رو گشت. به‌قولی معنی این است: زن خلقتاً ضعیف است و باز این بارداری، او را با ضعفی دیگر بر بالای آن ضعف روبه‌رو می‌کند. «و از شیر بازگرفتنش در دو سال است» فصال: باز گرفتن طفل از شیر است.

«به او سفارش کردیم که برای من و پدر و مادرت شکر گزار باش» این مضمون سفارش خداوند در حق پدر و مادر است که در آغاز آیه آن را ذکر کرد. حق تعالی با ذکر مشقت‌هایی که مادر برای فرزندش می‌کشد، در میان مضمون سفارش فاصله قرار داد تا حق بزرگ و ویژه مادر را به یاد فرزندان آورد و نیز شکرگزاری از پدر و مادر را با شکرگزاری از خودش مقرون ساخت تا به حق والای آن‌ها توجه دهد «و بازگشت بهسوی من است» نه بهسوی غیر من پس بنگر که آیا به‌راستی سفارش‌م را به‌جا آورده‌ای یا خیر؟<sup>3</sup>

و از آنجا که مادر در معرض سه مرحله پیاپی از مشقت و سختی، یعنی دوران بارداری، دوران شیردهی و وضع حمل قرار دارد لذا سه‌چهارم نیکی فرزند برای وی و یک‌چهارم باقی‌مانده برای پدر قرار داده شده است چنان‌که در حدیث شریف آمده است: رسول خدا صلی الله علیه وسلم به مردی

1 - تفسیر انوار القرآن، ج 3، ص 117.

2 - سوره لقمان، آیه: 14.

3 - تفسیر انوار القرآن، ج 3، ص 117.



که پرسید: چه کسی به نیکی بر من ذی حقتر است؟ فرمودند: «مادرت». بار دیگر آن مرد پرسید: بعد از وی چه کسی ذی حقتر است؟ فرمودند: «مادرت». همین‌گونه آن حضرت صلی الله علیه وسلم تا بار چهارم این جمله را در پاسخ وی تکرار کردند و باز پرسید: بعد از وی چه کسی؟ این بار فرمودند: «پدرت»<sup>1</sup>.

**{وَإِنْ جُهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ}** 2

ترجمه: «و اگر کوشش کردند» پدر و مادرت با تمام تلاش و توان خود «که تو را وادارند به این که چیزی را شریک من گردانی که بدان علم نداری» یعنی: علم نداری به این که آن چیز به حق شریک من است «پس، از آنان اطاعت نکن» در این امر و این کوشش آنان را ناکام گردان ولی باز هم این‌کار، تو را از نیکی به آن‌ها در دنیا باز ندارد به همین جهت فرمود: «و با آنان در دنیا به نیکی مصاحبت کن» با در پیش گرفتن شیوه احسان به آنان؛ هر چند بکوشند تا تو را به شرک وادارند «و از راه کسی پیروی کن که به‌سوی من» با توبه و اخلاص «بازگشته است» از بندگان صالح و شایسته من. یعنی از راه مؤمنان پیروی کن، نه از راه باطل پدر و مادرت «سپس بازگشت شما به‌سوی من است» نه به‌سوی غیر من «پس شما را آگاه می‌سازم» یعنی: به شما در هنگام بازگشتتان به‌سوی من خبر می‌دهم «از آنچه می‌کردید» از خیر و شر پس هر عمل‌کننده‌ای را در برابر عملش جزا می‌دهم.

قول مختار در نزد مفسران این است که: این دو آیه از کلام خدای سبحان می‌باشد که به‌عنوان سخن معترضه‌ای در میان سفارشهای لقمان به پسرش آمده است<sup>3</sup>.

سپس خداوند متعال به بقیه سخنان لقمان برای فرزندش در پند دادن به وی پرداخته و می‌فرماید:

**{يٰۤاِبْنِي اِنَّهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِيْ صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمٰوٰتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يٰۤاْتِ بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ}** 4

1 - متفق علیه.

2 - سوره لقمان، آیه: 15.

3 - تفسیر انوار القرآن، ج 3، ص 117.

4 - سوره لقمان، آیه: 15.

ترجمه: «ای فرزندانم! بدان که اگر آن» یعنی: اگر گناه یا عمل تو «همسنگ دانه خردلی باشد» که ریزترین دانه‌هاست به طوری که سنگینی آن با حس دریافته نمی‌شود و ترازویی را به تکان و نمی‌دارد «آن‌گاه در دل تخته سنگی باشد» یعنی: عملت در پنهان‌ترین و محفوظترین مکانی قرار گرفته باشد «یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد» یعنی: یا در هر جایی از اماکن آسمان‌ها و زمین قرار داشته باشد «خداوند آن را می‌آورد» یعنی: آن را حاضر می‌گرداند و انجام‌دهنده آن را برابر آن مورد محاسبه قرار می‌دهد «بی‌گمان خداوند لطیف است» و باریکبین پس هیچ کار نهانی‌ای بر او پنهان نمی‌ماند بلکه علم وی به هر امر نهانی‌ای می‌رسد «و خبیر» است به هر چیز لذا هیچ چیز از معرض آگاهی وی ناپدید نمی‌شود<sup>1</sup>.

در حدیث شریف آمده است: «اگر یکی از شما در دل صخره سنگی سخت که نه آن را دری است و نه روزنه‌ای، عملی انجام دهد، بی‌گمان عمل وی - هر چه باشد - برای مردم بیرون آورده می‌شود»<sup>2</sup>.

**{يُنَبِّئُ أَقِيمِ الصَّلَاةِ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ}**<sup>3</sup>

ترجمه: «ای فرزندانم! نماز را برپا دار و به معروف امر و از منکر نهی کن و بر آنچه که به تو رسد» از آزار و اذیت در برابر امر به معروف و نهی از منکر، یا دیگر محنت‌ها «صبر کن» دلیل مخصوص ساختن این طاعت‌ها این است که این‌ها اساس عبادات و تکیه‌گاه‌های خیر می‌باشند «بی‌گمان این» طاعات ذکر شده «از امور عزم شده است» یعنی: از اموری است که خدای لا آن‌ها را بر بندگانش عزیزت و واجب قرار داده است. یا محتمل است مراد این باشد: این خصلت‌ها از اعمال سترگ و برتر اهل اخلاق و کارهای محوری بندگان استوار قدمی است که مصممانه راه نجات را می‌پیمایند<sup>4</sup>.

این آیه دلیل بر آن است که امت‌های دیگر نیز به این طاعت‌ها مأمور بوده‌اند.

**{وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ}**<sup>5</sup>

1 - تفسیر انوار القرآن، ج3، ص117.

2 - ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج12، ص491، شیخ البانی این حدیث را ضعیف گفته است.

3 - سوره لقمان، آیه: 17.

4 - تفسیر انوار القرآن، ج3، ص117.

5 - سوره لقمان، آیه: 18.

ترجمه: «و رویت را از مردم برمگردان» یعنی: از مردم بر سبیل تکبر و گردن فرازی و نخوت رخ برمتاب. یا معنی این است: آن‌گاه که نام کسی در نزد تو برده شد، گونه‌ات را به نشانه این که او را حقیر و کوچک می‌شماری، برمگردان و با مردم به تواضع و فروتنی رفتار کن و حتی اگر کمترترین کس با تو سخن می‌گوید، به او گوش فراده تا سخنش را به آخر برساند. چنان‌که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم چنین می‌کردند. «و در زمین خرامان راه مرو» یعنی: خودبینانه، فخرمآبانه و گردن‌کشانه راه مرو، که این سبب خشم الهی بر تو می‌شود. هدف، نهی از تکبر و گردنکشی است.

در حدیث شریف به روایت صحاح شش‌گانه از ابن‌عمر س روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**».<sup>1</sup> «هر کس جامه‌اش را از روی خودبینی و تکبر کشال و کشیده ساخت، خداوند در روز قیامت به‌سوی او (به نظر رحمت) نگاه نمی‌کند». «بی‌گمان خداوند هیچ مختال فخوری را دوست نمی‌دارد» اختیال: تکبر و خود بر تریبی است. فخور: کسی است که بر مردم به مال، یا شرف، یا نیرویی که دارد، فخر می‌فروشد. البته سخن گفتن از نعمت‌های خدای لا بر خود، از باب فخر فروشی نیست زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **{وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝۱۱}** [الضحی: 11] «اما از نعمت پروردگارت سخن بگویی».

**{وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ} 2**

ترجمه: «و در راه رفتن خود میانه روی کن» یعنی: در راه رفتن روشی در میان شتاب روی و آهسته‌روی اختیار کن لذا نه مانند کسانی که خود را به مردگی می‌زنند، خرنده راه برو و نه مانند شیطان از زمین برجه. یعنی: بانشاط، نیرومند، سرحال و سرزنده باش. پس معنای **{وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ}** [لقمان: 19] این است: در راه رفتنت خرامان و متکبر مباش. عطاء می‌گوید: «یعنی باوقار و سکینه راه برو». «و صدایت را آهسته بدار» آن را فرود آور و باتکلف بلند نکن زیرا بلندکردن صدا به بیشتر از حد نیاز، شنونده را می‌آزارد «همانا انکر آوازه‌ها، بانگ درازگوشان است» یعنی: ناخوش‌ترین و زشت‌ترین آوازه‌ها، آواز خران است زیرا اول آن عرعرو آخر آن بانگی بس انکر و گوش‌خراش است. در حدیث شریف آمده است: «چون بانگ خروس را شنیدید، از خداوند فضل وی

1 - متفق علیه

2 - سوره لقمان، آیه: 19. و تفسیر انوار القرآن، ج3، ص117. چون اینجا ترجمه و تفسیر با هم به صورت ارتباطی بیان شده است ترجمه را از تفسیر جدا نساختم.

را بخواهید و چون بانگ خر را شنیدید، به خداوند از شیطان پناه ببرید زیرا او شیطانی را دیده است «<sup>1</sup>.

### مطلب دوم: تأثیرات خوب عمل حسبه در اصلاح خانواده و جامعه

**الف. اصلاح خانواده:** تربیت دینی به مفهوم فراگیر آن که به معنای آموزش و پرورش دینی است؛ می تواند کلیدی ترین نقش را در توسعه معنوی و کمال یک جامعه دینی ایفا نماید. هرگونه کاستی یا کوتاهی در این امر، موجب بروز اختلالات و نابهنجاری های جبران ناپذیری در پرورش نسل نوین هر جامعه می شود. از این رو، برای اصلاح جامعه و پیشگیری از انحرافات اجتماعی، لازم است، فرآیند تربیت در اندیشه دینی، شناسایی شود.

یکی از امتیازات و ویژگی های قرآن مجید این است که خود یک کتاب تربیتی است و همه آیات آن به طور مستقیم و غیر مستقیم در مقام تربیت انسان در رده های مختلف سنی، از خردسال تا کهن سال است. یکی از بخش های مهم تربیت، تربیت فرزندان است که قرآن در سوره های متعدد و در ضمن بیان سرگذشت انبیا و فرزندان آنان به مسائل تربیت فرزند آگاهی داده است.

#### اهمیت تربیت فرزندان از نگاه قرآن

یکی از مسائل مطرح شده در اسلام، مسئله وظایف والدین در تربیت فرزندان است که در نظر قرآن جایگاه ویژه ای دارد. خداوند متعال در سوره فرقان یکی از ویژگی های بندگان راستین را توجه خاص به تربیت فرزند و خانواده خویش می داند تا آن جا که آنها برای خود در برابر آنها احساس مسئولیت فوق العاده ای می کنند چنان که می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾<sup>2</sup>

ترجمه: و کسانی که می گویند: پروردگارا! همسران و فرزندانمان را به ما عطاء فرما ( که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه سرور ما و ) باعث روشنی چشمانمان گردند، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان ( به گونه ای که در صالحات و حسنات به ما اقتداء و از ما پیروی نمایند )

1 - مسند احمد، ج8، ص149.

2 - سوره فرقان، آیه:74.

همچنین در آیه شش سوره التحريم، خيرخواهی برای اعضای خانواده و تربیت دینی آنان را تکلیفی بایسته بر عهده مومنان دانسته، روی سخن را به همه مومنان کرده و دستوراتی درباره تعلیم و تربیت همسر و فرزندان و خانواده به آنها می‌دهد و می‌فرماید: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ } 1.**

ترجمه: ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند.

فرزند، گلی است که پدر و مادر وظیفه دارند به عنوان باغبان آن را پرورش دهند تا عطر دل انگیز آن فضای خانواده و جامعه را شاداب و بانشاط کند. برای این که باغبانان در کار خود موفق شوند باید وظایف خود را به درستی انجام دهند و حقوق فرزند را به جای آورند. شیر دادن، انتخاب نام نیک، تعلیم قرآن، تربیت دینی، تکریم و احترام به اولاد، عدالت میان فرزندان از مواردی است که باید مورد توجه والدین قرار بگیرد.

نگهداری خویشتن به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش، نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده از وظایف والدین است. این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد، و در تمام مراحل با برنامه ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود. به تعبیر دیگر حق زن و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آنها حاصل نمی‌شود، مهم تر از آن تغذیه روح و جان شناساندن حقیقت انسان به فرزند

بی گمان بهترین روش تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازهای روحی و روانی اوست، راه وحی است و قرآن کریم آئین خود را بهترین آیین تربیت برای کل بشر معرفی کرده

است. در آیه 9 سوره اسرا در این رابطه آمده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا»<sup>1</sup>

ترجمه: قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود.

### آموزش احکام و فروع شریعت به فرزندان

والدین در کنار تعلیم اصول دین، می‌بایست دستورات و احکام شرایع آسمانی را نیز به فرزندان خود آموزش دهند. صرف آموزش هم به تنهایی کافی نیست بلکه طبق آیه زیر، پافشاری، تأکید، مراقبت و صبر و حوصله بر اجرای تکالیف الهی اعضای خانواده نیز لازم است: { وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا }<sup>2</sup> خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش!

### موعظه

این روش از جمله روش‌هایی است که خداوند متعال برای تربیت همه انسان‌ها بدان سفارش کرده و در آیه 125 سوره نحل در این رابطه می‌فرماید: {ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ }<sup>3</sup> ترجمه: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله‌نمای در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.

موعظه نیکو، موعظه‌ای است که از جان پاک و اعظی راه یافته، به روشی نیکو، از آن برای اصلاح و هدایت بهره گرفته شود و خود قرآن کریم، کتاب موعظه الهی است.

### تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه از جهاتی مانند ایجاد بیم و امید و بشارت و انداز یک روش تربیتی است؛ اما تفاوت‌های ظریف و لطیفی میان این شیوه‌ها و روش‌ها وجود دارد. در وعده اصل آن است که تخریب صورت نمی‌گیرد ولی وقتی وعیدی داده شد، ممکن است مربی از آن استفاده نکند و بگذرد.

1 - سوره اسراء، آیه: 9.

2 سوره طه آیه: 132.

3 - سوره نحل، آیه: 125.

ب. اصلاح جامعه: بر اساس تعالیم آسمانی، آرمان والای انبیای الهی، برقراری جامعه ای سالم و عاری از مفسد اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و در تعبیر قرآن، «حیات طیبه» یا «زندگی پاک» است. در حیات طیبه و جامعه سالم قرآنی، منافع و مصالح بشر، بدون آن که با یکدیگر در تضاد قرار گیرند، برآورده خواهند شد و تنها به شرط برقراری چنین زندگی سالمی، ساختن انسان ها و اصلاح و تغییر ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه انسانی و به عبارت دیگر: سازندگی، در دو بعد فردی و اجتماعی، امکان پذیر خواهد بود.

قرار گرفتن فرد و جامعه در مسیر خواست الهی و برنامه تکامل خداوندی، محور اصلاحات در چشم انداز قرآن کریم است.

با دقت در آموزه های قرآن کریم، به روشنی در می یابیم که در راه تحقق این اهداف بلند و متعالی در زندگی انسان ها، یک استراتژی (راهبرد) مهم و اساسی به نام «دعوت» وجود دارد و در راه پیشگیری این راهبرد از سوی مصلحان حقیقی، تاکتیک (راه کار) های متعددی نیز در خلال آیات قرآن آمده است که شاید رساترین آنها، این آیه باشد: **{ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ} 1**.

**ترجمه:** با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. از این آیه شریف بر می آید که برای اصلاح فرد و جامعه، مصلحان و یا امر کنندگان به معروف ونهی کنندگان از منکر، موظف اند که به سوی جامعه حرکت کنند و برای رفع موانع حرکت جامعه به سمت رشد و شکوفایی تلاش کنند. از این رو، مصلح حقیقی باید از مردم، با مردم و برای مردم باشد، با آنان زندگی کند و دردهای آنان را احساس کند و برای خیر آنان تلاش نماید. از تعبیر زیبایی «به راه پروردگارت» می توان دریافت که تمام تلاش های اصلاحی باید به هر چه نزدیک تر شدن انسان به خدا و الهی تر شدن سمت و سوی روابط میان افراد و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی کمک کنند تا در بستر فراهم آمده در جامعه، انسان رشد کند و به هدف والای آفرینش دست یابد. در این آیه، همچنین راه کارها و ابزارهای تحقق اصلاحات، یعنی: حکمت، اندرز نیکو و مناظره (گفتگوی استدلالی) معرفی شده اند و به نظر می رسد این سه ابزار، همگی فرهنگی و تبلیغی محسوب می شوند.

در این دیدگاه قرآنی، مشکلات و موانع اصلاح فرد و جامعه، جهل یا غفلت انسان‌ها از مسیر درست کمال و رستگاری قلمداد شده است و از این رو، جهل زدایی و غفلت زدایی، از طریق به کارگیری استدلال و موعظه و نیز تبادل اندیشه در فضای گفتگو و مفاهمه (مناظره) مورد عنایت خداوند متعال است.

از سوی دیگر، لازمه موفقیت جریان اصلاحی در جامعه، نرمش و ملایمت مصلحان در برخورد با انسان‌هاست که عمدتاً در برخوردهای فردی و هدایت افراد، مورد تأکید قرآن است. بدون شک، برخوردهای خشن و قهرآمیز در روند اصلاح مفساد، قطعاً تأثیر منفی خواهد داشت. قرآن در نقل خطاب خدا به موسی و هارون می‌فرماید: **{فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى}** 1. ترجمه: به سوی فرعون بروید، که طغیان کرده است؛ اما به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود یا از خدا بترسد.

بنا بر آیات قرآن، اصل در اصلاح مفساد و رفع موانع کمال انسان‌ها، کاربرد روش‌های فرهنگی و روشنگرانه و تبلیغی در یک فرآیند تدریجی و همراه با صبر، حوصله و تحمل است. بنا بر این اصل، به کارگیری روش‌های خشنونت‌آمیز در برخورد با مفساد در حوزه عمومی و خصوصی زندگی انسان‌ها مذموم شمرده می‌شود؛ اما طبیعی است که دامنه فساد، همیشه به یک اندازه نیست و حوزه عمل مفسدان نیز تنها به حوزه فردی خود آنها محدود نمی‌شود. مفساد کلان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، غالباً با روش‌های مسالمت‌آمیز و فرهنگی، اصلاح نخواهند شد و همیشه کار جامعه‌ای که گرفتار مفساد است، با اندرز و نصیحت و روش‌های زبانی و موعظه، سامان نمی‌یابد و قطعاً به کارگیری روش‌های برخورد عملی و قهرآمیز با مفساد کلان جامعه در این مرحله، نتیجه‌بخش خواهد بود. آیات قرآن کریم، به صراحت از ضرورت به کارگیری این روش در اصلاح مفساد، تأکید دارد و در همین زمینه می‌فرماید: **{فَقْتُلُوا أُمَّةً الْكُفْرَ إِنَّهُمْ لَا يَمِنُ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ}** 2

**ترجمه:** با پیشوایان کفر، پیکار کنید؛ چرا که آنها پایبندی به پیمان ندارند.

پیشوایان کفر، بر خلاف همه موازین و تعهدات انسانی و حقوقی، به پایمال کردن مصالح عمومی جامعه می‌پردازند و جز به مطامع پست خویش، به چیز دیگری نمی‌اندیشند. در برخورد با چنین

---

1 - سوره طه، آیه: 44.

2 - سوره توبه، آیه: 12.



مفسدانی، قطعاً تنها روش های قهرآمیز، مؤثر است و آیه شریف: «ای موسی! به سوی فرعون برو! به درستی که او طغیان کرده است»<sup>4</sup>، بیانگر این مطلب است که اگر کسانی فکر می کنند با حفظ طاغوت ها و گردن کشان در رأس هرم اجتماعی و از طریق اصلاحات آرام و تدریجی می توانند کمکی به روند ساماندهی جوامع انسانی نمایند، سخت در اشتباه اند و آب در هاون می کوبند البته همچنان که پیش تر بیان شد، در برخورد با چنین انسان هایی نیز در ابتدا باید سعی در ارشاد و هدایت داشت.

گذشته از طاغوت ها، گروه هایی نیز وجود دارند که به ستیز با حرکت های اصلاحی می پردازند قرآن مجید، در مورد آنها نیز حکم به جهاد و مبارزه می دهد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾<sup>1</sup>.

ترجمه: ای پیامبر! با کفار و منافقان، به جهاد بپرداز و بر آنها سخت بگیر.

### مطلب سوم: تأثیرات خوب حسبه در کاهش جرایم

یکی از راه های پیشگیری از وقوع جرم در فقه، نظارت عمومی مردم بر رفتار یکدیگر، با هدف بازداشتن مردم از ارتکاب گناه و جرم است. احکام امر به معروف و نهی از منکر که یکی از فروع دین اسلام است، با هدف پیشگیری و جلوگیری از شیوع انحرافات اخلاقی، جرم و گناه در جامعه اسلامی پیش بینی و برقرار شده است<sup>2</sup>.

با توجه به مفهوم و مصادیق امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم و نقش آنها در کلیه مراحل زندگی انسان ها می توان به این نتیجه رسید که چون نگرش الهی بر اساس هدایت آدمیان به سوی سعادت است بنابراین این کلیه دستورات این کتاب مقدس برای راهنمایی بشر با هدف جلوگیری از سقوط به حیطة گمراهی و ضلالت می باشد به همین دلیل تبعیت از آنها نقش تعیین کننده ای در سلامت محیط های اطراف انسان ها دارد. امر به معروف و نهی از منکر از منظر قرآن کریم، از طرفی در کاهش موقعیت هایی که انسان را در معرض ارتکاب جرم قرار می دهد اثرگذار است و به همین جهت در قرآن کریم آیات متعددی در نهی اعمالی از قبیل نگاه به نامحرم، حضور در مجالس گناه، ارضای شهوت به طریق حرام، سخن گفتن هوس انگیز، ورود به منازل غیر بدون اجازه چنانچه میفرماید:

1- سوره توبه، آیه: 73.

2 - فصلنامه های مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره 11، سال 1388. ص 34.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ} 1.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه هایی که منزل شما نیست پیش از آنکه اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام کنید، وارد نشوید. این دستور به نفع شماست شاید پند گیرید. ... آمده و از طرف دیگر با سالمسازی محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند او را از ورود به حیطه جرم باز می‌دارد و در واقع به عنوان عواملی اساسی در پیشگیری اولیه از تکوین موقعیت‌های مجرمانه اثر گذاری خود را نشان می‌دهد که در این خصوص نیز آیات زیادی در این کتاب مقدس به چشم می‌خورد و شاید بتوان گفت اکثر آیات قرآن در این مقوله می‌گنجد، مودت و رحمت بین زن و شوهر، حسن معاشرت در محیط خانواده، آداب ارائه شده در خصوص گفت‌وگو، معاشرت‌های اجتماعی و الگوپذیری تاریخی در محیط فرهنگی، رعایت عدالت در محیط سیاسی و... از این جمله می‌باشند. البته پرداختن به این دو حکم الهی با شرایط و شیوه‌های مربوط صورت می‌گیرد. فرد یا افرادی که با ساماندهی حاکمیت اسلامی مبادرت به این امور می‌کنند باید افرادی شایسته بوده و خودشان عامل به این احکام باشند تا عملکرد آنها تاثیر گذار باشد در مواردی نیز که جامعه توفیق بهره‌برداری از حکومت اسلامی را ندارد رعایت شرایط و شیوه‌ها ضروری می‌نماید. نهایت امر اینکه عمل به آنچه در این خصوص در آیات قرآن کریم آمده است فرد و جامعه را به سوی رستگاری سوق خواهد داد و در واقع تبعیت انسان‌ها از اصول و فروع دین مبین اسلام آنها را در سه حوزه اعتقادات، احکام و اخلاقیات از هرگونه کج‌مداری مصون می‌دارد و این همان نتایج مورد انتظار از آثار امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد و به همین دلایل از مبانی مهم پیشگیری از هرگونه کج‌مداری و جرم محسوب می‌گردند.

ومن الله التوفيق

پایان

## نتیجه گیری

نتایج این رساله قرار ذیل خلاصه می گردد:

- 1- مفهوم حسبه، نتیجه ی بدست آمده در مورد حسبه اینست که حسبه نوعی نظارت اداری دولت بر مردم است که کارگزاران این سازمان (محتسب و کارمندان وی) به وظایف خاصی در حوزه های اخلاقی، دینی و اقتصادی عمل می کنند و مقررات آن براساس احکام شرعی و قواعد عرفی و مدنی تنظیم می شود.
- 2- پیدایش نظام حسبه، بعد ملاحظه در مورد زمان پیدایش حسبه به این نتیجه دست یافتیم که حسبه در شریعت اسلامی نظام حسبه از زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود داشت، اما تدوین کننده این نظام ابن قتیبه دینوری و ماوردی را میتوان شناخت. لیکن در افغانستان، قرار تحقیق اداره احتساب حج و اوقاف افغانستان اولین شخصی که این اداره ایجاد کرد همانا محمد نادر خان پادشاه وقت بود.
- 3- حریم خصوصی شخص محرم بوده و از دیدگاه شریعت و اسناد تقنینی به صورتی که از آن دست یافتیم جواز نداشته و همچنان مایل کمپیوتر و غیره در حریم خصوصی داخل بوده و بررسی آنها درست نیست.
- 4- بنا بر تحقیق ما در مورد حسبه انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که هدف نظام حسبه، اعلاى کلمة الله و تحقق مصالح مردم و همچنان اصلاح ذات البین است.
- 5- حسبه و یا امر به معروف و نهی از منکر، از دیدگاه قرآن کریم، سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و دیدگاه فقهاء در صورت توانایی واجب بوده و تارک آن گناهکار است.
- 6- بنا بر یافت ما در مورد روش حسبه در این رساله، حسبه باید با روش های حکیمانه صورت گیرد و گاهی هم در صورت ضرورت از زور نیز استفاده گردد.
- 7- نتیجه ی دیگری که از این رساله برداشت کردیم اینست که افراد به صورت همگانی در قبال انجام عمل حسبه مسؤلیت دارند، چه در قبال فرد باشد، چه خانواده و چه جامعه، همینگونه بر

حاکم ورعیت لازم است این عمل را انجام دهند، لیکن با این تفاوت که مسؤولیت حکام و مؤظفین بیشتر و از رعیت کمتر می باشد.

8- همچنان انجام عمل حسب در کاهش جرائم تأثیرات زیاد دارد، هر جامعه ای در آن این عمل بیشتر مورد توجه قرار گیرد سطح جرائم در آن کمتر می باشد، و اگر این عمل انجام نشود و مردم به صورت عام از این عمل دست بکشند جامعه بسوی فساد می رود .

9- و نتیجه مهمی که در این رساله به واقف شدم اینکه جستجوی مبائل، جیب و یا خانه مردم بدون حکم خاص محکمه ی باصلاحیت در این مورد جرم بوده و این موارد از حریم شخصی یک فرد محسوب می شود.

10- تجربه ها در حکومت داری های اسلامی نشان داده که نظام حسب در تربیت رعیت و همچنان بر مؤظفین حکومت تأثیرات اصلاح گرایانه دارد، نمونه بارز این نظام را در حکومت داری خلفای راشدین، عمر بن العزیز و هارون الرشید بوضوح می تواند دید.

## پیشنهادات

پیشنهادات ای رساله قرار ذیل بیان می گردد

- 1- پیشنهاد می گردد که اولاً اساتید گرامی و نخبگان دانشگاه سلام سعی نمایند که موضوعی را به شکل معاصر و طبق مراد و مقصود شریعت در نظام حسبه به رشته ای تحریر بیاورند.
- 2- در مرحله ای دوم باید کوشش شود که این موضوع تحت عنوان حسبه و روشهای عملی و کاربردی آن در شریعت و قوانین جدید تدریس گردد، تا از یکسو مقارنه بین قانون و شریعت صورت گیرد و از سوی دیگر افراط و تفریط از قوانین وضعی در مورد حسبه معلوم گردد، و همچنان برای موارد جواز آن در شریعت اسلامی تکلیف فقهی آن بیان گردد، چون تا هنوز هیچ کسی موارد و غیر جواز در اسناد تقنینی افغانستان را با شریعت اسلامی در هیچ مورد تحریر ننموده است.
- 3- پیشنهاد دیگر من اینست که نکته ضعف در بخش تدریس در دانشگاه سلام بالخصوص در بخش فقه و قانون در دانشکده فقه و قانون اینست که جانب شرعی یک بسیار به صورت واضح بیان می گردد، اما بخش قوانین به صورت گنگ رها می گردد و باید قوانین وضعی با شریعت اسلامی مقایسه شود و وجوه اختلاف و اتفاق آنها بیان گردد، تا از موارد مفید قانونی استفاده گردد و از موارد خلاف شرع و مذموم آن دوری شود.
- 4- پیشنهاد چهارمی من اینست که باید در مرحله ای ماستری از فقه نوازل در همه مضامین فقهی تدریسی استفاده گردد، مانند موارد بانک داری، معاملات تجاری نوین، بیوع جدید و غیره صورت گیرد، چون فعلاً ضروریات مردم و همچنان داد و گرفت مردم به همین موارد فوق است و لازم است که مردم موارد کاربرد جواز و ممنوع موارد فوق به صورت صحیح و درست آن بدانند.

فهرست آیات قرآنی.....صفحات

- 1- أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ. بقره.....39
- 2- ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ. نحل.....37
- 3- إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا. مريم.....52
- 4- الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ. نور.....72
- 5- اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ. اعراف.....17
- 6- الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ. توبه.....172
- 7- أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ. يوسف.....20
- 8- إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا. اسراء.....135
- 9- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. احزاب.....19
- 10- ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ. جاثيه.....18
- 11- شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي. يوسف.....19
- 12- فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. هود.....104
- 13- فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا. مريم.....121
- 14- فَقُولَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ. هود.....26
- 15- فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى. طه.....137

- 16- فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ ۖ إِنَّهُمْ لَا آيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ. توبه.....137
- 17- فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ. هود.....83
- 18- فاصبر كما صبر أولو العزم من الرسل. احقاف.....62
- 19- قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. يوسف.....37
- 20- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنَ الرَّبِّكُمْ وَلِيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ. مائده.....76
- 21- قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ، قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ. انعام.....75
- 22- كُلُّ امْرَأٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ. طور.....103
- 23- كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. العمران.....110 و12.....100
- 24- لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَانِمَةٌ يَنْتَوْنَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ، يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ. العمران.....2 و15
- 25- لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ. مائده.....89
- 26- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. الحديد.....103

- 27- لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. العمران.....94
- 28- لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ .....64
- 29- نُوَلَّا بَنِيهَاهُمُ الرِّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارَ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِيمَنُ وَأَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ. مائدة.....26 و 126
- 30- لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا. مائدة.....20
- 31- مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا مَأْدُهُ.....101
- 32- وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، ذاريات.....16
- 33- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنْبِيََاءَ.....17
- 34- وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ. نحل.....17
- 35- وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. العمران.....3، 13، 25 و 34
- 36- وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. توبه 71.....15
- 37- وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى. مائدة.....25
- 38- وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ. حجرات.....26 و 84
- 39- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ. نساء.....26 و 84
- 40- وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ، إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا. مريم.....52 و 65



- 41- وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. نساء.....36
- 42- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا. فرقان.....133
- 43- وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ. انعام.....86
- 44- وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبْتُ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ. اعراف.....120
- 45- وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى. نساء.....97
- 46- وَمَا جَاءَتْ رُسُلُنَا لَوْطًا سِوَىٰ سَيِّءٍ بِهِمْ. هود.....68
- 47- وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ. هود.....69
- 48- وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ. العنكبوت.....36
- 49- وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ. هود.....39و69
- 50- وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا. نور.....72
- 51- وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنَّ. نساء.....72و97
- 52- وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَفْعَدُوا. نساء.....80
- 53- وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي. طه.....104
- 54- وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا، وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا، وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا. شمس.....92

- 55- وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ. آل عمران.....45، 58 و63
- 56- وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ،  
انفال.....113
- 57- وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا. مريم.....98
- 58- وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ،  
لقمان.....98
- 59- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ. طه.97 و134
- 60- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ. توبه.....138
- 61- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا  
ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. نور.....139
- 62- يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا. مريم.....52
- 63- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ  
يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. انفال.....54
- 64- يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا. مريم.....52
- 65- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا. تحريم.....120

فهرست احاديث نبوى صلى الله عليه وسلم.....صفحات

1- إِذَا غَمِلَتِ الْخَطِيئَةُ فِي الْأَرْضِ، كَانَ مَنْ شَهِدَهَا فَكْرَهَا - وَقَالَ مَرَّةً. ابوداود.....82

2- إِذْ ذُكِرَ الْفِتْنَةُ، فَقَالَ: "إِذَا رَأَيْتُمُ النَّاسَ قَدْ مَرَجَتْ عُهُودُهُمْ، وَخَفَّتْ أَمَانَتُهُمْ، فَكَانُوا هَكَذَا"

وشبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، قَالَ: فَقَمْتُ إِلَيْهِ . ابن ماجه.....87

3- الْإِوَانُ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةٌ: إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ

الْقَلْبُ. بخارى.....108

4- إِنَّ شَرَّ الرِّعَاءِ الْخَطْمَةَ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ. مسلم.....110

5- أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ ذُو سُلْطَانٍ: مُقْسِطٌ مُصَدِّقٌ، مُوقِنٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ بِكُلِّ ذِي قُرْبَى،

وَمُسْلِمٌ، وَرَجُلٌ عَفِيفٌ فَقِيرٌ مُتَصَدِّقٌ. بخارى.....110

6- أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى صَبْرَةٍ طَعَامٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلًّا

فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟» قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ

الطَّعَامِ كَيْ يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي. مسلم.....13 و 50

7- أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ

أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ. مسلم.....81

8- إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِمِائَةِ

مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ، وَحَمِدَ اللَّهَ، وَهَلَّلَ اللَّهَ، وَسَبَّحَ اللَّهَ، وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ، وَعَزَلَ حَجْرًا عَنْ طَرِيقِ

النَّاسِ، أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، وَأَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ، عَدَدَ تِلْكَ

السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِمِائَةَ السَّلَامَى. مسلم.....16

9- إِنَّ فَتَى شَابًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ائْتِنِي لِي بِالزَّنَا، فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ

عَلَيْهِ فَرَجَرُوهُ وَقَالُوا: مَهْ. مَهْ. فَقَالَ: " ائْتِنِي، فَدَنَا مِنْهُ قَرِيبًا ". قَالَ: فَجَلَسَ قَالَ: " أَتُحِبُّهُ

- لَأَمِّكَ؟ " قَالَ: لَا. وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاءَكَ. قَالَ: " وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِأُمَّهَاتِهِمْ " . قَالَ: " أَفْتَحِبُّهُ لِابْنَتِكَ؟ " قَالَ: لَا لِابْنَاتِهِمْ. مسند احمد بن حنبل.....59 و 67
- 10- أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ» إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ،. مسلم.....58
- 11- أَنَّ عَلِيًّا أَتَى بِالنَّجَاشِيِّ سَكْرَانًا مِنَ الْخَمْرِ فِي رَمَضَانَ ، فَتَرَكَهُ حَتَّى صَحَا ، ثُمَّ ضَرَبَهُ ثَمَانِينَ ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ إِلَى السِّجْنِ ،. مصنف ابن ابى شيبه.....74
- 12- تُعْرَضُ الْفِتْنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُوْدًا عُوْدًا، فَأَيُّ قَلْبٍ أَشْرَبَهَا، نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا، نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءٌ حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ. مسلم.....96
- 13- الدِّينُ النَّصِيحَةُ قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ». مسلم.....77 و 105
- 14- رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الْغُلَامِ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ. صحيح ابن حبان.....37
- 15- الزَّمَانُ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا؛ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ،. بخارى.....54
- 16- سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ. بخارى.....109
- 17- سُنِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَاتَلَ لِنُكُونِ كَلِمَةِ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. مسلم.....17
- 18- عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ، وَإِيَّاكَ وَالْعُنْفَ وَالْفُحْشَ، إِنَّ الرِّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ. بخارى.....62 و 45
- 19- عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا . مسند احمد....73

- 20- عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ عَلَى الطَّرِيقَاتِ»، فَقَالُوا: مَا لَنَا  
بُدُّ، إِنَّمَا. بخارى..... 29.
- 21- عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ،  
لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْ عِنْدِهِ، ثُمَّ  
لَتَدْعُنَّهُ فَلَا يُسْتَجِيبُ لَكُمْ. مسند احمد..... 85 و 90
- 22- عَنْ جَرِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَكُونُ  
فِي قَوْمٍ يُعْمَلُ فِيهِمْ بِالْمَعَاصِي. ابوداود..... 90
- 23- عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ  
دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ " . قَالُوا بَلَى . قَالَ " إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ  
الْحَالِقَةُ. ابوداود..... 18
- 24- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ، قَالَ: بَيْنَا أَنَا أَصْلِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ، إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ، فَقُلْتُ: يَرْحَمَكَ اللَّهُ فَرَمَانِي الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقُلْتُ: وَاشْكُلْ  
أَمِيَاهُ، مَا شَأْنُكُمْ؟ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ، فَجَعَلُوا مُسْلِمًا..... 66
- 25- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَنْ يَهْلِكَ النَّاسُ حَتَّى يُعْذِرُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ.  
مسند احمد..... 88
- 26- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: "أَوْمَرُوا  
بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْلَ. ابن ماجه..... 78 و 124
- 27- عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ  
وَالأَضْحَى إِلَى الْمُصَلَّى، فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَبْدَأُ بِهِ الصَّلَاةَ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، فَيَقُومُ مُقَابِلَ النَّاسِ، وَالنَّاسُ  
جُلُوسٌ عَلَى صُفُوفِهِمْ فَيَعْظُمُهُمْ، وَيُوصِيهِمْ، وَيَأْمُرُهُمْ، فَإِنْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَقْطَعَ بَعْضًا قِطْعَةً، أَوْ  
يَأْمُرَ بِشَيْءٍ أَمَرَ بِهِ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: بخارى..... 28
- 28- عَنْ أَبِي بُرْدَةَ الْأَنْصَارِيِّ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا يُجْلَدُ أَحَدٌ  
فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ، إِلَّا فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ. متفق عليه..... 73

- 29- عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- «  
مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ . ابوداود.....74، 99 و 117
- 30- فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ .  
مسلم.....73 و 99
- 31- وَلَا تَرْفَعِ عَصَاكَ عَنْ أَهْلِكَ ، وَأَخْفِهِمْ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . بخارى.....100
- 32- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِبِي عَلَى قَوْمٍ تُفْرَضُ شِفَاهُهُمْ  
بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ قُلْتُ مَا هَؤُلَاءِ قَالَ هَؤُلَاءِ خُطَبَاءُ . مسند احمد بن حنبل.....40
- 33- قَالَ أَبُو بَكْرٍ: بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللَّهَ ، وَأَثْنَى عَلَيْهِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ تَقْرءُونَ هَذِهِ الْآيَةَ،  
وَتَضَعُونَهَا عَلَى غَيْرِ مَوَاضِعِهَا . ابو داود.....85 و 89
- 34- كَتَبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْقَضَاءَ فَرِيضَةً مُحْكَمَةً  
وَسُنَّةً مُتَّبَعَةً ، فَافْهَمَ إِذَا أُدْلِيَ إِلَيْكَ بِحُجَّةٍ ، وَأَنْفَذِ الْحَقَّ إِذَا وَضَحَ ، فَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُ تَكَلُّمٌ بِحَقٍّ لَا  
نَفَاذَ لَهُ ، وَأَسِ بَيْنَ النَّاسِ فِي وَجْهِكَ وَمَجْلِسِكَ وَعَدْلِكَ حَتَّى لَا يَبْئَسَ الضَّعِيفُ مِنْ عَدْلِكَ وَلَا  
يَطْمَعُ الشَّرِيفُ فِي حَيْفِكَ . دارقطنى.....78
- 35- كُنُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْنُونٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ، فَأَلِيمَامُ رَاعٍ وَهُوَ مَسْنُونٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ  
عَلَى أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْنُونٌ . بخارى.....103، 106 و 116
- 36- لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ . بخارى.....43
- 37- مَا اتَّقَيْتَ اللَّهَ مَا حَشَيْتَ اللَّهَ وَمَا اسْتَحْيَيْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- .  
ابوداود.....75 و 78
- 38- مَنْ وَلِيَ مِنْ أُمَّتِي شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ ، فَاشْفُقْ عَلَيْهِ ، وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أُمَّرِ أُمَّتِي  
شَيْئًا فَرَفَقَ بِهِمْ ، فَارْفُقْ بِهِ . مسلم.....110
- 39- مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا ، بخارى.....9

40- مَنْ وَلَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ، وَخَلَّتِهِمْ وَفَقَّرَهُمْ، احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّتِهِ، وَفَقَّرَهُ. ابوداود.....110

41- مَثَلُ الْقَائِمِ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ، وَالْوَاقِعِ فِيهَا، الْمُدَّهِنِ فِيهَا، مَثَلُ قَوْمٍ رَكِبُوا سَفِينَةً، فَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، وَأَوْعَرَهَا، وَشَرَّهَا، وَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا الْمَاءَ، مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ، فَأَذَوْهُمْ، فَقَالُوا: لَوْ خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا، فَاسْتَقَيْنَا مِنْهُ، وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ تَرَكَوهُمْ وَأَمْرَهُمْ، هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ، نَجَوْا جَمِيعًا. بخارى.....27

42- مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ. مسلم.....28، 42، 74، 77، 81، 84 و88

43- وَسَأَلَهُ عَنِ الْحَرِيسَةِ الَّتِي تُوجَدُ فِي مَرَاتِعِهَا؟ قَالَ: فَقَالَ: فِيهَا ثَمْنُهَا مَرَّتَيْنِ وَضَرْبُ نَكَالٍ. مسند احمد.....73

## فهرست اعلام.....صفحات

1. ابن تيميه.....4، 10، 16، 32 و 87
2. ابن عبد البر.....13
3. ابن قيم.....32
4. ابو موسى اشعري.....80
5. ابو سعيد خدرى.....28
6. ابوبكر.....86، 87، و 90
7. ابومسلم خولاني.....114
8. ابى امامه .....59
9. ابى برده.....74
10. ابى بكره.....55
11. احمد بن حنبل.....4 و 30
12. جصاص.....87
13. حذيفه.....86، 91، و 103
14. سعيد بن عاص.....13
15. عائشه.....74، و 62
16. عبد القادر عوده.....1 و 23
17. عبد الله بن عمرو بن العاص.....88
18. عزالدين .....32
19. عطا بن ابى رباح.....113
20. على رضى الله عنه.....87
21. عمر رضى الله عنه.....13، 79 و 134
22. عمر بن عبدالعزيز.....113
23. عمرو بن شعيب.....74، 75، 88، و 100
24. غزالى.....4، 11، 53، و 89



113.....	25.فاطمه.....
29.....	26.مروان.....
142.....	27.مسلم ابن قتيبه.....
114 و 111.....	28.معاويه.....
53 و 30.....	29.نوى.....

## فهرست مراجع

- 1- ابن اثير، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى: 606هـ)، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى - محمود محمد الطناحي، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، (1399هـ - 1979م).
- 2- ابن اثير، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، عز الدين ابن الأثير (المتوفى: 630هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، المحقق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، (سنة النشر: 1415هـ - 1994م).
- 3- ابن ابى شيبة، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي (159 - 235 هـ)، مُصنّف ابن أبي شيبة، تحقيق: محمد عوامة، طبعة دار السلفية الهندية القديمة، (ب ط، ب ت).
- 4- ابن اخوة، محمد بن محمد بن أحمد بن أبي زيد بن الأخوة، القرشي، ضياء الدين (المتوفى: 729هـ)، معالم القرية في طلب الحسبة، الناشر: دار الفنون «كمبردج»، (ب ت، ب ط).
- 5- ابن بطلال، محمد بن أحمد بن محمد بن سليمان بن بطلال الركبي، أبو عبد الله، المعروف ببطلال (المتوفى: 633هـ)، النَّظْمُ الْمُسْتَعْدَبُ فِي تَفْسِيرِ غَرِيبِ أَلْفَاظِ الْمَهْدَبِ، دراسة وتحقيق وتعليق: د. مصطفى عبد الحفيظ سَالِم، المكتبة التجارية، مكة المكرمة، (ب ط) (1988 م جزء 1)، (1991 م جزء 2).

- 6- ابن بسام، محمد بن أحمد ابن بسام المحتسب، نهاية الرتبة في طلب الحسبة، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل، أحمد فريد المزيديالناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، (1424 هـ - 2003 م).
- 7- ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني (المتوفى: 728هـ)، مجموع الفتاوى، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: (1416هـ/1995م).
- 8- ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: 728هـ)، الحسبة في الإسلام، أو وظيفة الحكومة الإسلامية، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى.
- 9- ابن جزى، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزى الكلبي الغرناطي (المتوفى: 741هـ)، القوانين الفقهية، (ب ط، ب ت).
- 10- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان: (المتوفى: 354هـ)المحقق: شعيب الأرنؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ط، 2، (1414 هـ - 1993 م).
- 11- ابن حجر، احمد بن حجر، الزواجر عن اقتراف الكبائر، تحقيق: تم التحقيق والاعداد بمركز الدراسات والبحوث بمكتبة نزار مصطفى الباز، الناشر: المكتبة العصرية، سنة النشر 1420 هـ - 1999 م، مكان النشر لبنان / صيدا - بيروت.
- 12- ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت، 1379، رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي، قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب، عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز.

- 13- ابن حجر، أحمد بن محمد بن علي بن حجر الهيثمي السعدي الأنصاري، شهاب الدين شيخ الإسلام، أبو العباس (المتوفى: 974هـ)، الزواجر عن اقتراف الكبائر، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، (1407هـ - 1987م).
- 14- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - 1415 هـ).
- 15- ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي بكر ابن خلكان البرمكي الإربلي (المتوفى: 681هـ)، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت (ب ت).
- 16- ابن الساعي، علي بن أنجب بن عثمان بن عبد الله أبو طالب، تاج الدين ابن الساعي (المتوفى: 674هـ)، الدر الثمين في أسماء المصنفين، تحقيق وتعليق: أحمد شوقي بنين - محمد سعيد حنشي، الناشر: دار الغرب الاسلامي، تونس، (الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009م).
- 17- ابن سيده، أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيده المرسي [ت: 458هـ]، المحكم والمحيط الأعظم، المحقق: عبد الحميد هنداوي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، (1421 هـ - 2000 م).
- 18- ابن عاشور، محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى : 1393هـ)، التحرير والتنوير «تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد»، الناشر : الدار التونسية للنشر - تونس، سنة النشر: (1984 هـ).
- 19- ابن العربي، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: 543هـ)، أحكام القرآن، راجع أصوله وخرج أحاديثه وعلق عليه: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م).

- 20- ابن فرحون، إبراهيم بن علي بن محمد، ابن فرحون، برهان الدين اليعمري (المتوفى: 799هـ)، تبصرة الحكام في أصول الأفضية ومناهج الأحكام، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، الطبعة: الأولى، (1406هـ - 1986م)
- 21- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، البداية والنهاية، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، (1418 هـ - 1997 م، سنة النشر: 1424 هـ / 2003 م).
- 22- ابن ماجه، سنن ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: 273هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، (ب ط، ب ت).
- 23- ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي (المتوفى: 711هـ)، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1414 هـ.
- 24- ابن ناصر الدين، محمد بن عبد الله (أبي بكر) بن محمد ابن أحمد بن مجاهد القيسي الدمشقي الشافعي، شمس الدين، الشهير بابن ناصر الدين (المتوفى: 842هـ)، الرد الوافر، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، (الطبعة: الأولى، 1393هـ).
- 25- أبو داود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: 275هـ)، سنن أبي داود، المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، (1430 هـ - 2009 م).
- 26- ابو سعود، العمادي محمد بن محمد بن مصطفى (المتوفى: 982هـ)، إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، (ب ط، ب ت).
- 27- أبو المحاسن، يوسف بن تغري بردي بن عبد الله الظاهري الحنفي، أبو المحاسن، جمال الدين (المتوفى: 874هـ)، النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، الناشر: وزارة الثقافة والإرشاد القومي، دار الكتب، مصر.

- 28- أبو يعلى ، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء (المتوفى : 458هـ)، الأحكام السلطانية للفراء، صححه وعلق عليه : محمد حامد الفقي، الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، لبنان، الطبعة : الثانية ، 1421 هـ - 2000 م.
- 29- احمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - (2001).
- 30- اشقر، سليمان عبد الله اشقر، مترجم: رسول ابو المحمدى، روش عملى تزكيه در قرآن وسنت، نشر 1394 هـ.ش.ناشرwww.aqeedeh.com.
- 31- اصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (المتوفى: 502هـ)، المفردات في غريب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت، الطبعة: الأولى ( - 1412 هـ).
- 32- اندلسى، أبو حيان محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين الأندلسي (المتوفى: 745هـ)، البحر المحيط في التفسير، المحقق: صدقي محمد جميل، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: (1420 هـ).
- 33- اصفهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: 430هـ)، معرفة الصحابة، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى (1419 هـ - 1998 م).
- 34- بخارى، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: 256هـ)، الادب المفرد، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1409هـ - 1989م).
- 35- بخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع الصحيح المختصر، الناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة الثالثة، 1407 - 1987، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق.

- 36- جصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: 370هـ)، أحكام القرآن، المحقق: عبد السلام محمد علي شاهين، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، (1415هـ/1994م).
- 37- جوهرى، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهرى الفارابي (المتوفى: 393هـ)، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الرابعة (1407 هـ - 1987 م).
- 38- دار قطنى، أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار البغدادي الدارقطني (المتوفى: 385هـ)، سنن الدارقطني، حققه وضبط نصه وعلق عليه: شعيب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله، أحمد برهوم، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، (1424 هـ - 2004 م).
- 39- دمشقى، محيي الدين أبو زكريا أحمد بن إبراهيم ابن النحاس دمشقى (المتوفى: 814 هـ)، تنبيه الغافلين عن أعمال الجاهلين وتحذير السالكين من أفعال الجاهلين، حققه وعلق عليه: عماد الدين عباس سعيد، إشراف: المكتب السلفى لتحقيق التراث، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، (1407 هـ - 1987 م).
- 40- همدانى، عبد الجبار بن احمد، شرح اصول الخمسة، تعليق، امام الحسين بن ابى هاشم، تحقيق، د/ عبد الكريم عثمان، مكتبة وهبة، قاهره الطبعة الثالثة، (1416هـ.1996م).
- 41- وزارت حج و اوقاف، طرز العمل احتساب، 1397.
- 42- وزارت عدليه، جرده رسمى، قانون طرز طى مراحل نشر و تنفيذ اسناد تقينى، نمبر مسلسل، 1246، (1395هـ ش).
- 43- زبيدى، محمّد بن محمّد بن عبد الرزّاق الحسينى، الملقّب بمرتضى الرّببى (المتوفى: 1205هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس، ، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى (1414هـ).

- 44- زرکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی دمشقی (المتوفى: 1396هـ)، الأعلام، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو 2002 م).
- 45- زمخشرى، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشرى جار الله (المتوفى: 538هـ)، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، الطبعة: الثالثة - (1407 هـ).
- 46- زهرانى، أبو ياسر محمد بن مطر بن عثمان آل مطر الزهراني (المتوفى: 1427هـ)، تدوين السنة النبوية نشأته وتطوره من القرن الأول إلى نهاية القرن التاسع الهجري، الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1417هـ/1996م).
- 47- زيدان، عبد الكريم، اصول دعوت، مترجم: مؤمن "حكيمى" ناشر : جميعت اصلاح و انكشاف اجتماعى افغانستان بخش نشرات، چاپ سوم، تاريخ چاپ : ششم صفر ( 1433 هـ ق مطابق سيزدهم جدى 1390 هـ ش).
- 48- حكومت طالبان ، مقرره تنظيم اجراءآت امر بالمعروف ونهى عن المنكر سال 1420هـ ق. جريده وزارت عدليه شماره (786).
- 49- حقييل، سليمان بن عبد الرحمن الحقييل، الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر في ضوء الكتاب والسنة، الطبعة: الرابعة، (1417 هـ - 1996 م).
- 50- طاش كبرى زاده، احمد بن مصطفى طاش كبرى زاده (متوفى 968هـ)، مفتاح السعادة و مصباح السيادة فى موضوعات العلوم، الطبعة الاولى، بيروت، ( 1405 هـ/1985 م).
- 51- طبرانى، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، المتوفى: 360 هـ، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة: الثانية، 1983 م).

- 52- طيبي، شرف الدين الحسين بن عبد الله الطيبي (المتوفى: 743 هـ)، فتوح الغيب في الكشف عن قناع الريب (حاشية الطيبي على الكشاف)، مقدمة التحقيق: إيراد محمد الغوج، القسم الدراسي: د. جميل بني عطا، المشرف العام على الإخراج العلمي للكتاب: د. محمد عبد الرحيم سلطان العلماء، الناشر: جائزة دبي الدولية للقرآن الكريم، الطبعة: الأولى، 1434 هـ - 2013 م.
- 53- كود جزا: وزارت عدليه، جريده رسمى: نمبر مسلسل (1260)، (1396 هـ، ش).
- 54- ماوردى، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: 450 هـ)، الأحكام السلطانية، الناشر: دار الحديث - القاهرة.
- 55- مدينه، مناهج جامعة المدينة العالمية، الحسبة، كود المادة: GDWH5133، المرحلة: ماجستير، الناشر: جامعة المدينة العالمية، (ب ت).
- 56- مرداوى، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرادوي الدمشقي الصالحي الحنبلي، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف: علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرادوي الدمشقي الصالحي الحنبلي (المتوفى: 885 هـ)، دار إحياء التراث العربي، ط 2، (ب ت).
- 57- مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261 هـ)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، (ب ت).
- 58- مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261 هـ)، الكنى والأسماء، المحقق: عبد الرحيم محمد أحمد القشيري، الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، 1404 هـ/1984 م).
- 59- مقدسى، محب الدين أبو حامد محمد بن أحمد المقدسي الشافعي، بذل النصائح الشرعية فيما على السلطان وولاية الأمور وسائر الرعية، دراسة وتحقيق: سالم بن طعمه بن مطر الشمري، إشراف: عبد الله بن محمد المطلق، رئيس قسم الفقه المقارن بالمعهد العالي للقضاء،



- الناشر: رسالة ماجستير - قسم الاحتمساب - كلية الدعوة والإعلام - جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الرياض - المملكة العربية السعودية، عام النشر: (1416 هـ - 1996 م).
- 60- مقدسى، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين المقدسي الراميني ثم الصالحي الحنبلي (المتوفى: 763هـ)، الآداب الشرعية والمنح المرعية، الناشر: عالم الكتب، (ب ط، ب ت).
- 61- ملا على قارى، علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: 1014هـ)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، (1422 هـ - 2002 م).
- 62- الموسوعة الفقهية الكويتية، صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الطبعة الثانية، طبع الوزارة، (ب ت).
- 63- نفرأوى، أحمد بن غانم (أو غنيم) بن سالم ابن مهنا، شهاب الدين نفرأوى الأزهرى المالكي (المتوفى: 1126هـ)، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: (1415 هـ - 1995 م).
- 64- نووى، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676هـ)، الأذكار، تحقيق: عبد القادر الأرئووط رحمه الله، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، طبعة جديدة منقحة، (1414 هـ - 1994 م).
- 65- نووى، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، (1392هـ).
- 66- سبكي، أبو الحسن تقي الدين علي بن عبد الكافي السبكي (المتوفى: 756هـ)، فتاوى السبكي، دار المعارف، (ب ط، ب ت).
- 67- سنামী حنفي، عمر بن محمد بن عوض السنّامي الحنفي (المتوفى: 734هـ)، نصاب الاحتمساب، (ب ط، ب ت).

- 68- الفتاوى الهندية: لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، دار الفكر، ط 2، (1310 هـ).
- 69- فصلنامه های مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره 11، سال 1388.
- 70- عبادی، عبدالله عبدالرحيم، مسؤوليت در اسلام. [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com). 2000.
- 71- عوده، عبد القادر عوده التشريع الجنائي الاسلامي ، مقارنة بالقانون الوضعي، عبد القادر عوده، مترجم: دكتور حسن فرهودى نيا، تهران، ياد آوران، چاپ اول، (1390 هـ ش).
- 72- قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671 هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية – القاهرة، الطبعة: الثانية، 1384 هـ - 1964 م).
- 73- قلنجي و قنيبي، محمد رواس قلنجي - حامد صادق قنيبي، معجم لغة الفقهاء، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، 1408 هـ - 1988 م.
- 74- قلقشندي، أحمد بن علي بن أحمد الفزاري القلقشندي ثم القاهري (المتوفى: 821 هـ)، صبح الأعشى في صناعة الإنشاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، (ب ط، ب ت).
- 75- رازي، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (المتوفى: 606 هـ)، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت، الطبعة: الثالثة – (1420 هـ).
- 76- راميني، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين المقدسي الراميني ثم الصالحي الحنبلي (المتوفى: 763 هـ)، الآداب الشرعية والمنح المرعية، الناشر: عالم الكتب، ب ط، ب ت).
- 77- رسولی ، محمد اشرف شرح كود جزا، انتشارات سعید، چاپ اول، (1398 هـ ش).

78- رفاعى، عبدالحميد رفاعى، القضاء الادارى بين الشريعة و القانون، دمشق) 1409هـ/1989م).

79- شجرى، يحيى (المرشد بالله) بن الحسين (الموفق) بن إسماعيل بن زيد الحسني الشجري الجرجاني (المتوفى 499 هـ)، ترتيب الأمالي الخميسية للشجري، رتبها: القاضي محيي الدين محمد بن أحمد القرشي العبشمي (المتوفى: 610هـ)، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1422 هـ - 2001 م).

80- شوكانى، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: 1250هـ)، فتح القدير، الناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت، الطبعة: الأولى - 1414 هـ).

81- شيرازى، الحسين بن محمود بن الحسن، مظهر الدين الزيداني الكوفي الضريز الشيرازي الحنفي المشهور بالمظهري (المتوفى: 727 هـ)، المفاتيح في شرح المصابيح، تحقيق ودراسة: لجنة مختصة من المحققين بإشراف: نور الدين طالب، الناشر: دار النوادر، وهو من إصدارات إدارة الثقافة الإسلامية - وزارة الأوقاف الكويتية، الطبعة: الأولى، (1433 هـ - 2012 م).

82- شيرزى، عبد الرحمن بن نصر بن عبد الله، أبو النجيب، جلال الدين العدوي الشيرزي الشافعي (المتوفى: نحو 590هـ)، نهاية الرتبة الظرفية في طلب الحسبة الشريفة، الناشر: مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر، (ب ط، ب ت).

83- تشكيلات اساسى دولت ، ماده سى وم سال 1308ه ش. سلطنت نادر خان.

84- تلمسانى، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن قاسم بن سعيد العقباني التلمساني (فقيه توفى بتلمسان عام 871 هـ - 1467 م)، تحفة الناظر وغنية الذاكر في حفظ الشعائر وتغيير المناكر، المحقق: علي الشنوفي (أستاذ مُبرَز)، الناشر: المعهد الثقافي الفرنسي - دمشق، سوريا، عام النشر: (1967 م).

- 85- خازن، علاء الدين علي بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشيعي أبو الحسن، المعروف بالخازن (المتوفى: 741هـ)، لباب التأويل في معاني التنزيل، تصحيح: محمد علي شاهين، الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت، الطبعة: الأولى، (1415 هـ).
- 86- خياط، عبدالعزيز، النظام السياسي في الاسلام النَّظريَّة السياسيَّة نظام الحكم.
- 87- خوارزمي، ناصر بن عبد السيد أبي المكارم ابن علي، أبو الفتح، برهان الدين الخوارزمي المُطَرِّزِي (المتوفى: 610هـ) المغرب، الناشر: دار الكتاب العربي للطباعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
- 88- ذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز الذهبي (المتوفى: 748هـ)، ثلاث تراجم نفيسة للأئمة الأعلام ابن تيمية والحافظ علم الدين البزالي والحافظ جمال الدين المزي، المحقق: محمد بن ناصر العجمي، الناشر: دار ابن الأثير – الكويت، الطبعة: الأولى، (1415 هـ - 1995م).
- 89- ذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز الذهبي (المتوفى: 748هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، المحقق: عمر عبد السلام التدمري، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، الطبعة: الثانية، (1413 هـ - 1993 م).
- 90- ذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز الذهبي (المتوفى: 748هـ)، المعين في طبقات المحدثين، المحقق: د. همام عبد الرحيم سعيد، الناشر: دار الفرقان - عمان – الأردن، الطبعة: الأولى، (1404).
- 91- غزالي، أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي (المتوفى: 505هـ)، إحياء علوم الدين، الناشر: دار المعرفة – بيروت، (1406هـ/1986م).
- 92- <https://abdolhamid.net/persian/2013/12/07/240/>  
<https://www.dte.ir/Portal/home/?paper/27976/205244/204996>

## **Conclusion**

The summary conclusion of this treatise are summarized as follows:1

- 1- The concept and meaning of this word (Hasbah): it's a kind of Govt. administrative supervision of the over the people which the employees of this organization (Muhtasib) and his employees perform special duties in ethical and religious fields, its rules are based according to sharia and and civil law.
- 2- The emergence of the Husabah, this system In Islamic law, existed from the Mohammad PBH time, but the Ibn Qutaybah Dinuri and Mawardi have known as compiler and formulation of this system. in Afghanistan according to the search, this office (Hajj, Arshad and Awqaf administration) was established first time in Mohammad Nader Khan, the king of Afghanistan.
- 3- The privacy of a person is confidential and from the point of view of Shari'a and legislative documents, as we obtained from

it, it is not allowed, and also mobile phones, computers, etc. are included in the privacy and it is not correct to check them.

- 4- The purpose of this system (Husaba) is to exalt the word of Allah, fulfilling the interests of the people and also the reforming the essence of the people in the world.
- 5- Husbah (command to good and prohibit from bad act), from the view of the Holy Quran, Sunnah of the Messenger and the jurists, in possible situation is obligatory! If someone abandon he/sh become sinful.
- 6- - Husabah, must be done with moral approach, wise method, in appropriate time, otherwise it will not be effectiveness.
- 7- every person able and who do not rise against, have been cursed by God, will be punished by God, and their prayers will not be accepted.
- 8- all people responsible for performing the act of accountability, whether it is towards the individual, the family or the society. So officials and people have responsibilities about Husabah with this differences officials has rather responsibilities then the public people.
- 9- And the important result that I realized in this dissertation is that Searching the Mobiles, Pockets or Houses of the people without a special ruling of the competent court in this case is a crime and these cases are considered a person's privacy.

10- Islamic governance's experiences have shown that the Husabah system has had positive effects on the training and education of the people as well as on the officials of the Govt. That we can see clearly its sample during the Khalafae Rashiddin governance like: Omer Bin Abdul Aziz GBH and Haroon Rashid GBH.



**Salam University**

**Faculty of Sharia & Law**

**Master's Program in**

**Jurisprudence & Law**



**Islamic Emarat of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM of Academic affairs**

# **Interrogation system in Sharia & legislative documents of Afghanistan & its impact on crime reduction**

**A Master's thesis**

Student: Abdul Qadeer (Shahab)

Supervisor: Dr. Mohammad Slim (Madani)

**Year:2021**





Salam University  
Faculty of Sharia & Law  
Master's Program in  
Jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan  
Ministry of Higher Education  
DM of Academic affairs

# Interrogation system in Sharia & legislative documents of Afghanistan & its impact on crime reduction

A Master's thesis

Student: Abdul Qadeer (Shahabi)

Supervisor: Dr. Mohammad Slim (Madani)

Year: 2021